عارف احسان ۸۶/۱۲/۲۰
شماره ۶۳

۱۸۷۴۱
۲۰۹۹۰۶

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۷۴۱

۱۸۷۴۱
۲۰۹۹۰۶

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۷۴۱

۱۸۷۴۱
۲-۹۹-۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۷۴۱

بسم الله الرحمن الرحیم

۷/ع

بودن آب همه زیر

دویم چون مردان جنابت رسیده از برای [illegible] یکبار در
آب میشوند و چون در زیر آب میشوند آب در ده برقرار است واعتبار آب رات
پس در اینصورت روا باشد واین مسئله ازفتاوی استاد خود نوشتم و
این مسئله غریب است مسئله اگر یک پشکل گوسفند یا دو پشکل در چاه
آب افتد پلید نشود فاما اگر در آفتابه آب افتد پلید شود زیرا که چاه ضرورت
و بلاد عامست و سری چاه را پوشیده نتوان داشت و پشکل شتر نیز همین
حکم دارد واگر پشکل شتر و گوسفند در وقت دوشیدن در کاو دوش
افتد و دست شیر دوشیده پاک بود در حال بگاو دوش فرو کند و بیرون
اندازد آن شیر پاک بود زیرا که هر پشکل را پرده ایست که مانع رسیدن نجاست
بشیر فاما اگر پشکل از هم جدا شد و مخلوط در شیر بماند آنگاه بیرون
آورده بیندازند شیر پلید شود ونشاید خوردن مسئله اگر در جوی
دو گز نیم پنها آب پاک بود ایستاده و روان نیست درین جوی وضو و
غسل کردن و جامه شستن روا بود اگرچه در ازی این جوی از انجا
تا سمرقند باشد زیرا که آب روان نیست باندک نجاست پلید شود

فامّا اگر آب را بردارند و دست پلید در وی نکنند روا باشد و اگر بطریقی
این آب را روان کنند وضو و غسل کردن و جامه شستن روا بود مسئله
اگر آب باران در راههای پاک ایستاده بود و بکوزه یا بکاسه ازین آب
برگیرند روا بود که نگویند که این راه پلید بوده است زیراکه گمان نجاست
راه اعتباری نیست و اگر کاسه و کوزه ندارد و دست آن پلید بود و میخواهد
که ازین آب ایستاده غسل کند اگر این آب را بطریقی روان میتوان کرد نیکو
بود و اگر نمیتوان کرد باید که بدهن خود آب برگیرد و به پس برود و بر دست خود
بریزد چندانکه دست آن پاک شود آنگاه بدست آب برگیرد و به پس برود
و بر خود میریزد تا که پاک شود اما باید که آب مستعمل بدین آب در نیاید
مسئله اگر قطرهای آب مستعمل از موی یا از تن آن در دیگ آب یا در حوض
دیگر یا در خزینهٔ حمام بچکد این آب و آب حمام پلید نشود زیراکه بلوی
عامست و این مسئله را از عبدالله عباس رضی الله عنهما سوال کردند جواب
فرمود وقومن یملك نشر الماء خیرا والا انا نرجوا من رحمة الله تعالی ما هو وسع
من ذلك یعنی اگر کسی تواند که نگاه دارد که آب مستعمل از اعضاء آن که آب بچکد

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۸۷۴۱

نیکوست و اگر نتواند ما امید داریم از رحمت خدای تعالی که ازین بزرگتر
و فراختر چیزها از ما درگذراند و نپرسد مسئله اگر موش در طاس آب شد
و بیرون آمد آن آب پاک بود یا نی اگر گویی پاکست خطا و اگر گویی پلیدست
هم خطا جواب صواب آنست که بنگرند اگر موش از گربه گریخته است
و در آب شده آب پلید بود و اگر نه آب پاک بود زیراکه چون گربه موش را
بدواند موش البته از ترس گربه بول کند و آب را پلید کند و اگر باختیار
خود رود و بلا این حرکت نکند و پاک بود طهارت کردن
بآب چشمهٔ نکسار بقول امام اعظم رحمة الله علیه روا باشد و یک روایت
از ابو بکر قفال شاشی آنست که روا نباشد و این روایت در کتاب
حلیة الاولیاست مسئله اگر پرسند دراز گوش در کاسهٔ
آب خورد آنچه پس خوردهٔ او بود پلید بود یا مشکوک اگر گویی پلیدست
خطا و اگر گویی مشکوک هم خطا جواب صواب آنست اگر دراز گوش نر است
آب پلیدست و اگر ماده است مشکوک زیراکه دراز گوش نر را عادت باشد
که هر نجاست که در راه باشد بوی کند و پیوسته لبهای آن نجس باشد

و دراز گوش ماده نجاست را بوی نکند پس خوردهٔ آن مشکوک باشد
و این نیکو فرقیست که بیان کرده اند و بعضی گفته اند که میان نر و ماده هیچ
فرق نیست اما اصح آنست که فرق است اگر از میان پشکل شتر و
گوسفند و گاو نرینه گندم یا جو درست بیرون آید سه بار آن دانه را بشویند و
هر بار خشک کنند پاک شود و خوردن آن روا بود چونکه سرگین گاو نر
درشت است فاما اگر از میان پشکل مادهٔ گاو گندم یا جو درست بیرون
آید پاک نشود و خوردن آن روا نباشد زیراکه سرگین مادهٔ گاو نرم است
والبته پلیدی سرگین در میانهٔ آن دانه اثر کرده و بشستن پاک نشود
و این روایت در فتاوی حجت است
میگویند که مشک پاکست و خوردن آن حلالست و رواست در فتاوی اوزجندی
و دارو ها آنرا تعبیه کنند اگرچه اصل خون بوده است اما بمرور ایام آن
خون متغیر شده و جنسی دیگر گردیده است چنانکه شیر گوسفند و
گاو و شتر که اصل او خون است و بمرور شیر گردیده و حلالست و
همچنانکه سرگین حیوانات و آدمی هرگاه در آتش سوخته گردد و خاکستر

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۸۷۴۱

شود آن خاکستر پاک شد زیراکه اصل آن بجنسی دیگر تغیر یافته است
اگر مردی خم روغن دارد و خم روغن دوشاب و خم سرکه
و هر دو ریخته است از هر خم یک پیمانه برگرفت و در طشت ریخت پس در طشت
موش مرده یافت کدام خم پلید باشد اگر گویی خم روغن خطا و اگر گویی خم
دوشاب هم خطا و اگر گویی خم سرکه هم خطا جواب صواب آنست که
شکم موش را بشکافند اگر روغن بیرون آید خم روغن پلید باشد و
اگر دوشاب بیرون آید خم دوشاب و اگر سرکه بیرون آید خم سرکه
و اگر هر سه بیرون آید موش را در پیش گربه اندازند اگر بخورد خم
روغن و دوشاب پلید بود و اگر نخورد خم سرکه پلید بود
در کتاب شمس الائمة الحلوانی رحمه الله علیه آورده است
که اگر مردی در صحرای طعام میپزد و گوشت در دیگ کرده است ناگاه
از هوا مرغی در دیگ افتاد و بمرد آن گوشت و شوربا پلید شود یا نه
اگر گویی شود خطا و اگر نشود هم خطا جواب صواب آنست که بنگریم
اگر دیگ در جوش بود که مرغ را از دیگ بیرون کشد گوشت و شوربا

پاک بود واگر دیگ در جوش بود ومرغ در گوشت وشوربا پلید شود
زیرا که جوش دیگ بمنزله آبیست که روان باشد واین مسئله غریبیست
آب مستعمل بر اختیار فتوی پاکست اما پاک کننده نیست
زیرا که آب پاکست بر اعضا میریزند از برای تعبد تا اگر مردی غسل
کند از جنابت یا وضو تازه کند وخود را با ازار خشک کند بان ازار نماز
روا باشد ورسول صلی الله علیه وسلم برازار روی نماز روا داشته وبآن نماز
گذارده وامام اعظم رضی الله عنه برازار روی نماز گذارده است ودر رفتاوی
مجبوبی ودر جامع الصغیر آورده است که دستارچه که از برای خشک کردن
آب وضو در دست می گیرند رسول صلی الله علیه وسلم ویاران او رضی الله عنهم بدست
نگرفته اند وبدعت است
در کفایه قاضی
امام شعبی رضی الله عنه میگوید که چون حضرت آدم را علیه السلام از بیم
زلت گناه وفرق بهشت سیصد سال در گریه وزاری بسر برد
بعد از آن حق تعالی توبه آدم را قبول کرد وحوا را بآن رسانید وچون
هر دو بهم رسیدند وباهم فراهم آمدند بعد از آنکه فارغ شدند

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۷۴۱

جبرئیل علیه السلام نازل شد گفت خدایت سلام میرساند ای آدم چون
ازین کار فارغ شدی غسل کن آدم علیه السلام گفت یا جبرئیل غسل چیست
وچگونه غسل کنم جبرئیل بامر حق تعالی آدم را تعلیم غسل جنابت داد چون
آدم از غسل فارغ شد گفت یا جبرئیل مرا درین کار چه مزد است جبرئیل گفت یا
آدم حق تعالی میفرماید که بعد د هر تار موی که بر تن تست ثواب عبادت
یکساله که در آن سال روز بروزه وشب بنماز بوده باشی حق تعالی بتو
کرامت نماید وبعدد هر قطره آب که در غسل از اندام تو چکیده خدای تعالی فرشته
بیافریند که تسبیح وتهلیل حق تعالی میکرده میکرده باشند وثواب
آنرا بتو میبخشیده باشند چون تو با عورت خود فراهم آیی گناهان شما از تن
ریزد چنانکه برگ از درخت میریزد پس آدم شاد شد وگفت یا جبرئیل
این ثواب خاص مراست یا فرزندان مرا باشد جبرئیل گفت که این هم
ترا باشد وهم فرزندان مسلم ترا تا قیامت هر کدام باین کار نمایند واز نجا
که غسل بر فرزندان آدم فریضه شده است اگر بی شهوت وطی
از ذکر وفرج حاصل میشود پس غسل تمام بدن از آنچه سبب

فریضه شده است
چون از خوردن طعام وآب تمام بدن آدمی
قوت میگیرد ولذت میگیرانند ورغبت وحرکت میکنند ونفع بتمامی اعضاء
عام است همچنین نفع ولذت مباشرت نیز بتمام بدن عاید است
وباین لذت همه اعضا رغبت دارد وحرکت می آید پس باین سبب شستن
تمام اعضا سه بار فریضه شده است هر بار که وطی کنند مسئله اگر پرسند
که چرا سببی روایی نماز از حدث وجنابت بآب وخاک پاکست وبغیر
آب وخاک نیست جواب زیرا که نماز سببی نجاتست از آتش دوزخ
وآتش کشته نشود مگر بآب وخاک پس از نجهت حق تعالی این دو چیز را
موجب روایی نماز گردانیده است که هیچ سببی بی اسباب نمی باشد
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که زمین هر روز سه بار بحضرت
رب العالمین بنالد از بسیاری گناه سه طایفه اول از طایفه که نماز نگذارند
وقدم بر زمین میگذارند دویم از طایفه که خون بناحق میریزند سیم
از طایفه که از جنابت حرام غسل میکنند وآب غسل ایشان بر زمین میریزد
غسل را پنج آب تمام باشد بیکمن آب وضو سازد وچهار من

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۷۴۱

آب بر همه اعضا ریزد پاک شود وبر قول امام ابیف بعد دست بر همه اعضا
بسم الله وانگشت در ناف کند که یکی از یاران رسول گفت یا رسول الله انچه از شما
میشنوم هرگز مرا یاد نمی آید ودیگر روز فراموش میکنم رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که غسل میکردی در وقت غسل کردن انگشت در ناف خود نمیکنی
فراموش را سبب اینست مسئله سه کس در سفر ند مرده
که او را جنابت رسیده وزنیست که از حیض پاک شده باشد ومرده
وبیجز آب بیش نیست این آب را کدام یک خرج نمایند اگر گویی جنب
غسل کند خطا واگر گویی زن غسل کند خطا واگر گویند مرده را بشویند
هم خطا جواب صواب آنست که بنگریم که آب ملک کدام است انکس خرج
کند واگر آب مباحست مرد جنب غسل کند ومرده را بخاک تیمم دهند وزن
حایض نیز تیمم کند ودر نماز جنازه زن بمرد اقتدا کند ونماز بکنند ار زند وچون
آبی بیند زن حایض غسل کند مسئله مرد پاک آبی پاک
دید بر وی غسل واجب شد این چگونه باشد
مردی بود که او را در سفر جنابت رسیده وآب نبود که غسل کند بخاک

یا یا یا یا یا یا یا یا

تیمم میکرد و نماز میگذارد چون آب پاک دید غسل بروی واجب شود
و اعادهٔ نمازها حاجت نبود زیرا که به تیمم از روی اسقاط جنابت شده بود
و این مسئله را از خط مبارک مولانای معظم حافظ الدین نسفی رحمة الله علیه
نوشته بودم در بخارا
هل فرضیه است کدام فریضه است که در تحت آن [illegible]
جواب گوی که غسل کرد دانست که بزیر هر بن موی
آب رسانیدن فریضه است لقوله علیه السلام تحت کل شعرة جنابة
شخصی نارسیده نماز خفتن بگذارد و بخفت انزال در شب احتلام
افتاد قضای نماز خفتن بروی لازم شود باید که غسل کند و بقضای
نماز خفتن مشغول شود زیرا که بلوغ آن چون در شب بود آخر وقت
نماز خفتن را آن از اهل نماز بوده است و کذا اگر نماز خفتن در اول
وقت از بتطوع افتاده چون پیش از بلوغ گذارده است و وجوب
نماز خفتن بآخر وقتست چنانکه در اصول فقه مذکور است
عادت آن نماز بر آن واجب است و اول
المحسن را واقع شد در حین که امام محمد بن
یوم و از امام اعظم رضی الله عنه پرسید

و در حال نماز خفتن را قضا کرد چون امام اخلب بید گفت این مرد
در دین بزرگ شود. اگر کسی موی شیب ناف را حلق
کند یا شکار خوک کند بروی غسل واجب نشود و در افواه عوام است
که غسل واجب میشود و این سخن عوام الناس است و موی شیب ناف را
از چهل روز باید که حلق کنند و اگر زیادت از چهل روز کنند نماز آن مکروه
بود و موی زیر بغل را حلق نباید کرد که سنت در وی بر کندن است تا
نور چشم را زیادت کند و بوی ناخوش برود. ناخنی که برچیده
و موی که حلق کنند و خرقهٔ حیض را و دندان که بر کشند و خون که فصد کنند
و پرده که اطفال از رحم متولد میشوند و پوست ختنهٔ کودکان را هم در زیر
خاک باید کرد که نشان آدمیت و بزرگی این را بنظم آورده است

هفت چیز است در تن مردم / دفن او از رسول معنونست
آن غلاف که کودک [illegible] که اندر رحم است / و آنچه در ختنه کردن افزونست
خرقهٔ حیض الکهی پس آنکه / موی و دندان و ناخن و خونست

هرکه را جنابت رسیده باشد پیش از آنکه غسل کند

تا دست و دهن را نشوید طعام خوردن نشاید و هرکه این را عادت دارد
بدرویشی افتد و کارهای که در درویشی بار آرد نمیشاید کردن در آخر
اگر مرد را در یکشب با حلال خود بود و نوبت کند از ابیات [illegible]
اتفاق خلوت شود و بار غسل کردن حاجت نبود زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم بکرد
حجرات زنان خود بر می آمده است و یک غسل میکرده اگر
شخصی را جنابت رسیده باشد روا نبود که موی لب بیچو و یا موی شیب
ناف را حلق کند در جنابت باشد هر تار موی که بر زمین افتد فردای
قیامت بروی خصمی کند که چرا مرا ناپاک بر زمین افکندی
و هرکه عادت کند که هر روز جمعه ناخن چیند تا جمعهٔ دیگر در امان خدای
عز و جل باشد و روزی آن فراخ گردد و هرکه را ناخن دراز بوده روزی بروی
تنگ شود و در شب ناخن چیدن روا نباشد و در آیینه نیز نگریستن روا نبود
هرکه را جنابت رسیده و خواهد که طعام بخورد روا باشد
که چون دست و دهن بشوید بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید و کلمهٔ شهادت و تکبیر گورستان و جواب نماز و بانگ نماز و سلام و عطسه

بگوید و لیکن بکراهیت و روایت کرده اند که رسول صلی الله علیه وسلم چون بجنابت
رسیدی بروز از خانه بیرون نیامدی و سلام را که از نامهای بزرگ خدای تعالی
است بر زبان نیاوردی و در کتب تواریخ خوانده ام که هر وقت که سلطان محمود
غازی رحمة الله علیه جنابت رسیدی کسانی خود را که محمد نام داشتند آواز
ندادی و نام ایشان بر زبان نراندی بجهت تعظیم نام رسول و امام اعظم
ابوحنیفه رضی الله عنه در بازار که کاغذ سفید فروختند بوضو [illegible] فتی و این
از تعظیم مسلمانی است و آنچه مردم می نویسند و کاغذ پاره میکنند و در زیر
پای می اندازند روا نیست و خوار داشت حروفست و در خبر است که روزی
جوانان صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نام ابوجهل را بر کاغذ نوشته
بودند و تیر بروی میزدند رسول صلی الله علیه وسلم ایشان را منع کرد و گفت این
همان حروفهاست که قرآن بدان میخوانیم و این کاغذ [illegible] نیست
اگر شخصی در سی سالگی مسلمان شود اهل بصیرت گویند
که از ختنه نتوان کرد که زحمت بسیار بوی میرسد از ختنه نکنند زیرا که
ختنه از برای غسلست که اندرون این پوست داشتن فریضه است

کتابخانه مجلس خطی ۱۷۴۱
کتابخانه مجلس خطی ۱۷۴۱

پس این شخص را تعلیم دهند که در وقت غسل کردن اندرون پوست
هر... سر این موضع بشوید تمام باشد و امام اعظم سیصد و هشتاد فرا[ئض]
را در مسلمانی جواب فرموده و چهار   را هم جواب
در توقف داشته است اول در   دهر قوله تعالی هل اتی
علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا   دویم در
را ختنه مشکل   سیم محل اطفال کفار که در بهشت باشند
یا در دوزخ زیرا که عمل صالح ندارند که گوییم به بهشت روند و عمل
بد نداشته اند که گوییم به دوزخ روند چهارم ختنه کردن اطفال زیرا
که اگر گو[ئ]یم در خوردی ختنه کنند نارسیده را سبب درد رسانیدن
شده باشیم و اگر به بزرگی ختنه کردن فرماییم عورت او را دیدن
روا نیست که بحجام بیند که ناظر و منظور هر دو الیه هر دو در لعنت
میشوند و بعضی از علما گفته اند که کنیزکی ختانه بخرند تا او را ختنه کند
شیخ الاسلام برهان الدین صاحب هدایه آورده است که آب
درانداختن درون پوست موضع معلوم واجب نیست زیرا که از این خلقت است

و قاضی امام ظهیر الدین رحمه الله   این قول را اختیار کرده است زیرا که
بر غسل کننده حرج شود و اگر زحمتی نمیشود که میشوید بهتر باشد
چون بمنزلهٔ عبادت است و اول کسی که ختنه کرد حضرت ابراهیم خلیل
علیه السلام بود و پیش از آن مشروع نبود در خبر آمده است که ابراهیم
علیه السلام در سن هفتاد سالگی بود که بآن مامور کردید و این پوست سر
آلت خود را بر روی سنگ نهاد و به تبر زد و ببرید و ده چیز است
که از سنن اسلام است که حضرت ابراهیم بآن مامور بوده و از آنجمله
ختنه کردن است   موی لب را زدن در مسلمانی ثواب زیرا
دانسته اند ختنه کردن و علامت مسلمانیست و هر که را موی لب دراز
شود بر سر هر بن موی جایگاه شیطانیست و در این باب وعید
بسیار آمده است و در کتاب فردوس الاعلی آورده است که هر که
روز جمعه موی لب خود را ببرند تا دیگر جمعه هر روز ده نیکی در نامهٔ
او ثبت کنند و ده بدی محو کنند . . . .   اگر در صحرای دو مرده
یابند یکی ختنه ناکرده و موی لب زده است و یکی ختنه کرده و موی لب

نازده است آن شخصی که موی لب زده است و ختنه ناکرده است بشویند
و بر وی نماز کنند و در گورستان مسلمانان دفن کنند و آن شخص را
که ختنه کرده است و موی لب نزده است نشویند زیرا که بسیار کشیشان
باشند و کفار که از مادر ختنه کرده می آید و رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده است که مَن لم یاخذ شاربه فلیس منا یعنی هر که موی
لب را نزند از ما نیست و آنچه میگویند که هر که ختنه ندارد او مسلمان
نیست و کشتار آن حرام است اعتبار ندارد و سخن عوام الناس است
شخصی از جنابت غسل میکند و در کردن تعویذ دارد
اگر از آفتابه یا از کاسه آب بر سر خود میریزد آن از جنابت پاک
شود فاما آن ریسمان تعویذ را تا از کردن بیرون نکشد و بالحتیاط
نشوید آن ریسمان پاک نشود زیرا که آب از آفتابه و کاسه بر سر
کند آن آب را قوتی انتقال نبود که در میان تاب ریسمان تعویذ پاک
میشود رود چنانکه ریسمان را پاک کند و اگر آب روان غسل میکند
آن ریسمان تعویذ پاک میشود زیرا که آب روان را قوت آن هست

که تحلیل نجاست کند و همه جای میرود و این مسئله را مولانا ناصر
الاسلام ابن صاحب المحیط در مغنی آورده است که یا ترده مجلد
در قسم فتوی و مسئله غریبست   اگر در میان دندان
مردم گوشت پارهٔ یا چیزی از طعام مانده بود و آنرا بیرون نکرده
اند و از جنابت غسل میکنند یکقول آنست که تا آن گوشت پاره
و طعام را بیرون نکرده ~~اند و از جنابت~~ نکنند غسل او درست و یکقول
آنست که از عهدهٔ غسل بیرون آیند زیرا که آب بر همه چیزها غالبست
و در بن دندان آن رفته باشد و پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است کُلِ الوَغْمَ
وَلاَ تَاکُلِ الفَغمَ   معنی چنانست که آنچه بسر زبان از میان دندان
بیرون کنید بخورید و آنچه بخلال بیرون کنید مخورید و این
از احادیث غریب و مشکلست که علما از یکدیگر این معنی را با امتحان می
پرسند   اگر بزیر ناخن شخصی خمیر گرفته باشد
و از جنابت غسل میکند تا آن خمیر را بیرون نکند از عهدهٔ غسل
بیرون نیاید و حکم حنا چون حکم خمیر است اما چرک بیشی گوشت

خطی
٨٧٤١

ورنگ رنگریزان وشوخ چرم گران در زیر ناخن مانع غسل
غسل نباشد مسئله هرکه را جنابت رسد باید که بر فور
غسل نکند تا زمانی نخسبد یا بول بر زمین نکند یا قدری راه
نرود تا منی آن منقطع که اگر منی آن منقطع نشود غسل آن درست
نباشد زیرا که رسول علیه السلام فرموده است که اغتسلوا قبل الطعام
ولو بمرة وبکلوا بعد الجماع ولو بقطرة یعنی چون طعام خورید
پیشتر قدر شوربا فرو کشید اگرچه یکبار باشد و چون
از صحبت کردن فارغ شوید فی الفور بول کنید اگرچه یک قطره
باشد اگر شخصی پیش از آنکه بول بر زمین کند یا زمانی
نخسبد یا مقدار راه نرود و غسل کند و نماز گذارد و بعد
از آن منی از وی بیرون آید نزد امام اعظم و امام محمد رحمهما الله علیهما
علیهما دیگر بار غسل باید کرد و نزدیک امام ابو یوسف
غسل نباید کردن چونکه امام اعظم رضی الله عنه مکان اصلی را اعتبار
میکند که از وی شهوت وجهندگی انزال منی از اینجا کند وطاهر

شده وبقول امام ابو یوسف رحمة الله اگر بغیر شهوت وجهندگی
انزال منی شود واجب کننده غسل نباشد وثمره اختلاف
این هر دو بزرگ در این اینجا ظاهر میشود که اگر مرد گوید
که بنزدیک امام اعظم رضی الله عنه ~~جای زادن را از بعضی~~ از بصره اعضام و بنزد
یک امام ابو یوسف گو فدا این چگونه باشد جواب این مرد در بصره
زاده است و در کوفه بزرگ شده است زیرا که امام اعظم رضی الله عنه
جای زادن را اعتبار میکند و امام ابو یوسف جای بودن را فاما نماز
گذارده را بقول هر سه امام بزرگ رحمهم الله باز گذاردن حاجت
نبود زیرا که در وقت نماز بر وی تری ظاهر نبوده است
اگر پرسند که پلید پاک کننده و پاک پلید کننده کدام است
بگوی که پلید پاک کننده بول است که روده کتان رغنی را پاک میکند و
و پاک پلید کننده مرد غازیست که کافر را میکشد و مردار شو میکند
و از استاد خود شنودم که وقتی شخصی به بخارا آمد و دو مسئله
از علماء بخارا سوال کرد و ایشان ندانستند و این دو مسئله را

هم از وی جواب آموختند یک این بود که نوشتیم و دیگر
آنکه زاده مر نازاده را بکشت و آن سنت شد و نازاده مر زاده را
بکشت و آن عبرت شد این چگونه باشد جواب زاده مر نازاده
را که کشت و آن سنت شد ابراهیم خلیل صلوات الله علیه آن کبش
که فدای اسمعیل علیه السلام آمد بکشت و آن سنت شد و آن کبش
نازاده بود و نازاده که زاده را بکشت و آن عبرت شد آن پشه بود
که نمرود علیه اللعنه را بکشت و آن نازاده است و از گیاهی میخیزد
که در آبست اگر مردی را احتلام افتاد پیشتر از آنکه
منی از وی ظاهر شد و خود را محکم بگرفت چندانکه
شهوت آن ساکن شد پس آلت خود را رها کرد منی از وی
بیرون آمد بقول امام اعظم ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله غسل
بر وی واجب شود زیرا که چون منی از پشت وی جدا شد بشهوت
اعتبار آنراست و نزدیک امام ابو یوسف القاضی غسل واجب
نشود زیرا که نزدیک او اعتبار ظاهر شدن منی را است

بوجه دفق وشهوت ومولانا اعظم استاد العلماء حمید الدین
ضریری رحمة الله علیه چنین اختیار کرده است که اگر این مرد در خانه
دیگری باشد بر قول امام ابو یوسف است که غسل واجب نشود
تا خداوند خانه بتهمت نیفتد که مگر با حرام آن اندیشه بد کرده است
و اگر در خانه خود است بقول امام اعظم رضی الله عنه غسل واجب
شود زیرا که محل تهمت نیست اگر مردی بخفت یا مدتی
که برخواست در جامه یا ازار خود تری دید برنگ منی و آن را
خواب بیاد نمی آید بر وی غسل واجب شود یا نی اگر گویی
شود خطا و اگر گویی نشود خطا جواب صواب آنست
که بنگویم اگر این مرد بیاد شهوت خفته است چنانکه آلت
معلوم آن قایم بوده است غسل لازم نشود و اگر گویی یاد شهوت
خفته است و آلت معلوم آن قایم نبوده است غسل لازم
شود زیرا که در صورت اول آن مذی است که از وی ظاهر
شده است یعنی آبیست که از سر نشاط باشد و از آمدن

که اگر آب منی سفید رنگست بر مرد غسل لازم شود واگر زرد رنگست بر زن و در
قول دیگر آب اگر کود باشد بر زن غسل لازم شود واگر دراز باشد
بر مرد و قول اصح آنست که از احتیاط چون عبادتست بر هر دو غسل لازم شود
و در بخارا مرد را این واقع شده بود وقاضی امام ظهیر الدین رحمة الله علیه این هر دو
قول را بگفت شاگرد بزرگتری امام گفت چرا کار را از سر نگیرند و
وغسل کنند مولانا فرمود که شاید رمضان باشد وصبح دمیده بود
مسئله در حالت غسل کردن دست بر اعضا مالیدن نزدیک
امام اعظم وامام محمد رضی الله عنهما شرط نیست و نزدیک امام
ابو یوسف القاضی شرطست چنانکه پیش ازین یاد کردیم و غرغره
کردن در حالت غسل فریضه نیست بلکه سنت است اما آب در دهن
کردن فریضه است وآب در بینی کردن نیز فریضه است واگر غسل
کند و روزه دار نبود باید که آب در بینی کند بدماغ برکشد واگر
روزه دار بود انگشت خورد ترین خود را بآب ترکند و بر بینی برکند
زیرا که آنگ در بینی موییست یا خود پوستیست که حکم ظاهر را دارد

خوانند ودر مذی غسل واجب نیست وآن آبی باشد
برنگی منی که در عقب بول بیرون می آید یا پیش از بول و
در صورت دویم اگر بی یاد شهوت خفته است از احتلام
افتاده است واز غلبهٔ خواب احتلام را فراموش کرده است
و در احتلام چون آب دیده است غسل لازم شود ومولانا
اعظم برهان الدین رحمة الله علیه گفته که هذا مسئلة تجب
حفظها والناس غافلون یعنی این مسئله بستالیست که یاد
داشتن او واجبست وادمیان ازین مسئله غافلند و
جواب این مسئله نزدیک مردم نادان برعکس مینماید
چون نیک تامل کنند معلوم شود که برعکس نیست
مسئله اگر مردی با حلال خود در جامهٔ خواب بخفت
وبامداد که برخواستند در جامهٔ خواب منی دیدند هر
میگوید از آن زنست وزن میگوید از آن مرد است جواب
این مسئله چگونه باشد قاضی امام ظهیر الدین رحمه فرمو

حلتی

وشستن آن در غسل فرض است وشیخ الاسلام اسحاق کلاباذی
بخاری رحمة الله علیه در کتاب معانی الاخبار آورده است که چون بنده
مومن شب در خواب شود شیطان که بروی مسلط است در بینی
آن درآید وبخسبد بامداد که برخیزد باید که در وقت وضو ساختن
در آب دادن بینی احتیاط احتیاط تمام کند تا شیطان از بینی بیرون
کند واگر آن روز نرود تا آنکس نرجد یا دیگری را نرنجاند واز استاد
خود شنودم که چون شیخ الاسلام اسحاق کلاباذی رحمة الله علیه که مصنف
شرح تعرفست احادیث رسول صلی الله علیه وسلم را جمع کرد وان کتاب را حقایق
الاخبار نام نهاد رسول را صلی الله علیه وسلم بخواب دید مرا گفت آنچه
از حدیث من جمع کرده پیش من بخوان چون بخواندم فرمود
که همه راستست وگفته منست اما کتاب را که حقایق الاخبار نام
نهاده نیکو نیست از انکه حقایق چیزها را بجز خدای تعالی جل جلاله کسی
دیگر نداند شیخ الاسلام گفت یا رسول الله این مجموعه را چه نام
کنم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ... دیگر بار نبایی غرغره کردن

در حالت غسل کردن راه مروت اسلام آنست که اگر شخصی غسل
میکند ودر موضعیست که انجا کسی نیست باید که غرغره کند واگر انجا
کسیست غرغره نکند تا مردم ظن آن نبرند که با حلال خود صحبت کرده
است که این غایت بیحیاییست وشرم وحیا از ایمان است لقوله
علیه السلام الحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْاِيْمَانِ واز روی وبال چنانست که با
حلال خود گویا در پیش مردم خلوت کرده است واین فعل حیوانست
نه فعل انسانی ودر خبر است که در دور آخر الزمان قومی پیدا
شوند که وضو وغسل جنابت بجای کنند که دیگران ببینند انقوم که
چنین کنند با حیوانات برابر باشند وخدای تعالی در کلام مجید خود
فرموده است که اَلَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ كَمَا تَأْكُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ
یعنی انکسانی که میخورند وتمتع میگیرند از حلال خود چنانکه حیوانات
تمتع میگیرند از ~~حلال خود~~ پس آتش دوزخ جای ایشانست
واز استاد خود شنودم که چون خواجه ابو حفص کبیر بخارائی رحمة الله علیه
مدت چهل ودو سال در بغداد علم آموخت وببغداد بخارا آمد

سه روز بر دروازه بخارا فرود آمده بود وخلق از برای
استقبال کردند خواجه بخانه خود نرفت مردم گفتند مگر
شب بخانه رود اما شب بخانه نرفت خادمی که محرم آن بود
سوال کرد که درین توقف حکمت چیست خواجه گفت در مدت
که در سفر بودم عادت ایام حیض عورت خود نگاه داشته ام
امروز هفتم ایام حیض آن بود ترسیدم که مبادا شهوت بر من
غلبه کند وشیطان مدد کند واز راه بروم وباوی خلوتی رود وحق
تعالی فرموده است که فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيْضِ وَلَا تَقْرَبُوْهُنَّ
حَتّٰى يَطْهُرْنَ یعنی از زنان عزلت طلبید در حالت حیض
ایشان ونزدیکی مکنید تا بعذاب من گرفتار نشوید چون روز دهم
تمام شد بخانه رفت القصه در شب اتفاق خلوت افتاد سحرگاه
بحوض رفت خواجه ابو حفص رحمة الله علیه که از در مسجد
حق را خواندن در آب غسل کرد وغرغره کرد وشب تاریک بود
پنداشت که انجا کسی نیست قضا را دیگری در حوض غسل میکرد غرغره

کرد چون معلوم آن شد هردو در مسجد کردند نزدیک حوض است
در آمدند چون صبح دمید نماز گذاردند خواجه ابو حفص برخواست
ودستار در گردن کرد وماتم سلام میداشت خلق بخارا خبر نشد خود
ونزدیک جمع آمدند قصه پرسیدند خواجه ابو حفص گفت که اگر من
واین مرد که دوش درین حوض غسل کردیم وهردو آواز غرغره
کردن یکی بگرا شنودیم تا ده سال استغفار این گناه کنیم از عهده
آن بیرون نیاییم ودر خدمت امام ربانی محمد بن الحسن الشیبانی رحمة الله
خواند مرکه مرد دین دار باید که پرهیزکار باشد زیرا که طاعت
بی ترس با معصیت برابر است ومعصیت بی ترس با کفر
برابر است ودیگر خواند مرکه هر وقت چنان شود که علما
بجمع کردن مال مشغول شوند عامیان شبهه خوار شوند وچون عا
لمان شبهه خوار شوند عامیان حرام خوار شوند وچون عالمان حرام
خوار شوند عامیان کافر شوند وکفر با لا گیرد اگر شخصی را
موی دراز باشد ویا چون علویان گیسو بافته بود ویا چون ترکان نقوله

بافته بود در وقت جنابت بر وی لازم نبود که موی را بگشاید زیرا
که حرج شود واین قول در فتاوی مولانا صدر الشهید است
اما اگر موی را بگشایند احتیاط کرده باشند ونیکو بود وبر زنان
لازم نیست که موی بافته را بگشایند که حرج شود زیرا که ام سلمه
رضی الله عنها گفت یا رسول الله در وقت غسل کردن موی خود را
نمیگشایم وسه بار آب بر سر میریزم پاک شوم یا نی رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که پاک شوی ونزدیک عایشه رضی الله عنها زنی حکایت کرد
که ابو هریره رضی الله عنه زنان خود را میفرماید تا در وقت غسل موی
بافته خود را میگشایند عایشه رضی الله عنها این معنی را انکار کرد
وگفت بفرمای که تا زنان تو مویهای خود را بتراشند وابو هریره را
رضی الله عنه ازان منع کرد وعایشه رضی الله عنها در دین بزرگ بود وقول
آن حجت بود ورسول صلی الله علیه وسلم در حق وی فرموده است
که چهار دانگ دین را از وی بپرسید که میداند وجواب میگوید
ومن در حق آن این دعا کرده ام اللّٰهُمَّ فَقِّهْهَا فی الدّین

ومشهور

ومشهور است که عایشه رضی الله عنها صد وبیست ودو هزار حدیث
از رسول صلی الله علیه وسلم روایت کرده ودر مناقب آن خواندم که روزی رسول
صلی الله علیه وسلم در حجره عایشه وابو بکر رضی الله عنه آنجا حاضر بود عایشه
گفت رضی الله عنها یا رسول الله اگر من مردی بودی هرگز بدوزخ نرفتی
رسول صلی الله علیه وسلم گفت یا عایشه دعوی بزرگ کردی گفت یا رسول الله که
حجت می نمایم در دنیا چهار کار کردمی که هرگز خدای تعالی مرا بدوزخ
نبردی اول آنکه پنج نماز گفتمی دویم صف اول را نگاه داشتمی سیم
اسبان غازیان را علف دادی چهارم خدمت عالمان کردی تا خدای تعالی
مرا بدوزخ نبردی وبر من رحمت کردی ومرا به بهشت بردی رسول
صلی الله علیه وسلم گفت صَدَقْتِ یا عایشة **فصل** زن وشوی نارسیده
اند ایشان دخول واقع شد بر ایشان غسل واجب نیاید ایشان را
غسل مستحب باشد اگر باوضو باشند ازین وضو تباه شود ومرد را
نشوید آن همان اندام خود را بشوید بسنده بود واگر مرد بالغ وزن
نارسیده بر مرد غسل فرض وبر زن مستحب است واگر مرد نارسیده وزن

جنابت رسیده باشد وبرهنه در حوض بزرگ شود چون
حوضهای بخارا آن از جنابت پاک شود یا نی اگر گوید شود خطا
واگر گوید نشود هم خطا جواب صواب آنست که اگر آب در دهنی
ودهن آن شده است پاک شود واگر نی نشود واین
مولانا بزرگ حمید الدین ضریر رحمة الله علیه از طالب علمان را
پرسیدی وعلم وکیاست ایشان را بیازمودی واین
را هم پرسیدی که کاروان بسر چاه رسیدند چون آب از چاه
برکشیدند موش مرده در دلو یافتند چند شبانروز نماز
بازگذارند مرد طالب علم چون در کتاب قدوری خوانده بود که اگر موش
آماس کرده باشد یکشبانروز نماز را قضا کند واگر موش ان
هم جدا شده باشد سه شبانروز را نماز باز گذارند
واما درین مسئله این جواب روا نیست زیرا که این جواب
در حق آنکسانست که مقیم بر سر چاه باشند اما بر مسافر
هم چنین لازم نیست ودرین اقاویل بسیار است

بدان شروع نمیکنیم که این مختصر را گنجایش نیست
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که الوُضوءُ
شَطْرُ الایمان یعنی آبدست یک نیمه ایمان است وایضا لقوله
صلی الله علیه وسلم الوُضوءُ سلاحُ المؤمن یعنی وضو سلاح مؤمن است
که با دیو جنگ میکند ودر خبر است که چون بنده مؤمن بر وضو
باشد ملائکه گناهان او را آمرزش میخواهند وهر که شب
بی وضو بخسبد در خواب رود چون از خواب بیدار شود
وضو تازه کند ودو رکعت نماز نافله بگذارد هر فرشته که
حق تعالی آفریده است از حضرت رب العزة اجازت خواهند
وگویند یا رب ما را دستوری ده تا بزیارت این بنده رویم
چون رخصت یابند تمام ملائکه بیایند واین بنده را زیارت
کنند ودر روز قیامت که یوم لا ظل الا ظل العرش یعنی
در روز قیامت بجز سایه عرش سایه دیگر نباشد وتمام خلایق
در آفتاب قیامت درمانده باشند منادی چنین ندا کند که

یادگاری سید هاشم دگروال مربوط وزارت دفاع ملی ریاست اداری [illegible]
در تاریخ ۲۵/۴/۱۳۶۵ [illegible] این کتاب را [illegible] حق بنده دعا [illegible]

بالغه است بر زن فریضه و بر مرد مستحب است و اگر مرد مسلمان ؟
و بالغ و زن ترسا است بر مرد فریضه و بر زن هیچ نی و اگر مرد دیوانه
و زن بهوش و بالغه است بر زن فریضه و بر مرد هیچ نی
شخصی خواب دید و آب ندید بر وی غسل لازم شود یا نی اگر گویی
شود خطا و اگر گویی نشود هم خطا جواب صواب آنست که اگر این شخص
مرد است غسل واجب نشود و اگر زن است غسل واجب شود و فرق
آنست که زن را نزد و رحم است شاید که منی آن بر رحم آمده و فرو رفته
باشد اما اگر احتلام مرد تحقیق بودی البته آب منی ظاهر شدی
اگر مردی در ران عورتی یا در ناف آن یا با زن مرده یا با
مرد مرده یا با چهارپای نزدیکی کند تا مادام که انزال منی نکند غسل
بر او واجب نشود و لیکن بعذاب گرفتار گردد و ملعون است
کسی که با چهارپای نزدیکی کند فصل در ضیاء الفتاوی و مضمرات
میگوید که اگر زنی را پریان گرفته باشند و با آن فراهم می آیند و
آن زن در حالت شعور میگوید که با من نزدیکی میکنند و من در فرج

خود

خود لذت می یابم چنانچه در فراهم آمدن از مردان می یابند برین
زن غسل فریضه نشود زیرا که آن از وهم و گمان است و یقین نیست
و چیزی که از یقین نباشد حکم آن در شریعت ثابت نگردد مگر
انکه این زن را زین لذت انزال منی گردد از زمان غسل فریضه گردد
زیرا که معلوم شد که با آن نزدیکی میکنند و لیکن وضو کردن در
حق آن زن فریضه باشد فصل شخصی با ازار پاک
بخفت و احتلامش افتاد و آب منی بر جامه آن پاک بعد
خشک شد زیادت از درمی اگر این منی خشک را بدست بما
لد و نشوید جامه آن پاک باشد یا نی اگر گویی باشد خطا
و اگر گویی نباشد هم خطا جواب صواب آنست که بگوییم اگر این
شخص با وضو خفته بوده است این منی بمالیدن پاک
شود زیرا که بر هکنری پاک کننده است و اگر بیوضو
خفته است چنانکه در وقت خفتن بول کرده باشد بمالیدن
پاک نشود البته باید شستن تا پاک شود

اگر مردیرا

اِنَّ الَّذِينَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یعنی کجااند انکسانی که
پهلوهای خود را از جای خواب برگرفته اند و بوضو و نماز مشغول شده اند
اینجماعت را بزیر سایه عرش بیارید تا آفتاب ایشان را ضرر
نرساند و این اقوال از جامع مولانا مجد الدین استروشنی رحمة الله علیه
نوشته شده است و عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کند که شبی
در نوبت حجره من بودی رسول صلی الله علیه وسلم دست بجامه خود زدی
و تیمم کردی و بخواب مشغول شدی گفتم یا رسول الله در خانه
آب است گفت ای عایشه بدین تیمم نماز نخواهم کرد اندک تکسری دارم
و بحقو تم بدانکه هر شب که بندگان خدا تعالی در خواب میشوند ملا
یکه ارواح ایشان را بزیر عرش میبرند و خطاب میرسد که ای
ارواح مرا سجده کنید هر روح که قالب آن بیوضو خفته است سجده
نمیتواند نمود و تشویر و خجالت میبرد و امام اعظم رضی الله عنه
روزی یاران خود را درس می گفت بعد از آن گفت ~~که امروز شما را~~
که امروز شما را سه کار بیاموزم که تمام کار اولین و آخرین

کان

در آن سه کار درج باشد در اینوقت بازرگانی بدر مسجد
رسید و این سخن را بشنود و توقف نمود تا امام بیان فرمود مادام
اَجِدُ الْمَاءَ الْجَارِي لَا اَتَوَضَّأُ بِالْمَاءِ الرَّاكِدِ انکه تا من آب روان
یابم بآب ایستاده وضو نسازم که دو دانگ علم اولین و آخرین در این
است تا امام یابم نماز تنها نگذارم که چهار دانگ علم
اولین و آخرین در این است هر سودا که کنم از دانگی
تا هزار دینار بنقد کنم نه نسیه که تمامت علم اولین و آخرین در این
است بازرگان را این سخن خوش آمد آنچه از نقد و جنس همه را
بخدمت امام آورد و ترک کار خود گرفت باموختن علم شریعت
مشغول شد و باندک روزگار عالم بزرگ و از اهل فتوی گشت
و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اول کسان که در بهشت در آیند
کارزاران امت من باشند اصحاب رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله
در مکه آب روان نیست که ما برویم و کارزاری کنیم تا بدین ثواب
مشرف شویم ما را اجازت فرمای تا بشهر طایف رویم که آنجا

آب روانست وکازری بیاموزیم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که آن
کازری را نمیگوییم که جامهای نماز مردم را بمزد میشویند بلکه انکسانی
را میگوییم که جامهای نماز خود را کازری میکنند وجامه وتن خود را پاک
نگاه میدارند وبیشتر عذاب گور ازان سبب باشد که تن وجامه
را از پلیدی نگاه نداراند وهر کرا جامه پاک نباشد چنانکه نماز بآن
روا نباشد بیرون نماز پوشیدن آن جامه روا نیست وبنای کار
مسلمانی بر آبدست ونیکو نماز کردن وبر پاکی تن وجامه است ودر
حدیث است که هر که در اول وضو ساختن بکوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى دِيْنِ الْإِسْلَامِ بدین وضو سا
ختن ثواب غسل یابد در بیان استنجا واستبرا سنت
دیکر که بترک آن نماز درست نمیاید جواب صواب الصحیح آن
سنت بعد از بول راه رفتن وتنحنح کردن وپای بر هم مالیدن
وخود را دوشیدنست تا ماده بول منقطع کردد وبنای مسلمانی
بر اینست ودر مبسوط شیخ الاسلام ابو بکر خواهر زاده رحمة الله علیه

آورده است که چون امیر المومنین عمر رضی الله عنه بخلافت نشست
پسر خود عبد الله را رضی الله عنه بحکومت بشمسه فرستاد وبعضی
کویند بیمن فرستاده بود بعد از سال کفت بروم وببینم که کار خلایق
را چکونه میکذارد چون بدانجا آمد همه کارهای نیکو کرده بود ومردم
از وی شکر میکفتند چون خلوت شد عبد الله کفت ای پدر بزرکوار
ولی معتقب نا ملامت سبز درست جامه راست کرده ام یکی را وقت
نماز میپوشم ویکی را در متوضی ویکی را در وقت وضو میپوشم
تا آب مستعمل بر جامه من نرسد ویکی که در متوضی بود بر جامه
من نشیند امیر المومنین عمر رضی الله عنه کفت ای فرزند انچه کرده نیکو
کرده مکر این سه درست جامه که راست کرده غلط کرده وآن اسرا
فست دو درست جامه را بده وبیشان ده که رسول صلی الله علیه وسلم
چنین کرده است وبا یک درست جامه هم متوضی رو وهم وضو ساز
وهم نماز بکذار که حکم شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم انست که اکر تمام جامه
تو بآب مستعمل تر شود بآن جامه نماز روا بود که درینصورت بلوای

عاست وعبد الله بن عباس رضی الله عنهما روزی در خدمت رسول
صلی الله علیه وسلم بودم که اعرابی درامد واز موی روی آن آب میچکید
وبنماز مشغول شد رسول صلی الله علیه وسلم در حق وی این فرمود که مَنْ اَرَادَ
اَنْ يَنْظُرَ اِلٰى رَجُلٍ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ اِلٰى هٰذَا الرَّجُلِ چون اعرابی نماز
کذارد وصحابه رضی الله عنهم در پیش آن اعرابی آمدند وبوی بترک
جستند وتقرب نمودند وکفتند یا رسول الله در این اعرابی چه دیدی
که در حق وی این تشریف فرمودی کفت چون دیدم که آب
وضو از موی روی آن میچکید واز ازان عار نیامد حق تعالی حجاب
از پیش چشم من برداشت تا جای او را در بهشت بدیدم
انکاه عبد الله فرمود که اکر آب مستعمل نجس بودی چکیدن
اب نجس در حق اعرابی این تشریف نفرمودی ودر حدیث
دیکر فرموده است يُوْزَنُ الْوُضُوْءُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در فواید رستغفنی
آورده است که بهتر آنست که اعضای وضو را خشک نکنند
تا آب وضو بر اعضا خشک شود که در ترازو کلام

عضو است که تا مرد نماز کذارد بالغ نیست شستن آن فریضه است
وچون بالغ میشود سنت است جواب موضع روی مرد است واین
مسئله در زاد الفقها است مسئله مردی آبدست میکند
وآب را بر ریش یا ابرو میراند بعد ازان ریش وابرو را تراشید
دیکر باره آب بر موضع ریش وابرو باید راند یا نی جواب آنست که نباید
راند واین روایت در تجنیس است اکر مردی و
وضو میسازد ویا غسل میکند واعضای خود بجامه تن
خشک میکند روا باشد ونمازش روا بود مکر نزدیک بشر مریسی
ووی از اهل ظاهر است وبر قول وی فتوی نیست واین روایت
در فتاوی دینار یست که شیخ الاسلام عبد الله بر تصنیف
در دهن اوست وآن برقفا خفتراست بسبب آن دو تار
موی وتربت آن معروفست اکر پرسند که انچه
سبب وضو بر بنی آدم فریضه شد که همین چهار عضو را می
شویند وباقی اعضا را نمیشویند جواب انست که جمعی انبیا

جهود بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند که از تو سوال میکنیم
اگر جواب دادی یقین تو همان پیغمبری که حق تعالی ترا در توریت
وصف کرده است فرمود که بپرسید ایشان همین سوال را پرسیدند
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که چون آدم صفی علیه السلام در بهشت
بپای خود بسوی درخت گندم رفت و بدست باز کرد و بدماغ شمّ
کرد و بدهان بخورد تاج و افسرهای بهشتی از سر و گردن خود فرود
آمد بعد که بدار دنیا آمد جبریل علیه السلام وحی آورد که یا آدم علیه السلام باعضا
که استعمال درخت گندم کردی گناه کار شدی آن اعضا را بشوی
و دو رکعت نماز کن تا توبه تو قبول کرده و چون امتان من
بآن طریق وضو میسازند از گناهان آن عضوهای ایشان پاک
میگردد و از این جهة وضو فرض است   اگر شخصی
وضو ساخت و بعد از آن ناخن برچید یا موی سر حلق کرد و میخواهد
که نماز کند دست را شستن و مسح سر باز کشیدن حاجت نیست
زیرا که از فطرتی بفطرتی مبدل شد و این مسئله را شاه

مردان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه از رسول صلی الله علیه وسلم
روایت میکند و یکی از بزرگی و فضایل آن آنست که رسول صلی الله علیه وسلم
در حق آن فرموده است لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابی طالب لما خلق الله
النار یعنی اگر آدمیان بر دوستی علی ابی طالب کرم الله وجهه جمع
شدندی و بعض بغض علی را نیاوردندی هرگز حق تعالی جل جلاله
آتش دوزخ را نیافریدی   اگر مردی بیمار است و وضو
نمیتواند ساخت دیگری میباید که او را وضو دهد و اگر زن و کنیز
کیست و زنی که منکوحة ویست بر کدام بر کدام واجبست که او را
وضو دهد جواب شرعا بر کنیزک واجبست و بر زن واجب نیست
زیرا که این از حقوق زن و شوهری نبود و این روایت در فتاوی
واقعاتست.   اگر جامه پاک خشک را بر زمین که تر و نجس
باشد بگسترانند و اثری تری زمین نجس در جامه ظاهر شود
چنانکه از میان جامه معین باشد درین اختلافست مشایخ را
واضح آنست که نجس نشود   اگر مسلمانی را جامها نجس

شده است و نمیداند که کجاست پس تحری کند و هر جا که دل
آن قرار گیرد آنجا را بشوید و نماز گذارد و اگر بعد از آن بیک هفته معلوم
شود که آن جای که وی شسته است نمازی بوده است آن جامه را بشوید نمازها
را قضا کند یا نه خواجه امام سراج الدین قاری رحمة الله علیه چنین گفته است
که نمازهای گذشته را قضا لازم نباید زیرا که اول تحری کرده است
اگر مردی نماز گذارد جامه خود را بزیر سر نهد و بخواب رود
و آب دهن و بینی آن بر جامه رسد و آن جامه تر شود آن آب پاک بود
اما اگر آب دهن مست در وقت خواب بجامه رسد اگر بوی خمر
می آید یا رنگ خمر بر جامه میتوان دید جامه پلید شود و آب
دهن کافر پاک بود مگر خمر یا گوشت خوک خورده باشد
و بر فور چون بجامه رسد یا از کوزه آب خورد پلید شود
و آب دهن هر پلید بود و آب دهن گربه مکروه بود و اگر موش
خورده باشد و بر فور بجامه رسد یا از کوزه آب خورد
آن جامه و آب پلید شود   دو جامه است یکی طاهر

و یکی نجس زید تحری کرد و یک جامه را پوشید و خالد نیز تحری
کرد و یک جامه را پوشید و نماز گذاردند نماز هر دو روا بود اما اگر
هر دو یکی از دیگری را امامت کرد و آن دیگر بوی اقتدا کرد نماز امام
روا بود و نماز مقتدی روا نبود و این روایت در فتاوی صغری
است   در هدایه و نهایه میگوید که اگر باد از ذکر مرد یا از فرج
زن بیرون آید شکننده وضو نیست اما مولانا حمید الدین بنانی
رحمة الله علیه در شرح هدایه آورده است که اگر از راه احتیاط وضو
کند روا باشد و لیکن اگر زن مفضاة شده باشد یعنی
هر دو راه آن یکی شده باشد در حق او وضو کردن مستحب است
از جهة آنکه مبادا که آن باد از راه پس او بوده باشد و در فتاوی
سراجی و صیرفی میگوید که نزدیکی کردن بزنی که هر دو راه
آن یکی بوده باشد روا نیست که مبادا دخول در غیر موضع مخصوص
واقع شود و هر دو مسلمان گناه کار و ملعون گردد و اگر شوهر بعد
از دخول اینچنین زن را سه طلاق گوید و این زن شوهری دیگر کند

بعد از انقضای ایام عدت به شوهر اول حلال نمیکو در زیرا که احتمال
دارد که این نزدیکی در غیر موضع مخصوص واقع شده باشد
مگر اینکه این زن را از شوهر دویم حمل شود بعد از وضع حمل
به شوهر اول خود حلال گردد زیرا که معلوم شد که دخول در موضع
مخصوص بوده است چون در استنجا شستن آغاز کند
اول قبل را شوید یا دبر را نزدیک امام اعظم رضی الله عنه اول
دبر را شوید بعد از آن قبل را و نزدیک صاحبین رحمهم الله
اول قبل را شوید بعد از آن دبر را اما فتوی بر قول امام اعظم
است زیرا که شستن دبر اهم و سنت است و شستن قبل
مستحب پس سنت را مقدم باید داشت بر مستحب

مسح بر موزه روا است بسنت
رسول صلی الله علیه وسلم نه بنص قران و مذهب سنت و جماعت
اینست و امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه فرموده است
ولو کان الدین بالرای لکان المسح علی باطن الخف اولی من المسح

علی ظاهره یعنی اگر کار دین برای بودی مسح بر زیر موزه
کشیدن بهتر از آن بودی که مسح بر روی پای موزه و این سخن
را ابو علی سیسجابی رحمة الله علیه در زاد الفقها آورده است
که چنانکه مردان را بر موزه مسح کشیدن رواست زنان را هم
رواست و این مسئله در فتاوی محبوبی هست و اگر هر
مسئله را چنین روایت سازیم کتاب دراز شود اما در بعضی
مسائل بضرورت نشان میباید داد که از علماء بزرگ اند
نیشته میکنیم که نباید که شخص سخن گوید اما موزه که بر روی مسح
کنی باید که پاک و درست باشد چنانکه پیاده با آن موزه سفر
توان کرد و بر موزه که بر روی مقدار سه انگشت دریده گی بود
مسح روا نبود زیرا که انقدر را شستن فرض باشد و چون باقی را مسح
روا نبود داشته باشد جمع شود میان بدل و مبدل و این روا نباشد
و اگر یکپای موزه را بمقدار یک انگشت دریده گی بود و بر پای دیگر
مقدار دو انگشت مسح بر این موزه روا بود و در دریده گی موزه از این

پای بدان پای نرود و جمع نشود اما بر یکپای جمع شود
و آن دریده گی چنان بود که بمثل جوال دوز در وی فرو شود
لی مکلفی نه آن دریده گی که بسوزن یا درفش در وی فرو شود
و این مسئله غریبست و پر فایده و جز در فتاوی مولانا
زین الدین ناهد عتابی یافت نشود و اگر باور کسی نشود از بزرگی
به تجربه سوال کند یا میل اندیانی بدان که مدة مسح موزه مقیم را
یکشبانه روز است و مسافر را سه شبانه روز و ابتدای مسح
موزه از وقت رسیدن حدث است نه از وقت وضو ساختن
و موزه پوشیدن بدان که اگر مردی موزه داری وضو
میسازد و یکپای موزه را بیرون کرد و پای بشست و
در موزه کرد و دیگر موزه را بیرون کرد و پای بشست
و در موزه کرد و از احداث رسید بقول امام اعظم
رضی الله عنه چون وضو سازد بر این موزه مسح کشد روا بود
زیرا که وضو اول آن کامل بوده است و بقول امام شافعی

رضی الله عنه بر این موزه مسح کشیدن روا نبود زیرا که وضوی اول آن
کامل نبوده است تا هر دو پای را نشوید و آنگاه در موزه نکند روا
نبود مسئله مسح بر موزه کشیدن دشوار است باید که
دست را بآب تر کند و سینه های انگشتان دست را بر سر
موزه نهد چنانکه انگشت زیادت بود از سر پای موزه
و کف دست را در هوا دارد و بسینه های انگشتان میکشد چنانکه
دست میکشد آب مستعمل میشود و چون کفهای
دست در هوا بود آب تازه از سینه کف دست بسینه انگشتان
میرسد تا بحد شستن برسد و باید که بتعجیل بکشد تا آب
کفهای دست خشک نشود و بدست راست پای راست
مسح کشد و بدست چپ پای چپ را و آنچه میگویند که برعکس
این مینماید سخن عوام است و هیچ اعتبار ندارد و اما اگر بر موزه
مسح کشد و خطها از مسح کشیدن ظاهر نشود روا باشد
زیرا شاید که موزه چرب باشد و آب را بخود نگیرد و چون

مسح کشند باید میل بجانب اندرون پای کنند زیراکه در وقت بول
کودن اگر برهنه از زمین بر موزه رسیده باشد پاک شود اگر دیگر پا را
دست تر کند و به تیغ دست راست کردن را مسح کشد و رسول صلی الله علیه وسلم
گفت که هر که گردن خود را بعد اتمامی وضو مسح کشد گردن او از غل
دوزخ خلاص شود و مسح گردن سنت رسول صلی الله علیه وسلم و حلقوم
را مسح کشیدن بدعت است و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که هر که
در وقت وضو ساختن انگشتان پای را بدست چپ بانگشت کوچک
از شیب ببالا خلال کند آتش دوزخ انگشتان دست و پای او را
در نیابد بدان که شخص بدو انگشت بر موزه خود مسح میکشد
روا باشد یا نه اگر گویی باشد خطا و اگر گویی نباشد هم خطا
جواب صواب آنست که اگر با بهام و سبابه مسح میکشد روا باشد
و اگر بغیر این دو انگشت مسح میکشد روا نباشد زیرا که میان
این دو انگشت چون فرجه بزرگ بود آن فرجه بجای انگشت دیگر است
بخلاف میان انگشتان دیگر بدان که مردی بر موزه مسح کشید

بلی

باشد اگر یکپای موزه را بیرون کند مسح هر دو موزه آن باطل شود آن
دیگر موزه را بیرون باید کردن و اگر بعد از مسح کشیدن یکپای
آن تر شود اگر بمقدار سه انگشت از پای تر شده باشد مسح با
طل نشود و اگر بیشترین یکپای یکپای تر شود اگر ~~بتمامی~~ هر دو
موزه را بیرون باید کردن و هر دو پای را باید شستن زیرا که
بعضی از پای مسح بود و بعضی را غسل و غسل با مسح جمع
نشود بدان که بر چاروق که پاتابه دو تا و محکم پیچیده بود
چنانکه انگشت بوی نرسد مسح روا باشد و همچنین
بر لالک و بر چاروق که چرم و سختیان در نعلش گرفته
باشند مسح روا بود و آنچه که میگویند که بر موزه بی پلسه
تابه پوشند مسح روا نبود سخن عوام است و اعتبار ندارد
و مسح روا باشد و اگر موزه فراخ پوشیده باشد و پله
که از زمین بر میگیرد از نعل و موزه جدا میشود و چون پای بر ز
مین می نهد بان بجای می رود بر این موزه مسح روا بود و اگر موزه

از حضرت کعبه جلیله جل اله خاصه کاریم که بمحبوبیت محمد مصطفا صلی الله علیه و...
لقا نگردیده ام که صاحب این کتاب ...

~~وانچه که میگویند که بر موزه بی پای تابه پوشند مسح روا نبود سخن~~
~~عوام است و اعتبار ندارد و مسح روا باشد و اگر موزه فراخ پوشیده~~
~~باشد روا نبود~~ چندانی از پای بیرون آید که با آن موزه راه نتواند
رفت مسح موزه باطل شود زیرا که بیشتر پای بیرون آمده باشد
اگر پرسد که کدام سنت است که بجای فریضه می‌نشیند جواب
آنست که مسح موزه است که بجای پای شستن مینشیند
اگر پرسند که کدام ترک سنت است که پنج فریضه را در یکصورت
و پانزده فریضه را در یکصورت بر می اندازد جواب آنست
که ترک موزه افشاندن در وقت پوشیدن که اگر نجاست
در موزه بوده باشد و مرد مقیم یکشبانه روز با آن موزه
نماز گذارد و یا مرد مسافر سه شبانه روز چون موزه
بیرون کرد نجاست بدید نمازها را باز باید گذارنید
مسئله اگر مردی وضو سازد و مسح موزه را فراموش
کند و در آب پاک رود و موزه محکم بود چنانکه آب

بپای

... کتاب از خودم سید هاشم ... از پدر کلان ... حاجی صاحب ...

بپای او نرسد و نماز گذارد روا بود همچنانکه مردی مسح
سر فراموش کرده بود و باران بر سر آن بارد نمازش روا بود
و اگر ~~مسح موزه~~ و اگر مسح موزه فراموش کرده بود و پیاده بر روی
گیاه برفت و شبنم افتاده بود قول درست آنست که از مسح
نیابت دارد و نماز روا بود و اگر دیگری را فرماید تا بر موزه آن بکشد
روا بود زیرا که مقصود حاصل میشود و از امام زاهد ابوا
الحسن رستغفنی رحمة الله علیه سوال کردند که شخصی میگوید که
بر موزه مسح روا میدارم و حق میدانم اما از راه احتیاط پا را میشویم
و بر موزه مسح نمیکشم کدام بهتر باشد جواب فرمود که اگر بنفی
تهمت بر موزه مسح کشد بهتر باشد که پا را بشوید و امام
قوم باید که گاه گاهی مسح بر موزه کشد و امامت کند تا دفع تهمت
باشد بدان که اگر مسح موزه را از جانب ساق بجانب سر موزه
بکشد روا باشد و این مسئله از فواید مولانا شمس الدین
محبوبی است و مسح موزه سه بار کشیدن حاجت نیست چون

مسح سر تا میان مسح وغسل فرق بود بدان که اگر هیچ موزه بیک
انگشت بکشد روا باشد یانی اگر گویی باشد خطا واگر گویی
نباشد هم خطا جواب صواب آنست که بنگریم که اگر سه طرف
انگشت را کشد روا باشد واگر یکطرف میکشد اگر سه باب
انگشت را در آب میزند روا باشد واگر نی روا نباشد زیرا که
انگشت مستعمل شود اگر پرسند که مرد وضو ساخت ومسح سر
نکشید نمازش درست باشد یانی اگر گویی باشد خطا واگر گویی
نباشد هم خطا جواب صواب آنست که اگر مرد شهری هست نمازش
روا نبود واگر مرد روستاییست روا باشد زیرا که شهری
روی را بتکلف ودانسته شوید وزیادت از حد وری
نشوید وروستایی وقتی باشد که چنان آب سخت بر روی
زند که نیمه سر را تر کند وآن از مسح نیابت دارد واین مسئله در
حیرة صفاخی است اگر پرسند که زنی وضو میسازد ومسح سر را بر
مقنعه میکشد روا باشد اگر گویی باشد خطا واگر گویی

نباشد هم خطا جواب صواب است که بنگریم اگر مقنعه را آهار
داده است روا نباشد زیرا که چون درشت باشد نگذارد که
آب بر سر رسد واگر بی آهار باشد نرم بود وازوی آب بگذرد
وبسر رسد بدان که اگر کسی را جنابت رسیده وعضوی
از وی مجروح است باید که چیزی بران عضو بندد وبران مسح
کشد وباقی اعضا را بشوید ونماز گذارد واین مسئله
در محیط است بدان که اگر مرد پا پاشنه پای ترکیده باشد
پیه یا کند هم را بدان ترکیدگی کند وآب بروی براند وپیش در
ست باشد وآب در اندرون ترکیدگی حاجت نباشد ودانستن این
مسئله مرهم روستایی را بسیار ضرور است بدان که اگر مردی
انگشت خود را بریده باشد وزهره گوسفند در انگشت
خود کشیده بران زهره مسح روا باشد بدان که اگر مردی دو
موزه در زیر هم پوشیده باشد چنانکه خوارزمیان میپوشند
چنانکه بر موزه بالا مسح کشد وپای موزه بالا بیرون کند باید

که بر موزه شیب مسح کشد تا نماز او روا بود چون قدری از احکام
مسایل موزه بیان کرده شد موزه پوشیدن وبیرون کردن را هم بیان
کنیم چرا که همه کارها میباید که بوجه سنت باشد وبسیار از اولیا و
زهاد در مدت عمر خود خربزه نخورده اند بسبب آنکه گفته که نمیدانیم
که رسول صلی الله علیه وسلم خربزه را چگونه خورده است اول پوست
وانگاه مغز وبعد از آن دانه خورده است یا برعکس این چون
خوردن آن ما را معلوم نشد نخوردیم تا نباید که بوجه سنت
نخورده باشیم وفردا در خدمت آن شرمزده باشیم پس
شاه مردان امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه گفت
یا رسول الله موزه چگونه پوشیم رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت یا
علی در وقت پوشیدن پای راست را پیش باید پوشیدن
ودر وقت بیرون کردن پای چپ را پیش بیرون کردن باید
چرا که برادرم جبریل مرا چنین تعلیم داده است بدان که اگر
مردی انگشت آن مجروح است باید یکوقع بر بسته

ومسح میکشیده باشد واگر بکاری مشغول شد وآن رکوه بیفتاد
مسح باطل شود یانی اگر گویی شود خطا واگر گویی نشود هم خطا
جواب صواب آنست که بنگریم اگر جراحت نیکو نشده است
مسح باطل نشود وچیزی دیگر بر جراحت بندد ونماز کند
واگر جراحت نیکو شده است موضع جراحت را بشوید
ونماز گذارد زیرا که مسح باطل شده است بدان که اگر کسی
رگ زده باشد باید که چون وقت نماز شود وضو سازد و
بر رگ بند مسح کند اگر چه امام قوم باشد امامت کند وترک نماز
نگیرد وهمچنین اگر اعضای وضوی آن مجروح باشد یکوقع بر
بندد ومسح کشد ونماز گذارد روا باشد زیرا که شاه مردان علی بن ابی
طالب کرم الله وجهه روایت میکند که در روز حرب احد شمشیر بسیار
بر کفان زدم چنانکه قبضه شمشیر بر دست من محکم شده بود
چون شمشیر از دست بکندم پوست دست من بآن قبضه بر
خواست از رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کار وضو را چگونه کنم

کفت رکوع بر دست بند بجز اینجا مسح کن واین مسح را بیش از یکبار کشیدن حاجت نبود چنانکه در مسح موزه وسر بیان شد وآن فرجه که در میان رکوع است حاجت شستن ندارد همان مسح که میکشد بسنده است تا حرج نشود وبر قول امام اعظم رضی الله عنه بر جرح مسح کشد اگر ضرری از آب رسانیدن ندارد وبقول صاحبین روا نبود که بر جرح مسح کشد ومولانا زین الدین زاهد عتابی رحمة الله علیه در فتاوی خود آورده است که امام اعظم رضی الله عنه از قول خود رجوع کرده وبقول صاحبین فتوی داده است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم التیمم وضوء المسلم ولو علی عشر حجة یعنی تیمم آبدست مومنانست اگرچه ده سال آب نیابند ونیت تیمم فرض بود زیرا که طهارت قوی ضعیف است وبه نیت کرده وچنین کوید که نیت کردم که تیمم کنم روا بودن نماز را تقرب بخدا الله اکبر ودست بر زمین پاک کند وبر روی مالد از انجا که حد شستن است ودستها را

چنان نکاه دارد که در وقتی که بر روی میکشد سری چینی کشاده نماند ودیکو بار دست بر زمین زند وپشت کفی دست راست بر کفی چپ نهد وتا بحد آرنج بکشد ودست را بکرداند وشیمه کف دست چپ را بر روی دست راست نهد وتا بکف دست راست بکشد انگاه انکشتان را در هم اندازد وخلال کند وسرهای انکشتان را برهم بمالد واکر انکشتری در دست دارد را بکرداند واین تیمم اهل سنت است وبغایت دشوار است اما تیمم ترکان ترکان نوع دیکر است وبغایت اسان است وقتی پادشاه بخارا در مجلس تذکیر استادم حاضر شد وقرب دوازده هزار کس انجا حاضر بودند ودر مسجد جمعه بخارا سایلی برخواست وکفت خداوندم پادشاه اسلام میفرماید که امروز مولانا باید که ما را تیمم بیاموزد که در سفرها درکار است مولانا باین طریق که نوشته ام تقریر کرد وفرمود که نوع دیکر هم هست که از ان تیمم ترکان میکویند

اگر حضور پادشاه اسلام نبودی از ان تقریر نمیکردم پس فرمود ضربتست یکی مر روی را چنانکه نوشته شد ودیکری مر دست را وتیمم ترکان که دست بر روی بمالد تفاوتی نمیکند اما در مالیدن دست تفاوت میکند وآن چنانست که چون ضربت دویم بر زمین زند بدست چپ دست را محکم بکیرد ودست را مجنبانند ودست چپ را محکم میدارد وبشیب میکشد تا بآرنج رسد باز دست چپ را بدست راست بکیرد وهمچنانکه بدست راست کرده بدست چپ نیز هم بکند تمام بود بدان که بر نمکی که از آب خیزد تیمم روا نبود اما بر نمکی کانی روا بود وبر خاکستر وشوره تیمم روا نبود ودر جنبست که هر کس در مسلمانی این مسئله را بداند که بر خاکستر تیمم روا نیست فردای قیامت در زیر علم علما باشد واکر در کشتی باشد تیمم بر ابنهار روا بود زیرا که بمنزله سنک وکوه است بدان که مردی رنجور است ودارو خورده است وطبیب از ان کفت که آب باعضای خود مرسان تا دارو ضایع نشود چون

وقت نماز در آید این رنجور با وجود که بر آب قادر است تیمم کند روا باشد اما اکر بدارو خوردن ترک نماز بکند وبال بود وکناه کبیره بر وی بنویسند ومولانا السید امام ناصر الدین شهید سمرقندی رحمة الله علیه در فتاوی ملتقط خود آورده است که اکر زنی در حالت زادن بود ووقت نماز در اید وسری بچه بیرون آمده باشد والایش ظاهر نیست باید که تیمم کند ودر زمین کوی فرو برند چنانکه در وقت سر بسجده نهد سری بچه در زمین کو بود هلاک نشود واین زن نماز کذارد که اکر ترک نماز وقتی روا بدانحالت از وقت برد مستحق عقوبت شود وهشتاد سال در دوزخ بسوزانندش وبقول امام اعظم امام شافعی رضی الله عنه هر که یک وقت نماز را بقصد ترک کند کشتن بروی رواست وایمان بینماز چون بدن بی سر باشد بدان که در تیمم اکر هر دو ضربت را دریکموضع زنند روا بود زیرا که خاک مستعمل نشود واکر ده کس از یک مکان تیمم کنند

روا باشد زیرا که خاک مطهر است و هم مغیّر بخلاف
آب که مطهر نیست و این مسئله را از فروق مولانا عماد الدین
نوشته شده است بدان که تیمم در جنابت هر دو
ضرب بیش نیست چنانکه پیش ازین کذشته است
و وقتی رسول صلی الله علیه وسلم در سفر غزوه بود چون نماز
بامداد کذارد عمار یاسر را رضی الله عنه ندید پرسید که عمار
کجاست یکی از اصحاب کفت عمار را دیدم در پس فلان
پشته برهنه شده بود و در خاک میکردید بعد از زمان
عمار بیامد رسول صلی الله علیه وسلم کفت صرت انت حمارا یا
عمار عمار کفت یا رسول الله دوش مرا احتلام افتاده بود
و آب نیافتم بر خاک میکردیدم تا پاک شوم انحضرت
فرمود التَّیَمُّمُ فی الجنابة والحدثِ سواءٌ یعنی
تیمم در جنابت و حدث یکیست و باین تکلف
حاجت نبود بدان که مردی در سفر است و از بی آبی

بخاک

بخاک تیمم میکند و او را با حلال آن یا با کنیزک آن آرزوی مبا
شرت شد روا است که مباشرت کند هرچند بیقین میداند
که آب نخواهد یافت که غسل کند زیرا که عبد الله عباس رضی الله عنهما
در سفر آرزوی مباشرت شد و با کنیزک خود فراهم آمد چون
آب نیافت بخاک تیمم کرد و این روایت در شامل بیهقیست
فصل اگر مرد را در سفر جنابت رسیده باشد و چون
آب نیابد غسل کند باید که بخاک تیمم کند و نماز کذارد اگرچه
بر اعضای وی منی رسیده باشد و چون آب یابد غسل کند
و حاجت نباشد که نمازها را باز کردانند و چون وقت نماز درآید
و مرد در سفر باشد باید که طلب آب پاک کند اگر نیابد و
یا تا انجا که آبست دو دانگ فرسنگ است باید که تیمم کند
و فرسنگ شرعی دوازده هزار قدم است و دو دانگ چهار
هزار کام و اگر میداند که آخر وقت نماز را آب خواهد رسید
تیمم نکند امّا اگر میداند که نماز از وقت میرود تیمم کند

و نماز کذارد و در حکم تیمم مردان و زنان برابرند فصل
مرد نماز میکذارد ناکاه دراز کوش بانک کرد نماز و وضویش
هر دو تباه شد این چکونه باشد جواب انست این مرد باز
رکان بود و در سفر آب نیافته بود تیمم کرد و بنماز کذاردن
مشغول شد و غلام را به آب فرستاده بود چون غلام مشک
آب را از دراز کوش فرو کرفت و دراز کوش بانک کرد و دانست
که غلام آب آورد وضو و نمازش باطل شد
بدانکه در کلام حمید مجید خدای تعالی جلّ جلاله میفرماید
وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّیلِ اِنَّ الْحَسَنَاتِ
یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ ذٰلِكَ ذِکْرٰی لِلذَّاکِرِیْنَ یعنی بپای دارید
و نماز را در دو طرفی روز و در بعض از ساعات شب بدر
ستی که پنج نماز به برد و محو کند بدیها و انچه یاد کردیم
پند یست مر پند کیرنده کان را و رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است اَفْضَلُ الْاَعْمَالِ بَعْدَ الْاِیْمَانِ بِاللّٰهِ الصَّلٰوةُ

یعنی فاضلترین اعمال بعد از ایمان آوردن بخدای تعالی نماز است
و در حدیث صحیح که صلی الله علیه وسلم فرمود که در شب معراج عذاب
هفت درکهٔ دوزخ را بدیدم عذاب او تاریکی کور بی نمازان
امت خود را از عذاب دوزخ سختتر دیدم مسئله اگر پرسند
که کیفیت این پنج وقت نماز را که میکذاریم از کجاست و از چه
جهته بر ما فرض کردید جواب این پنج وقت نماز از پنج پیغمبر
مانده است که در پنج وقت کذارده اند و حق تعالی از ایشان
قبول کرده و بر امتان محمد صلی الله علیه وسلم فریضه کردانیده
و نماز بامداد را حضرت صفی آدم علیه السلام کذارده است و انچنان
بود که آدم صلوات الله علیه بسبب نافرمانی که کرد از بهشت
بدنیا افتاد ابر و صاعقه بر آسمان پیدا شد و عالم تاریک
شده بود و رعد و برق میجست و دریا موج میزد هول
و فزع بر دل آدم علیه السلام غالب شد از فراق بهشت و حوا
و تاریکی حوا مینالید و نوحه میکرد و تسبیح میکفت

که ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من
الخاسرین حق تعالی توبهٔ آن را قبول کرد و بروی بخشود
وازمیان تاریکی صبح طلوع نمود چون آدم علیه السلام شب و روز را
تاریک بود و نمیدانست بشکرانهٔ آنکه روشنایی پیدا شد
فی الحال بالهام که حق تعالی در دلش انداخت توفیق یافت
دو رکعت نماز گذارد پس حق تعالی از وی قبول کرد
و جبرئیل علیه السلام بوی وحی آورد و گفت یا آدم خدایت سلام
میرساند که این دو رکعت را که گذاری از تو قبول کردیم
و فرزندان تو فریضه گردانیدیم که بهمین طریق عبادت
ما میکرده باشند نماز پیشین را حضرت ابراهیم خلیل
علیه السلام گذارده است و در سبب و چگونگی آن دو روایت
گفته اند یکی آنکه چون در خواب بآن نمودند فرزند خود
حضرت اسماعیل را قربان بکن در راه رضای ما چون ابراهیم
علیه السلام اسماعیل علیه السلام را باجازت مادرش هاجر خاتون

از مکهٔ معظمه بیرون آورد و بجهت قربانی کردن بمنا برد
و با اسمعیل گفت یا فرزند بدرستی که در خواب دیده ام و ما
مور شده ام که ترا در راه خدای تعالی قربان کنم و خواب انبیا
بمنزلهٔ وحی است یا فرزند تو چه میگویی حضرت اسماعیل علیه السلام
رضا داد و حکم خدای تعالی را قبول کرد و سخن پدر را تصدیق نمود
چون حضرت ابراهیم علیه السلام دست و پای اسماعیل را به بست و رو پیش
بر زمین نهاد و از سری یقین کارد بر حلقش میکشید و قوت
میکرد و کارد نمی برید در آن حالت غلغله و ولوله در ملکوت
آسمانها افتاد و بحضرت عزت بنالیدند که الهی این بندهٔ شا
بینهٔ خود را در دنیا بهر چیزی که امتحان کردی استوار آمد
درین حالت بروی ببخشای آنحضرت عزت بجبرئیل علیه السلام
خطاب رسید که آن گوسفندی که چندین هزار سالست
که در مرغزارهای بهشت چریده برگیر و بدوست من
رسان تا فدای فرزند خود کند پس جبرئیل علیه السلام آن گوسفند را برداشت

و بنزدیک ابراهیم علیه السلام آورد و تکبیر گفت که الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد و گفت یا ابراهیم علیه السلام
بگیر این گوسفند را و فدای اسمعیل علیه السلام کن که حق تعالی بر تو
و فرزندت ببخشود و قربانی ترا قبول کرد پس ابراهیم علیه السلام
آن گوسفند را فدیهٔ حضرت اسمعیل علیه السلام نمود و بشکرانه
آن چهار رکعت نماز گذارد و آنوقت نماز پیشین بود و روایت
دیگر آنست که چون نمرود علیه اللعنه حضرت ابراهیم علیه السلام را در
منجنیق نهاد و در آتش انداخت غلغله و ولوله در عالم
ملکوت افتاد و فرشتگان بنالیدند که الهی در همه عالم
یک بنده بود که ترا بیگانگی میپرستید او را بدست دشمن باز
دادی که باین نوع عذابش میکشد خطاب حضرت عزت بجبرئیل علیه السلام
امین در رسید که یا جبرئیل آن بندهٔ برگزیدهٔ مرا دریاب و حا
جتش روا کن جبرئیل علیه السلام از سدرة المنتهی در رسید و
و گفت یا ابراهیم علیه السلام چه حاجت داری گفت بتو هیچ حاجت ندارم

گفت بآنکه داری بگو گفت دوست خود می بیند و حاجت بیان نیست
و این تحمید میگفت که الحمد لله علی کل حال و نعوذ بالله من النار
چون صدق و یقین آن بر فرشتگان روشن گردید حق تعالی
بآتش خطاب فرمود یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم پس
آن آتش بر ابراهیم علیه السلام همه گل و ریحان گردید و چشمهای آب
روان شد چون حضرت ابراهیم علیه السلام آن حالت بدید بشکرانهٔ
آن چهار رکعت نماز گذارد و جبرئیل علیه السلام بوی وحی آورد و
و گفت یا ابراهیم علیه السلام خدایت سلام میرساند که این نماز که گذاردی
بر تو فریضه گردانیدیم و از قبول کردیم نیک فرا گیر و همچنین
تو و فرزندان تو عبادت ما میکرده باشید و نماز عصر را
حضرت یونس علیه السلام گذارده است و آنچنان بود که چون
حضرت یونس علیه السلام قوم خود را دعوت میکرد و امر معروف
و نهی منکر مینمود و ایشان قبول نمیکردند و از افعال شنیع
باز نمی ایستادند بحق تعالی بنالید که الهی تو دانا که هر چند این

قوم را از منکرات باز میدارم ایشان باز نمی ایستند و سخنی
مرا قبول نمیکنند عذاب خود را برایشان فرست حق تعالی بوی
وحی کرد که در فلان تاریخ برایشان عذاب خواهیم فرستاد
حضرت یونس علیه السلام قوم خود را آگاه نکرد و بدون اطلاع
ایشان از میان قوم بیرون رفت و سفر اختیار نمود چون عذاب
بر قوم آن فرود آمد ایشان آگاه شدند و از افعال بدی
خود و جفاهای که بحضرت یونس کرده پشیمان گردیدند
و در مقام توبه ایستادند و حضرت یونس علیه السلام را طلب کردند
که توبه کنند هر چند که باز جستند نیافتند دانستند که وی
از میان ایشان بیرون رفته ندامت ایشان زیادت شد و تمام قوم
از مرد و زن همگی بصحرای وسیع بیرون رفتند و گروه گروه شدند و توبه
و مغفرت آغاز نمودند و بگریستند و گفتند الهی ما بندگان عاصی طاغی توییم و برخلاف
رضای تو کار کردیم و بر پیغمبر تو جفاها کرده قول او را قبول نکرده ایم
اکنون از همه بدیها خود پشیمانیم تو بفضل و کرم خود و بآب روی

پیغمبر خود که بر ما رحمت کن و عذاب خود را از ما بگردان چون این
مناجات را تمام کردند حق تعالی برایشان ببخشود و توبهٔ ایشان را
قبول کرد و عذاب را از ایشان باز داشت چون یونس از میان قوم
بیرون آمده بکنار دریا رسید و در آن ساعت جمعی بسفری دریا
در کشتی می نشستند با ایشان در کشتی نشست و چون کشتی
بمیان دریا رسید ماهی بزرگ سر از آب بیرون کرده و راه کشتی
را بگرفت و بند کرد آن قوم گفتند که در میان ما گناهکاری هست که
بشومی گناه آن نمیگذارد که کشتی روان شود هر چند از گناه توبه
کردند فایده نداد آخر الامر گفتند تا آن گناهکار را در دریا نیندازیم
رفع این بلا نخواهد شد یونس علیه السلام واقف حال خود شده از حال
قوم یاد آورده دانست که خطا کرده است گفت ای مردمان گناهکار منم
و این بلا بشومی منست ایشان استبعاد نمودند و گفتند چنین
نیست که تو میگویی در میان ما تو از همه صالح تری پس قرعه
زدند بنام یونس علیه السلام برآمد بر آن نیز قایل نشدند عاقبت یکیک

خود را بر آن ماهی عرض کردند و آن ماهی قبول نمیکرد چون نوبت بیونس
علیه السلام رسید ماهی دهن باز کرد و یونس را علیه السلام فرو برد
و خود نیز بدریا رفت و کشتی روان و بآن ماهی خطاب
شد که تا مدت چهل روز این بندهٔ مرا بقدرت من امانت
نگاه دار یونس علیه السلام در شکم ماهی محبوس بود و در ان مدت
دل ماهی را قبلهٔ خود کرده و این تسبیح را میخواند که لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین تا از تاثیر
نور و صدای تسبیح آن غلغله و ولوله در عالم ملکوت
افتاد و فرشتگان بحق بنالیدند که الهی در دریای دنیا تسبیح
مسبحی را میشنویم و وی را نمیبینیم خطاب حضرت عزت
در رسید فرشتگان را از حال و قصهٔ یونس علیه السلام آگاهی داد
فرشتگان مناجات کردند که الهی قادری بر آن مسبحی خود
ببخشای پس حق تعالی بدعای فرشتگان بروی ببخشود
و خطاب بآن ماهی شد که امانت بتو سپرده ایم سلامت بکنار

پس ماهی بکنار دریا یونس علیه السلام را از دهن سلامت بیرون
افکند و حضرت یونس علیه السلام بعد از چند روز که از شکم خلاصی
یافت و جسد آن باقتضای آب در هوا و طعام دنیا از رنج
براحت متبدل شد بشکرانهٔ آنکه از ظلمت شکم ماهی و ظلمت
قعر دریا و عذاب خدای تعالی نجات یافت چهار رکعت نماز
گذارد و آن در وقت عصر بود پس وحی بوی آمد که یا یونس علیه السلام
ما این نماز را از تو قبول کردیم و بر تو و بر امتان تو فریضه
گردانیدیم بمیان قوم خود باز گرد و همچنین عبادت میکرده
باشد و نماز شام را حضرت عیسی علیه السلام گذارده است
و آنچنان بود که ترسایان دیدند که حضرت عیسی علیه السلام بی پدر
از مریم خواتون رضی الله عنها متولد شد و در گهواره بر یگانگی
حق تعالی و بر نبوت خود و بر پاکی مادر خود گواهی داد و بزبان
فصیح سخن گفت و چون بزرگ شد و خلق را بخدای تعالی
خواند از وی معجزه طلب نمودند دعا کرد و بدعای وی

کورها در زاد بینا شد و مرده زنده کردید و برص را شفا داد
این معجزات را از قدرت حق تعالی ندیدند و در عقل ترسایان
مستحیل مینمود که امثال این مقدمات مقدور بشر نیست و
والبته که فعل خالق است و شیطان ایشان را تلبیس کرد گفتند مریم
جفت خداست و عیسی علیه السلام ولد اوست تعالی الله عما یقول الظا
لمون علوا کبیرا و چون کافر شدند حضرت عیسی علیه السلام ایشان را از آن
منع کرد و گفت که بخدای تعالی باز گردید و ایمان آورید که من
مادر نیستیم مگر بندگان خدای تعالی و آنچه از من صادر میگردد
بتوفیق و تایید و قدرت حق تعالی است که بر دست و زبان
من بظهور میرسد ایشان این سخن را از و نشنیدند
و با وی بعداوت برخاستند پس مریم خواتون
و حضرت عیسی علیه السلام از جفاهای ایشان عزم و جلای وطن
نمودند از اینجهت غلغله و ولوله در عالم ملکوت افتاد
و فرشتگان بتسبیح و تهلیل در آمدند و زمینها و آسمانها

بجنبش در آمدند و گفتند الهی ما را فرمان ده تا خود را بر سر
ایشان زنیم خطاب حضرت عزت در رسید که ای فرشتگان
و ای آسمان و زمین شما ساکن باشید که من خود ایشان را عذاب
خواهم فرستاد چون مریم خواتون و حضرت عیسی علیه السلام چند
وقت راه میرفتند و میگریستند و این میخواندند
الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له ولی
من الذل و کبره تکبیرا و میگفتند که الهی گناهان ما را
بیامرز و بر ما رحمت کن و عذاب خود را از ما بگردان که بسببی
وجود ما و تو این کافران ترا بصفات ناسزا وصف
میکنند پس خطاب حضرت عزت بجبرئیل علیه السلام در
رسید که مریم و بندگان مرا بشارت ده که گناهان ایشان را
آمرزیدم و بر ایشان رحمت کردم و از آنچه کافران بر
درباره شما میگویند شما بیزارید و ایشان را بضرب
شتیم سخت [عذاب] چون جبرئیل علیه السلام بیامد و این مژده را

بعیسی علیه السلام رسانید و آن بمادر خود بگفت هر دو تن خوشحال
شدند و از کافران نیز دور شده بودند و بشکرانه این
سه رکعت نماز بگذاردند و آن نماز شام بود پس وحی آمد
که یا عیسی علیه السلام ما این سه رکعت نماز را از تو قبول کردیم و بر تو
و امتان تو فریضه گردانیدیم تا مارا همچنین عبادت میکرده
باشید و نماز خفتن را حضرت موسی علیه السلام گذارد
است و آنچنان بود که چون حضرت موسی علیه السلام از جفای قوم
فرعون از مصر بمداین هجرت کرد و چند سال شبانی
حضرت شعیب علیه السلام نموده بود و به اجرت خود صفورا
خواتون دختر شعیب علیه السلام را بخواست و بعد از آن فرمان حق تعالی
شد که بمصر باز گرد و فرعون را بدعوت کن حضرت موسی علیه السلام
عیال و گوسفندان خود را از مداین برداشت و عزیمت مصر
نمود چون چند روز راه آمدند قضا را یکشب هوا تاریک شد
و باران باریدن گرفت و گرگان خود را بر گله گوسفندان حضرت

موسی علیه السلام زدند و صفورا خواتون را درد زادن پیدا شد و حضرت
موسی بکار خود عاجز و با آتش محتاج گردیدند در ینوقت
هر چند آتش زنه را بر سنگ میزد آتش بیرون نمی آمد بلکه
کاه حق تعالی بنالید ناگاه از دور روشنایی آتش پیدا شد
حضرت موسی علیه السلام گمان برد که آن آتش نزدیکست بآن جانب
روان شد که آتش بیاورد و آن نور بود که حق تعالی بر درخت
کوه طور سینا که سیصد فرسنگ راه بود بسته قدم طی
کرد و بپای درخت که از آتش در گرفته رسید و پاره
جامه بر سری چوب ببست و بر درخت گذاشت
تا آتش بگیرد آن نور از سری درخت بپای درخت
گذاشت نور بسری درخت رفت حضرت موسی علی
نبینا و علیه السلام حیران شد و مناجات کرد که الهی
درین چه سر است تا آنکه حق تعالی گفت انی انا الله رب
العالمین بدان که بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام با حق تعالی

کرد وتسبیح میخواند که رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَاحْلُلْ عُقْدَةً
مِنْ لِسَانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی وَاجْعَلْ لِی وَزِیرًا مِنْ أَهْلِی
وحاجت خود را درخواست نمود وآتش کرفت ونزدیک
عیال وکوسفندان باز آمد دید که عیالش را وضع حمل
شده وکوسفندانش را کرکان بامر حق تعالی شبانی میکنند
وهوا روشن کردیده بشکرانه انکه حق تعالی باوی
سخن کفت وعیال وکوسفندانرا سلامت دید چهار
رکعت نماز کذارد واین در وقت خفتن بود پس حضرت
جبرئیل علیه السلام بوی وحی آورد وکفت یا موسی علیه السلام خدایت
سلام میرساند که ما این نمازرا از تو قبول کردیم وبر تو
فریضه کردانیدیم همچنین تو وامتان تو عبادت ما میکرده
باشید چرا در نماز پنجکانه ونماز جمعه ونماز عیدین
اذان واقامت میکویند ورکوع وسجود وقعود بجای
آورند ودر نماز جنازه نمیکویند که رسول صلی الله علیه وسلم

فرموده است که چون یکی از شما را فرزندی متولد شود در
کوش راست وی اذان ودر کوش چپ وی اقامت بکویید و
وبعد از ان وی را نام نیکو بکذارید پس این اذان واقامت که در
این محل کفته اند بجای اذان واقامت نماز جنازه مینشیند و
ونیابت دارد ومحتاج تکرار نیست ورکوع وسجود وقعود
از برای آن نمی آورند که بوده کافران در دار دنیا مدعیان
ربوبیت را چون شداد ونمرود وفرعون را سجود کردند
وبخدایی پرستیدند ومشرکان عرب بتان را سجود کردند
وبخدایی پرستیدند وانبار حق تعالی کفتند پس در روز
قیامت با ایشان خطاب کنند که چرا غیر حق تعالی را سجود
کردید وپرستیدید ایشان کویند وحجت آورند که
مسلمانان نیز در دار دنیا : در نماز جنازه غیر ترا یعنی
مردکانرا سجود میکردند ومعبود خود میکرفتند پس
ازین جهت مسلمانان را در نماز جنازه از سجود منع شد

که سجود غیر از حق تعالی آهسته میخوانند ودر نمازهای که در شب
میخوانند قرآءت بلند میخوانند جواب درین دو سبب اول انکه
در ابتدای اسلام که مسلمانان ضعیف بودند وکافران قوی مسلمانان
در اوقات نماز جماعت میکردند وقرآن بلند میخواندند
کافران آکاه میشدند وقرآن ایشان را میشنیدند وبمسلمانان
ایذا میرسانیدند ونمازرا برایشان تباه میکردند پس حق
تعالی آیت فرستاد قوله تعالی ولا تجهر بصلوتک الخ یعنی
ای محمد جهر مخوان در نماز خود وازین کافران مترس که نکاه
دارنده تو ماییم پس رسول صلی الله علیه وسلم در دو وقت
نماز که در روز کذارده میشود واجب کردانید که آهسته قرآءت
کنند ودر سه وقت که در شب کذارده میشود چون کافران
دران محل بتمتع نفس خود از خوردن وآشامیدن و
وخواب کردن مشغول بودند وپروای مسلمانان نمیکردند
وغافل بودند قرآءت را بحال آن بلند میخواندند وسبب

دیکر آنست که چون قدرت حق تعالی افلاک وخورشید میکردند
هرکاه در دار دنیا روز است در عالم ملکوت شب است وهرکاه
که در دنیا شب است در عالم ملکوت روز است پس
در دار دنیا بندکان در روز آهسته ودر شب بلند میخوانند
تا فرق باشد میان عبادت اهل آسمان وزمین اکر پرسند
اذان واقامت را اول که کفت وسبب آن چکونه بود جواب
چون اسلام آشکارا شد ونماز جماعت واجب کردید و
مسلمانان میخواستند که باهم دیکر نماز بجماعت کنند
بنزدیک رسول صلی الله علیه وسلم آمدند وکفتند یا رسول الله
چه بودی که ما را در محل اوقات نماز اعلام حاصل آمدی
تا ما خبردار کردیدی وبنماز جماعت حاضر شدمی
رسول صلی الله علیه وسلم کفت چه فرمایم شما را چیزی که
مرا بآن مامور نکرده اند پس صحابه همه متفکر شدند
جمعی کفتند که در وقت نماز آتش افروزیم تا خبر

دار شوند رسول صلی الله علیه وسلم گفت نشاید که آن علامتی مجوسیا
نست باز گفتند که ناقوس زنیم فرمود که نشاید که آن علامت نصاریا
نیانست باز گفتند نی بنوازیم فرمود که نشاید که آن علامت یهودا
نست پس گفتند علم برافرازیم فرمود که بعلم افراختن
اعلام حاصل نمیشود درین فکر بودند که ناگاه جابر بن عبد الله
الانصاری درآمد و گفت یا رسول الله دوشینه در خواب
دیدم که دو فرشته بحرم کعبهٔ معظمه درآمدند یکی اذان
گفت و یکی اقامت بعد اذان نماز کذا ادا و صفت اذان را چنانکه
میگوییم بیان کرد بعد ازان حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه
نیز همچنان که جابر گفت بیان که یا رسول الله من نیز چنین
در خواب دیدم رسول صلی الله علیه وسلم سخنی ایشان را
استوار داشت و گفت در شب معراج که مرا بمسجد الاقصی
بردند من نیز چنین شنیدم که جبرئیل علیه السلام اذان و اقامت
گفت و انبیا صلوات الله علیهم در عقب من نماز گذاردند

وحال بخاطر من رسید پس بلال را رضی الله تعالی عنه فرمود تا
همچنین اذان و اقامت بگوی تا مردمان اعلام یابند و اذان و اقامت
ازان روز رایج و قایم شد اگر پرسند که از چه
سبب در نمازها پنجگانه در بعضی دو رکعت چون نماز
بامداد و در بعضی سه رکعت چون نماز شام و در بعضی چهار
رکعت چون نماز ظهر و عصر و خفتن فریضه شده و هر
پنج وقت بیکقسم نیامده است جواب آنست که چون این
آیت نازل شد که جاعِلِ الملائکةِ رُسُلاً اُولی اَجنحَةٍ مثنیٰ
وثُلٰثَ ورُباعَ یعنی که آفریده است خدای تعالی فرشتگان را
که از ایشان بعضی دو پر و بعضی سه پر و بعضی چهار پر دارند
اصحاب رضی الله عنهم در تعجب افتادند که در نزد خدای تعالی
ایشان تقرب تمام خواهند داشت جبرئیل علیه السلام نازل شد
و وحی آورد که هفده رکعت نماز که در اوقات خمسه باین نوع
بر بندگان فرض کرده ایم هر کس بهمین ترتیب و شرایط آن

بگذارد ثواب و درجهٔ آن ملائکه را که دو پر و سه پر و
چهار پر دارند با ایشان کرامت نماییم در
فروق نیشابوری میگوید که اگر مردی نمازها را بشرایط
آن در پنج وقت میگذارد و روزهٔ ماه رمضان را بتمام
میدارد فاما نمیداند که این نمازها و روزها فریضه است
یا فرض و سنت را از هم جدا نمیکند و نمیشناسد نماز
و روزهٔ او مر روا نباشد زیرا که اصل در کارها دانستن
چگونگی ذات آن کار است خصوصا کار عبادت خدای تعالی
که اعتقاد و یقین درست باید داشتن دران کار
در تهذیب میگوید اگر مردی در نماز قران را
چنان خواند که زبان آن بجنبد و خود نشنود نماز آن
روا نیست و همین حکمست در احکامی که بزبان
تعلق دارد همچو طلاق و عتاق و امثال آن تا اگر مردی حرف
طلاق بلند بگفت و ساکن انشاء الله متصل گفت اگر

انشاء الله را چنان گفته است که خود شنیده است بنزدیک
ابو جعفر هندوانی طلاق واقع نگردد و بنزدیک اگر چنان
گفته است که خود هم نشنیده است طلاق واقع گردد و
بنزدیک ابو الحسن کرخی رحمة الله علیه اگر انشاء الله را بحرف
درست گفته واقع نگردد و اگر بحرف درست نگفته طلاق
واقع گردد در هدایه میگوید که امی در نماز امامت
میکند و در عقب آن جماعت از امیان و قاریان اقتدا کرده اند
بقول امام اعظم رضی الله عنه نماز هیچیک ازان دو طایفه روا
نیست و بقول صاحبین نماز مقتدیان که امی اند روا نیست
و امی آنست که از قران هیچ نداند نه سورهٔ الحمد و نه سورهٔ اخلاص
و نه آیتی دیگر فاما اگر آن مرد یک آیت از قران میداند نماز
در عقب آن روا باشد هرچند که مقتدیان قاری باشند و
لیکن با کراهیت و این قول امام اعظم است و نزدیک
صاحبین اگر یک آیت طویل یا سه آیت قصیر از قرآن بداند

آن امی نبود و در عقب آن نماز رواست اگرچه مقتدی
حافظ تمام قرآن باشد. در قراءت که در نماز پنجگانه
میخوانند اگر در حضر باشند مستحب است که در نماز
بامداد و نماز پیشین طوال مفصل را خوانند و در نماز
عصر و نماز شام قصار مفصل را بخوانند و در نماز خفتن
اوساط مفصل را بخوانند و طوال مفصل از حجرات تا سورة
البروج است و اوساط مفصل از سورة البروج تا سورة
لم یکن است و قصار مفصل از لم یکن تا آخر قرآنست و مفصل
سبع آخرین قرآن را گویند و امیر المؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه
و ابو موسی الاشعری از رسول صلی الله علیه وسلم همچنین روایت
کرده اند. مردی نماز میکزارد چون تکبیر تحریمه
گفت پنداشت که تکبیر رکوع است برکوع رفت و قراءت
را فراموش کرد و در رکوع یادش آمد که قراءت نخوانده است
باز گردد و قراءت بخواند زیرا که از فرض بفرض میتوان رفت

واگر در نماز وتر دعای قنوت را فراموش کرد باز نگردد که
از فرض بواجب نمیتوان رفت لیکن در آخر سجدهٔ سهو
باید آوردن چون که ترک واجب کرده است. نماز
بر تن است یا بر جان اگر گویی بر تن خطا و اگر گویی بر جان هم خطا جواب
صواب آنست که بر تنی است که بر روی جان باشد و بر جانی است
که بر روی عقل باشد و بر عقل است که بر روی اسلام باشد و بر اسلام است
که بر روی بلوغت باشد و این در اعجوبة الفتاوی سمر
قندیست. در نیت نماز پنج چیز واجب است اول
تعیین دویم توقیت سیم وجوب چهارم فریضه قضا پنجم
تقرب و اخلاص بخدای تعالی. اگر پرسند که هر سنت نماز
که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است یا پیش از فریضه است
یا بعد از فریضه و سنت هست که برابر فریضه است آن سنت
کدام است جواب آن سنت که برابر فریضه است دست بر آوردن
است با تکبیر اول باید که دستها با الله بر آورد و با اکبر فرود آورد

تا یک نماز وی برابر دو هزار نماز بود اگر شافعی مذهب بود
تا سر دوش بر آورد و بر بالای ناف نهد و اگر حنفی مذهب
باشد هر دو انگشت را بنرمهٔ گوش رساند و بزیر ناف نهد
و این مسئله دشوار است و در این مسئله از رسول صلی الله علیه وسلم
دو حدیث آمده در یکی فرموده است که دست چپ را بدست
راست بگیرید و در حدیث دیگر فرموده است که دست
راست را بر دست چپ نهید اما علماء بزرگ رحمة الله علیهم
گفته اند که انگشت بزرگ دست راست را با انگشت خورد حلقه
سازید و سه انگشت دیگر را بر بالای دست چپ نهید
تا بهر دو حدیث عمل کرده باشید و بندهٔ مؤمن باید
که در نماز با حضور و خشوع باشد و بهر جانب
نظر نکند در قیام در موضع سجده و در رکوع در پشت
پا و در سجود بر بینی و در قعده بر روی ران نظر کند
و اعضای خود را سه بار نخارد که نمازش تباه شود

و خواجه امام خلف بن ایوب بلخی رحمة الله علیه چهل سال در بغداد
بود که در بیرون نماز هرگز مگس از روی خود نرانده بود از وی پر
سیدند که چگونه است که مگس را از خود دور نمیکنی گفت میترسم
که مبادا عادت کنم که در نماز مگس را از خود برانم و در خدای تعالی
عاصی شوم و در زهد تا غایتی بود که هارون الرشید میخواست
که آنرا ببیند هرچند کوشش میکرد روی بوی ننمود تا روزی
در بغداد میرفت خلیفه آنرا دید و پیش او آمد وی روی از آن
بگردانید و بسوی دیوار کرد و گفت حق جل جلاله فرموده است
وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی در روی ظالمان
نظر نکنید که آتش شما را نساید خلیفه چون این آیت شنید
روی باسمان کرد و گفت الهی مرا بدوستی این مرد که از برای
تو آنرا دوست میدارم بیامرز و آنرا نیز بیامرز که مرا بد بیند و دشمنی
تو دشمن میدارد در روزگار قدیم علما و خلفا چنین بوده اند
حکم این آیت همچنان باقیست و منسوخ نشود و ظلم کردن

ودر روی ظالمان نظر کردن حرامست هیهات هیهات لما توعدون
چیست آن که نزدیک امام اعظم از نماز نیست و نماز
بی آن درست نیست جواب آن تکبیرها و لست صدر
الاسلام ابوالیسر بزدوی در مبسوط خود آورده است که هر نماز
اینام آن نماز نیت باید کرد خواه سنتها باشد و خواه فرضها باشد
وخواه تطوع خواه دو رکعتست خواه چهار رکعتی مگر نماز جمعه
که دران اختلاف است و در نافلها نماز تطوع گوید و نماز وتر را ایشان
نامهای که دارند نیت باید کرد و نماز جنازه را بگوید نیت کردم که بگذارم
چهار تکبیر نماز جنازه نماز مر خدای را و درود مصطفی را و ثواب مر این میت
را و اگر زن باشد مر این میته را و اگر پسر باشد میت صغیر و اگر دختر باشد
میته صغیره را اقتدا با امام الله اکبر مردی بر بساط نماز می
گذارد و بر یک طرف آن نجاستی است اگر بر طرفی که نجاست است
نماز گذارد درست هست یا نه اگر جواب مطلق گوید خطا جواب
صواب آنست که اگر آن طرف که بروی نجاستست حرکت میکند روا نباشد
واگر حرکت

واگر حرکت نمیکند روا باشد واین در تجنیس است
اگر شخصی در نماز تنحنح کرد نمازش تباه شود یا نی اگر جواب مطلق
گوید خطا جواب صواب آنست که اگر از برای تحسین قراءت میکند نمازش
تباه نشود و اگر از برای تحصیل آواز میکند نمازش تباه شود زیرا
که حروف گفته میشود و بنابراین امامان نادان نماز خلق را
بسیار تباه میکنند و در مناقب سلطان الاسلام امیر اسمعیل سامانی رحمة الله علیه
آورده است که روز جمعه در مسجد جامع بخارا بسیار خلق تنحنح میکردند
سلطان درین عالم بود فرمود تا اطبا را حاضر کردند وگفت
از خزانه مال بسیار بستانید و شربتهای ملایم از نباتات بسازید
وچنان کنید که جمعه دیگر حوضهای بزرگ که در مسجد جامع
است پر شود تا مسلمانان بجای آب شربتها بخورند واز این
علتها خلاص یابند و نمازهای ایشان تباه نشود که بر سلطان
اسلام واجبست که چنانکه غم کار دنیای رعیت میخورد غم
کار عقبی رعیت را نیز بخورد تا فردای قیامت در نماند القصه

مال بسیار خرج کرد و چندین هزار من شربتها راست کردند
چون جمعه دیگر شد فرمان کرد تا منادی کردند که هر خلایق باید
که بشربت خوردن مشغول شوند و سلطان با ارکان دولت
بر بام مسجد برآمدند تا نظاره کنند که خلق شربتها را چگونه خواهند خورد
آنها که ازین واقف بودند بسوی شربتها رفتند و آنها که نمیدانستند
وخبردار نبودند پرسیدند که چه حالتست که جمعهای دیگر
در حوضها آب میبود امروز شربت است کسان سلطان احوال با
میگفتند خلایق در حال باز میگشتند و هیچکس ازان شربتها
نخورد سلطان ازان برنجید روز دیگر بزرگان علما را طلب
کرد و این گله آغاز کرد علما گفتند ازان سبب است که انبیاء مال
سلطان شبهه بوده باشد ازان نخوردند تا در نزد خدای تعالی
بجزای عاصی نشوند وقتی سلطان و رعیت چنین بوده اند
امام را پنج مسئله باید دانست تا امامتش درست
باشد و اگر پنج مسئله را ازان پرسند و جواب نتوانند

داد امامت کردن وی درست نباشد باتفاق اول آنست که گویند تو
امام مائی امام تو کیست گوید که امام من قرآنست دویم گویند ما بتو
اقتدا میکنیم تو بکه اقتدا میکنی گوید اقتدا با ائمه سلف و ائمه سلف
اقتدا برسول علیه السلام سیم گویند که نماز ما بتو درست میشود
نماز تو بکه درست میشود گوید نماز من بعلم شریعت چهارم
گویند که نماز ما میگذاری یا نماز خود گوید نماز خود میگذارم
ونایب قوم پنجم اگر گویند که قبله ما و تو کدام است گوید قبله
من و شما کعبه است اگر پرسند که دو کس نماز میگذارند بجماعت
شک افتاد که امام کدام است حکم این نماز چگونه باشد جواب
اگر یکی مقدم است و دیگری موخر آن مقدم امام باشد واگر
هر دو برابر باشند امام آن بود که بر دست چپ باشد واگر
شک بعد از فراغ نماز افتاد اگر هر دو دعوی امامت میکنند
نماز هر دو روا بود واگر هر دو میگویند که ما مقتدی بوده ایم هر دو
نماز را اعاده کنند واگر در نماز چهار رکعتی در قعده اول شد

افتاناکر هر دو مسافرند نماز هر دو روا بود زیراکه شك بعد از تمام
نماز افتاده واکر هر دو مقیم باشند نماز را اعاده کنند واکر یکی مقیم
ویکی مسافر نماز هر دو روا بود   قومی در سرای جمع شدند
ودران سرا مؤجر هست ومستاجر نیست ومردی میخواهد که امامت
میکند مر انقوم را باذن امامت بکند جواب باذن مستاجر امامت
کند زیراکه تصرف مروراست واین سرا را اضافت بوی
کنند   مردی چهار رکعت نماز نافله کذارد وهیچ نخواند
بروی باشد که دو رکعت نماز را اعاده کند بقول امام اعظم
وامام محمد رحمهما الله تعالی وبقول امام ابو یوسف رحمة الله علیه هر
چهار رکعت را اعاده کند واکر در یکی اندوی آخر قرآءت
خواند بقول امام اعظم وامام محمد رضی الله عنهما دو رکعت اعاده
کند وبقول ابو یوسف چهار رکعت اعاده کند واکر قراءت
در یکی از دوی اول خواند بترتیب امام اعظم وامام ابو یوسف
رضی الله عنهما چهار رکعت اعاده کند واکر قراءت خواند در یکی

ازدوی

ازدوی آخر بقول امام محمد دو رکعت اعاده باید کرد وبقول
امام اعظم وابو یوسف رضی الله عنهما چهار رکعت واکر قراءت
خواند در دوی اول ودر دوی آخر نخواند لازم آید قضای اول با
جماع واکر قرآءت نخواند در دوی اول ودر دوی یکی از دوی آخر
لازم اید قضای دوی آخر باجماع واین روایت در مصفی است
نماز شام میکذارد وقعدهٔ آخر را نه نشست چون برخواست انراشك
افتاد که این رکعت سیم است یا چهارم این نماز را چکونه کذارد جواب
فاتحه بخواند ورکوع کند وبنشیند وتشهد تلمقدار آن بخواند
وبیکن سنت سلام دهد نمازش تمام باشد   شخصی در نماز فریضه
رکوع زیادت آورد نماز آن تباه نشود واکر سجدهٔ زیادت آورد نماز آن تباه
شود فرق چیست جواب فرق آنست که کسی رکوع تنها بیرون نماز
نمی آرد ومعهود نیست اما سجدهٔ شکر معهود است که می آرند پس
درین صورت فرض را با تطوع آمیخته نمازش تباه شود ودر صورت
اول رکوع بمنزلهٔ قومهٔ رکوع است بدلیل که کفتیم پس تطوع نکرد

نیامیخته باشد نمازش تباه واین   دشوار است ومشکل از غیاث
المفتی نوشته شده است   دوازده چیز در دو رکعت نماز
فرض است شش در بیرون نماز وشش در اندرون نماز کدام است جواب
بزرکی انرا بنظم آورده است   آبست وجای وجامهٔ تن و
قتست وعزم کعبه   تکبیر وقیامست وقرآءت   رکوع وسجود
راست وقعده   مردی صیاد را وقت نماز در امد وتنها است
اکر سك را رها میکند از وی میکریزد وچیزی نیست که سك را
بر انجا بندد ریسمان سك را بر میان خود بست ونماز میکذارد
روا باشد یانی اکر جواب مطلق کویی خطا جواب صواب انست که بنکویم
اکر مردی صیاد بر موضع بلند نماز میکند وسك در شیب تر است
نماز روا باشد واکر موضع سك از موضع صیاد بلند تر است نمازش روا
نبود زیراکه در صورت اول صیاد حامل نجاست سك نیست ودر دویم
بر عکس است وان مسائل امتحانیست وازین دشوار تر نمیدانم واز استاد
خود شنیده ام بر محنت بسیار ومحنت بیشمار حاصل کرده ام ودر زاد

الفقها

الفقها مذکور است   نماز حامل شهید روا است زیراکه شهید حامل
خون خود است نه نماز کذارنده حامل خون اوست واین
دشوار است ومولانا مجد الدین منصور خوارزمی رحمة الله علیه در
تجنیس خود آورده وان نسخه راد و بار بر پدر خود خواندم
کدام نماز کذارنده است که بکذاردن نماز بزم کار کذارنده است
که نماز ان بی خواندن قراءت روا است جواب کوی که مردی کنك
وامی ولاحق که پس امام است   دو کس در نماز بخواب رفتند
یکی را نماز درست است ویکی را نماز تباه میشود کدام اند
جواب که یکی بقصد در خواب شده ویکی بی قصد   دو مرد
مسلمان در حالت خوف جان کوشت خوك خوردند وهر دو نماز
کذاردند یکی را نماز روا است ویکی را نی این چکونه باشد که یکی
خلال کرده باشد وکوشت که در میان دندان ان مانده بود بیرون
کرده باشد ویکی نه پس نماز انکه خلال نکرد است روا نباشد
زنی بر سری میخی تری نماز میکذارد روا است جواب

کوی که بر سری کوهی که باران باریده باشد نماز کذاردن رواست
قال الله تعالی وَالْجِبَالَ الْيَسْلَ أَوْتَادًا یعنی ما کردانیدیم کوهها را میخهای
زمین و این مسئله را امام اعظم رضی الله عنه استخراج کرده است امام
و قومی در مسجد نماز میکذاردند شخصی در مسجد در آمد از وی
وضو تباه شد و امام را نماز تباه شد و دیگری را از ان قوم هم
وضو و هم نماز تباه شد و یکی را از ان قوم حد واجب شد این
چکونه باشد جواب شخصی در مسجد در امد ناکاه باد مخالف
از وی صادر شد وضویش تباه شد دیکری بقهقهه بخندید
وضو و نمازش هر دو تباه شد امام بانک بر وی زد نمازش
تباه شد دیکری را زاد دشنام داد حد بر ان واجب شد
نماز از پس هر نیک و بد جایز باشد لقوله علیه السلام صلوا خلف کل بر
و فاجر بنا بر این حدیث امام معصوم شرط نیست ولیکن
مبتدع و فاسق را نیز نشاید که بامامت نصب کنند و امام
باید که پرهیزکار باشد تا نماز قوم بیکراهیت بود که رسول

صلی الله علیه وسلم که من صلی امام متق فکانما صلی خلف امام عالم و من صلی خلف
امام عالم فکانما صلی خلفی یعنی هر که با امام پرهیزکار اقتدا کند چنان بود
که با امام عالم اقتدا کرده باشد و هر که با امام عالم اقتدا کند چنان باشد که بمن
اقتدا کرده باشد اگر پرسند که قیام یکی و رکوع یکی و سجود دو تا درین
چه حکمتست جواب علما را رحمهم الله درین سه قول است اول انکه
قیام اقرار است بر شکستکی و رکوع اقرار است بر افکندکی و سجود
کواه کرفتن است بر بندکی و این قول حکماست دویم چون ملائکه
را علیهم السلام فرمان شد که آدم را علیه السلم سجده کنند قوله تعالی وَإِذْ قُلْنَا
لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ چون ملائکه سر از سجده
برداشتند ابلیس تکبر را دیدند همچنان راست ایستاده بود شکرانه انکه
حق تعالی ایشانرا توفیق سجده کردن و فرمان برداری داد یک
سجده دیگر کردند حضرت رب العزة انرا از ایشان قبول کردند و بر ما فرض
کردانید و این قول اهل اصولست سیم سجده عبادت محض است در وی طلب
حکمت نشاید کرد و آوردن سجده مبارکست دلیل بر انکه سحره فرعون

با جامه نجس و بی طهارت و روی بغیر قبله یکسجده آوردند به برکت ان
صدر بهشت یافتند و ترک یکسجده نامبارکست دلیل بر انکه ابلیس علیه اللعنة
بی فرمانی کرد و یکسجده نیاورد از شومی ان ملعون ابد کشت قوله تعالی وان
علیك لعنتی الی یوم الدین و این قول فقهاست رحمهم الله تعالی اگر مرد
نماز کذارد در قیام یا در رکوع یا در سجود التحیات بر خواند سجده سهو بر وی
لازم نشود و اگر در موضع التحیات سوره با فاتحه بر خواند سجده سهو لازم
شود زیرا که قیام هم موضع خواندن دعا و ثناست و هم موضع خواندن
قرآن بخلاف قعده که جز خواندن دعا نیست پس در غیر محل خوانده است
سجده سهو لازم شود مردی که نماز قضا میکند سنت نماز بامداد را
باجماع باید که قضا کند تا زوال همان روز با فرض آن که سنت مؤکده است
و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که رکعتی الفجر خیر من الدنیا و ما فیها رسول صلی الله علیه وسلم کفته است
یعنی دو رکعت سنت نماز بامداد بهتر است از دنیا و انچه در دنیاست و امام
محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله علیه کفته است که می پندارم که در کذاردن سنت نماز
بامداد آیتی قران نازل شده است و آیت را ندیدم کدام است در سنت

غاز

نماز بامداد سه چیز سنت است ان کدامست جواب اول انکه در اول
صبح سنت کذارند دویم در موضع که فریضه نماز بامداد کذارند سنت
کذارند سیم انکه در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در رکعت
دویم قل هو الله احد بخواند نماز قضا کردن در همه وقت
روا باشد مگر در سه وقت که مکروهست در وقت طلوع آفتاب
و در وقت استواء آفتاب و در وقت غروب آفتاب زیرا که این وقتها
ناقص است ادای کامل نتوان کرد و انچه میکویند که صبح بدمید
نماز قضا نتوان کرد سخن عوامست و اعتبار ندارد و از مناقب امام
اعظم رضی الله عنه یکی آن نستکه سه بار نمازهای کذاردن عمر خود را
قضا کرده است بسبب انکه کفت حدیث یافتم از رسول صلی الله علیه وسلم که در رکوع
تسبیحات را سه بار باید کفت و پیش ازین کوش بدین حدیث نداشته بودم
یکبار نماز عمر را قضا کردم و بدین حدیث عمل کردم و بعد از ان حدیث
دیکر یافتم که تسبیحات را پنج بار میباید کفتن دیکو بار نمازهای عمر را
قضا کردم و بدین حدیث عمل کردم و بعد از ان حدیث دیکو یافتم

که تسبیحات را هفت بار میباید گفت دیگر باره نمازهای عمر خود را قضا کردم
تا فردا در پیش رسول صلی الله علیه وسلم شرم زده نباشم و در مناقب العلوم
آورده که یکی از علماء بزرگ رحمة الله علیه چهل سال نماز عمر را قضا کرد
بسبب آنکه بندجامهٔ آن در نماز بسته نبوده و آن بی ادبیست و سر برهنه
نماز گذاردن رواست فاما مکروه هست و نان خوردن سری برهنه
رواست ولیکن مکروه هست   باکلاه مغولی نماز رواست و
آنچه بری بوم بر کلاه باشد مکروه بود و آنکه موی اسب را سرخ میکنند
و بر کلاه میدوزند سبب آن آنست که اگر در شب تاریک تنها براه
روند نترسند و از غول بردن ایمن باشند و امروز بفر دولت
مخدوم جهانیان نور روز بیک این بدعت برافتاده است
اگر مردی بر میان شمشیر دارد و نماز میگذارد روا باشد اگر خون
خشک بر شمشیر نباشد و با تیرکش و باین که بر میان بسته باشند
نماز روا بود و پارلیغ و نایوه بر میان نماز روا بود و این بکفر و اسلام
تعلق ندارد و علامت بزرگی و سلطنت است   مردی نماز

میگذارد بر سری هر رکعتی بسم الله الرحمن الرحیم گوید یا نی اگر گوئی بگوید
خطا و اگر گوئی بگوید هم خطا جواب صواب آنست که رسول
صلی الله علیه وسلم سه حدیث فرموده است   نماز میگذاریم سه نوع است
فریضه و سنت و تطوع و در حدیث دیگر فرموده است که در سری
فاتحه و سوره هر دو بگوید و در حدیث دیگر فرموده است که در سری
هر رکعت بگوید و در حدیث دیگر فرموده است که در سری رکعت
اول بگوید که این حدیث که گفته است که در سری رکعت اول
بگوید در فریضها بدان عمل میکنیم و آنکه گفته است که در سری
فاتحه در هر رکعت بگوید در سنتها بدان عمل میکنیم و آنکه گفته
که در سری فاتحه و هم در سوره بگوید در نمازهای تطوع
چون نماز چاشت و نمازهای شب بدان عمل کنیم تا بهر سه
حدیث کار کرده باشیم و این مسئله را در کتاب روح الانبیاء
خواندم را صاحب روح استاد شهید سعید برسان و این مسئله
را بهتر ازین در هیچ کتابی نیاورده است   نزد پهلوی امام

ایستاد و اقتدا کردن و از پس آن زن چهار صف از مردان باشند از هر
صفی چند کس را نماز تباه شود اگر گوئی از هر صفی یکی یا دو تن یا سه تن را خطا
یا از صف اول یکی را یا تمام صفها نماز تباه شود خطا و اگر گوئی که هیچکدام را نماز
تباه نشود هم خطا جواب صواب آنست که اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد
نماز جمله تباه شود زیرا که نماز امام تباه شده است بسبب محاذاة و اگر امام نیت
امامت زنان نکرده باشد نماز هیچکدام تباه نشود نزدیک علماء ثلثه رحمهم الله تعالی
و نزدیک امام زفر رحمة الله علیه نماز جمله تباه شود چونکه در صحت اقتدا نیت امامت
زنان را شرط نمیدانند   اگر پرسند که در نماز بسنت درآیند یا بفرض
اگر گوئی بسنت خطا و اگر گوئی بفرض هم خطا جواب صواب آنست
که هم بسنت و هم بفرض زیرا که رفع یدین سنت است و گفتن تکبیر
فرض اگر پرسند مسلمانی در نماز بقعده نشسته است و کفهای پای آن
می نماید رواست که دست را پس کند و بپوشد جواب بعضی مشایخ
گفته اند که رواست زیرا که کفهای برهنه بر روی مؤمنان بی ادب
بود و در حدیث آمده است ادبنی ربی فاحسن تادیبی و در جمع

الاشباه میگوید که حسن الادب یستر قبح النسب یعنی حسن ادب
بپوشد زشتیهای نسب را   مردی مسافری را در سفر نمازها را دوگانه
گذارد یا چهارگانه جواب بقول امام معظم شافعی رضی الله عنه چهارگانه گذاردن
بهتر است و بقول امام اعظم رضی الله عنه دوگانه گذاردن بهتر زیرا که عبد الله
عباس رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه وسلم ان الله تعالی فی السفر تصدق علیکم بشطر
الصلوة الا فاقبلوا صدقته والتصدق من الله تعالی اسقاط محض
یعنی بدرستی که خدای تعالی در سفر نیمهٔ نماز را بر شما صدقه کرده است
صدقهٔ او را قبول کنید و صدقه کردن از خدای تعالی ساقط کردن باشد
و نمازهای که در حضر نگذارده باشی اگر در سفر قضا کنی چهار رکعت
باید کرد و نماز شام و نماز وتر را سه رکعت باید گذارد بحکم حدیث
که [illegible] اکر ذکر البعض ما لا یتجزی کذکر الکل و این مسئله
تعلق باصول فقه دارد کما عرف تا اگر مردی زن خود را گوید ترا
یک طلاق و نیم دادم دو طلاق واقع میشود پس بدین اصل که
یاد کردیم از نماز شام و نماز وتر دو رکعت ساقط بایستی کردن

پس یک رکعت پیش نماندی و یک رکعت دانسته ایم که نماز نیست
پس این دو نماز را بدین صورت برقرار بایست کذارد و از تحت این
حدیث بیرون شود که صلوا المسافر رکعتان و بدان سخن که در
میان عامست شروع نمیکنیم که کتاب دراز میشود و پیش ازین تاریخ
بمدت بیست سال در شهر نسا بود بخدمت مولانای اعظم مفتی الائمة
قامع البدعة نعمان الثانی عمان المعانی ضیاء الحق و الملة و الدین
شهاب الاسلام و المسلمین زیدت برکات انفاسه رسیدم و ازین
خادم این مسئله و چند مسئله دیکر پرسید بتوفیق الله تعالی جواب
کفته شد مولانا دام ظله فرمود که تسمع بالمعیدی خیر من ان تریه در حق
تو بر عکس است تو از جملهٔ آنکسانی که دیدن تو بهتر است از نادیدن
و سخن تو شنیدن بهتر است از ناشنیدن و این را از بزرکی خود فرمود
و سلطان العارفین خواجه سجان قدس الله روحه و اسس فی الجنان فتوحه
درین معنی چنین فرمود دعا انکر نه چنانکه باشد کویند
ایزد تعالی برکات درس و فتوی علما را در میان امت محمد صلی الله علیه وسلم

پاینده و مستدام داراد بمنه و جوده قال النبی صلی الله علیه وسلم الجمعة کفارة لما
بینهما الی الجمعة یعنی کذاردن نماز جمعه کفارت کناهان هفته میشود و نماز
جمعه فریضه است بر عاقل بالغ مقیم تندرست از مردان و بر بنده کان
و مسافران بیماران و کودکان و زنان نیست و چون سه باشند و خطیب
نماز جمعه روا باشد و اکر خطبه را روز جمعه بعد از فریضه کویند روا نباشد
و خطبه عیدین را اکر پیش از کذاردن نماز عید کویند روا باشد و این
مسئله از ترک خطبه کفته اند تامل کن تا بدانی و افواید امام
رستغفنی نوشته شد و مسئله دشوار است نماز جمعه بدانکه
پیش از نماز جمعه چهار رکعت سنت نماز جمعه میباید کذارد و این معروف
و چون دو رکعت فریضه نماز جمعه کذاردی و بر قول امام اعظم
شافعی رضی الله عنه دو رکعت سنت نماز جمعه می باید کذارد و بر قول
عبدالله مسعود رضی الله عنه بعد از فریضه نماز چهار رکعت سنت نماز جمعه
میباید کذارد و این قول امام اعظم ابو حنیفه و امام محمد رضی الله عنهما
کرفته اند و بر قول امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بعد ازین چهار

رکعت دو رکعتی سنتی دیکر میباید کذارد و این قول را امام ابو یوسف
کرفته است و امام جعفر طحاوی رحمة الله علیه فتوی برین قول داده است
که نماز بیشتر کذارده میشود پس نماز جمعه ده رکعت سنت شد چهار
پیش از فریضه و شش رکعت بعد از فریضه و نماز جمعه از نماز پیشین
موکدتر است بعضی کفته اند اکر سلطان اسلام نبود نعوذ بالله و یا در
آبادیست و جامعهٔ امام یا ... در خوندن قرائت شبههٔ باشد چون شرط
نماز جمعه در و رطهٔ ناروایی باشد باید که از راه احتیاط چهار رکعت
نماز پیشین را بکذارند و پیش ازین علماء بخارا میکفته اند که این چهار
رکعت فرض نماز پیشین را نماز نزدیک ترین که بر منست میکفته اند
نیت کنند و در هر رکعتی فاتحه و سوره بخوانند و اکر چهار قل بخوانند
بهتر باشد و چون نوبت فتوی دادن بمولانا امام فخر الدین قاضی خان
رحمة الله علیه رسیدان فتوی داد که چنین کویند که نیت کردم که بکذارم
فریضهٔ نماز پیشین آخرین که بر منست تا اکر نماز جمعه درست نیامده
باشد از عهدهٔ نماز پیشین وقتی بیرون آمده باشد و اکر نماز جمعه

درست آمده باشد این چهار رکعت بقضای نماز پیشین کذشته
بنشینند و در هر رکعت فاتحه و سوره بخوانند چنانکه هر دو رکعت بخوانند
و هر کدام از نماز جمعه یا نماز پیشین که درست آمده باشد این شش
رکعت سنت را بخود کشد اعداد سنتهای نماز جمعه را از
محیط نوشتم و مسئله کذاردن نماز پیشین را از لفظ مبارک پدرم
و استادم رحمهما الله تعالی بکرات و مرات شنیدم که مردم را تعلیم میدادند
و بیشتر علما در سنت نماز جمعه سرکردان باشند کدام نماز است
که اکر یکی از جماعتیان را حدث رسد همه را نماز تباه شود جواب نماز
جمعه است و صورت این مسئله چنین است که دوازده شرط که در نماز
جمعه است که تا موجود نباشد بالاتفاق ان نماز درست نیست از انجمله
که یکی جماعت است قضا را دو کس بودند و امام که نماز جمعه میکذارند
و چون احرام نماز بستند یکی را حدث افتاد و بجهت طهارت بیرون
رفت و عقد جماعت کسیخته شد و نماز امام و از ان کسی که با وی بود
تباه شد و غسل جمعه از برای نماز جمعه است نه از برای روز جمعه و چنانکه

در صحیحه فضایل چهار یار
حضرت حقیقت صدیق و کرم سبحه

بباید که نماز جمعه را غسل گذارد تا ثواب زیاده بود و هر که را دری باشد تا آب
بخود و غسل کند باید که پیراهن خود را بفروشد و آب خرد که امام زندوسی رحمة الله علیه در
روضة العلما آورده است که در پس کوه قاف زمین ایست از نقرهٔ خام بو آبروی هفت
وان ملائکه چندان در و موضعند که اگر سوزنی بیندازی بر سر فرشته فرود آید
از ابتدا ساعت که صبح جمعه بدمد تا نماز شام ملائکه کنار عمر غسل کنندهٔ روز جمعه
آمرزش میخواهند و از همه گناهان پاک میشود چنانکه از مادر زاده باشد
بدان که هر که را در روز جمعه غسل لازم شود بیک غسل که کنند هم از عهدهٔ فرض بیرون آید
دهم ثواب غسل جمعه بیابد تا صحیح شود و در فضایل چهار یار مصطفی صلی الله علیه وسلم خبر
کتا این آیت نازل شد که قوله تعالی من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا ابابکر صدیق رضی الله عنه
هشتاد هزار درم بصدقه بداد شبه در سر و نیمه در آشکارا و تا این آیت نازل شد
که یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و امیر المومنین عمر خطاب
خطاب رضی الله عنه دیگر خرید و فروخت نکرد تا این آیت نازل شد که امن هو قانت
آناء اللیل ساجدا وقائما امیر المومنین عثمان رضی الله عنه نخفت تا این آیت نازل
شد که ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون

فی سبیل الله

فی سبیل الله فیقتلون شاه مردان امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
شمشیر در غلاف نکرد و این دعا گوی دولت چون جمال محمد وم جهانیان
امیر المومنین برهان رسول رب العالمین خسرو عادل نظر میکنم هر
چهار خصلت پسندیده که در چهار یار برگزیده بوده است
از دادن صدقات ابابکر و صلابت عمر و شب بیداری عثمان و غزاء
کردن علی کرم الله وجهه بالکفار در ذات مبارکش موجود بینم و بمضمون
آیت بزرگوار وقاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم کافة
پیوسته عمل مینماید اگر سبب رفعت درجات آن شود و جای آن
در آخرت فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر باشد هیچ عجب
و غریب نیست و این نماز را خواجهٔ عالم صلی الله علیه وسلم در شب معراج در
عالم ارواح بزیر عرش باصد ویست و چهار هزار نقطهٔ نبوت
وعنصر رسالت بگذارد و کیفیت گذاردن این نماز را بجز آفریدگار
عز وعلا کسی نداند و چون جبرئیل را علیه السلام خطاب آمد که آن دو
رکعت نماز را نزدیک محمد برو و هفتاد هزار ملک مقرب را با وی فرستاد

بو مثال

بو مثال آیینهٔ روشن این دو رکعت نماز را بخواجهٔ عالم نمود خواجهٔ
عالم صلی الله علیه وسلم در روی نظر کرد نقطهٔ سیاه در میان آن معاینه بدید گفت
برادر این نقطهٔ سیاه چیست جبرئیل گفت این گناه همه امت تست و بتو
مینماید که در مقابلهٔ نماز جمعه چون نقطه بیش نیست و در وقتی که
نماز وتر او آورد نیز هفتاد هزار ملک با جبرئیل فرود آمد نداز بدن رکی
نماز وتر و در وقت نزول سورهٔ اخلاص نیز همچنین و رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود که تا نماز جمعه و نماز وتر و سورهٔ بمن نیاوردند برامت
خود ایمن نشدم
بدانکه
نزدیک عبد الله عباس رضی الله عنهما نماز عید فریضه است و فرضیت
آن بدان ثابت شده است که قوله تعالی ولتکبروا الله علی ما هدیکم و عبد الله
عباس مردی بوده است که هر حرفی قرآن را شصت هزار معنی گفته الکا
وانرا شاه مفسران میگویند و باین فضل و دانش از وی پرسیدند
که علم علی کرم الله وجهه بمعنی قرآن زیاد تست یا علم تو گفت که علم
بالقرآن فی مقابلة علم علی کالقرآن عند البحر گفت علم من بقرآن

در مقابلهٔ علم علی کرم الله وجهه چون کوی آب باشد در مقابلهٔ دریای
و بر قول عبد الله عباس بعد از گذاردن نماز عید قربان تکبیر تشریق میباید
گفتن و نزدیک امام محمد رحمة الله علیه نماز عید سنت است چنانکه
در جامع الصغیر آورده است که عیدان اجتمعا فی یوم واحد
فالاول سنة والثانی فرض ولا یترک واحد منهما و شیخ الاسلام برهان
الدین رحمة الله علیه آورده است که نماز عید بر کسی واجبست که نماز جمعه
واجبست و علما را در تکبیرات عید اختلاف بسیار است اما امروز
باختیار فتوی نماز عید را بر قول عبد الله عباس رضی الله عنه میباید
گفتن که نوبت خلافت از فرزندان اوست پس در عید فطر سیزده
تکبیر بگوید سه تکبیر اصلی و ده تکبیر زواید و در رکعت اول پنج
تکبیر بعد ثنا یعنی سبحانک اللهم و در رکعت دوم فاتحه و سوره را
بخواند و بعد از آن پنج تکبیرات را و در عید قربان دوازده تکبیر سه
تکبیر اصلی و نه تکبیر زواید پنج در رکعت اول و چهار در رکعت
تا عید قربان نگذارند روزه گشادن مکروه باشد و در باب نماز عید

از مولانا اعظم حمید الدین ضریری رحمة الله علیه مسئلهٔ امتحانی
نوشته ام که این مسئله را کسی نمیداند و بحق دین مسلمانی که درین
مدت که بخراسان آمده ام بکسی ننموده ام از انکه حسد میبرند و اگر
رای مبارک مخدوم عزت انصار دولته صواب نماید این مسئله
را از بزرگان سؤال کنند تا قدر این کتاب ظاهر شود
که شخصی نماز میگذارد و در نماز یک تکبیر رکوع را فروگذاشت
بدین سجدهٔ سهو واجب شود یانی اگر گویی شود خطا و اگر گویی نشود
خطا جواب آنست که بنگریم اگر این تکبیر را در رکوع از نماز عید
فروگذاشته است سجدهٔ سهو لازم شود زیرا که از تکبیرات اصلی
نماز عید است و گفتن این تکبیر واجب بوده است پس ترک واجب کرده
باشد و بترک واجب سجدهٔ سهو لازم شود و از دیگر نمازها فروگذاشته
است سجدهٔ سهو واجب نشود زیرا که در نمازهای دیگر تکبیر رکوع
سنت است و بترک سنت سجدهٔ سهو واجب نمیشود الهی راحتها بروح
مقدس مولانا حمید الدین ضریری و دیگر علماء بخاری در رسان

بدان که در نماز عید اگر تیمم کنی با انکه آب پاک در نظر بود و قادر باشی روا
باشد اما در نماز جمعه روا نباشد زیرا که نماز پیشین بدل اوست و نماز جنازه
را تیمم روا بود مگر ولی مرده را که از خوف فوت شدن نماز ایمن است
اگر پرسند که چرا عید فطر در اول ماه شوال است و عید قربان در دهم ماه
ذی الحجة و اصل هر دو عید را از کجا گرفته اند و این از مسایل غریب و مشکلست
جواب هر دو عید را از وقت در آمدن روح آدم بقالب آن در آمد
حق تعالی جل جلاله ملائکه را فرمود تا طبقهای نور بهشتی و بویهای
خوش بر سری آدم علیه السلم نثار کردند و آن روز عید کردند و روز دهم
ذی الحجه بود که حوا را از پهلوی آدم علیه السلم ظاهر کرد اینند و ملائکه را
فرمود تا طبقهای نور بهشتی و بویهای خوش بر روی وی نثار کردند
و آن روز را عید کردند و از آن روز الی یومنا هذا عادت بران جمله عید
میکنند و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه فرموده است
که هر روزی که بندهٔ مؤمن گناه نکند آن روز او را عید است پس بر این
تقریر سالی سیصد و شصت عید میکنند و شیخ الاسلام ابو علی

سینا رحمة الله علیه چنین گفته است که اهل شرع را در سال دو بار و در
روز پنج بار بدرگاه آفریدگار عز شانه بار داده و خوانده که اقم الصلوة
وحی علی الصلوة اما ژنده پوشان حضرت را بهر نفسی دو دو بار
بار داده و صد بار خوانده و سلطان ابراهیم قدس الله روحه العزیز فرموده
است که در هر نفسی این ندا از حضرت رب الارباب و مسبب الاسباب
در گوش جان محبان فرو می آید که اولیائی اصفیائی لا ترى و الی بدیلا
یعبؤا الیوم قلیلا بیعوا و نلتم طویلا ان عندی للمطیعین شرابا
سلسبیلا و کاسا ایها الفرادیس ظلیلا ظلوا و بزرگان دین معذور دارند
که این ضعیف را سخن دراز بود و همت مردان کار کرد و سلطان العارفین
شیخ ابو یزید بسطامی قدس الله روحه بر من باز خواست کرد که تا کی ازین
ترهات و تا کی ازین خرافات ازین همه عبادت گو عمل و مقامات
چرا سخن از سر وقت نگویی و در راه فقر بسر نپویی تا بر جان خود باقیها
کردم و با استغفار بایستادم و اگر نه آن بودی که کار جمع این کتاب
تعلق بنازکی دارد این ضعیف را درین حالت که روی نمود از ما

سوی الله بکلی تبرا کردی و این مقام را از وقت و قدوم و صفای خاطر
مبارک مخدوم جهانیان خسرو زمان نصر الله الغازی نوروز بیک
متاع الله جلاله دانستم انشاء الله العزیز که این خادم دعاگوی را بگوشهٔ
خاطر قبول فرماید ایزد تعالی توفیق طاعتش را در زیادت دارد آمین
یا اله العالمین

امیر المؤمنین رضی الله عنه
روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم که یاران را گفت که هر که بر مرده نماز گذارد
و هر قدم که در پس تابوت آن بر دارد چون کوه احد نیکی در دیوان عمل آن ثبت
کنند یکی از یاران سؤال کرد که یا رسول الله بر مرده نماز گذاردن بهتر باشد
یا علم شریعت آموختن بجواب گفت حضرت صلی الله علیه وسلم بخدای که محمد را براستی بخلق فرستاده
که یک مسئلهٔ شرعی آموختن بهتر از انکه بر هزار مرده نماز گذاردن
اگر پرسند که شخصی وفات یافت و ترکه نماند دیگری از تکفین و تجهیز راست
کرد از مال خود تواند که آنچه بر وی خرج کرده است بورثهٔ وی رجوع کند
یانی اگر گوید تواند خطا و اگر گویی نتواند هم خطا جواب صواب آنست
که مولانا صدر الاسلام رحمة الله علیه فرموده است که الوارث یرجع و الاجنبی

.لا یرجع یعنی آشنا تواند که رجوع کند و بیگانه نتواند زیرا که مبتوع است
و وارث باذن شرع خرج کرده است   در اینجه رسول صلی الله علیه وسلم
که اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور و در حدیث دیگر فر
موده است که کنت نهیتکم من زیارة القبور الان فزوروها لان الله تعالی
یقول انا عند المنکسرة قلوبهم المندرسة قبورهم پس بزیارت خاک
عزیزان چگونه باید رفتن و زیارت را فایده هست یا نی   در خبر است
که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که چون شب جمعه در آید ارواح مؤمنان
از حضرت عزت اجازت خواهند و بعالم دنیا آیند و تا بامداد شنبه
هریك ارواح در مقابله قالب خود باشند اما روان پیوسته ملازم قالب باشد و روان
با جان همان نسبت دارد که شعاع آفتاب با آفتاب آفتاب در آسمان چهارم است و شعاع
او عالم دنیا را روشن دارد روح در عالم ارواح است بزیر عرش و روان که پرتو اوست
در عالم دنیاست نزدیک قالب او و اگر زمین بودی از مشت خاک و آنچه برآمدی
دانستی تا از جا چه فایده بودی رسول صلی الله علیه وسلم در اول ازین خبر نمود چنانی معنی زا بدانست
عذر آنکه مجاز است و گفت که کنت نهیتکم عن زیارة القبور یعنی من بودم که شما را نهی میکردم از

زیارة مرده گان اکنون میگویم که زیارة کنید که فایده میدهد و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است
که هر که توانگری را بزیارت گورستان رود ثواب آن چنین ثواب در پیش بود که همه روز روزه
دارد و همه شب نماز گذارد و هر درویش که بزیارت رود ثواب او چنین ثواب توانگری بعد
که هر روز در راه رضای حق تعالی غزا کرده باشد و در صحیح بخاری است که اولیای خدای جل جلاله
که یکی سیاحت از برای ریاضت دو قاف کرده اند یك قاف قلوب و یك قاف قبور عزیزان
و این سخن را در خدمت امرای بزرگ تقریر کردم همه را خوش آمد و این از فواید امام
زاهد صفی رحمة الله علیه نسخ لطیف در حجره که گفتند مقرمط در کتب خانه
خود مطالعه او کرده بودم و قدری فواید نوشته و این سخن عظیم در بایست
و غریب است   چون بزیارت روی بر اهل گورستان سلام باید کردن لقوله
علیه السلام اذا مررتم زیارة القبور فقوموا بین ایدیهم و سلموا کما تسلمون علی
الاحیاء زیرا که مؤمنان زنده اند سیصد و شصت فرشته اند که با ایشان بروایتی
پنج و بروایتی دو فرشته که کرام الکاتبین ایشان را خوانده اند در خبر است که چون بنده
مؤمن را در خاک نهند ملایکه بحضرت عزت بنالند و گویند بار خدایا چون بنده
خاک پیوسته باتمام خود بعالم بالا رویم یا ملازم او باشیم خطاب حضرت عزت در رسد

که در قوت حضرت و کرم تست که بنده مرا تنها نگذارید و تا روز قیامت ملازم
خاک آن باشید پس ملایکه جواب سلام باز دهند پس سلام گورستان را فایده ظاهر شد
و در فتاوای ظهیری آورده که سلام گورستان را چنین باید گفت علیکم السلام
یا اهل الدار و یا اهل الدیار رحم الله المتقدمین منکم والمتاخرین
اسئل الله بکم العافیة و انا انشاء الله بکم لاحقون و بعده این آیت
را بخواند زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و ربی لتبعثن
ثم لتنبؤن بما عملتم و ذلک علی الله یسیر   و اگر گور شهید بوده باشد
چنین باید گفت که سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار   و اگر مسلمانان
با گور کافران مختلط شده باشد چنین باید گفت السلام علی من اتبع الهدی
و چون سلام کردی تکبیر بگوی و حکمت در تکبیر گفتن بر اهل گورستان آنست
که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که اذا رایتم الحریق فکبروا یعنی چون آتش
در جای افتد و بدست شما بر نیاید که آن آتش ببرکت تکبیر گفتن فرو نشیند
چون عذاب گورستان باتش است و دست خلق بدان نمیرسد تکبیر میباید گفتن
تا مردگان از آتش خلاص یابند و انس ابن مالک رضی الله عنه روایت میکند

که روزی در خدمت رسول صلی الله علیه وسلم بودم بر گورستان گذر کردیم و گفت یا انس
پیش ازین درین گورستان میگذشتم همه در عذاب بودند چون روز چند برآمد
باز راه گذرم برین جا بود و همه را دیدم از عذاب خلاص یافته اند در تعجب بودم که
برادرم جبرئیل آمد و گفت یا محمد بدان و آگاه باش که حضرت عزت میفرماید
که روزی ابابکر صدیق رضی الله عنه درین گورستان افتاد به برکت موی روی آن
بگذشت موی از ریش حضرت ابو بکر
بر اهل گورستان رحمت کردیم و همه از عذاب برهانیدیم پس وقتی که ببرکت
موی افتاده وی اهل گورستان را از عذاب و عقوبت خلاص میشوند
و اگر به برکت دوستی ابابکر صدیق رضی الله عنه حق سبحانه و تعالی بر همه مؤمنان رحمت
کند و دوستان اورا از عذاب گور ایمن کند عجب نباشد و تکبیر گورستان بعد از آن
که در راه رفتن نگویند بلکه در یکجا توقف کنند و بگویند که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است که من کبر علی الساق عوقب بوجع الساق یعنی هر که تکبیر
را براه روان بگوید در قیامت بدرد پای گرفتار شود که از رسول صلی الله علیه وسلم
پرسیدند که ثواب تکبیر گفتن چند است گفت بوزن هفت آسمان و زمین
نیکی در دیوان عمل او ثبت کنند و دیگر در فایده در باب زیارت گورستان

رفتن آنست که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است مَنْ زَارَ قَبْرَ وَالِدَيْهِ كُتِبَ لَهُ حَجَّةٌ
مَقْبُولَةٌ یعنی هرکه گور مادر و پدر را زیارت کند اورا ثواب حج مقبول
نویسند و چنان باشد که خانهٔ کعبه را زیارت کرده باشد و اگر مادر و پدر را از فرزند
خوشنود نرفته باشند خوشنود کردند و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که آنکس که باید که
چون سلام کرد و تکبیر گفت دست برهم نهد و با ادب تمام بر سر گور ایشان بایستد
و هفت بار سورهٔ اخلاص را از برای پدر و هفت بار از برای مادر بخواند
پدر و مادر هر دو خوشنود شوند به برکت خواندن این سوره آمرزنده شوند
و این فرزند آمرزنده شود امیر المؤمنین ابابکر رضی الله عنه روایت کند که رسول
صلی الله علیه وسلم چون این کلمات را بیان فرمود ترک مادر و پدر گرفته ایم و در حال
غیبت ایشان بدار البقا رفته اند و مارا آرزوی تربت ایشان میکند چگونه
کنیم رسول صلی الله علیه وسلم گفت که هرکه خاک پدر و مادر را نداند که کجاست بگوشه
بر دو خط بر زمین بکشد و انگارد که یکی گور پدر و یکی گور مادر اوست و روی
بقبله کند و سلام دهد و تکبیر بگوید و چهارده بار سورهٔ اخلاص
بخواند اگر پدر و مادر آن در مشرق و مغرب خفته باشند بدان مقدار که

برهم زند نیکویی بدیشان رسد و ایشان را روشنایی زیادت شود و از وی در ساعت
خوشنود شوند و حق تعالی مادر و پدر از وی ساقط شود و این سخنان و این در فواید
صاحب محیطست و شمه ازین در محیط آورده است علماء اسلام دیده باشد بدان که
در صلوات مسعودی آورده است که علماء دین و عرفاء صاحب یقین گفته اند
که از مضمون کلام حق تعالی و احادیث رسول صلی الله علیه وسلم دانسته شد که چون شخصی از
گروه مسلمان از دنیا بیرون میرود اگر از اهل سعادتست و با ایمان از
دنیا بیرون می رود ازین سه علامت یکی در وی پیدا شود تَذْرِفُ عَيْنَاهُ
أَوْ تَنْتَشِرُ مَنْخَرَاهُ أَوْ عَرَقُ جَبِينِهِ یعنی در وقت رفتن آب از چشمان وی روان
شود یا هر دو سوراخ بینی وی فراخ شود یا عرق در پیشانی وی پدید آید و اگر چنانچه
از اهل شقاوتست و بی ایمان از دنیا بیرون میرود نعوذ بالله ازین سه علامت یکی
در وی پیدا شود غطّ غطیط المخنوق او ازبد شفتاه او خمد لونه یعنی
آواز کند در وقت رفتن چون آواز خفه کرده شده یا سیاه شود هر دو لب آن و
یا رنگ رویش برنگ خاکستر شود و این علامت در حق کسی دلالت کند که در
حالت نزع بی توبه و بی تجدید کلمهٔ طیبه از دنیا بیرون میرود و نقلست که هرکس

این دعا را مداومت می نموده باشد ختم عمرش با ایمان و سعادت باشد اَللّٰهُمَّ يَا وَلِيَّ الْإِسْلَامِ
وَأَهْلِهِ مَسِّكْنِي بِالْإِسْلَامِ حَتَّى أَلْقَاكَ بِهِ بِحُرْمَةِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
حق تعالی جل جلاله ما را و جمیع مسلمانان را در اسلام همیشه و ثابت قدم داراد و در اسلام
بمیراناد بدان که اگر شخصی روزهٔ تطوع دارد یا نماز تطوع گذارد و یا صدقه دهد یا
خیر کند از قلیل و کثیر آنچه تواند ثواب او را با مادر و پدر و فرزند رفته خود بخشد رواست
و در عنایت بوی رسد و این مسئله در ملتقط سمرقندی و تجنیس مجدالدین خارزمی است
بدان که حضرت عیسی علی نبینا علیه السلام بر گورستان بگذشت دید که نور از گورستان
بر می آید گفت یارب این چه نور است خطاب آمد که دعا کن تا ما او را زنده کردانیم و با تو
بگوید که (بنوان خوتقم) حضرت عیسی علیه السلام دعا کرد او مرده زنده شد عیسی علیه السلام گفت این نور
از کجاست آن مرده گفت یا روح الله پسری صالح دارم مرا دعا کرده است این نور برکت دعای
فرزند منست پس معلوم شد که دعای خیر هم بمرده میرسد و هم بزنده این مسئله را در
فواید متفرقه ظهیری یافتم اگر پرسند که دو جنازه حاضر شد یکی از آن پارسیده بیگناه و
یکی از آن فاسق پر گناه و حال چنان است که بر یک جنازه بیش نماز نتوان گزارد بر کدام نماز
گذارند جواب آنست که بر جنازه فاسق نماز گذاردن بهتر باشد زیرا که اگر پارسیده

نماز گذارد بجهت خلاص نفس خود از آتش دوزخ سعی کرده باشند و آن چندانی نباشد
و اگر بر فاسق نماز گذارند بر خلاص برادر مسلمان از آتش دوزخ سعی کرده باشند و
این کار بزرگست و خدای تعالی در یاری دادن بندهٔ مؤمنست تا آن بنده در یاری دادن
برادر مؤمن باشد و این مسئله امتحانی و غلط انداز است و در محیط خواندم و خواجه
امام ابوالحسن رستغفنی رحمة الله علیه در فواید خود آورده است که حق تعالی جل جلاله
در شب معراج همه ثواب اعمال خیر امت را بر رسول صلی الله علیه وسلم نمود تا بدانجا که خلالهٔ
مسجد اگر بر جامهٔ نماز گذار باشد چون ~~مسجد~~ چون از مسجد بیرون رود آن خلاله را ببیند باز
در مسجد در آورد تا در زیر پای نیفتد و تا بدانجا که شخصی میخی فرو برد به نیت آنکه روزی
مسلمانی چهارپای خود را بران میخ بندد و دیگری آن میخ را از زمین برکشید که مبادا بر پای
مسلمانان آید هر دو را حق تعالی بیامرزد و ثواب این همه را رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که
دیدم و دانستم و صواب سه قدم را که یکی از امتان من در مسلمانی بر دارند چندانکه
درخواست کردم بمن ننمودند و نه دانستم خطاب آمد که ای محمد تو نتوانی که از
بسیاری ثواب آنرا فهم کنی اول آن قدم که بزیارت عالمی روی که خَيْرُ الْأُمُورِ
مِنْ زَائِرِ الْعُلَمَاءِ دوم آن قدم که صف اول جماعت فرجه باشد سیم آن

قدم که از برای مسلمانی برداری والله اعلم بالصواب

قدم که از بهر برادر مسلمان

در خبر است که هر که نماز بامداد بگذارد و

برجای نماز چندان توقف کند که آفتاب برآید و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد

و در هر رکعت بعد از الحمد سورهٔ اخلاص را پنج بار بخواند ثواب حج و عمرهٔ مقبول

یابد لقوله صلی الله علیه وسلم من صلی صلوة الفجر بجماعة ثم قعد و یذکر الله تعالی

حتی تطلع الشمس ثم صلی رکعتین کانت له ثواب حج و عمرة تامة و این

نماز را بدان سبب نماز اشراق میخوانند که همچنانکه در بر آمدن آفتاب دنیا روشن

میشود در گوری گذارندهٔ این نماز روشنایی باشد تا روز قیامت بدان که

رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است اربع لا یبقی مع اربع المال مع الربوا والعمر

مع الزنا والذنب مع الحمی والفقر مع الصلوة الضحی یعنی چهار چیز

با چهار چیز باقی نماند اول مال حلال با سود حرام دویم عمر با زنا سیم گناه

با تب چهارم درویشی با گذاردن نماز چاشت بدان که روزی اعرابی آمد و

گفت یا رسول الله از راه دور آمده‌ام و از حرکت و تاریکی و عذاب گور میترسم

مرا چیزی بیاموز که بر من آسان شود آن حضرت فرمود که ای اعرابی پنج وقت

نماز

نماز را میگذاری گفت میگذارم باز گفت نماز چاشت را میگذاری گفت نمیگذارم

گفت که برو و نماز چاشت میگذار که وقت مردن مرگ بر تو آسان شود و

چون بمیری ترا عذاب گور نباشد و در صحیح بخاری آورده که رسول صلی الله علیه وسلم گفت

یا رب نماز چاشت را بر امت من فریضه گردان از حضرت رب العزت خطاب

در رسید که این نماز ملائکه است و از امت تو نگذارند این نماز را مگر آنانکه خواجگان

ملائکه حضرت ما اند رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که دو کس از امتان من نماز بامداد

گذارند یکی بر فور از مسجد بیرون آید و هزار دینار صدقه دهد و یکی بر جای توقف کند تا آفتاب

بر آید و بلند شود و دو رکعت نماز چاشت بگذارد و از مسجد بیرون آید ثواب این نماز

گذارنده نماز چاشت فاضل تر از آن مرد است که هزار دینار صدقه داده و نماز نگذارده

و تمام انبیا و اولیا چون خضر و الیاس و غیر ایشان علیهم السلام این نماز گذارده اند و

مرد بدرجهٔ ولایت نرسد تا بگذاردن نماز چاشت مداومت و مواظبت ننماید

و این نماز را ثواب بسیار است و طاعت بزرگ و پر فایده است و مردم درین نماز عاجز

و در گرداب اند درین که نماز چند رکعت است و چگونه باید گذارد بدانکه نماز چاشت

از دو رکعت است تا دوازده رکعت و اگر خواهد دو رکعت بیک سلام بگذارد و اگر خواهد

چهار رکعت مخیر است اما چهار رکعت گذاردن فاضلتر است و اول وقت آنست

که آفتاب دو نیزه وار بالا آید و تا وقت زوال این نماز را توان گذاردن و امیر

المؤمنین عمر رضی الله عنه اگر بروزی این نماز نتوانست گذارد بشب بگذاردی و

گفتی که شب خلیفهٔ روز است و این ضعیف نیز چنین میکند و این نماز را

در اول وقت گذاردن بهتر است و این فقیر از پدر خود مولانا صدر الدین رحمه الله

چنین شنیدم که روز وقت چاشت سی هزار بلا تقدیر کرده از آسمان فرود می آید

بزمین و چون مؤمنان نماز چاشت بگذارند نماز بآسمان بر آید و در هوا بهم رسد

نماز گوید

بلا گوید که من نماز فلان بنده ام ترا نگذارم که بر آن بنده فرود آیی و آن نماز

و بلا تا روز قیامت در هوا معلق بماند فیتعلجان فی الهوا الی یوم القیمة

و همچنین رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که صدقه دادن در اول روز فاضلتر است

زیرا که چون بآسمان بر آید بلا را نگذارد که بسوی بندگان فرود آید لقوله

علیه السلام الصدقة ترد البلاء و یزید فی العمر و در صلوة مسعودی

آورده است که خواجه عالم صلی الله علیه وسلم ابو ذر غفاری را رضی الله عنه گفت اگر نماز چاشت

را دو رکعت گذاری ترا از غافلان ننویسند و اگر چهار رکعت گذاری ترا

از محسنان

از مسبحان نویسند و اگر شش گذاری گناه عمر بر تو ننویسند و اگر هشت

رکعت میگذاری ترا از عابدان نویسند و اگر ده رکعت گذاری هر روز در

بهشت بنام تو خانه بنا کنند و اگر دوازده رکعت گذاری بدیدار حق تعالی

مشرف گردی پس گذارنده را اختیار است از دو رکعت تا دوازده رکعت

و این فقیر هر روز شش رکعت میگذارد و پدر فقیر در مدة شصت

سال هر روز دوازده رکعت میگذارد و برادر بنده هر روز دوازده رکعت

میگذارد بدانکه چون این آیت نازل شد که ابراهیم الذی وفی اصحاب

کرام رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله آن وفای ابراهیم علیه السلام کدام بود که

حق تعالی آنرا در کلام خود جلوه داده است آنحضرت فرمود که آن گذاردن

نماز چاشت بود که هر روز چهار رکعت میگذارد و از بسیار بزرگان و استاد

آنرا که دریافتم همه باین نماز وصیت میکرده اند و دو رکعت نماز نفل

بعد از شام حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که عادت کند که بعد از

سنت نماز شام دو رکعت نماز تطوع بگذارد و در هر رکعت بعد از الحمد سورهٔ

اخلاص را سه بار بخواند ثواب بیست ساله عبادت در نامهٔ اعمال آن بنویسند

واگر چهار رکعت بگذارد در رکعت بعد از الحمد سورهٔ اخلاص پنج بار
بخواند ثواب چهل ساله عبادت در نامهٔ اعمال آن بنویسند زیرا که درین
محل وقت اجابت دعاست واین نماز را نماز اوابین خوانند زیرا که در
بهشت دریست که او را باب الاوابین خوانند ودر روز قیامت ازین در
گویند که این گذارندهٔ نماز بیا که در دنیا گذار تو بر من بوده است
روایتست از رسول صلی الله علیه وسلم که هر که در شب براة
صد رکعت نماز رکعت تطوع بگذارد چنانکه در هر رکعت فاتحة
یکبار وسورهٔ اخلاص ده بار بخواند حق تعالی بفرماید تا براة آزادی آنرا
از آتش دوزخ بنویسند ویکساله گناه عمر او را کفارت کنند ودر کیمیای
سعادت آورده که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که در شبی نیمهٔ شعبان است
خدای تعالی جل جلاله بفرماید تا بنام هر بندهٔ صحیفهٔ بنویسند از آنچه از اعمال
خیر کرده اند وبدست فرشتگان دهند تا فرشتگان از برای آن بنده
بندگان آمرزش میخواهند تا سالی دیگر که شبی براة شود وبعد از آن
نماز این دعا را بخواند اللهم ان كنت كتبت اسمي في ديوان السعداء

فلك الحمد ولك الشكر وان كنت كتبت اسمي في ديوان الاشقياء فامحه واثبته
في ديوان السعداء فانك قد قلت في كتابك الكريم يمحوا الله ما يشاء و
يثبت وعنده ام الكتاب برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا
ونبينا محمد وعلى آله واصحابه اجمعين وفي فوايد الامام ابو الحسن
الرستغفني عن رسول صلى الله عليه وسلم من صلى اربع ركعات بعد العشاء الاخرة
في الاولى فاتحة الكتاب مرة واية الكرسي ثلاث مرات وفي الثانية وسورة
الاخلاص ومعوذتين مرة وفي الثالثة والرابعة كذلك كن له
ثواب المسلمين احياء ليلة القدر وقال اكثر مشايخنا صلينا هذه
الصلوة قضيت حوايجنا روايت از رسول صلی الله علیه وسلم که هر کس در شب
قدر که شبی بیست وهفتم ماه رمضان است زیرا که در کلام مجید در سورهٔ القدر لیلة القدر
وهر لیلة القدر نه حرف است وچون سه نه را برهم جمع کنند بیست وهفت میشود پس
اهل تحقیق وارباب معانی براین قیاس کرده اند وگفته اند بیست وهفتم رمضان است پس که
از تطوع بگذارد وصد بار کلمه استغفر الله تعالى من كل ذنب اذنبته عمدا
او خطا سرا وعلانية واتوب اليه من الذنب الذي اعلم ومن

الذنب الذي لا اعلم انك انت علام الغيوب وغفار الذنوب وستار
العيوب لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم را بگوید از روی
معنی شبی قدر را دریافته باشد وفردای قیامت چندانکه شعیب پیغمبر وایوب
صابر را وداود را صلوات الله علیهم ثواب دهند آن بنده را نیز ثواب دهند
روی عن عبد الله ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال يقع من بني
ادم ثمانية عمل ان موجبات الخلود في الجنة او في النار عمل بلا شيء
وعمل بمثله وعمل بضعفين وعمل بعشر وعمل بسبعمائة وعمل لا يعلم
ثوابه الا الله يعنی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که واقع میشود از فرزند آدم تا زنده
است هشت کار که این هشت کار سبب جاوید بودن آن باشد در بهشت یا در
دوزخ وما این حدیث را بسجلات آیات قرآن مجید محکم کردانیم ودر هر یک
مصداقی بیاوردیم تا آثار وما ينطق عن الهوى ظاهر شود اول گفت دو عمل
که جزای آن ابدی بود یکی از آن ایمان بخدای تعالی است که بهشت ابدی ثواب
آنست که ان الذين امنوا وعملوا الصالحات كانت لهم جنات الفردوس
نزلا خالدين فيها ابدا ودیگری از آن کفر بخدای تعالی است که دوزخ

ابدی جزای آنست که كل نفس بما كسبت رهينة وعملی را که یکی بیکی مکافا
تست همیشه مؤمنانست که جزاء سيئة سيئة وعملی را که یکی بد ومکافا
تصدیق رسول است صلی الله علیه وسلم که امنوا بالله ورسوله يؤتكم كفلين
من رحمته وعملی را که یکی بده مکافاتست حسنهٔ مؤمنانست که من جاء
بالحسنة عشر امثالها وعملی را که یکی را بهفصد مکافاتست صدقه است
که بندهٔ مؤمن از خود باز گیرد وبر موافقت انفقوا من طيبات ما
رزقناكم بدرویشان دهد حق تعالی بهفتصد عوض بدهد كمثل حبة انبتت في
كل سنبلة مائة حبة وعملی که ثواب آن در حد وعد در نیاید صبر است انما يوفى
الصابرون اجرهم بغير حساب روى عن رسول الله صلى الله عليه وسلم خمس
مكان في الدنيا كمثل رياض الجنة الاول خدمت الوالدين روض من
رياض الجنة والثاني مجلس العلم روض من رياض الجنة والثالث
القبر روض من رياض الجنة والرابع عايد المريض روض من رياض
الجنة والخامس بين قبري ومنبري روض من رياض الجنة
امیر المؤمنین عباس رضی الله عنهما روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم

که مرا گفت ای عم چرا ترا خبر کنم از ده چیز که چون تو بان عمل کنی خدای تعالی گناه
اول و آخر ترا و گناه کهنه و نوی ترا و گناهی بخطا و قصد ترا و گناه صغیره و
کبیرهٔ ترا و گناه پنهان و آشکار ترا بیامرزد و آن ده چیز در چهار رکعت
نماز است که بگذاری در هر رکعتی فاتحه یکبار و هر سورهٔ که دل تو خواهد بخوانی چون
از خواندن سوره فارغ شوی در هر رکعت بر پای باشی و برکوع نروی تا ده
بار بگویی سُبحانَ الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول
ولا قوة الا بالله العظیم آنگاه برکوع روی و سه بار سُبحان رَبّی
العَظیم بگویی و ده بار سُبحان الله الخ بگویی و چون از رکوع باز آیی
ده بار دیگر سُبحان الله الی آخره بگویی و بسجده روی و سه بار سُبحان رَبّی
الاَعلی و ده بار سبحان الله الی آخره بگویی و چون سر از سجده برداری
بازده بار سبحان الله الی آخره بگویی و در سجده دویم سه بار سبحان ربی
الاعلی با ده بار سبحان الله الی آخره بگویی و چون سر از سجده برداری بازده بار
سبحان الله الی آخره بگوی و برکعت دویم مقید شوی و هر چهار رکعت
را بدین ترتیب بگذاری و سلام دهی اگر هر روز این نماز را بگذاری نیکوتر

بود و اگر نتوانی در ماه یکبار و اگر نتوانی در سال یکبار و اگر نتوانی در همه
عمر خود البته یکبار بگذاری تا بدانچه گفتم مشرف شوی
مولانا نجم الدین عمر نسفی رحمة الله علیه در فواید خود آورده است که هر که
نماز تطوع بگذارد هر وقت که خواهد اما در شب جمعه فاضلتر بود چنانکه
در رکعت اول فاتحه یکبار و سورهٔ قل یا ایها الکافرون ده بار و در
رکعت دویم فاتحه یکبار و سورهٔ اخلاص ده بار بخواند و چون سلام نماز باز
دهد سر بسجده نهد و ده بار صلوات گوید و ده بار ربنا آتنا فی الدنیا
حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بگوید و ده
بار سبحان الله والحمد لله العلی العظیم بگوید و ده بار یا غیاث
المستغیثین اغثنی بگوید آنگاه حاجتهای خود را یک یک چندانکه
یاد کند بخواهد پس بگوید یا رب هزار حاجت دینی و دنیایی هر آرزو کن
هزار حاجت آن روا شود و این نماز را حضرت خضر علیه السلام با مولانا
نجم الدین عمر رحمة الله علیه تعلیم داده است و مولانا مردی بوده است
که حضرت مصطفی را صلی الله علیه و سلم در خواب دیده است که او را گفت جواب

فتوی مسلمانان بنویس گفت یا رسول الله از استادان اجازت دارم
اما از تو نشانی میخواهم رسول صلی الله علیه و سلم کارد و قلم تراشیده بوی داد
چون از خواب بیدار شد آن هر دو همچنان در دست او بود و چندین
سال آن کارد و قلم را در شهر نخشب نگاه میداشتند و کار مولانا بجای
رسید که هم آدمیان و هم پریان را فتوی جواب کردی و او را مفتی الانس
والجن خواندند   حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است
که الزَّکوة قَنطرة الایمان یعنی زکوة پل ایمان است و در حدیث
دیگر فرموده که مانع الزکوة کعابد الوثن یعنی کسی که زکوة نمیدهد
با کسی که بت پرست است برابر است و این روایت در صحیح بخاریست
و ثعلبه که یکی از اصحاب کبار بود و او را کبوتر مسجد میگفتند از بسیاری
طاعات و عبادات بوسیلهٔ نادادن زکوة کافر شد   از موسی
علی نبینا علیه السلام که بر جوانی بگذشت که نماز را نیکو میگذارد گفت الهی
این جوان را بیامرز که نماز نیکو میگذارد خطاب آمد که نماز نیکو میگذارد
اما زکوة را نمیدهد بعزت و جلال من که اگر صد سال نماز کند و صد حج پیاده

کند و صد بنده آزاد کند تا ادای تمام زکوة نکند آن عملها هیچ سود ندهد و ویرا
که فردای قیامت بازدارندگان زکوة را حشر کنند و آن حیوانانی که زکوة آنرا
نداده اند مثل گوسفند و شتر و گاو آن حیوانات را بر گردن وی سوار کنند تا گرد
عرصات میگردد و منادی ندا میکنند که این جزای کسیست که مانع زکوة است
و چون سید عالم صلی الله علیه و سلم بوی رسد گوید شما را گفتم که زکوة مال بدهید تا امروز بدین ۲ بدل
بدین عقوبت در نمانید و در تنبیه الغافلین شیخ ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه
آورده است که هر که پنج چیز باز گیرد حق تعالی جل جلاله از وی پنج چیز باز گیرد اول هر که دعا
باز گیرد حق اجابت دعا از وی باز گیرد دویم هر که صدقه تطوع باز گیرد حق تعالی صحت
از تنش باز گیرد سیم هر که زکوة باز گیرد حق تعالی حفظ از مالش باز گیرد چهارم
هر که عشر باز گیرد حق تعالی برکت از زمینش باز گیرد پنجم هر که نماز نگذارد خطر آن باشد
که در وقت مرگ ایمان خود را بباد دهد نعوذ بالله من ذلک و راوی این حدیث
ابابکر صدیق رضی الله عنه   در خزانة الفقه میگوید که چون شش شرط
موجود شود زکوة فریضه شود اول عقل دویم بلوغ سیم اسلام چهارم مقدار
نصاب پنجم حریت ششم گذشتن سال و پنج طایفه اند که بر ایشان زکوة

بلست کودک و دیوانه وبنده ومدیون وکافر وزکات در هفت چیز است
اول طلا دویم نقره سیم مال که از برای تجارت دارد چهارم شتر پنجم کاو ششم
کوسفند هفتم اسب ودوازده چیز است که در آن زکوة نیست اول شتر
بچه دویم در کوساله سیم در بره و بزغاله چهارم در ستوران باری واسپان سواری
پنجم درکاوان زراعت کننده سیم چهارپایی که درخانه چریده باشند هفتم در
مروارید هشتم در یاقوت نهم در جواهرات که مثل اینها اند دهم در بندکان
خدمتکار یازدهم در جامهای پوشیدنی دوازهم درخانه وزمین واشجار و
هفت طایفه اند که دادن مال زکوة ایشانرا رواست اول فقیر آنست
که انرا اندک چیزی باشد مسکین ومسکین آنست که انرا قطعا چیزی
نباشد عامل وعامل آنست که امام انرا تعیین کرده که بجهة ضبط اموال
زکوة نماید بنده مکاتب که از دیکری باشد نه ازین مرد که زکوة میدهد
قرض داری که آن مرد آن قرض را دادنی باشد عالمی که علم دین میاموزاند
ویا متعلمی که می آموزد ودوازده طایفه اند که کرفتن مال زکوة برایشان روا نیست
به پدر ومادر بجد وجدة به پسر ونواده بام ولد به بندهٔ خود بمدبر

خود بمکاتب خود بتوانکر باولاد هاشم نهم مرد بزن خود وهم زن
بشوهر خود بکودک منعم بکافر وصرف کردن مال زکوة در هفت مکان
روا نیست در عمارت مسجد درعمارت پل درراه حج درراه عمره
درحرب درآزاد کردن بندکان درکفن مردکان هرکرا بیست
دینار زر یا دویست درم سیم نقد بوده باشد ویکساله بران بکذرد وزیادت
آید از نان وجامه آن وعیال آن نیم دینار از بیست دینار زر وپنج درم از دویست
درم سیم زکوة تا باید دادن واکر ندهد عاصی شود وخوف بی ایمان مردن
باشد صدقه که میدهد در سر دادن فاضلتر است یا در آشکارا اکر کویی در سر خطا شرح
واکر کویی در آشکارا هم خطا جواب صواب آنست که زکوة را آشکارا دهند بهتر
باشد تا دیکرانرا هم میل شود بدادن زکوة وصدقهٔ تطوع را در سر دادن بهتر
باشد که صدقهٔ پنهان غضب حق تعالی را فرو می نشاند مردی توانکر برا
برادرم فاسق فقیر است زکوة مال را به برادر فاسق فقیر دهد بهتر باشد یا به بیکانهٔ
صالح فقیر جواب امام ابوالحسن رستغفنی رحمة الله علیه میکوید که ببرادر
فاسق دهد بهتر باشد لقوله تعالی وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا ای امر الله

سبحانه وتعالی بمصاحب المعروف مع الذین الکافرین لاجل القرابة فا
لا المسلم الفاسق اولی عن مصاحبت المعروف معه لاجل القرابة وهم
ازین بزرک دین سوال کرد شخصی مال حرام جمع کرده ویکسال بران کذشته
بدین شخص زکوة این مال واجب شود یا نه جواب کفته است
که این از مسایل امتحانیست اکر کویی باشد خطا واکر کویی نباشد هم خطا جواب صواب
آنست بر تفصیل یعنی اکر خداوند مال را میشناسد بروی زکوة وصدقهٔ آن مال نیست
باید که کل مال را بصاحب مال رد نماید واستحلال حاصل کند واکر نمیشناسد بروی باشد
که به نیت خداوند مال بدهد تا خداوند مال را ثواب زکوة دادن باشد وانرا ثواب
یافته
بای مردی در کار خیر کرده بدانکه زکوة مال را در عمارت مسجد وپل ورباط وخانقاه
وحوض وچاه آب وکفن مرده صرف کردن روا نباشد زیرا که تملیک فقیر شرطست
ودرین چیزها که یاد کردیم در ملک کسی در نمی آید اما اکر بهیچ را طعام یا جامه دهد روا باشد
واکر مردی لشکر را اسپان وسلاحها باشد که همه آن را در کار است بروی زکوة نیست
چنانکه در کتابهای دانشمندان نیست روایت از ابوحفص کبیر رحمة الله علیه سوال
کردند که زکوة مال را بدرویش دادن بهتر باشد زیرا که بر در بهشت است

که هر که وام داری را از مذلت وام خلاص کند بهشت جای ویست
اکر پرسند که زکوة را بیک درویش دادن بهتر است یا بجماعت بعضی کفته
اند بیکی دهی بهتر باشد وبعضی کفته اند که بجماعت دهی بهتر باشد
که دل همه بدست آید ودر حدیث است که ان موجبات الرحمة ادخال
السرور فی قلوب المؤمنین یعنی هر که شادی بدل مؤمنان در آورد
حق تعالی بر وی رحمت کند زکوة مال علویان دادن روا نباشد
زیرا که زکوة شوخ مالست وبه جهود وترسایان روا نیست اما
صدقهٔ تطوع را بهر که دهی روا باشد واکر زکوة بمادر وپدر وزن
دهی روا نباشد زیرا که نفقه وجامهٔ ایشان بر تو باشد اما اکر زن
زکوة مال بشوهر دهد روا باشد نزدیک صاحبین ونزدیک صاحبین
ونزدیک امام اعظم رضی الله عنه روا نباشد بدانکه مردی میخواهد
که زکوة مال خود بدهد شخصی را دید از وی پرسید که تو توانکری
یا درویش تا زکوة بتو دهم آن شخص کفت که نزدیک امام ابو یوسف رحمة الله علیه
توانکرم ونزدیک امام محمد رحمة الله علیه درویشم این چکونه باشد

جواب انشخص بود که انرا سرا و دکانست که بکرایه میدهد و بهزار
دینار بخرند ولیکن این کرایه بقوت ان و عیال ان برابر نمی آید نزدیک
امام ابو یوسف انرا زکوة کرفتن روا نیست و نزدیک امام محمد رحمهما الله
رواست و این مسئله را از متفرقات ظهیریه نوشتیم اکر مردی جنس
دارد از مال زکوة چون نزدیک شود که سال بران بکذرد آن جنس را بجنس
دیکر بدل کند زکوة بروی واجب نشود و حیلهٔ اسقاط زکوة انست که تمام
مال را بقصد بیکی بفروشد یا اندک چیز و صبر کند تا سال تمام بکذرد
بمثل یازده ماه بر مال کذشته بود چون سال تمام شد و مال نداشت
زکوة واجب نشود انکاه بیع را اقاله کند باتفاق علما درستست و این حیله
واکسانی کنند که مال بسیار داشته باشند و دل ایشان یاری ندهد
که زکوة بدهد و اکر این حیله واکنند به از ان باشد که نکنند و زکوة
در کردن ایشان بماند و ندهد هرچند این مسئله راستست
و درین سخن نیست اما در زکوة دادن حیله کردن از مسلمانی روا نیست
زیرا که زکوة حق تعالی است و مسلمان صادق آنست که بدین مسئله

عمل نکنند و زکوة مال خود را بدهد و بقول خدا و پیغمبر او کار کنند
که چون امام محمد بن الحسن شیبانی قدس سره کتاب حیل ساخت
در زمان علماء بغداد انکار کردند و انرا منکر شدند ان کتاب را بفرست اکر
بر قوانین شریعتست نیکو و اکرنه ان کتابرا بسوزم امام محمد دانست
که علما از راه حسد سخنی کفته اند و حسد علما بسیار است و حسد طاعت
را چنان بسوزد که آتش هیزم را چنانکه در خبر آمده است که ان الحسد
یاکل الحسنات کما یاکل النار الحطب وسلطان العارفین خواجه
سبحان قدس الله روحه العزیز فرموده باعالم اکر حسد نبودی همراه
در صفهٔ یاران بودی محرم شاه طاعت ز حسد چنان بسوزد ناکاه
کز خرمن طاعتش نماند پری کاه امام محمد رحمة الله علیه قاصد
خلیفه را بنوعی باز کردانید و در خانه شد و کتاب حیله که چندگاه در روی
روزکار برده بود بر کرفت و در چاه آب که در سرای ان بود بینداخت
و منتظر بود تا سرهنکان خلیفه در رسیدن و کفتند که حکم خلیفه
چنان شده که خانهٔ ترا بجوییم و کتاب حیله را پیدا کنیم کفت روا باشد

و این کتاب در خانهٔ من نیست طلب کردند نیافتند بخدمت خلیفه رفتند و کفتند
انچه در حق امام محمد کفته اند از راه بغض و حسد کفته اند خلیفه ان جماعت
کونه را عتاب فرمود روشنایی فرمود و از پیش خود براند چون شب در امد
امام محمد را هوای کتاب حیله در سر افتاد روشنایی بر کرفت و بچاه آب فرود
شد و دست باب دراز کرد و کتاب حیله را بر کرفت بفرمان حق تعالی و رقی تر
نشده بود در ساعت کتابرا نزدیک خلیفه برد و قصه با وی بکفت چون
روز شد علماء بزرک بغداد را حاضر کردند و کتاب را با ایشان نمودند همه
پسندیدند و از امام محمد سؤال کردند که این مسایل را از کجا تخریج کردی
کفت از این آیت قوله تعالی وخذ بیدک ضغثا فاضرب به ولا تحنث
یعنی حضرت ایوب علیه السلم در رنجوری سوکند خورده بود که خاتون خود
رحیمه را صد چوب بزند و پشیمان شده بود حق تعالی انرا تعلیم داد که صد
چوب باریک را برهم بند و به یکبار بروی زن تا از عهدهٔ سوکند بیرون
آمده باشی و ایوب علیه السلام چنان کرد و در همچنین در قصهٔ ابراهیم علیه السلم که دو خاتون
داشت یکی ساره و یکی هاجر و از هر یکی پسری داشت یکی اسماعیل نام و یکی اسحق

این دو پسر با یکدیکر جنک کردند و خواتونان ابراهیم علیه السلم در جنک شدند
ابراهیم علیه السلم از هاجر برنجید و سوکند خورد که هر دو کوش آن
را ببرم و پشیمان شد و بحق تعالی بنالید جبرئیل علیه السلم آمد و انرا
کفت سوزنی بکیر و سوراخ در کوشهای هاجر کن تا انرا بریده باشی و از
عهدهٔ و امثالها سوکند بیرون آمده باشی ابراهیم علیه السلم چنان کرد و
از ان روز زنان را سنت شد که کوشها سوراخ کنند و این دلایل
از قرآنست انکاه محمد بن حسن روی بعلماء بغداد کرد و کفت
که اکر در کارهای شرعی کردن روا نیست دار پیش نان و آب خوردن
و در زمستان پوستین و بآتش کرم شدن و در تابستان آب سرد
خوردن و بزیر سایه نشستن روا نباشد که این همه حیله است
علما سر در پیش افکندند و جواب نکفتند خلیفه امام محمد را بنواخت
و عذرها خواست و جبه و دستار داد و حکم کرد که در زمان
او باشد و در مناقب امام محمد چنین خواندم زکوة در زرینه
واجب است خواه زرینه حلال که زنان دارند و خواه زرینهٔ حرام

کہ مردان دارند و اعتبار در وزن زرینہ را باشد نہ قیمت و در قول جدید امام معظم شافعی دیدم کہ در زرینہ زنان زکوة نیست و دلیل امام اعظم رضی الله عنہ آنست کہ دو زنی یمانیہ را رسول صلی الله علیہ وسلم دید و کفت زکوة زرینہ خود را بدهد و عایشہ رضی الله عنها و عن ابیها میکوید کہ رسول صلی الله علیہ وسلم در دست من ستینہ بدید از نقره کفت ای عایشہ زکوة این داده یا نی کفتم نداده ام کفت رفتن دوزخ ترا همین بس است من در حال دستینہ را بیرون کردم و پیش رسول صلی الله علیہ وسلم بنهادم و کفتم زکوة این بده تا انکاه در دست کنم و رسول صلی الله علیہ وسلم هر وقت کہ زنانرا بدیدی کفتی زکوة بدهد اکر همہ زرینہ شما باشد و عایشہ رضی الله عنها کفت دختری خواهر خود را زرینہ ساختم و زکوة او بدادم انکاه در دست آن کردم و بخانہ شوهرش فرستادم و رسول صلی الله علیہ وسلم فرموده است کہ حصنوا اموالکم بالزکوة وداووا مرضاکم بالصدقات یعنی مالهای خود را بدادن زکوة در حصار در آرید و رنجوران خود را بدادن صدقات دوا کنید

در فتاوای حجة میکوید کہ کافری کہ در دار الحرب مسلمان شد

جشت ادای خمس یا صدقہ نمودہ یا بر خود مصرف نمودہ

ونمیدانند کہ زکوة فریضہ است و زکوة نداده بران زکوة نیست و کر مردی زکوة فریضہ شده و نعوذ بالله من ذلك او مرتد شد و مقدار نصاب کتوی سال در اسلام در دست آن بوده زکوة از آن سال و سالهای دیکر ساقط کردد اکرچہ بعد از ردت مسلمان کردد

در کافی و هدایہ میکوید کہ مردی در زمین عشری یا خراجی کانی یافت از طلا یا نقره و غیره و این زمین مباحست ملك یابنده نیست بران مرد لازم است کہ یک خمس او را به بیت المال دهد و چهار خمس دیکر حق او باشد و اکر در ملك خود یافت بقول امام اعظم رضی الله عنہ تمام حق یابنده است به بیت المال ندهد و بقول صاحبین رحمهما الله یک خمس حق بیت المال است و باقی از آن مرد یابنده

در کافی میکوید کہ مردی در ملك خود یا در زمین مباح کنجی یافت کہ در آن کنج مهر مسلمانان چنانکہ کلمہ شهادت یا آیتی از قرآن یا کلمہ استغفار و غیره اسماء الله نوشتہ باشد خمس ندارد پس حکم آن کنج همچون حکمی دره و کالاییست کہ در زمین افتاده و شخصی او را بیابد

اکر صاحبش معلوم بوده باشد بصاحبش رد نماید و اکر معلوم نبوده باشد بر درب مساجد و بازارها و کوچہا میکشتہ باشد و فریاد و تعریف میکرده باشد تا صاحب پیدا شود بان رساند و اکر صاحب پیدا نشود آن کنج و آن کالا را اکر خود غنیست بر فقیران تصدق کند و اکر خود فقیر بوده باشد صرف خود نماید و اکر بعد از انکه بر فقیر تصدق کرد یا بخود صرف کرد صاحب پیدا شد اختیار دارد خواه از ین مرد تاوان ستاند خواه بہ بخشد و از امام اعظم ابو حنیفہ رضی الله عنہ روایتست کہ در هر ده درم یکسال تعریف کند و در هر درم یکماه تعریف کند و در سہ درم تعریف کند سہ روز و اکر پیر کالہ نانی یا انکورها یا میوه دیکر یافت مثل آن روا است کہ اکر بان محتاج باشد صرف خود نماید و اکر نباشد بفقیران تصدق نماید

اکر مردی در زمین مباح کنج یافت کہ در آن کنج مهر کافرانست مثل شکل یا کلمہ کفری نوشتہ باشد یک خمس از آن حق بیت المال است و چهار خمس از یابنده است و اکر در زمین ملك خود یا در زمین محلہ کہ دیکری یک خمس حق بیت المال است و باقی دیکر

حق آنکس است کہ پادشاه در اول بار کہ آن شهر را فتح نموده ملك وی کردانیده و این بقول امام اعظم و امام محمد است رضی الله عنهما و بقول امام ابو یوسف رحمہ الله حق یابنده کنج است و اکر همچنین کسی یافت نشود و ورثہ او نیز یافت نشود بالاتفاق حق یابنده است و اکر معلوم نیشود کہ مهر مسلمانان است یا مهر کافران در این دور روایتست بعضی کفتہ حکم کنج کافران دارد و بعضی کفتہ اند از مسلمانان دارد و فتوی برینست کہ حکم کنج مسلمانان دارد

در هدایہ و کافی میکوید کہ اکر مردی در دار الحرب بامان رفت و در خانہ حربی کانی یا کنج یا کالایی یافت حق صاحب خانہ است و اکر بستاند عذر کرده باشد و عذر حرامست و اکر زمین مباح یافتہ است کہ ملك کسی نیست خمس لازم نیاید و تمام حق یابنده باشد

در نهایہ میکوید کہ اکر مردی در کوهی کانی یاقوت یا لعل یا زمرد یا فیروزه و امثال آن یافت تمام حق یابنده و خمس لازم نیاید زیرا این نوع چیزها از سنک است و در سنک خمس نیست اما اکر از کان زمین بیرون آید حکم آن همچون حکم کنج است و خمس لازم نیاید چونکہ هر

چیزی که در زمین یابنده خمس دارد و همچنین در مروارید و مرجان و عنبر و
مشک خمس لازم نیاید و تمام حق یابنده است زیرا که نزدیک بعضی از علما
مروارید و مرجان از آب باران که در فصل ربیع از ابر در صدف می‌افتد حاصل
میشود و عنبر از کفک دریاست و بیک قول از قعر دریاست و بقول از
کاو که در دریاست حاصل میشود و مشک از آهو بیست که در ملک خطا می‌باشد
اما اگر مجموع در خزاین کفار بیابند خمس لازم شود اگر مردی را از عروض
معدنی مقدار نصاب از برای تجارت در ملکست بقول امام اعظم
رضی الله عنه اضحیه بروی واجب باشد چونکه از برای تجارتست هر چند که عروض
معدنیست و بقول صاحبین واجب نباشد بدانکه صدقهٔ مفروضه در حق
درویش حکم هبه دارد هر چند به نیت و لفظ صدقه داده باشد و هبه در
حق توانگر حکم هبه صدقهٔ مفروضه دارد هر چند به نیت و لفظ هبه داده
تا اگر شخصی سرای یا اسپی یا کالایی با دیگری مشترک دارد و این سرا یا اسپ
یا کالا را بمردی توانگر ی بخشید روا نباشد زیرا که هبهٔ کالا در مشاع جایز نیست
هر چند در هنگام دادن به نیت و لفظ صدقه در دل و زبان ذکر نموده باشد

و این همه است و اگر همین کالا را بیک تن یا جمعی از درویشان بخشید
هر چند به نیت و لفظ هبه ذکر نموده صدقه باشد زیرا که در
صدقه شیوع جایز است مثلا شخصی اگر در خروارهای غله یا
درهم و دینار یا املاک و اموال با کسی دیگر در شیوع داشته باشد
و بدرویشان صدقه کند روا باشد که قبض نمایند و تصرف ایشان
در آنها جایز است بدان که اگر شخصی را از برای درویشی بدون اذن
درویش از مردمان چیز میگیرد و چیزی دیگر از مال خود می‌آمیزد و
مخلوط میکند اگر مردمان از این قبیل چیزی به نیت زکوة مفروضات
بان شخص دهند از زکوة محسوب نگردد و از ذمهٔ ایشان ساقط نگردد
و این شخص از مال خود بدرویشان داده باشد نه مال مردمان زیرا
که چون بمال خود مخلوط کرده باعث استهلاک مال وی گردید و این
معنی موجب ملکیت است پس حیله آن است که از قبل درویشان وکیل شود
از برای قبض مال صدقات و هر کس در این حالت به نیت زکوة چیزی
بدهد از زکوة محسوب شود و آن نیز از شغل خود رسته و از مال

مردم بری الذمة و ساعی امر خیر باشد
در خبر است که در هفت خانه رحمت خدای تعالی نمی‌آید اول خانهٔ که زنی
حرام و نافرمان شوهر بود   در خانهٔ که امانت را خیانت   در خانهٔ
که وصیت مرده را بجا نیاورند   در خانه که خمر و آلات لهو و فسق باشد
در خانهٔ سگ و فرزند ناخلف بوده باشد   در خانه که جانور صورة بوده باشد
در خانه که زکوة و عشر ندهند بدانکه هر خراجی و عشری که بر زمینها
اند در ایام خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نهاده اند و ان حق لشکر
اسلامست و انچنان بود که هر شهری که با لشکر اسلام جنگ میکردند
و بر اسباب آن خراج نهادند و در واقعات صدر الشهید خوانده‌ام
که اسباب بخاری را همه خراجیست بغیر کوشش مردان جنگ نکرده است
و استاد خود شنیدم که ادرار مفتیان را از خراج میباید دادن چنانکه
مرسوم لشکریان را زیرا که مفتیان قلم اسلام میزنند و سرهای حدود
اسلام نگاه میدارند و حدیث صحیح است که لولا العلماء لهلك الجهال
یعنی اگر نه میبودند علما هر آینه هلاک میشدند جاهلان بدانکه

اگر مردی از زمینهای ملک خود غلها بر گرفت و بر این عشر واجب شود یا نی
جواب صواب آنست که بنگریم که زمینهای آن خراجیست یا عشری
اگر عشریست عشر واجب شود و اگر خراجیست خراج واجب شود لقوله
علیه السلم لا یجتمع فی أرض المسلم عشر و خراج یعنی در زمین مسلمان
عشر و خراج جمع نشود و خواجه ابو جعفر طحاوی رحمة الله علیه
که هشت چیز با هشت چیز جمع نشود نزدیک امام اعظم رضی الله عنه
و یکی از آن هشت چیز عشر و خراج است و نزدیک امام معظم شافعی
رضی الله عنه جمع میشود و پیوسته گدایان باطل و مفت خواران بیحاصل
بسبب بیان این مسئله ما را زیان میدارند و حق بدست ایشان
نیست سخن در راه شریعت است و در نگاه داشت بزرگی آن که شرع
را پوشیده نتوان داشت اگر کسی بر سم صدقهٔ تطوع غله یا چیزی دیگر
بمسکین بدهد روا باشد و هیچ کس مانع چیز نیست اما سخن در واجبیست
میرود و در مقامات خواجه جهان نظام الملک طوسی رحمة الله علیه
خوانده‌ام که چون از شهر صفهان بهمنه بزیارت شیخ بزرگ ابو سعید

ابوالخیر قدس الله روحه العزیز آمد وخدمت او در یافت کفت ای شیخ
بزرکوار مرا بکوی که ملك این ترك یعنی سلطان سنجر تا بکی بر دار کند
سر بخرقه فرو برد بعد از زمانی سر بر آورد وکفت تا علما و مشایخ
و داد خواهان را ادرار بود وداد مظلومان و بیوه زنان میدهد ملك
برقرار و جهان در زیر نکین او بماند و هر وقت که این در داد در بندد
بروی هم در بندد و شیخ این رباعی را انشا کرد وچون بشهر مرو رسی
این رباعی را بروی خوند   خواهی که خدا انچه نکو با تو کند

ارواح ملك را همه رو با تو کند   یا هرچه رضای او در آنست بکن
یا راضی باش هرچه آن با تو کند   نظام الملك این کلمات را بسنجر رسانید
و مدة مدید نکاه داشت این بکو دیعد از ایام علمای روم و مشایخ بطلب
ادرار آمدند سلطان یکزمستان تمام ایشانرا در مرو بداشت وکلمه
های ایشان نشناخت همه نا امید باز کشتند چون بروم رسیدند کلمها
را نوشتند و سلطان رحمة الله فرمود تا بنیاد دولت خانه نهادند
و سخن شیخ او را یاد آمد چون قبه تمام شد بقاء دولت یاکاران تمام شد

وحدیث مصطفی است صلی الله علیه وسلم که خاك وجود سلطان عادل را نمیخورد و
ویرسنك که بر سری تربت نوشیروانست نوشته اند بفرموده آن که ملوك
و سلاطین و ملوك را بکوییدتا در عدل و بهتری کوشند نه در ظلم و
مهتری و در سیر سلطان محمود غازی رحمة الله دیدم که وقت سلطان فرود
آمد تا آهو بر ابریان کنند و مطبخیان نمك نداشتند دهی که بدانجا نزدیك بود
سوائی را روانه کردند تا قدری نمك بیاورد سلطان کفت که بکجا میرود
کفتند بطلب نمك میرد آنکس را باز کردانیدند وکفت در مسلمانی روا
نداریم که این بدعت از من بماند زیرا که دیکری هم خواهد و نان و میوه
طلب کرد ارد و من از جمله ظالمان باشم راحتها بروح پاك آن برسان
که ازان چنین نام نیك باز ماند

و انچه روزه را تباه کند در حدیث وارد شده است که حق تعالی جل جلاله
میفرماید که اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ یعنی روزه مراست و جزای
روزه دار دیدار منست زیرا که روزه عبادتی است نهانی و ریا
در وی نمیرد و بدانکه رمضان نامیست از نامهای بزرك حق تعالی

و در مسلمانی روا نیست که رمضان آمد و رمضان رفت و چندم رمضان
چنین باید کفت که ماه رمضان آمد و ماه رمضان برفت که حق تعالی
در قران مجید فرموده که شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْٓ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ و انچه
مردم فرزندان خودرا رمضان نام میکنند روا نیست رمضان بدال باید
کفتن و چون فرزند نام کنند ذکر عبد باید چون عبدالله و عبدالرحمن
و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که هرکس را که حق تعالی پسر دهد و یکی را
از انجمله نام محمد نکند برمن جفا کرده باشد و رمضان در لغت از رمض است
و رمض نام آن سنکست که کوشت بروی نهی پخته شود بلکه بسوزد
و در حکمت در فریضه کردن روزهٔ ماه رمضان آنست که چون امة
محمد صلی الله علیه وسلم کناه کارند و حق تعالی ایشان را ضعیف آفریده بعلم قدرت
دانست که ایشان طاقت آتش دوزخ ندارند سی روز آتش تشنکی
و کرسنکی بر ایشان کماشت تا کناه ایشان را بسوزد و ناچیز کرداند
و ایشان را از دوزخ دور کرداند چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هر
روزی که از ماه رمضان امت من روزه دارند چندانکه زاغی پر

هزار سال عمر خود شب و روز به پرد از آتش دوزخ دور شوند و هر دو زچند انکه
آفتاب بر اید بر تر و خشك و کوه و صحراء و غیر ایشان اینها بتابد بعدد هر یك
و بوزن هر یکی در دیوان عمل روزه دار بنویسند کم رزقنا الله و ایاکم
بدان کر نیت روزهٔ ماه رمضان از شام تا وقت چاشت روا باشد اما روزهٔ
قضاء رمضان را از شب کند و روز کنی روا نبود و اکر نیت بزبان نکند
و تمام شام از خوردن هر روز لقمهٔ زیادت خورد یا دم زیادت خورده
همه نیت روزه باشد و بفعل روزه درست باشد بدان که در روزهٔ نذر و
غیره اعتبار لفظ دارد نیت دل را اعتبار نیست بخلاف عبادات دیکر
چنانکه اکر کسی خواست که بکوید که نذر کردم که یکروز روزه دارم بزبان
وی رفت که ده روز بروی ده روز لازم شود چنانکه طلاق یکزن
نیت کرد و کفت شما طلاق هر چهار زن طلاق شود اما بدانکه روزه بر
دو نوع است روزهٔ حقیقی و روزهٔ حکمی روزه عوام الناس است که تا
هنکام شب چیزی نخورند و دهان و فرج را نکاه دارند و روزهٔ حقیقی
روزهٔ خواص است و ایشان از هفت عضو روزه دارند چنانکه

فریدالدین عطار رحمة الله گفته است   هر عضو را بداند که بتحقیق روزه‌ایست
تا روزهٔ تو روزه بود نزد کردگار   و ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند
که رسول صلی الله علیه وسلم که هر که در رمضان ترک دروغ گفتن و کارهای بد نمی‌کند
گو روزه هم مدار که حق تعالی بگرسنگی و تشنگی آن حاجت نیست کذا فی المسعودی
بدانکه اصلیست که روزهٔ که وقت معین است چنانکه ماه رمضان اگر در روز
نیت کند روا باشد و هر روزه را که وقت معین نیست روا نبود
مگر در شب و این روایت در خزانة الفقه است و آنچه سه روز روزه
میدارند که انرا روزهٔ مریم خوانند روا نیست و آن در شریعت ما منسوخ است
هم در تن و هم در دین زیان دارد و اگر هر شب روزه کشاید و اندک
چیزی خورد روا باشد و از شیخ الاسلام اوزجندی رحمة الله علیه پرسیدند
که روزه جهکه میدارند که ما پیش باز میرویم یا بعد از ماه رمضان میدارند
که دنباله ماه معظم میرویم رواهست یا نی فاب وقال انه صوم النصاری
یعنی روزه ترسایانست اما روزهٔ ششهٔ شوال خوب است
و ثواب بسیار دارد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که لا رهبانیة فی الاسلام

و ثواب روزهٔ ششه با روضه عمر برابر روزهٔ ماه رمضانست چنانکه
سخن عوام الناس است
میگویند روایتست و این روزه را اگر اکنده داشتن بهتر است از پیاپی
داشتن   روزهٔ شک که سیام ماه شعبان است باید که روزه
دار بر نخیزد و روزه خوار هم بر نخیزد تا بوقت چاشت توقف کنند
اگر خبر نشوند که ماه را دیده اند هر که روزه داشته باشد از ماه
شعبان حساب شود و هر که خورده باشد بزه کار نشود و فتوی بر
اینست و این مسئله عظیم بکار است و خلق هر سال درین عاجز
میشوند و در بعضی روایات گفته است که خواص روزه دارند و
عوام را رخصت دهند تا بخورند   اگر مگس یا دود یا گرد آسیا
یا گرد خاک بحلق روزه دار فرو شود روزه نقصان نکند زیرا که
نگاه داشتن حلق ازین چیزها دشوار بود و اگر یک قطره باد و قطره
عرق یا آب دیده بحلق روزه دار شود روزه تباه نشود و اگر بسیار
فرو شود روزه تباه شود و قضا لازم شود و کفارت نی و اگر
روزه دار سرمه یا دارو در چشم کنند روزه تباه نشود اگر بوی مزه

و دارو در حلق خود بازیابد و اگر روغن بر سر کند روزه تباه نشود اما
روغن و دارو در گوش نشاید ریختن که روزه تباه شود و قضا لازم
بود   چرا که روزهٔ زن حایض و نفسا را قضا واجبست و نماز ایشانرا
قضا واجب نیست و نماز ایشانرا واجب نیست   در قضا کردن
حرجست و در روزه حرج نیست زیرا که در ماه ده روز نماز قضا کنند
و در سال صد و بیست روز شود و در هر روزی بیست رکعت از فرض
و وتر که قضا کنند در سالی دو هزار و چهار صد رکعت نماز قضا باید
و این حرج بود و حق تعالی فرموده که وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ
مِنْ حَرَجٍ   یعنی نگردانید خداوند در دین شما حرجی و روزه را
روایت در اصول حسامیست   در کفایه شعبی میگوید که چون آدم
و حوا علیهما السلام از بهشت بدنیا آمدند و نماز بر ایشان فرض شد حوا
رضی الله عنها در بود که انرا حیض پدید آمد و در بهشت حیض نبود
و این از سبب نافرمانی بود که از درخت گندم بتقدیر حق تعالی دانه باز کرد
و در محل باز کردن چند قطرهٔ خون از درخت گندم از موضع خوشه

بیرون آمد و درخت بحق تعالی بنالید که خداوندا این بندگان خود را از
خوردن میوهٔ من منع کرده بودی و الحال نافرمانی و بر من ظلم نمودند تو را
تری خطاب حضرت عزت در رسید که این درخت بعزت خدایی من
که داد ترا از حوا بگیرم و دامن انرا و دختران انرا خون آلود کنم   حوا از
آدم علیه السلام پرسید که همچنین خون از من می آید کیفیت آن چیست و نماز خود را
درین حال گذارم یا نی آدم علیه السلام این حال را بخدای تعالی مناجات کرد خطاب
آمد که یا جبرئیل برو آدم را بگوی که حوا را بگوید که نماز نگذارد و بعد از
چند روز دیگر حوا در روزه بود که انرا حیض آمد باز از آدم پرسید که روزه
دارم یا نی آدم بدلیل نماز فرمان شد که ندارد گفت روزه مدار چون حوا
از حیض پاک شد جبرئیل علیه السلام فرمان رسانید که آدم را که حوا را بگوید
که تا روزهٔ خود را قضا بدارد آدم علیه السلام مناجات کرد که الهی حکمت چیست
که در نماز قضا نشد خطاب آمد که نماز را فرمودیم که نگذارد و روزه را تو فرمودی
پس فرق باشد از فرمودهٔ ما تا فرمودهٔ تو نماز را قضا ندارد و روزه را قضا دارد
اگر زن روزهٔ کفارت ماه رمضان یا از حج یا از یمین میدارد درین

حالت از حیض یا نفاس پیدا شد و باین سبب تتابع حاصل نمی آید حکم آن چگونه باشد   چون علت و عذر آن بسبب علت سماوی و قضاء الهی است پس وی دران حالت معذور است و تتابع در حق آن روا نباشد و افطار در حق آن مباح است کذا فی شرح الهدایة   در نوادر الفتاوی می آورد که روزه دار در حالت استنجا باید که باد از خود رها نکند زیرا که چون باد از وی رها میشود سر مقعد آن کشاده میگردد و آن چون آب بر خود میریزد مقعد آن آب را جذب میکند و چون باد انقطاع میاید سر مقعد باز بسته میشود پس آن آب از بیرون درون میرود و روزه تباه میشود و همچنین صاحب باسور میباید که در حالت استنجا با آب رسانیدن مقعد مبالغت ننماید زیرا که دران هنگام مقعد آن بیرون میاید و بآن آب تر میشود و روزه تباه میشود   مردی روزه دار روا باشد که در وقت وضو ساختن سه بار آب در دهن و مسواک کند اما غرغره نکند و اگر آب در دهن کرد و بحلقش فرو شد اگر روزه بیادش بوده تباه شود و اگر بیادش نبوده روا باشد اما اگر فرو رفتن آب بشک است روزه تباه نباشد و اگر بیقین است تباه شود

وابراهیم نخعی و ابن ابی لیلی رحمة الله علیهما گفته اند که اگر طهارت از برای فریضه کرده است روزه تباه نشود و اگر از برای نافله کرده است روزه تباه شود و طهارت فریضه آن بود وضوی آن شکسته باشد وضو سازد و طهارت نافله آن بود که وضوی آن کاملست و باز وضو میسازد و بقول علماء ما رحمة الله علیهم روزه تباه نشود زیرا که اگر تباه شدی رسول صلی الله علیه وسلم نفرمودی که چون روزه دار باشید در وقت غسل مضمضه و استنشاق بجای آرید و اگر آب در بینی کرد و بدماغ رفت روزه تباه شود و قضا لازم شود و کفارت نی و اگر کسی در زن نظر کرد و آب منی از وی ظاهر شد غسل لازم شود و روزه تباه نشود و اگر بخفت و احتلام افتاد یا رگ زد و حجامت کرد روزه تباه نشود و اگر بقصد کرد واندکی بحلقش فرو رفت روزه شود و اگر بقصد قی کرد روزه تباه نشود   اگر مرد بفراموشی روزه را بخورد روزهٔ آن تباه نشود و آن مهمان حق باشد و اگر بعد ازان بار بقصد روزه را بخورد روزه تباه شود و اگر ماه رمضان باشد شصت و یک روز قضا و کفاره لازم شود   وقوله تعالی فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ   اگر شخصی یکی را دید که بفراموشی

روزه را میخورد روا باشد که او را اعلام کنند یانی جواب صواب آنست که اگر پیر و ضعیف بود یا بچه خود بود اعلامش نکند تا قوت گیرد و اگر جوانست و با قوت در حال اعلامش کند   اگر مردی روزه دار نمک خورد قضا و کفارت بروی لازم شود یانی جواب صواب آنست که اگر انگشت بر نمک زده و خورده است قضا و کفارت لازم شود و اگر بسیار نمک خورده است قضا واجب شود و کفارت نی زیرا که در صورت اول بر عادت معمور خورده است و دران فایده است و در صورت دوم خطر تن و بیفایده است اگر روزه دار آب دهنی محبوب خود را خورده است قضا و کفارت لازم شود   آنست که اگر آب دهنی محبوب آن نیست روزه تباه شود و قضا لازم شود و کفارت نی   درین باب اصلی یاد کنیم و ضابطه بنهیم چنانکه این جنس مسایل خوانند را بتمام معلوم شود و این نوع را فتح الباب خوانند پس اصل آنست که بکرم اینچه غذا را میشاید و در وی نفع تنست مردی روزه دار بخورد آن قضا و کفارت لازم شود و هر چه غذا را نمیشاید و در وی نفع تن نیست چون سنگ ریزه و خلال و خاک و مانند اینها چون بخورد روزه تباه شود و کفارت نی

وباید که بیشتر آن نجاست را بر باید کشید و بعد ازان چندان دلو آب را تا چاه پاک شود   اگر شخصی روزه بکشاد بگمان انکه آفتاب فرود شده است و بعد ازان آفتاب ظاهر شد قضا و کفارت لازم شود و اگر سحری میخورد و بعد ازان معلوم شد که صبح دمیده بوده است قضا بر وی لازم شود و کفارت نی و فرق آنست که در صورت اول بیقین معلوم شد که در روز خورده است و در صورت دویم بیقین خود شب خورده است در هر صورت در باقی روز چیزی نخورد تا نزدیک خلق متهم نباشد که از موضع تهمت احتراز نمودن واجبست و این روایت در ترجمهٔ حاشیهٔ هدایه است   مردی روزه را مکروه بود که چیز را چاشنی کند زیرا که تعریض کردن بود بر قضا امام ابوبکر خواهرزاده رحمة الله علیه فرموده که اگر روزه دار چیز میچشید مثل روغن و شیرینی و مانند اینها مکروه بود از برای انکه این چیزها را چشیدن حاجت نیست و امام نجم الدین عمر نسفی رحمة الله علیه که اگر زنی را بدخوی شوهر بود و آن نمک دیگ را بچشد مکروه نباشد اما اگر نیک خوی بود مکروه باشد   مردی روزه دار را رواهست زن خود را قبله دهد یانی   آنست که اگر پیر است روا باشد

واکر جوانست روا نباشد زیراکه پیر را بقبله دادن انزال منی نشود و جوانرا
شاید که انزال منی شود و روزه تباه شود پس جوانرا روا نداریم و بدین
مسئله این حکایت را خوانده‌ام که روزی اعرابی بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم آمد و
ایمان آورد زمانی بگذشت پیر مردی درامد و پرسید که روا باشد که در
ماه رمضان حلال خود را در روز قبله دهم گفت چون پیر برفت و زمانی بگذشت
جوانی درامد و گفت که روا باشد که بر حلال خود درین رمضان بروز حلال
خود را بوسه زنم گفت روا نباشد اعرابی گفت یا رسول الله الشرع بیدک
این شرع بدست تست گفت شرع بدست من نیست اما پیران شهوت بسیار
باشد ازان چنین گفتم اعرابی را خوش آمد   در هدایه میگوید که اکر مردی
تمام ماه رمضان بیمار بود و نتوانست که روزه دارد و افطار کرد و در روز
عید یا یک روز و دو روز بعد از عید در همان بیماری فوت نمود قضای ماه رمضان
تاخیر کرد و بعد ازان فوت نمود قضای روزه بروی لازم است و همچنین
اکر مردی مسافر بود و تمام رمضان را افطار کرد و در همان سفر فوت نمود
قضای ماه رمضان بروی لازم نیست و اکر بعد ازان مقیم شد و تاخیر کرد

عـ
با

قضا بروی لازم شود و همچنین اکر مردی در حبس حاکم یا کفار گرفتار شد و باکراه
اورا افطار فرمودند و دران حبس فوت نمود قضا بروی لازم نیست و
اکر بعد ازان خلاص یافت و تاخیر کرد قضا بروی لازم شود و همچنین اکر
زنی در نفاس شد و تمام ماه رمضان افطار کرد و در همان حالت فوت نمود قضای
ماه رمضان بروی لازم نشود و اکر پاک شد و تاخیر کرد قضا لازم است و اکر نمازهای
قضا یا از مال زکوة چیزی در ذمه مرد باقی بود درینصورت یاد کرده شد باید که بورثه خود
در وقت نقل وصیت کند که فدیهٔ روزه و زکوة و نماز مرا از مال من بمستحقان بدهید
هر نماز را نیم صاع گندم یا یک صاع جو و هر وقت نماز و یکروز روزه برابر است پس از زمان
بر وارثان آن واجب گردد که از مال آن این حقوق را ادا نمایند و اکر وصیت نکند بوارثان
آن واجب نیست و اکر باراده خود ادا نمایند در حق مرده نیکی کرده باشند و اکر وارثان
در عوض قضاء روزه و نماز آن مرده روزه دارند و یا نماز کنند درین دو روایتست
بیک روایت روا نباشد و از ذمت مرده ساقط نشود اما در فتاوی ملتقط آورده که
اکر مردی دوزخ داشت یا نماز گذارد و یا دعا کرد و یا صدقه بدولیشان بداد یا نیکی بمسلمانان
رسانید و یا خیرات جاریات نمود و ثواب آن را بمادر و پدر و اقوام خود بخشید درست

و ثواب با ایشان عاید شود و فتوی برهمین قولست   مردی در ماه رمضان پیش از
صبح صادق با زن خود فراهم آمد ناگاه خبر یافت که صبح صادق دمیده است یا بفراموشی
با زن خود فراهم آمده بود ناگاه بخاطرش رسید که روزه میدارد اما هنوز انزال نکرده
بود باید که خود را سبک و چست از زن واکند و جدا شود تا روزهٔ آن نقص کند و
انزال منی نشود والا که در بیرون شد قضا بروی لازم شود و کفارت نی و اکر چنانچه
دانست که صبح دمیده و بیادش آمد که روزه دارست و در حال از زن جدا نشد همانجا
قضا و کفارت هردو لازم شود و این روایت در ذخیرهٔ فقه است   مردی
در دار الحرب در ماه رمضان اشتباه شد باید که خواطر خود را حاکم بر هما که خواطر آن
قرار گیرد و گواهی دهد دران ماه روزه دارد و اکر آن ماه ماه رمضان باشد یا بعد از ماه
رمضان باشد همچون شوال روزهٔ آن رواست و اکر چنانچه پیش از ماه رمضان باشد
همچون ماه شعبان روزه روا نیست باید که قضای ماه روزه را باز علیحده بدارد
این روایت در فتاوای خلاصه است   در کافی میگوید که عورتی روزه دار
خفته بود شوهر او آرزوی مباشرت شد و با وی فراهم آمد و آن عورت از فراهم
آمدن شوهر خبردار شد بر عورت قضا لازم شود و کفارت لازم نشود و بر مردم

صبح صادق

قضا لازم کفارت و همچنین اکر ماه رمضان مردی زن خود را گفت که ببین
صبح صادق دمیده است یا نی زن بیرون رفت و گفت هنوز ندمیده است
مرد با زن فراهم آمد ناگاه تحقیق شد که صبح صادق دمیده است درین
دو روایتست بعضی گفته اند که بر هردو قضا و کفارت لازم شود زیرا
که مرد کسالت نموده و خود تحقیق نکرده اما فتاوی خلاصه آورده است
که بر مرد همان قضا لازم شود و بر زن هم قضا و هم کفارت هردو لازم شود
و فتوی برهمین قولست   در فتاوی حجت میگوید که اکر در ماه رمضان
دو عورت با هم دیگر فراهم آیند و فرج بر فرج یکدیگر مالند و زلق زنند
روزه نشکند و غسل لازم نشود مگر اینکه انزال منی کنند انزمان روزه
تباه گردد و غسل لازم شود و زلق زدن روا نیست مگر اینکه مقصود ازان
بر طرف شدن شهوت باشد انزمان رواست و همچنین مردی که احتلام شد
با نظر جانب عورتی خود کرد و تفکر کرد در مباشرت اکرچه انزال منی شود روزه آن
نشکند اما غسل لازم شود اکر با چهارپایی یا با مرده و زن مرده نزدیک کند و انزال
منی نشود نه روزه تباه شود و نه غسل لازم شود ولیکن آن مرد ملعون گناه کار گردد

در ماه رمضان زنی شوهر خود را بزور بر کرفت تا با ان فرا هم آمد بغیر رضا بعض
کفته اند که بر هردو قضا و کفارت لازم کردد و بعضی کفته اند که بر بیغم کو اکر
زن مرد را در فرو انداخته و خود بر بالا شده قضا و کفارت بر زن است و بر مرد
همان قضاست والا که بد ستور که مردان مباشرت مینمایند مرد بر بالا است و زن در فرو
قضا و کفارت بر هر دو لازم شود و این روایت در ذخیره فقه است مردی
روزه دار را علت خوابیدن باک نباشد و اکر در شب یکی را جنابت رسید در ماه رمضان
و بعد از صبح غسل کند روزه را زیان ندارد و انکه میکویند که روزه تباه میشود
سخن عوام الناس است و رسول صلی الله علیه و سلم روزی در ماه رمضان صبح دمیده بود که غسل کرد اما
بهتر آنست که زنش از صبح غسل کنند اکر شخصی پیر ضعیف بود و نتواند روزه داشتن
روزه را بخورد و هر روز دو من کندم بسنک مکه بدرویش دهد رو ابتداء و آن در ویش
روزه داشتن بعوض وی حاجت نبود و فرزندان را روا نبود که روزه فریضه مادر و پدر
بدارند بنزدیک امام اعظم رحمة الله علیه و نزدیک امام شافعی رضی الله عنه روا باشد و هر روزه
و نمازی که غلامان و کنیزکان بدارند و بکنند ثواب آن روزه و نماز نه خواجه را بی
لقوله تعالی و ان لیس للانسان الا ما سعی اما اکر خواجه بنده را کویند که روزه دار که

کم توانی و بر ایشان تکلیف نکنند ایشان را هم ثواب باشد بی انکه از مزد غلام
و کنیزک چیزی کم شود و کنیزک و زیر دستان را نکو باید داشتن که دل های
ایشان شکسته است و رحمت خدای تعالی انجا باشد که دلها شکسته است انا
عند المنکسرة قلوبهم و المندرسة قبورهم و هم رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است
که در مدة بیست دو سال که جبرئیل علیه السلام بنزد یک می آمد هر بار سوره یا آیتی
می آورد و بعد از ان کفتی که خدای تعالی مرا کفت که محمد را وصیت کن تا زنان خود و
زیر دستان و همسایکان را نیکو دارد و من چنان کمان بردم که مکر زنان را طلاق
دادن روا نیست و چنان پنداشتم که هر که بنده خرد بروی واجب است که
در حال آزاد کند و فرزندان خود پاره های جکر اند و ران چکویم و چنان کمان
بردم که حق همسایه با حق پدر و مادر برابر است تا اینکه هر که کار فرمای خانه را
از همسایه باز دارد جای انکس دوزخ باشد قوله تعالی و یمنعون الماعون اشاره
بدین است و در روایت مجید خواندم که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است که چون
آفتاب فرو شود تا وقت صبح هیچ خواجه را بر بنده خود دست نمی ماند و بدین
شروع کردن طول دارد مسافر را در سفر نزدیک امام شافعی رضی الله عنه

روزه نا داشتن بهتر است و نزدیک امام اعظم رضی الله عنه اکر روضه دارد
بهتر باشد و بعزیمت کار کرده باشد و اکر خورد در سفر در حضر قضا
کند برخصت کار کرده باشد اکر مردمان روزه دار قبیح شکل را
زام کنج خورند قضا و کفارت لازم شود زیرا که از جنس غذا است و این دو
لفظ را معنی ننوشتم تا کتاب بس آسان نشود و بزرکان دین این را بیان کنند
اکر مرد روزه داری بسر دعوتی رسید روا باشد که روزه بکشاید
و موافقت کند یا نی انست که اکر قضای روزه ماه رمضان میدارد
روا نباشد که عظیم مکروه و کناه کبیره کرده باشد و یک قضا در کردن لازم
شود و اکر روزه تطوع دارد یک قول انست که توقف نکند در روزه کشادن
که ریا نشود و مزد روزه باطل شود و در حال موافقت کند و بخورد
و یک قول آنست که توقف تا صاحب دعوت از وی درخواست کند که
بجهت دل من روزه بکشای و با یاران موافقت کن چون بکلی خواست
آن روزه بکشاید ثواب دو هزار روزه مقبول کرده در نامه عمل وی
نویسند که هر روز نماز شام چندانکه ثواب روزه و نماز و صدقه

وخیرات رعایا باسمان بر می آید چندان ثواب نماز روزه و صدقه و خیرات
ناکرده در دیوان سلطان عادل که رعیت بسبب عدل آن این طاعت کرده اند
باسمان بر می آید نکاه داشت شهرها مسلمانان مینمایند ثواب صد هزار ساله
نماز و روزه باسمان بر اید هیچ عجب نباشد در خبر است
که هر که یکروز روزه دارد از برای خدای تعالی ویرا چندانکه از آتش دوزخ
دور کرداند که زاغ بچه از مادر بیاید و بیکطرف به بپرد تا پیر شود چندانکه از
جای خود دور شده باشد خدای تعالی انکس که روزه داشته باشد از آتش دوزخ
دور کرداند و این تشبیه بزاغ از برای آن کرده است که زاغ را عمر
دراز بود چنانکه کفته اند که زاغ هست که طوفان نوح علیه السلام را یاد دارد
صوم ماه رمضان جب عبد الله مسعود رضی الله عنه که روایت میکند که رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که از امتان من سه روز از ماه رجب روزه دارد از اول
تا یا اخر تا یا میان تا همچنان باشد که سه سال پیوسته روزه داشته و شب را
نماز بیدار داشته و از دنیا نرود تا جای خود را در بهشت نه بیند و
چنان باشد که هزار بار قرآن را ختم کرده باشد و هفتاد غزا کرده و هفتاد

حج کذارده وهفتاد پل ساخته وهفتاد چاه فرو برده وهفتاد رباط رامعمور
کرده وهفتاد مسجد بنا کرده وهفتاد کبیره انواع کناه کفارت شود وهفتاد حاجت
آن روا شود وهفتاد کناه کار را از خویشان خود روز قیامت شفاعت کند
وثوابان که آزاد کرده رسولست روایت میکند که روزی رسول صلی الله علیه وسلم
بر کورستان کذر کردم همه در عذاب بودند در حق ایشان دعا کرد وکفت
بعزة آن خدای که مرا براستی بخلق فرستاده که اکر درین کورستان یک
کس از ماه رجب روزه داشتی به برکت روزهٔ آن اهل این کورستان
را عذاب نکردندی   امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله
وجهه روایت میکند که نیم روز بود که بحجرهٔ رسول صلی الله علیه وسلم رفتم مرا کفت
یا علی اینک جبرئیل علیه السلام ترا سلام میکند میکوید که هر کس روز سیزدهم
وچهاردهم وپانزدهم که ایام بیض است از ماه رجب واز ماه های دیگر
روزه دارد بر روز اول ثواب ده هزار روزه دار یابد وبر روز دوم
ثواب بیست هزار روزه دار یابد وبر روز سیم ثواب سی هزار روزه دار
یابد کفتم یا رسول این خالص در حق منست فقال هذا فی حقک وفی

حق من عمل مثل عملک الی یوم القیمة   وامیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
سه کار را دوست داشتی الصوم فی الصیف والخدمة للضیف والضرب
بالسیف یعنی در تابستان روزه داشتن وخدمت مهمان کردن وبر کفار
شمشیر زدن وشیخ الاسلام تاج الدین حمزه بخاری رحمة الله علیه در مصنفات خود
آورده که چون مادر امیر را درد زادن کرفت ابو طالب او را در کعبه در آورد تا در کعبه
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را بر زمین نهاد واز فرزند آن آدم هیچکس را این
فضیلت نیست ودست نداد وآن مرد بوده است سرخ رنک وهمه اعضاء
مبارک آن چنان بوده است که کویی شکسته وباز درست شده است وداود
پیغمبر را علیه السلام هم رنک سرخ بوده است   در خبر است که هر که در روز
عاشورا روزه دارد وغسل کند وسرمه در چشم کشد ثواب روزهٔ یکساله
یابد وتا دیکر سال چشم آن درد نکند ودر روز عاشورا مرغان هوا وماهیان
دریا وموران قوت نخورند بر موافقت خاندان رسول صلی الله علیه وسلم واکر
کسی اینها بعمل آورد ودران سال بمیرد ثواب شهدا یابد وارواح شهدا را
امروز در سینهای مرغان بهشتی تعبیه میکنند تا بروز قیامت مرغان

بر درختان بهشت می پرند واز میوها میخورند وراحت بقالب ایشان میرسد چنانکه
در زمین قیامت خون از جراحتهای ایشان میرود وبوی مشک باهل عرصات
میرسد چنانکه همه کویند کاشکی یکبار دکر ما را بدنیا برند تا کارزار کنیم ودرجه
شهادت دریابیم لقوله صلی الله علیه وسلم ان ارواح الشهداء فی اجواف طیور
خضر یسرح فی الجنة حیث شاؤا   در بیان نماز تراویح و وتر وصدقه
فطر وتکبیر تشریق ونماز استخاره   نماز تراویح نماز بیست رکعت ورسول صلی الله علیه وسلم
سه شب بجماعت کذارده است وشب چهارم کفته میترسم که هر شبی جماعت کذارم
بر امت من فریضه شود ودر کذاردن جماعت کنند وکروهی دوزخی شوند که در خانه
خود میکذارند وخواتونان را میفرمود تا اقتدا کنند بامیر المؤمنین الحسن میکردند
وجماعت میکذاردند واین نماز تراویح که بدین نوال میکذاریم وتسبیحات میکویم
عبادت ملائکه است که ساکنان حظیرة القدس اند در زیر عرش ورسول صلی الله علیه وسلم
در شب معراج ایشان را بدید واز حق تعالی خواست کرد چون شب ثواب این نماز
دانست که بسیار است شاه مردان امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت میکند
که چون مؤمنان شب اول ماه رمضان نماز تراویح بکذارند از همه کناهان پاک

شوند وفرشته در زیر عرش ندا کند که این کذارندکان نماز تراویح عمل خود
را از سر کیرید که همه کناهان شما آمرزیدیم ودر کذاشتیم وهر شب را ثواب دیکر است
وراوی آن شاه مردانست بسبب آنکه کتاب طویل میشود ننوشتیم وعجب از اهل
شیعه آنست که خود را محب علی میدارند واین نماز را نمیکذارند واین هم
سنت مردانست وهم زنان وحق تعالی فرموده است که هر که این نماز تراویح
نکذارد من خود از وی باز خواست کنم که چرا نکذاردی وهر که تراویح را
شبی چندی بعذری نکذارده باشد تا ماه رمضان باقیست قضا باید
کذاردن ودر روز قیامت هر رکعتی از نماز تراویح برکعتی فریضه بر
کیرند وحکم در همه سنتهای رسول صلی الله علیه وسلم چنین است ونماز کذارنده
با نماز ناکذارنده برابر نباشد وانچه بعضی مردم حساب کج پیش نهند
راست نیست نماز وتر سه قولست یکی آنکه فریضه است علمائه علما دیکر
واجبست سیم آنکه سنتست واصل این نماز از انجاست که چون شب
معراج رسول صلی الله علیه وسلم بسدرة المنتهی رسید که مقام جبرئیل است جبرئیل
درخواست کرد که یا رسول الله یک رکعت نماز در مقام من بکذار تا خیر وبرکت

توبمن رسد پس چون یکرکعت بکذارد دانست که یکرکعت در شریعت آن
روانیست رکعتی دیکربان ضم کرد خطاب حق تعالی در رسید که یک رکعت
بفرمان من بکذار چون سه رکعت تمام شد خطاب آمد که ای جبرئیل این
سه رکعت نماز را نکاه دار که ما را بآن سه نماز سری هست چون کار مسلمانی
رونق کرفت جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته بیامد واین نماز را بیاورد
وکفت درازی پل صراط سه هزار ساله راهست از موی باریکتر واز شمشیر
تیزتر هرکه این سه رکعت نماز بکذارد بسه قدم ازان صراط بکذرد
بسلامت انکاه رسول صلی الله علیه وسلم یاران را بخواند وکفت إِنَّ اللهَ تعالی زَادَكُمْ
صلوةً اَلا وهی الوتر ودر نماز وتر فاضلتر آنست که در آخر شب بکذارند
که وقت مستحب وی آخر شب است واز اینجاست که در ماه رمضان وتر
را بجماعت بکذارند بهتر خواهد واکر در یازده ماه خفتن را تاخیر
کنند تا ثلثی از شب بکذرد و وتر را بجماعت نکذارند بهتر خواهد بود
ودیکر
ورسول صلی الله علیه وسلم از ابوبکر صدیق رضی الله عنه وپیران صحابه رضوان الله علیهم
اجمعین پرسید که نماز وتر را در اول وقت میکذارید یا در آخر وقت

کفتند نماز خفتن را میکذاریم ومیخسبیم ودر نیمهٔ شب برمیخیزیم ونماز
وتر ونمازهای تطوع میکذاریم وشما کار مردان میکنید وانکه میکویند
بعد
که از نماز وتر نماز دیکر روانیست سخن عوام الناس است واصلی ندارد
شخصی در نماز وتر در حال قیام بشک افتاد که این رکعت دویم است
یا سیم آن رکعت را باید که تمام کند وقنوت بخواند پس از رکوع و
وسجود بنشیند وتشهد بخواند وبرخیزد ویکرکعت دیکر بخواند و
وقنوت بخواند در وی مختار نیست وفرقست در میان این ومسبوق
بدو رکعت در نماز وتر در ماه رمضان که چون قنوت بخواند با امام
در رکعت آخر باید که در رکعت آخرین قضاء ماسبق قنوت نخواند
باتفاق اما اکر در صورت اول بخواند از برای آنکه تکرار قنوت در
موضع وی مشروع نیست واینجا یکی در موضع وی است ویکی در غیر
موضع وی واما مسبوق مامور است باینکه قنوت خواند با امام
پس این موضع قنوت باشد در موضع وی واین مشروع باشد
شخصی در نماز وتر دعاء قنوت را فراموش کرد وبرکوع رفته

بود که یادش آمد از برای قنوت بقیام بازکردد یانی جواب بازنکردد زیرا
که قنوت واجبست ورکوع فرض پس روا نباشد از برای قنوت بقیام
بازکردد واین روایت در هدایه است   صدقهٔ فطر بقول علماء ثلثه
واجبست بر مرد آزاد توانکر مسلمان عاقل بالغ که از برای خود وفر
زندان خورد وبزرک خود واز بندکان وخدمتکاران خود وکسان
که در مؤنت وی باشند بدهد اما بقول امام اعظم رضی الله عنه هرکه صدقه
از اول ماه رمضان تا بروز عید به نیت صدقهٔ فطر بدهد محسوب
باشد از کندم دو من واز جو ومویز وخرما چهار من بسنک مکه وبقول
شافعی رضی الله عنه هرکرا زیادت از قوت یکروزه باشد از اول صبح روز
عید تا بوقت نماز عید از کندم دو من نیم شش سیر واز جو ومویز وخرما
چهار من باید بدرویشان بدهد ونزد آن صدقهٔ فطر زن بر مرد
واجب نیست ونزدیک امام اعظم رضی الله عنه اکر بدهد روا باشد و
اکر اینها را بقیمت درا ورند ووجه قیمت را بدرویشان دهند بالاتفاق
روا باشد وبتاخیر ازکردن نیفتد وهمچنانکه دو سجدهٔ سهو ونقصان

وخلل نماز را بردارد واین دو من کندم نقصان وروزه را پاک کرداند
وبزیر عرش رساند ورسول صلی الله علیه وسلم فرمود که شَهْرُ صَوْمِ رَمَضَانَ الْمُعَلَّقُ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ لَا يُرْفَعُ اِلَّا بِزَكٰوةِ الْفِطْرِ یعنی روزه ماه رمضان
در میان آسمان معلق ایستاده وبالا نمیرود مکر بدادن صدقه فطر واز سید
امام شهید ناصر الدین سمرقندی پرسیدند که ثواب دو من کندم صدقهٔ
فطر چنداست کفت بوزن هفت طبقهٔ آسمان وزمین نیکی در نامهٔ عمل دهند
نویسند   بدانکه کفتن تکبیر تشریق در عید قربان سنت است از اول روز
نهم ذی الحجه که روز عرفه است بعد از هر نماز فریضه بنزدیک امام اعظم رضی الله عنه
سه نماز
تا هشت نماز وبنزدیک یاران آن تا بیست سه نماز وفتوی براین قولست
ورسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که کفتن تکبیر تشریق سنت همه انبیاست
صلوات الله علیهم اجمعین وثواب هیچ عبادت دراین ایام بکفتن این تکبیر
بکوید
نمیرسد ونزدیک امام شافعی رضی الله عنه لفظ تکبیر را سه باز ونزدیک امام
اعظم رضی الله عنه دو بار بیش بکوید بدین صفت که اَللهُ اَكْبَرُ اَللهُ اَكْبَرُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ اَللهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ   نماز استخاره رسول صلی الله علیه وسلم

فرموده است که هر کس در کاری و مهمی شروع کند باید که وضو سازد و دو رکعت
نماز نفل نیت کند و در رکعت اول فاتحه با قل یا ایها الکافرون یکبار و در رکعت
دویم فاتحه و سورة الاخلاص یکبار بخواند و بعد از سلام این دعا بخواند که
اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ
فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ تَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
اللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعِيشَتِي وَعَاقِبَةِ اَمْرِي
وَعَاجِلِ اَمْرِي وَاٰجِلِهِ فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا
الْاَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعِيشَتِي وَعَاقِبَةِ اَمْرِي وَعَاجِلِ اَمْرِي وَاٰجِلِهِ فَاصْرِفْهُ
عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ اَوْصِلْنِي بِهِ بِفَضْلِكَ وَ
كَرَمِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و بعد از آن کاری که اراده دارد نام
برد و از خدای تعالی بمناجات درخواهد تا حق تعالی آن کار را از کرم خود برآورده
بخیر کرداند و حضرت شیخ الاسلام والمسلمین شیخ سیف الدین باخرزی و
صیت نموده که بندکان مؤمن میباید که همه کارها و مهمات را باستخاره کنند
و زنهار که در استخاره تقصیر نکنند تا حاجات برآورده شود

قال الله تعالی

بیان خصم الا تعد لو افواحد

قال الله تعالی فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ یعنی
بخواهید انچه خوش آید از زنان از یکی تا چهار و رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است تَنَاكَحُوا تَوَالَدُوا وَتَكَاثَرُوا فَاِنِّي اُبَاهِي بِكُمُ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
وَلَوْ بِالسِّقْطِ یعنی بخواهید زنان که فرزندان بسیار شود شمارا پس من فخر کنم
که مبارکت کنم بشما که امت مید روز قیامت اکر چند افکنده بود نکاح
درمیان دو عید روا باشد و خواتون عایشه رضی الله عنها و عن ابیها کفته است
که رسول صلی الله علیه وسلم مرا در ماه شوال خواست و در ماه شوال بخانه برد و بر هیچ
خواتون چنان بشفقت نبود که بمن اما در افواه افتاده است که خطبه
نشاید خواندن هر وقت که زن خواهی اما چون درمیان دو عید باشد زفاف
نمیشاید کردن بدانکه در مذهب امام اعظم رضی الله عنه کابین ده درم شرعی
بود لقوله صلی الله علیه وسلم لا مهر اقل من عشرة و نزدیک امام شافعی رضی الله عنه کابین
بر مقدار معین نیست چندانکه کابین کنند روا باشد و اینکه تا نزده نیم دینار
کابین میکنند از آنست که اکر بیست دینار کابین کنند روا باشد نزدیک
امام زفر رحمة الله علیه سالی اینزن را نیم دینار قبض نکند و یکسال بر وی نکذرد و

زیادت از ما یحتاج زن نباشد اکر زنی را بلفظ عربی مرد تلقین کند که بکوی
زَوَّجْتُ نَفْسِي بِكَ یعنی نفس خود را بزنی بتو دادم و زن معنی این نداند
و چنین بکوید و مرد بکوید قَبِلْتُ عَنْكِ یعنی قبول کردم از تو این نکاح
درست زیرا که قصد زن را اعتبار نیست و شیخ الاسلام شمس الدین اوزجندی
رحمة الله علیه فتوی داده است که روا نباشد و دیکر علما کفته اند که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است که ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ اَلطَّلَاقُ وَالنِّكَاحُ
وَالْعِتَاقُ و در روایة الایمان و در محیط خوندم که اکر مردی زنی مطربه
را کوید بحضور دو کواه که بکوی من بتو داده ام که تو جان منی
و مرد این بکوید من خواستم از راه شریعت بزنی و آن مرد و آن مطربه
چون این بیت بکویند نکاح درست باشد و مهر مثل لازم آید و مشهورست
که در وقت پسر قاضی آبقه بخواست که مهستی دبیر را بخواهد و آن زنی آن
نمیشد از کفت ای بیت بکوی ای آنکه حدیث عشق ما میکفتی
و ز دیده بجای آب در میسفتی از روی حقیقتی بسیصد دینار
خود را بتو دادم و تو خود بپذرفتی مولانا بحضور کواهان کفت قبول کردم

قم

و میان

و میان ایشان ملاقات شد و درین معنی از علما بخاری فتوی خواستند
علما جواب نوشتند که این نکاح درست است نکاح بسته میشود میان
دو عاقل یا بحضور دو نابینا یا بحضور مردی و دو زن یا بحضور دو فاسق
یا دو محدود قذف یا بحضور دو پسر زن یا بحضور دو مستور الحال و اکر شوهر
انکار کند و پدری دختر دعوی کند دو پسر آن که ایشان هر دو برادر زن
باشند کواهی دهند کواهی ایشان مسموع نباشد و نکاح ثابت نشود و
این روایت در خزانة الفقه است اکر مردی بحضور دو کواه
زنی را کوید که من خویشتن را بتو دادم زن کوید قبول کردم نکاح درست
باشد زیرا که لفظ زوجیت مشترکست و بر مرد و بر زن بر هر دو می افتد
و نکاح بی دو کواه درست نباشد و کواه عدل حاجت نزدیک امام اعظم
رحمة الله علیه اکر مردی در خانه تنها زنی را کوید که بکواهی خدا و رسول
خدا خویشتن را بمن دادی این نکاح نبود و کفر باشد زیرا که رسول علیه السلام
غیب نداند و اعتقاد آن ازین سخن آن باشد که غیب میداند
اکر زنی بحضور دو کواه مردی را کوید که ترا وکیل خود کردانیدم که

مرا بهر کس که خواهی بزنی بدهی واین مرد وکالت را قبول کرد وبعد ازان زن را بحضور د وکواه بخود داد نکاح درست نباشد زیرا که لفظ هر که منکر است وکیل معرّف ومعرَف در تحت منکر داخل نیست واین مسئله باصول فقه تعلق دارد وعلماء اسلام این را دانند وبسیار عالم را دیدم که درین مسئله غلط کرده ومسئله غریبیست اکر مردی وزنی بحضور جمعی کویند ما هر دو زن وشوی یکدیکریم میان ایشان نکاح منعقد نشود زیرا که این اخبار است ونکاح انشا میباید کرد وفتوی برین است در شب تاریک دو عورت دو بچه اوردند یکی پسر ویکی دختر ونمیدانند که پسر از کدام است ودختر از کدام چکونه باشد شیر هر دو زنرا بکشند هر کدام که کران تر باشد پسر ازان باشد وبسبب این مسئله ده هزار کافر بدست مرتضی کرم الله وجهه مسلمان شدند در قلعهٔ خیبر همه زنان خواه بکر خواه ثیّب خواه مسلمان خواه کتابیه خواه نوعروس خواه دیرینه در قسمت شب بوده برابرند وبر شوهر واجبست که میانهٔ ایشان سویت رعایت کند خواه

مریض

بهم لیوند

مریض خواه تندرست باشد خواه عنین خواه خصی یا سلیم آلت بقول امام اعظم رضی الله عنه وبقول شافعی رضی الله عنه نوعروس بکر را هفت شبانه روز نوعروس ثیب سه شبانه روز اول تفضیل کند بر باقی دیکران بکر زن که بنده باشد کانرا نصف زنی آزاد نصیب است خواه ام ولد باشد وخواه کنیزک وقسمت واجب نیست در سفر هر کدام را خواهد ببرد وقرعه زدن افضلتر است بنام هر که بر آید وروا است اکر یک زن قسمت خود را بدیکری بخشد وباز اکر بعد از مدتی رجوع کند میتواند که قسمت خود را بکیرد زنی در یکروز سه شوهر حلال است مرانرا وحرام نیست چکونه باشد آنست که این زن را طلاق داده باشد شوهروی وآن حامله باشد بعد از طلاق فی الحال بار بنهد بدرستی عدة وی بکذشت وخون نفاس منقطع شد زیرای انکه اقل نفاس را حد نیست پس شوهری دیکر کرد پس آن شوهر انرا طلاق داد قبل از دخول پس این عورت را عدت نباشد قوله تعالی فَاِنْ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ پس شوهر دیکر کرد واین همه که کرد در یکروز بود درست

دو مرد بیک زن مجامعت کردند وزن پسری آورد وهر دو مرد دعوی میکنند این چکونه پارهٔ کوشت ازان پسر جدا کنند وکاسهٔ پر آب یا پر شیر کنند وان کوشت پاره را دران کاسه انداختند وخون از هر دو مرد بر سر آن کاسه انداختند ان کوشت پاره بخون هر کدام بپیوندد پسر ازان الکس باشد اکر پرسند که ده نفر مرد با یک زن مجامعت نمودند چون روشن شد که زنا کرده اند بر ایشان چه واجب کرد بر یکی رجم واجب کردد بر یکی قتل واجب کردد وبر یکی جلد وبر یکی حبس وبر یکی تعذیر ویکی را زن طلاق کردد ویکی نصف حد ویکی را مهر کامل واجب کردد وبر هیچ چیز واجب نکردد انکس را که رجم واجب آید مردی مُحْصَن بوده که با زنی مُحْصَنه زنا کرده وانرا که قتل واجبست مرد کافر بوده که با زن مسلمان زنا کرده چون که محصن نیست انرا قتل واجبست وانکس را که جلد واجب شد مردی بوده مسلمان غیر محصن وانرا که حبس واجب شده مردی بوده که این زنرا بشبهه وطی کرده ودرویش است وچون چیزی ندارد بجهة ادای عقر وی را حبس نموده اند وانکس که تعذیر واجب شد مردی بوده که در دبر ان زن وطی کرده

وانکس

انکس را که زن طلاق شد مردی بوده که تعلیق طلاق زن خود بوطی کرده بوده بوطی این زن ودر این شب بشبهه وطی کرده است چون غلام غیر محصن است نصف حد بروی واجب شده است وانکس که نصف مهر واجب شده مردی بوده است که این زنرا بنکاح فاسد خواسته وقبل از جماع نصف مهر را بزن تسلیم نموده یا زن بوی بخشیده است وانکس را که بروی هیچ نیست مردی بوده که شوهر واقعی این زن بوده وتمام مهر زنرا ادا کرده ومدت از نزد آن غایب بوده وچون حاضر آمده باعتقاد انکه این زنی دیکریست وطی کرده چون روشن شده معلوم کردیده که زن ویست بروی هیچ نیست اکر زنی در دنیا شوهران کرد واز یک بیرون می آید بطلاق یا بموت فردای قیامت این زنرا بکدام شوهر دهند ابودردا رضی الله عنه روایت میکند از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که کفت این زن را بشوهر آخرین دهند چونکه در دنیا در عدت او بوده وبعضی کفته اند بشوهر اولین دهند چون مهر کابین وی بود اشته وبعضی کفته اند که شوهر که خوش خُلق تر بوده است در دنیا بآن دهند وبعضی کفته اند که شوهران انرا جمع کنند وانرا مخیر بسازند

تا یکی را از آن میان قبول کند و این مسئله دشوار است و امام صعنانی
رحمة الله علیه در احکام النسوان آورده است که چنانکه در دنیا یک زن را بدو
مرد دادن روا نیست در آخرت نیز حکم همین است در فتاوی خانی میکوید
که با زنی بکری در دیك فرج فراهم آمد و آب منی مرد در فرج آن زن بکر رفت
و حامله شد چون وقت زادن فرزند شود بیضهٔ مرغ بیاورند و در فرج آن
زن بکر در آورند تا کشاده کردد و فرزندش بیرون آید و اکر زن فرزند
میزاد و آن فرزند در شکم آن زن بمیرد و بیرون نمی آید آن فرزند مرده را در شکم
آن زن پاره پاره کنند و بیرون آورند و اکر در این صورت فرزند زنده است
و سخت شده و بیرون نمی آید آن فرزند را پاره پاره نکنند و بیرون نیاورند
اکرچه بسبب این درد مادر بمیرد در فتاوی سراجی میکوید که اکر زنی حامله
باشد و بمیرد شکم مادر را بشکافند و فرزند را بیرون آورند و در وقت
امام ابو حنیفه رضی الله عنه این چنین واقع شد و چنان کردند و آن فرزند
بزیست و روا نباشد که فرزند زنده را در شکم مادر مرده در خاك نهند که
حکم خون ناحق دارد در محیط میکوید که اکر مردی با کنیزك صحبت کند

وانزال منی را در بیرون میکند این اختلافست بقول امام اعظم رضی الله عنه
خداوند کار مخیر است و خشنودی آن منظور است هر نوع که خواهد چنان
کند و با زنی آزاد خود صحبت میکند و انزال منی در بیرون میکند روا نباشد
مکر برضا و خوشنودی زن و بقول امامین زنی آزاد و بنده برابر است و بیشتری
علما کفته اند که اکر با زن آزاد صحبت کند و انزال منی بیرون کند روا باشد
هرچند که زن رضا ندهد و خشنود نباشد زیرا که زمانه بد شده و بفساد انجا
سده و فرزندان که آیند اکثری تباه کار و خراب روزکار زنند و رسول صلعم
کفته است که بهترین کسان از امت من انکسانی اند که بعد از دویست سال
از هجرت من ایشانرا نه زن باشد و نه فرزند لقوله علیه السلم خیارکم بعد المائتین
خفیف الحاذ قالوا و ما خفیف الحاذ یا رسول الله قال الذی لا اهل له و لا ولد
اکر مردی بر سبیل بشهوت دست بر زنی بیکانه نهاد و انزال بسود و این زن دختری
این زنرا بخواهد یا نی اکر تواند خطا و اکر کوئی نتواند خطا صواب آنست
که اکر این مرد را انزال منی شده است تواند که بخواهد و اکر نشده نتواند که
بخواهد زیرا که در صورت اول انچه سبب در وجود آمدن فرزند است

ضایع شد و در صورت دوم احتمال وجود دارد پس ندارند که دختر او بخواهد
و این مسئله امتحانی و مشکلات و تعلق با اصول فقه دارد اکر مردی بخواهد که
نکاح با زن خود تازه کند باید که اول آن زن کابین که دارد بوی بخشد و بعد از
آن مرد زن را بهمان مقدار کابین عقد کند باید که اول آن زن کابین که دارد بوی
بخشد و اکر چنین نکند دو کابین در ذمهٔ مرد لازم شود و اکر ده بار عقد نکاح را
تازه کند و چنین کویند که بهمان کابین که داری نفس خود را بزنی بوی دادی
کوید دادم و مرد کوید قبول کردم ده کابین در ذمهٔ مرد لازم شود و معنی آن
آنست که خود را مثل آن کابین بمن دادی و این مسئله غریب و در بایست است
و سبب نجاة از آتش دوزخ است زیرا که در فردای قیامت چون زنان آتش
دوزخ را بینند یکدیك از کابین خود نبخشند و مرد بعوض کابین زن طاعة
باید داد یا بعوض زن بدوزخ باید رفت پس بر مردهان واجبست که بنوعی
کابین زن را از ذمهٔ خود ساقط سازند و چیزی که دلخواه زنان بود بعوض
بدهند تا ایشان از سری کابین برخیزند و خواجه ابو حفص کبیر رحمة الله علیه
کفته که هیچ کناهی بدان نرسد که بندهٔ مؤمن حق بندهٔ دیکر را یا کابین زنرا

درکردن ببرد و طریق و نوعی نسازد که آن حق از ذمهٔ او ساقط نشود و اکر مرد
مسلمان را زنی بی نماز است بر مرد لازمست که آن زن را ملامت کند اکر قبول کرد
نیکو و اکر قبول نکرد با وی خفت و خواب نکند و اکر با این نکو نشد انوا بزنند
و این همه از قرآن ثابت قال الله تعالی فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ
وَاضْرِبُوهُنَّ و اکر این همه کرد و آن زن نماز نکند باید که سه طلاق کابین دهد
هرچند مال ندارد که کابین او بدهد که حکم خدای تعالی دیدن و کابین زن
درکردن بهتر از آن باشد که خدای تعالی را دیدن و سؤال و جواب کردن
که چرا با زن بی نماز صحبت کردی و بیشتر زنان بدین سبب اهل دوزخند و چون
این زنان آتش دوزخ را به بینند کابین خود را بشوهران نبخشند
که در فردای قیامت آمنا و صدقنا که آفتاب بقدر یک نیزه بر بالای سری
خلایق بایستد منادی ندا کند که اَیْنَ الْمُلُوكُ الْعَادِلُ وَاَیْنَ الَّذِیْنَ تَتَجَافیٰ
جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ وَاَیْنَ الْوَاهِبَاتُ الْمُهُوْرَةِ یعنی کجا اند سلطان
عادل و کجا اند مردان که پهلوها را از زمین بنماز شب برمیداشتند و کجا اند
زنانی که کابین های خود را بشوهران خود بخشیده اند پس این قوم را

بیاورند ودرسایهٔ عرش جای دهند وعبدالله عباس رضی الله عنهما از رسول
صلی الله علیه وسلم روایت میکنند که سه کروه زنان از زنان امت من با فرزندم فاطمه
رضی الله عنها در بهشت درایند اول زنی که بر تنک دستی شوهر خود صبر کند
دویم زنی که بر خوی بد شوهر صبر کند سیم زنی که کابین بشوهر خود بخشد
که دوزخ را هفت درست وچهار در را از برای زنان کشاده اند وسه در را
از برای توانکران که حقوق خدای تعالی را ادا نکرده اند اما اکر زنان توبه کنند
وبنماز رغبت نمایند هرچه مردان بچهل سال بحق رسند زنان بچهل روز
ودرین باب فواید بسیار است از ملالت احتراز کردم مردی زن خواست
وپیش دخول باوی خلوت صحیحه کرد مرد یا زن نماند تمام کابین لازم
شود زیراکه نکاح بانتها رسید وهرچه بانتها رسید مؤکد ومقرر شود وخلوت
صحیحه آنست که زن ومرد در خانهٔ دربسته باشند وبیمار نباشند وماه
رمضان نباشد وایشانرا بیم خوف نباشد وزن حایض نبود ویکی از ایشان
صغیر نباشد ودر مسجد وحمام ورباط نباشد وخلوت صحیحه چون دخول است
که اکر طلاقش دهد تمام کابین لازم شود بنده باجازت مولا زنی

خواست وقاضی مسلمانان نفقه بروی فرض کرد ونفقه بر بنده جمع شد ومال
ندارد که ادای نفقهٔ مفروضه چون بنده عاجز شد وی را بفروشند وادای
نفقه وی کنند یا مکر انکه مولی ادای نفقه کند کنی بیمارست وخواهد که اکر بمیرد
مهر از شوهر وی ساقط شود واکر بمیرد ساقط نشود حیله انست که شوهر تانی
کرباس بر پیچد ونزدیک زن آورد وکوید این تانی کرباس را بخر از من بدان مهر
که در ذمهٔ منست زن کوید خریدم واین بیع درست باشد وزنرا اختیار رؤیت
بود اکر بمیرد شوهر واکر بمیرد اختیار رؤیت باطل شود ومهر ساقط کردد زن
ومردی در خانه اند که در وبندی دارد وسکی با ایشان باشد خلوت صحیحه بود یا نی
صواب آنست که اکر سک از ان مرد باشد خلوت درست است واکر از ان زنست
درست نباشد زیراکه چون بیند که مردی باخدا وند وی تعلق بیارند
فریاد کنند ودر مرد افتند ومردم خبر شوند وانجا جمع شوند وخلوت درست
نباشد اکر دختری بکری بالغه را کسی کوید که مرا وکیل خود کردی که بعقد
دست پیمان وسیصد دینار کابین ترا بفلان کسی بزنی دهم بزبان هیچ نکوید
وبسیار بکوید این کریستن وی رضا باشد یا نی صواب انست که زنی

دیکر را بکویند که آب چشم وی را بچشد اکر شور باشد رضا نباشد واکر شیرین باشد
رضا بود زیراکه هرکه از غم بکرید آب دیدهٔ آن شور باشد واز شادی شیرین بود
مردی بیازار دکانی رفت زن بوی نوشت که بر تو حرام شدم وتو بندهٔ من شده
ومرا روا است که ترا بفروشم وبهای ترا بفروشم بخورم ومن شوهری دیکر کردم
این چکونه بود مردی دختر خود را بغلام خود داده بود چون پدر بمرد غلام
بنده دختر شد ونکاح نماند اکر شوهری دیکر کند روا باشد وتواند که غلام را
بفروشد وبهای آن را بخورد مردی زنی دارد وبیست سال باهم بوده
اند مرد بیازار رفت چون بخانه آمد دید که مردی بیکانه در خانه با زن وی
نشسته است کفت تو در خانهٔ من چه میکنی کفت خانه وزن از ان منست وتو بندهٔ
منی چکونه باشد زنی آزاد را بندهٔ یکی خواسته بود چون غلام بیازار رفت
زن آن غلام را از خواجه وی بخرید در حال نکاح نماند شوهر کرد وخانه وغلام
بوی بخشید این درست است اما علت آن چون باشد که مشکلست جواب
آنست که غرض این مسئله درینست که دخول وخلوت صحیحه نشده باشد
زنی شوهر دارد وکنیزکی خود را بشوهر خود میدهد واین نکاح درست می آید

این چکونه باشد این زن از شوهر خود مهر بخواست شوهر مهرش را باین کنیزک
صلح کرد ودر عوض بزن را داد در مهرش بود چون زن کنیزک را باجازت
خواجه قبض کرد ومکاتب کرد وباین شوهر خود بزنی داد این نکاح روا باشد
مردی با دو خواهر خود را بیک شوهر می دهد بیکبار وهیچ فساد نیست
این چکونه باشد کنیزک بود در میان دو خواجه مشترک وپسری آورد
وهر دو خواجه نسب این پسر را دعوی کردند پسر بکلی از ان هر دو شد وهر یکی
ازین دو مرد زنی دارند ودختری وهر دو خواجه بمردند آن مرد پسر
ان کنیزک را که مادر وبست واین دو خواهر خود را بزنی بیکرد دهد روا باشد
زیراکه خواهر آن یکدیکر نه اند مرد زنی بخواست چون یکسال شد زن
بزاد مرد کفت زنده آوردی یا مرده زن عالم بود کفت بقول امام اعظم رضی الله عنه
زنده آورده ام وبقول امام مالک رضی الله عنه مرده این چکونه باشد . این زن بچه
آورده باشد که دست پای زده ومرده است نزدیک امام اعظم رضی الله عنه
این علامت حیوة است ونزدیک امام مالک علامت حیوة کریستن است
زنی بزاد نه زنده نه مرده ونه پسر آورد ونه دختر ونه خنثی مشکل
ان بچه را

ونه سفید ونه سیاه این چگونه باشد این سؤال از جواب مشکلتر است جواب
انست که دو بچه آورده بود یکی زنده ویکی مرده ویکی پسر ویکی دختر ویکی سیاه
ویکی سفید این حکم مطلق نتوان کرد که نر آورده یا ماده زنده آورده یا مرده
سفید آورده یا سیاه آورده وقتی این مسئله را از دانشمند سبزواری پرسیدم
ندانست   مردی مسلمان پدر خود را بفروشد وبهاء انرا بخورد وانرا حلال است
این چگونه باشد   غلام با جازت خواجه زنی خواسته بود آزاد واین زن پسر
بزاد وبمرد وصد دینار کابین دارد واین پسر آزاد از خواجهٔ پدر کابین مادر
خود طلب کفت ندارم غلام را بفروش وکابین مادر خود ابر کیر پسر را روا باشد
که پدر خود را بفروشد وبهاء انرا خرج کند   مردی چهار زن خواست
وبعد از مدتی بمرد یکزن میراث میبرد وهم کابین ویکزن کابین میکیرد
ومیراث نی وزن میراث میکیرد وکابین نی ویکزن نه کابین میکیرد نه
میراث این چگونه باشد   مردیرا غلام بود بنده ودو کنیزک این هردو کنیزک
را باین غلام داد بزنی وباز این غلام را بیک کنیزک آزاد کرد وباز این
غلام یکزن آزاد مسلمان ویکزن ترسا خواست زنی مسلمان هم کابین

میبرد

میبرد وهم میراث وزنی ترسا کابین میبرد میراث نی وزنی که خواجه انرا آزاد کرده
میبرد کابین نی وانکه بنده است نه کابین میبرد ونه میراث
بدانکه شیر دادن بچه نزدیک امام اعظم رضی الله عنه سی ماهست ونزدیک صاحبین
بیست وچهار ماه وامام شافعی رضی الله عنه این قول را کرفته است ونزد امام مالک
وامام زفر رحمهما الله بچه را سه سال تمام شیر باید داد ومیان پسر ودختر
فرق نیست وانچه میکویند که دختر را کمتر شیر باید داد اعتبار ندارد
وزیادت از دو سال نیم بچه را شیر دادن روا نیست زیرا که سبب دردندان
از انست ودرین مسئله فتوی بر قول صاحبین است یعنی زیادت از دو سال
بچه را شیر ندهند از انکه درین مدة ضرورتست وخوف هلاک آن ودر زیادت
ازین شیر جزوی از آدمیست بضرورت ضایع نتوان کرد ورسول صلی الله علیه
فرموده است که اکر امتان من مدتی شیر خوردن بچکان انکاه دارند و
چون مدة تمام شود پدر ومادر بچه را کویند که ای فرزند انچه حق تو
بود از شیر بتو رسید دیکر مخور بسبب این نکاح داشت حق تعالی بچه را
صبوری دهد ودیکر شیر نخورد وچون بزرک شود بهیچ فضولی

مشغول نشود اما چون پدر ومادر حد ودحق تعالی را نکاه ندارند فرزند نا
خلف وبرعکس این باشد ومولانا نقل جنّ والانس امام نجم الدین عمر نسفی رحمة الله علیه
در کتاب اعلاء الاعلاد آورده است که حق تعالی در مدة نه ماه که بچه در رحم مادر است
خون حیض را غذای بچه کرده است تا از راه ناف بوی میرسد تا دهن بچه پلید
نشود ومادر از نماز باز ماند تا بچه در رحم مادر عادت وخوی کند اما چون
مادران از نادانی درین مدة نه ماه نماز نکذارند ان فرزند بی نماز وآزارندهٔ
پدر ومادر باشد چونکه مادر هر شبانروزی بسبب نمازی پنج بار کناه کبیره
کرده وپدر فرزند انرا بامر معروف نفرموده آن نیز کناه کار شده است وچون
این فرزند بزرک شود حق تعالی انرا برایشان کمارد تا پدر ومادر را می آزارد
ومیرنجاند وامام بزرکوار ومقتدای انام داود جعفر صادق رضی الله عنه کفته است
که خدای تعالی در قرآن مجید هفتصد جای بکذاردن وقت نماز امر کرده است
هرکه یک روز نماز را ترک کند چنان است که هفتصد بار فرمان خدای تعالی
کرده باشد وچون سلیمان پیغمبر را علیه السلام بسبب دیدن اسبان یک نماز
عصر فوت شد بیست هزار اسب را در راه خدای تعالی قربان کرد لاجرم

حق

حق تعالی باد را مسخر وی کردانید که ولسلیمان الریح غدوها شهر ورواحها
شهر وشیخ اعلم الهدی ابو منصور ماتریدی رحمة الله علیه چون شب درآمدی
نماز خفتن بکذاردی ودر شهر سمرقند جهود وترسا بسیار بودندی بکرد خانها
رفتی وکفتی اسلموا وتوبوا وموتوا یعنی مسلمان شوید وتوبه کنید یا بمیرید
هرکه مسلمان شدی خلاص شدی وهرکه سخن شیخ را قبول نکردی هلاک
شدی روزی این شیخ بزرکوار تاک مینشاند وغلام وی که باوی کوفر
ومیبردهد وبی وضو بودند ناکاه وقت نماز پیشین درآمد ومؤذن ندا
درداد وشیخ تاک در دست داشت خواست که بر زمین نهد وبنماز مشغول
شود ابلیس علیه اللعنة را هشی بزد وکفت تاک را در کونه وانکاه نماز کن تاک را در
کونها د وانکه نماز کرد بدین قدر تاخیر که در کار نماز کرده بود شیخ پیوسته
ترسان میبود تا چه اثر ظاهر شود چون سال چند برین بکذشت ورز بانکور آمد
ناکاه کسان پادشاه وقت آمد که حکم شد که رزهای سمرقند را حوز کنیم واز
رزی چندین انکور جهة ثواب طلب داریم شیخ درماند وانکوری همان تاک
را تاخیر نماز جهة آن کرده بود با ایشان داد تا ببردند وبعد از ان رز را

برانداخت وجامه چاک زد وماتم مسلمانی وانکورها مسلمانان میداشت و
میکفت از امروز تا روز که بدعت انکور جهة خمر خواستن از شومی نیست که تا
خیر کووم نماز خود را وود کتاب روضة العلما آورده که وقتی در شهر سمرقند
فترانی شد ومردم جلای وطن شدند وروی بشهر بلخ نهادند وفقیه ابو اللیث
سمرقندی رحمة الله علیه با ایشان همراه شد چون بنزدیک بلخ رسیدند دزدان بر
کاروانیان زدند وغارت کردند مهتر دزدان کفت بارها فرو زید وانچه
نقد است بکیرید چون بارها فرو ریختند پنج خروار کلوخ بیرون
آمد حیران شدند که این کلوخ را که بار کرده است واز سمرقند بلخ می برد که
شیخ ابو اللیث کفت این را من بار کرده ام کفتند مکر دیوانهٔ ترا رخت دیکر
نبود که کلوخ بار کردهٔ کفت رخت داشتم بکذاشتم واین کلوخ ها را می برم
تا در قضا حاجت بکار برم بکلوخ حلال خود که راه مسلمانی راه باریکیست
وبکلوخ مردم استنجا کردن خوب نیست مهتر دزدان را این سخن خوش آمد در دل
کار کرد وکفت ای یاران مصلحت آنست که ما بدست این مرد صالح توبه کنیم تا
از آتش دوزخ خلاصی یابیم چون مسلمانی روا نیست که کلوخ استنجا که قیمت

ومقدار

ومقدار ندارد کسی بر کیرد چکونه روا باشد که مال مسلمانانرا ما بظلم وناحق بر بریم
پس همه توبه کردند ومالها را بکاروانیان دادند وهمه سلوک راه خدای تعالی
جل جلاله مشغول شدند   مردی دو زن دارد یکی بزرک وبا شیر ویکی خورد
وشیرخواره این زن بزرک شیرخواره را شیر داد هر دو زن بر این حرام شوند
زیرا که مادر ودختر شدند ومیان هر دو جمع کردن وا اینست چنانکه میان دو
خواهر وکابین زن بزرک تمام ساقط شود چنانکه بقبله پسر شوهر زیراکه
فرقت از جانب آن افتاده وزن شیرخواره را نیمهٔ کابین لازم شود چون طلاق
وفرقت پیش از دخول است وشوهر این نیمهٔ کابین بزن خواره دهد وبزن بزرک
رجوع کند تا ازوی بستاند زیراکه فرقت شده اکر از برای رشک وحسد
این کار کرده باشد واکر کویند که از رشک نبود این طفل کرسنه بود ومیکریست
از برای دفع کرسنکی آن کردم ومراد من فساد نکاح نبود بروی چیز لازم نشود
از کابین وقول قول آن باشد   مردی از پستان زن خود شیر خورده است
زن بروی حرام شود یانی   جواب آنست که حرام نشود زیراکه در حال بزرکی
شیر خورده است وکودک تا سی ماهه نشود از هر زنی که شیر خورد آن زن

مادر وی باشد وشوهرش پدر وفرزندان آن برادر وخواهر وچون سی
ماهه شد وبعد از آن شیر خورد محرم نباشد   مردی زنی داشت بعد از آن
دو دختر نارسیده را خواست واین زن وی هر دو را شیر داد هر دو بر این
مرد حرام شوند واکر زن دارد وزن ایشانرا شیر داد بترتیب زن دوم
واول بروی حرام شوند وزن سیم بروی حلال بود واکر همه را بیکبار شیر دهد
هر سه زن بروی حرام شوند من خزانة الفقه
قال النبی صلی الله علیه وسلم تناکحوا ولا تطلقوا فان من الطلاق تهتز العرش رسول
صلی الله علیه وسلم کفت زن بخواهید وطلاق مدهید که از دادن طلاق عرش بلرزد
اکر مردی را کویند چرا زن را طلاق نمیدهی او خود کوید از آنکه نکاح ما نکاح تر
سایانست این مرد کافر نشود وزن بروی طلاق نشود زیراکه خود را از طلاق
دادن دور میدارد واین مسئله را از مفتی پرسیدم در جواب غلط کرده ودر
عمدة الفتاوی در مناقب امام اعظم رضی الله عنه خواندم که در جواب آن مردی
را در شب با زن جنک افتاد مرد کفت اکر تا بروز با من سخن نکویی طلاق باشی
در خانهٔ من زن خاموش شد مرد بترسید که روز سخن نکوید وطلاق شود

چون نیمه

چون نیمهٔ از شب بکذشت بنزدیک امام اعظم رضی الله عنه رفت وقصه با وی بکفت
امام کفت تو بخانه رو تا من این کار را از سر نو دور کنم مرد بخانه آمد وبخفت امام
اعظم رضی الله عنهم بربام خانهٔ خود بر آمد وبانک نماز بامداد آغاز کرد چون کفت الصلوة
خیر من النوم زن برخواست وکفت الحمد لله که از زن شوهری تو خلاص یافتم
که روز شد مرد کفت خاطر جمع دار که هنوز شب است وقصه با وی بکفت
مردی سه زن دارد وهر زنی را سیب همه یک رنک وباز این سیبها را بکرفت وبر بام
انداخت وکفت هر کدام از شما که سیب خود را بر من نیاورید طلاق باشید
وزنان سیبهای خود را نمیشناسند چکونه کنند جواب آنست که هر کدام از شما که سیب
هر سه سیب را پیش مرد آورند تا طلاق نشوند   مردی زن خود را کفت که اکر فلان
کار نکنی طلاق تو بر من واجب شود وآن زن آن کار نکرد واین زن مدخوله است
طلاق رجعی واقع شود یا طلاق باین   چون طلاق معلوم است رجعی
واقع نشود واین روایت در تجنیس است   مردی زنی خود را کفت که اکر تو نماز
را ترک کنی تو طلاق زن نماز را ترک کرد بعد از آن قضا کرد این چکونه باشد
درین مسئله اختلاف علماست اما اصح آنست که واقع شود من شرح

مردی زنی خود را کفت اکر بیکماه از رفتن من برایید و من برین تو نیامده باشم و نفقهٔ من بتو نرسیده باشد امر بدست تو نهادم تا هر وقت که خواهی پای خود را بکشایی اکر پیش از کذشتن ماه نفقه برسد و شوی نیاید امر بدست زن نشود ازبرای انکه معلوم است بد و شرط و یکشرط بیشتر یافت نشده

مردی مست بود و دختر خود را بشوهر داد بکمتر از مهر مثل وی این نکاح درست نباشد ازبرای انکه رای آن کامل نیست که واقف شود بر نفع و ضرر خود من فتوی شرح نوریشتی

مرد زنی اجنبی را کفت که جمعی خمر میخوردند و یکدیکر را سیلی میزنند و یکی امیر مجلس است کفت بیایید تا قرار دهم که بعد ازین هر که دیکری را سیلی زند زن آن بسه طلاق باشد بدین قرار دادند و بعد از ان یکدیکر را سیلی زدند زنان ایشان طلاق نشوند زیرا که قرار فاسد است و شرعی نیست

اکر مردی دیکری را کوید زنی را طلاق دادی و اوچنان پنداشت که کفت که نماز کردی آنمرد کفت آری طلاق واقع نشود زیرا که فهم نکرده که انرا چه کفته است واکر فهم کرد و شنود که چه کفت طلاق واقع شود و این روایت در تجنیس است طلاق مستی که اندر آن خمر است واقع نمیشود نزد امام شافعی رضه

ونزدیک امام رضی الله عنه واقع میشود و حد مستی آنست که زمین را از آسمان نشناسد و مرد را از زن و پوستین را از قبا طلاق واقع شود

جماعتی خمر میخوردند یکی از ایشان کفت که را زنی حرام است دست برهم نزند یا پای کوبد همه دست برهم زدند و با پای کوفتند زنان ایشان حرام نشوند و اکر کفت هر کرا زن حرام است نعره بزند زن آن حرام شود اکر نعره زند زیرا که طلاق قولیت و بقول ثابت شود و دست زدن و پای کوفتن فعلیت قولی بفعلی ثابت نشود و این مسئله از فوق مولانا شمس الدین محبوبیست

اکر کسی بطلاق زن سوکند خورد که تا کل سرخ نه بلیغم خمر نخورم و این سوکند خوردن در زمستان بود یکی از حریفان آن کل سرخ خشک آورد و بوی نمود و ان بدید و خمر خورد زن بروی طلاق نشود زیرا که سوکند آن بوقت کل سرخ می افتد نه بر کل و این روایت در فواید مجد الدین منصور خوارزمیست

زنی از شوهر خود طلاق میخواهد مرد نو امشت میزند و میکوید که بکیر طلاق واقع نشود زیرا که دروغ کفته باشد و اکر زن دانا بود و کوید که رفتم طلاق واقع شود

اکر مردی را کویند زن داری کوید ندارم طلاق واقع نشود واکر زن

را کوید تو هیچکس من نیستی بقول امام اعظم طلاق نشود اکرچه نیت طلاق کرده باشد زیرا که معنی سخن است که تو خویش من نیستی و این مسئله از زار الفقها مولانا مجد الدین خوارزمیست رحمة الله علیه و مردم خراسان این لفظ را بسیار میکویند

مردی یکی را کفت طلاق زنی من بنویس و ان طلاق زنی وی را نوشت این اقرار بطلاق نباشد من فصول عمادی

مردی یکی را کفت که خطی بنویس که هر وقت که سفر کنم بی اجازت زن خود پای آن بیک طلاق کشاده باشد و این زن نفس خود را بیکی بزنی دهد زن کوید یک طلاق نمیخواهم سه طلاق میخواهم مرد بدین راضی نشد و زن و شوی بدین اتفاق کردند و از خانه بیرون آمدند حکم این مسئله چکونه باشد

امر بیک طلاق بدست زن باشد زیرا که تعلیق کرده است هرچند که زن کفته است که مرا سه طلاق میباید من فصول استروشنی

مردی یکی را کفت طلاق زنی من بنویس این اقرار باشد یا نی اقرار نباشد و بدانکه پنج لفظ است که بدان پنج لفظ طلاق واقع شود در میان عالم و جاهل هیچ فرق نیست و در کفتن این الفاظ اول طلاق دوم تلاغ سیم طلاق چهارم طلاک پنجم طلاک و بر استاد خود

خونلم که وقت ترکی بخارا آمدم و زن از وی طلاق خواست آن چنین کفت تراتلاک دادم و تلاک سپرز را میکویند علماء بخاری این تاویل را از وی نبول نکردند و کفتند طلاق واقع شده است اما پیش از ان دو کواه بکیرد که چنین خواهم کفت و بوقت کفتن کواهان حاضر باشند طلاق واقع نشود

مردی از اهل بلخ میکوید که زنان اهل بلخ همه طلاق و نیت زن خود در دل ندارد بر قول امام عصام الدین بن یوسف رحمة الله علیه زن آن طلاق شود و فتوی بر اینست و این مشکل و غلط انداز است و این روایت در واقعات صدر الشهید است

اکر مردی سوکند خورد بطلاق که خمر نخورد و بعد از ان خورد اکر این مرد دو زن دارد هر زن را یک طلاق افتد و اکر سه زن دارد همین حکمت بیشتر

مردی ملکی غایب شد و زنی آن شوهری کرد و فرزند آن شدند بعد از ان مرد حاضر شد زن از ان آن باشد و فرزندان از شوی دوم و امر و زفتوی بر این قول است و این مسئله را مسئله اولاد خوانند

مردی یکی را کوید زنی ترا طلاق دادم کفت نیکو کردی طلاق واقع نشود و اکر بد کردی طلاق واقع شود و فرق آنست که چون کفت بد

کردی طلاق دادن او را روا باشد و از دردو تاسف چنین کفت و انچه کفت داشته
نیکو کردی یعنی کار بیفایده کردی چون طلاق بدست تو نیست و این مسئله
در فتاوای مولانا شمس الدین محبوبیست اکر مردی زن را کفت که اکر امروز
طعام نسازی که پنجمن آب و پنجمن نمک در دیک کنی و بوقت خوردن این طعام
را دیکر نمک باید کرد تو از من بسه طلاق زن چکونه کند که طلاق نشود
الشت پنجمن آب و پنجمن نمک و بیضهٔ چندی مرغ در دیک و پخته کند و بمرد
دهد تا طلاق واقع نشود الشت و این مسئله را در روایت معین
نیافتم اما استادان بخارا نقل چنین میکردند و بلفظ عربی در پشت کتابها
نوشته معقول مینمایند در فتاوی صدر الشهید می آورد که سوکند
خورد که نخواند سورهٔ از قران پس نظر کرد از اول تا اخر ان سوره حانث
نشود باتفاق اما اکر سوکند خورد که فلان کتاب را نخواند و مطالعه کرد
آن کتاب را بقول ابو یوسف رحمة الله علیه حانث نشود و بقول امام محمد رحمة الله علیه حانث
شود که تمام کتاب را مطالعه کند و چه یک سطر اما فتوی بر قول امام ابو یوسف است
که بمطالعه کردن حانث نشود مردی زنی خود را آواز داد و کفت تر از

من بهزار طلاق

من بهزار طلاق زن کفت سه طلاق بس است هزار چه میکنی مرد کفت
باقی بیچیات تر او حال انکه مرد را سه زن دیکر است در نکاح بران زنان
وی طلاق واقع نشود زیراکه طلاق سه است و هر سه طلاق بر زن
اول واقع شده و زیادتها لغو است و این فتاوی واقعات است
مردی کنیزکی خرید و چون بخانه آورد زنش کفت چرا خریدی مرد کفت اکر خریدم
تو بخشیدم زن کفت من انرا آزاد کردم مرد کفت اکر ازاد کردی من ترا سه طلاق
کردم کنیزک آزاد نشود و زن طلاق نشود زیراکه هبه را قبض باید کرد تا درست
باشد و انزن هنوز کنیزک را قبض نکرده بود طلاق انزن معلق است بهنکام
کر هبه درست آمده باشد در فتاوی سراجی میکوید که مردی چهار زن دارد
و از جملهٔ ایشان یکی را بطلاق کفته ولیکن فراموش کرده که کدام زن را کفته
و هر چهار زن منکر این سوکنداند این مسئله سه صورت دارد اول انکه اکر سوکند
بطلاق کفته باشد هر چهار زن رجوع کند دیکر بنکاح حاجت نباشد دویم اکر سو
کند اکر سوکند بطلاق باین کفته باشد هر چهار زن را باز نکاح تازه کند سیم
اکر سوکند سه کند طلاق کفته باشد درین صورت هر یکی را جدا طلاق باین

ح م ح ال ا ح

بکوید و توقف کند تا عدت هر چهار زن بکذرد و بعد از کذشتن عدت یک یک
را نکاح کند هر زن که در آخر ماند نکاح آن روا باشد کویی این سوکند بر زن آخرین
افتاده است مردی سوکند خورد که اکر فلان کار را نکنم زن من طلاق و این
مرد چهار زن دارد قضای آن کار را کرد کدام زن ان طلاق کردد
هر کرا ازین چهار زن معین کرد همان طلاق کردد ولیکن میباید که پیش از
تعیین کردن با هیچکدام صحبت ندارد و اکر در حین سوکند از ان جمله یکی را معین
کرده بود و فراموش کرده بود هر یکی را الحال معین کند همان طلاق کردد و اکر معین
نمیکند انرا جبر کنند تا معین کند و اکر صورت این سوکند دو زن دارد و پیش
از یقین کردن با یکی صحبت داشت دیکری انکه معین کند طلاق کردد
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که هر که بندهٔ ازاد کند بعوض
هر عضوی که بران بنده است خدای تعالی جل جلاله عضوی از اعضاء آزاد کننده
از آتش دوزخ ازاد کند لقوله صلی الله علیه وسلم من اعتق رقبة مؤمنا او مؤمنة اعتق
الله تعالی بکل عضو عنها عضو منه عن النار و با اینهمه در چه حکم شرعی است
که این غلام را که آزاد میکند بفروشد و بهاء انرا ملک بخرد و وقف کنند

بحث آزاد غلام یا بقیمتش ملک بخرد وقف کند

ثواب وقف کردن ملک زیادت از ثواب آزادی غلام است زیراکه وقف تا قیامت
میماند و ثواب آن بواقف میرسد و چون غلام نماند ثواب منقطع میشود
مردی غلام خود را کفت تو طلاقی و نیت ازادی کرد یا کنیزک خود را کفت
تو طلاقی و نیت وی آن بود که قیمت تو بر من حرام است نزدیک امام اعظم رضی الله عنه
آزاد شود و بنزدیک امام شافعی رضی الله عنه چون نیت آزادی کرد ازاد نشود و این روایت
در معاوضات است غلام خواجهٔ خود را کفت مرا آزاد کن هر چه خواهی بدهم
خواجه غلام را آزاد کرد بر غلام چه واجب شود جواب قیمت غلام واجب شود
اکر مردی غلام خود را کوید ای برادر من یا عم من یا کنیزک را کوید ای خواهر
من یا عمهٔ من یا خالهٔ من آزاد نشوند و اکر کوید ای جان پدر من آزاد شوند
و این مسئله را در مدخوره مولانا صدر الاسلام آورده است که اکر غلام را کوید که
تو پسری منی و مثلا میتواند بود که این غلام بزادی پسر وی باشد آزاد
شود و اکر بزادی مهتر وی از پسر وی باشد آزاد نشود و اکر کنیزک را دختر
کوید همین حکم دارد اکر مرد کوید همه بندکان اهل بلخ آزاد شوند او اهل
بلخ است بندهٔ او آزاد نشود و فتوی بر اینست چنانکه در باب طلاق نوشتیم

اما اکر کوید همه فرزندان آدم همه آزاد شوند بنده آن آزاد شود بالاتفاق
اکر غلام خواجهٔ خود را در جای بکیرد تنها و جبر کند که من مرا آزاد کن واکرنه ترا
هلاک کنم خواجه از بیم جان خود او را آزاد کند آزاد شود اما تمامت قیمت خود
را با خواجه باید داد واکر کنیزک را آزاد کند مال ایشان همه خواجه را باشد
مکر جامه پوشید فی ایشان واکر خواجه چیز به بندهٔ بخشد درست نبود و
بندکان بجز از طلاق زنان چیز را مالک نباشند و خواجه زن غلام را طلاق
نتواند داد   خواجه و غلام را در راه میبرند غلام آزاد شد و خواجه بنده
ان شد چکونه باشد   خواجه کافر بود و خواجه مسلمان چون مسلمانی
قوت کرفت و مسلمانان با کافران استیلا آوردند غلام خواجه را بکرفت
آزاد شد و خواجه چون کافر بود بندهٔ آن شد و این مسئله مشکلست
و امتحانی در فواید امام ظهیر الدین است   مردی غلام را کفت برو و اسب
مرا آب ده و تو از مال من آزادی غلام اسب را باب برد و اسب آب نخورد
غلام آزاد شود زیرا که شرط را بجای آورده است   مردی غلامان خود را
کفت هر کدام از شما که ان چوب را بر کیرید و بدان موضع برید از مال من آزاد

باشید

باشید غلامان همه آن چوب را بر کرفتند و بدان موضع بردند همه
آزاد شوند یا یکی جواب صواب انست که بنکریم اکر این چوب چنین است
که یک غلام میتواند بر کیرد از این غلامان هیچکدام آزاد نشوند زیرا که
بشرط بر کرفتن و آزاد شدن یک کس است و اکر چوب چنانست که جماعتی
میباید تا بکیرند غلامان همه آزاد شوند و این چنانست که کفته است که هر
کدام از بندکان در کرفتن چوب یکدیکر مدد کنند از مال من آزاد
شند و شرط موجود شد و این مسئله دشوار است از شامل علیا
یادی نوشتم   کنیزکی از خواجه خود فرزند آورد آزاد شود و فروختن
آن روا نباشد و اکر مرد کنیزک دارد و میترسد که چون با آن خلوت
کند فرزند آورد و آزاد شود و نتواند فروختن حیله آن نست که کنیزک
را به بچه طفل خود فروشد و باز نکاح کند هر فرزند که شود آزاد باشد
و کنیزک آزاد نشود و این مسئله غریبست و امام صنعانی در کتاب
احکام عبید آورده است   مردی غلام خود را بکرفت بجای حیض
ستد و میکوید که هر کس ترا در راه بکیرد بکوی که من آزادم غلام یکی

بکرفت غلام کفت من آزادم آزاد شود یا نی جواب صواب انست که اکر
خواجه او را کوید که ترا آزاد نام کردم تو چنین بکوی غلام آزاد نشود
و قول دیکر انست که عند الله آزاد نمیشود زیرا که مقصود خواجه آزادی
نیست چنانکه اکر غلام بچهٔ خود را حسن و حسین نام کند آزاد نشود
و این مسئله دشوار است   از زن و شوی بنده تواند بود که فرزندان
در وجود آیند که همه آزاد باشند بی آنکه کس ایشان را آزاد کند یا وصیت
کند با آزاد کردن ایشان جواب بکوی که تواند بود و صورت این مسئله
چنان باشد که مرد آزاد را پسری بنده بود از ان دیکری پدر این بنده
کنیزک آزاد خود را بدین پسری بندهٔ خود دهد بزنی برضای خواجهٔ
آن هر فرزند که در وجود آید آزاد باشد زیرا که فرزند تبع مادر است
در آزادی و بندکی و فرزندان فرزند زادهٔ خواجهٔ مادر باشند و هم
آزاد باشند بحکم قرابت و این مسئلهٔ امتحانیست و عظیم دشوار است
در فواید امام ظهیر الدین یافتم   اکر صیاد دام بزد و جانوران
بکرفت و بعضی از دام جستند و رفتند و انچه رفتند در ملک

صیادست

صیاد است و اکر دیکری آن جانوران را بکیرد او را حرام باشد و صیاد باید
که بکوید هر که جانور مرا بکیرد آن را مباح کردم تا دیکری بکیرد او را حلال
باشد و اکر مردی جانور را میخرد و آزاد میکند از ملک او بیرون نمیرود و اکر
چهارپای پیر و لاغر را آزاد میکند درست نیست و همچنان در ملک ویست
و آزادی در فرزندان آن میرود نه جانوران از مرغان و حیوانات
و هر دانهٔ غله که مرغان و حیوانات دیکو بخورند فردای قیامت او را
از عهده بیرون باید آمدن اما چون بکوید که هر که آن را بکیرد مباح کردم
آن وبال و عهده در کردن آن نباشد و بعضی از یاران رسول علیه السلام
در بازار مرغان را میخریدند و آزاد میکردند و کیرنده را میکرده اند
و آنحضرت ایشان را منع نمیکرد والله ولی التوفیق
اکر شخصی سوکند خورد و اشاکرد یا غلام خود را کوید که امروز با تو آن
کنم که سک با اینان آرد ان چکونه کند تا سوکندش بکردن نشود
مردی سوکند خورد که با زن فلانکس سخن نکوید انکس زن را طلاق
داد با آن زنی طلاق داده آن سخن کفت سوکند بکردن نشود زیرا که

اضافت بشوهر کرده که با زن فلانکس سخن نکوید از برای تعریفیست نه
از برای شرط واکر سوکند خورد که در سرای فلانکس در نیاید یا با بندهٔ
آن سخن نکوید وانکس سرا فروخت یا غلام را فروخت بدان سرا درآید
یا بدان غلام سخن کوید سوکند بکردن شود ازبرای انکه سرا و بنده مقصود
نه خداوند سرا و بنده از سوکند پس اضافت اینجا شرطست واین از مسایل
مشکل وغریبست   شخصی سوکند خورد که فلان کار نکند بفراموشی
یا باکراه وجبر یا در بیهوشی ودیوانکی آن کار بکرد سوکند بکردن شود
نزد امام اعظم رضی الله عنه ونزد ندا امام شافعی رضی الله عنه نشود
مردی سوکند خورد که ازین شهر بیرون نرود نه پوشیده نه برهنه
ونه بروز ونه بشب ونه سواره ونه پیاده چکونه کند تا سوکند بکردن نشود
جواب آنست که دم صبح برود که انزمان نه روزاست ونه شب ودام در خود
بپیچد وبر چهارپای آبستن سوار شود تا از عهدهٔ سوکند بیرون آمده باشد
شخصی سوکند خورد که امروز از ملک وولایت این حاکم بیرون نروم فلان من
طلاق وملک آن صد در صداست چکونه کند تا سوکند بکردن نشود

جواب آنست که در مسجد یا در کورستان رود که مسجد وکورستان ملک کسی نیست
مردی سوکند خورد که اکر سورهٔ فاتحه نخوانم زنم بطلاق واکر بخوانم غلام
آزاد چکونه کند تا زن طلاق نشود جواب انست که اکر بفارسی بخواند سوکند
بکردن نشود واین روایت در اجوبة النقاویست   مردی سوکند خورده بود
که خمر نخورد وبعد از ان کوزهٔ دید سر بسته سوکند خورد که انچه درین
کوزه است بخورد قضارا در کوزه خمر بود چکونه کند   انست که قدری
نمک در کوزه کند تا سرکه شود انکاح بتلمیح انرا بخورد واز استاد خود شنودم
که شیخ یوسف همدانی رحمة الله علیه آن مقام داشت که بهر شهری که در آمدی تمامت
خمر که دران شهر بود همه سرکه شدی وچون آب آمویه بکذشت هرچه خمر که بخارا نشانه
بود همه سرکه کشت واز انجا تا بخارا بیست فرسنک راهست بسبب این کرامت
اهل بخاری همه باستقبال وی بیرون آمدند وانواکرامی داشتند فصل
مردی زنی خود را کفت اکر امروز فلان چیز را از خانه بیرون نیاوری سه
طلاق باشی وآن چیز در روز سوکند در خانه نباشد نزد امام اعظم وامام
محمد رضی الله عنهما طلاق نشود زیراکه سوکند منعقد نشده است

مرد سوکند خورد که جو نخورد وجو را با کندم بیامیخته وبخورد اکر غالب
جو بود حانث شود واکر غالب کندم بود حانث نشود من فتاوای تورپشتی
مردی سوکند خورد که اکر نماز پیشین زنرا طلاق ندهد پانصد دینار
بمسکینان مکه دهد وزن هزار دینار کابین دارد اکر طلاق میدهد
هزار دینارش می باید داد واکر طلاق نمید هد ~~واکر نمید هد~~ پانصد
دینار بمسکینان باید داد چکونه کند   انست که پیش از نماز پیشین زنرا
کوید ترا طلاق دادم بان شرط که نماز پیشین را دو هزار دینار خلیقتی
بمن دهی چون نماز پیشین شود وزن دو هزار دینار ندهد طلاق داده
باشد وسوکند خود را راست کرده وزن طلاق نشود وهزار دینار ابوی
نداده واین روایت در ذخیره فقه است   مردی سوکند خورد که فردا
روزه دارد وپنج وقت نماز بجماعت بکذارد وبا زن خود صحبت کند ودر روز غسل
کند چکونه کند   آنست که روزه دارد ونماز بامداد وپیشین جماعت کذارد
وبنزدیک امام مسجد که حافظ قرآن باشد رود وقصه بان بکوید تا نماز عصر را
در آخر وقت اندازد ودر موضع معین بکذارد وسورهای دراز بخواند

اکرچند که آفتاب فرود میشود وان هران حال که آفتاب فرود نشست با زن
خود صحبت وغسل کند وغسل آن در روز بوده هرچند آفتاب فرود شده
است وتعجیل بنزدیک آید ونماز دیکر را بوی اقتدا کند چون امام در اول
وقت شروع کرده است آن امام در وقت کذارده باشد زیراکه حالت امام را
اعتبار است انکاه نماز شام هم در وقت بکذارد وتوقف کند تا نماز
خفتن را بجماعت بکذارد از عهدهٔ سوکند بیرون آید ودر ذخیره فقه
ازین مشکلتر مسئلهٔ نیست   مردی سوکند خورد که امروز نماز پنج نماز
بی غسل کذارده ام که سه نماز را باز کذاردن فریضه است ودو نماز را
نی این چکونه باشد   مردی بوده که غسل در شب بان واجب شده بود غسل
کرد وآب در دهن کردن را فراموش کرده بود وروزه دار بود چون
نماز شام آب در دهن کرد غسل آن درست باشد نماز وخفتن آن روا
بود ونماز بامداد وپیشین وعصر روا نبود وقضا لازم شود
اکر مردی وزنی با یکدیکر طیبت کردند مرد میکوید اکر ذکر من بهتر از
فرج تو نباشد تو طلاق وزن میکوید اکر فرج من بهتر از ذکر تو نباشد

بندهٔ من آزاد است کدام در سوکند حانث آید امام محمد بن مقاتل رحمة الله علیه
میکوید که مرد و زن در حین این دعوی ایستاده اند یا نشسته اکر
مردی و زن ایستاده اند سوکند بر مرد افتد و حانث شود زیرا که
در حالت ایستادن فرج زن بهتر از ذکر مرد است و اکر نشسته آید
سوکند بر زن افتد و حانث شود زیرا که در حالت نشستن ذکر مرد بهتر از فرج
زن است کذی فی الظهری مردی با زن میکوید که اکو سری من از
سری تو کران تر نباشد تو طلاق و زن میکوید که اکو سر من از سری تو
نباشد بندهٔ من آزاد کدام در سوکند خود حانث شوند جواب از هر دو تن
بیکبار چیز برا سوال کنند هر کدام که اول از آن دو تن جواب دهد سو
کند بر ان افتد و حانث شود زیرا که از سبکی سر است که در جواب
سبقت برد یکری نمود و آن که در آخر جواب دهد سری آن کران تر باشد
و در سوکند حانث نشود مردی کوید که اکر فلان را در کوزه در
نیاورم زن من طلاق بعضی از علما کفته اند که در حال زن از طلاق
شود زیرا که از محال کیفت و این کار نتواند کرد مکر انکه نیست آن این

سخن

سخن آن باشد که اجزاء درهکان شك در او برم اکرچنانچه شرط موجود
شود ان زن طلاق واقع نشود و فتوی بر این قول است و بعضی کفته
اند که تا آنمود سوکند خورنده و زن آن فلانی که شرط سوکند بر آن
معقد شده زنده باشند سوکند واقع نشود تا ما دامی که هر یك از این
سه نفر یك کدام بمیرند سوکند واقع شود زیرا که این معنی را نتوانست
موجود کند مردی سوکند خود را خلاف کند و سوکند بطلاق
و عتاق نبود بخدای تعالی و صفات پاك آن بود اکر توانکر است بنده آزاد
کند و اکر ندارد ده مسکین را جامه یا طعام دهد و اکر ندارد سه روز
روزه دارد پیاپی چنانکه هر شب روزه بکشاید و بروزگی نظم آورده
ای دیده عقل و شرع را بینایی دیگر علما قطره و تو دریایی شخص زن را به
تلخ سوکند خورد کوید نخورم خورد چه میفرمایی انکس که بدین کناه عازم باشد
آزادی بنده پیش لازم باشد ده مسکین را طعام یا جامه دهد ور نتواند سه روز صایم باشد
در جامع الاصول ترمذی آورده که وجوب قضاء کفارت یمین در وقت
ادا اعتبار دارد و از نماز در وقت قضا اعتبار دارد چنانکه درویش

و توانکر بود و سوکند بخدای خورده و بعد بشکستند کفارت
یکی از سه چیز است یا بنده آزاد کند یا ده مسکین را جامه دهد که نماز
بان درست آید یا ده مسکین را طعام دهد هر یك را از نصف صاع
و کفارت مرد درویش سه روز متصل روزه داشتن است و این هر دو
کفارت را تاخیر کردند تا کار بر عکس شد مرد درویش توانکر شد و مرد
توانکر درویش شد اینجا کفارت نیز بر عکس میشود چونکه وجوب آن در
وقت ادا اعتبار دارد و در کفارت یمین وجوب وقت ادا است

چون دو کس با یکدیگر چیز بیع کنند

تا ما دام که در مجلس بیع برخیزند نتوانند مکر که بعیب شرعی رد کنند
و این مذهب امام اعظم و شافعی است رضی الله عنه و انچه میکویند که تا شب
در میان نشد است میتواند رد کردن سخن عوام الناس است و
اعتبار ندارد و در مجلس بیع بها دادن و با بایع سند دادن شرط
نیست و انچه کویند که بیع زر دانه است اعتبار ندارد و در بیع رضا
خرنده و فروشنده شرط است و با کراه و چیز درست نیست و رسول

فرموده است

فرموده است مَنْ اَقَالَ نَادِمَ الْبَیْعِ اَقَالَ اللهُ عَثْرَاتِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی هر که پشیمان شده
بیع را بر اندازند خدای تعالی جل جلاله کناهان او بر اندازد در روز قیامت
و در این حدیث چنین خوانده ام که امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه مدت مدید
در بغداد بزازی کرده باشد که بدین حدیث عمل کند تا روزی کرباس چندگز
یکی فروخت انکس کرباس را بخانه برد و باز آورد و کفت عدلی حرامین ده
امام کرباس از آن بستاند و عدل را بوی داد و انچه در دکان بود همه را
بشکرانه بداد و دکان او وقف کرده ترك تجارت کرد اسب یکی را غصب
و بدیگری فروخت و تسلیم خرنده کرد و اسب در دست خرنده هلاك شد
خداوند اول اسب مرد خرنده را کوید که بهای اسب من ده که بی اجازت من بیع کرده است
بها نتواند خواست اما اکر چنین کوید که اسب را فروخته بامر من فروخته
بود بها تواند خواست و سخن آن مسموع باشد مردی دعوی کرد که دیروز
این بنده را بزید فروخته است بمبلغ معین بشرط انکه در این بیع مخیر باشم
و مشتری ادعای بیع صحیح مطلق میکند و خیار را منکر است قول بایع درست
بود یا قول مشتری بقول امام اعظم و امام محمد رضی الله عنهما قول بایع و

قول ابو یوسف رحمة الله علیه مشتری واین روایت در ذخیره فقه است

بیع سلم روا باشد در جمیع چیزها که ضبط آن بوصف کردن ممکن است چون گندم

وجو و کاه چوب و شیر و روغن وجامهای قزینی و اجناس اینها از غیر ذلک

بموجب فتوی بیع آب روا نیست لقوله علیه السلام الناس شرکاء فی الثلث فی ماء

البحار وحطب القفار والنار یعنی آدمیان در سه چیز در آب دریا و گیاه

صحرا و آتش و در چیز که همه کس شریک باشند بیع آن درست نیست

زیدی در دهی سه شبانه روز آب دارد از انجمله یکشبانه روز آب را

بعمر فروخت منکوحهٔ زید میگوید که وی این آب را قبل ازین بمن فروخته

است و زید نیز میگوید که راست میگوید آب را بمنکوحهٔ خود فروخته ام

دعوی منکوحهٔ زید بزید میرسد یا بعمرو چون دعوی منکوحه بر ملک

زید است و زید اهنوز در ان ده آب و ملک است حسب الشرع دعوی منکوحه

بر ملک زید واقع میشود زیدی در باغ درخت نشاند بدون اذن

عمرو ان درخت بیار آمد چون زید حاضر گردید با عمر دعوی کرد

آن درخت از زید است یا از عمرو جواب درخت از زید است و زمین

ازعمر

ازعمرو مردی زمین در ملک خود داشت و آنرا وقف کرد از برای

عمارت این وقف درست نباشد زیرا که در باب وقف این نوع عرف نیست

ومراد از اوقاف و نست کما زاد تقلع موقوف منه انتفاع بمستحقان عاید

کردد اما اگر رباط یا مسجد یا مدرسه سازد ثواب آن از ان مراد است تا ما

دامی که ان بنا باقی باشد مرد زمین خرید مشروط باینکه یکجریب زمین باشد

چون مساحت کرد از یک جریب کمتر یافت حکم این بیع چگونه باشد

بر بایع لازم است که یکی را تسلیم مشتری و الا میان ایشان بیع منعقد

نشود من وصول استرشنی مردی زمین خرید مشروط باینکه این زمین یک

جریب و در وی بیست درخت چون مشتری زمین و درختان را متصرف

شد زیادت از شرط یافت این زیادتی از ان مشتری بود یا از بایع جواب

از مشتری بود مردی در زمین مشترک درختان دارد اگر ازین درختان

چیزی بی زمین با جنبی فروخت این بیع درست نبود اما اگر بشریک

زمین فروخته را بود بیع یخ در یخدان اگر زمستان بود رواست

زیرا که نکلدارد و مشایخ بلخ گفته اند که بهیچ وجه روا نبود شیخ محمد بن سلمه

بلخی رحمة الله علیه میگوید چون پیش از تسلیم مدت ملید درمیان بگذرد و

روا نبود و اگر بعد از بیع یکروز یا دو روز بود روا بود اگر دو مرد

در راه میروند و کالای یکدیگر را میفروشند و میخرند بیع درست نباشد

زیرا که در راه رفتن مجلس مبدل میشود و ایجاب و قبول در یک مجلس

میباید و این در خلاصهٔ مولانا افتخار الدین عمر است رحمة الله علیه

مرد برا بر دیگری ده دینار قرض است و میخواهد که آنرا سیزده دینار کند

چنانکه ربوا نبود چگونه کند میباید که بده دینار از ین غریم خود

کالای بخرد و قبض کند و با از آن کالا را بمبلغ سیزده دینار بدین غریم

فروشد و کالا را بوی دهد و میعاد معین کند و رسول صلی الله علیه وسلم

یاران خود را چنین تعلیم داده است و این را بیع عینه گویند یعنی نسیه

و درین روزگار بیع عینه بهتر از انست که ده دینار را بسیزده دینار داده

مردی درمی بقصاب داد و گفت گوشت برکش و در زنبیل کن و در دکان

خود بنه تا من بیایم و بخانه برم گوشت بر کشید و در زنبیل کرد و در دکان

نهاد و گوشت را گربه بخورد قصاب را خورده باشد یا خریدنده را اگر

کوئی

کوئی قصاب را خطا و اگر کوئی خریدنده را هم خطا صواب آنست که اگر خریدنده معین

کرده که این پهلوی را برکش و در زنبیل کن و بینه خریدنده را زیان باشد زیرا که چون

موضع گوشت را معین کرده بود قبض باشد و بعد از قبض هرچه هلاک شود و اگر

معین نکرده باشد از قصاب هلاک شود زیرا که پیش از قبض هلاک شده است

من فواید ظهیر الدین اگر مردی اسپی یا کالایی بمبلغ صد دینار و در روز خریدن شش

عدل بدینار میرفت است این است کالا را تا مدت سه ماه بنسیه خریده است چون روز ادای مال شد

بحکم حاکم هشت عدل بدیناری شد بر خریدنده اسپ صد دینار شش عدلی واجب است

که بدهد نه هشت عدلی زیرای که بهای کالا دین است در ذمهٔ آن و در دین نیز حکم چنین است

وحکم دین بمنزلهٔ امانت و هرکه شش عدلی پیش یکی امانت نهد هشت عدل

نتواند خواست که حرام بود و ربا و انچه گویند که آن یکدینار داده است و آن یکدینار

خرج کرده است و امروز این چهار دانگ و نیم است که بوی میدهد سخن عوام الناس است

و اعتبار ندارد زیرا که بحکم حاکم عدل بیکدینار روان کنند از شش عدلی هر چه

که طلب دارد در بهای کالا این مسئله بیان کردن از علماء مرخیند اما

راستی شریعت را نگاه باید داشت نه دل مردم را و قیمت این مسئله را خدا تعالی

داند که چند است   اگر مردی غلامی خرید که نویسنده یا زرگر است یا اسب خرید
که این اسب رهوار است یا دونده غلام و اسب آنچنان بیرون نیامدند خرنده اختیار است
اگر خواهد بهای معین کرده اند بر گیرند و اگر خواهد رد کند و از این مسئله بسیار مسئله
بیرون میتوان آوردن   در کتاب روضة العلما آورده که روزی عبد الله
مبارک مروزی رحمة الله علیه ببازار درآمد تا اسب خرد و بغزا رود که وقتی علما غزا میکردند
خواجه گفت اسب جوان و خوب و کمیت و خوش رنگ چرا چنین ارزانست دلال گفت
از برای آنکه سه عیب دارد خواجه نعره زد و بیهوش بیفتاد چون بخود باز آمد گفتند ای
امام مسلمانان چه دیدی که از خود رفتی گفت چنین اسب که می بینید سه عیب دارد بچهار درم
ارزانست نمیخرند در هر فردی از ما چندین هزار عیب موجود است پس ما را در روز قیامت بچه خواهند
خرید آنگاه گفت این سه عیب اسب کدام است دلال گفت اول آنکه هر چند بر او خصم
میدوانند و در وی چون خصم تر میدواند نمی ایستد و دوم چونکه دشمن شبیخون آوری
پالکین کنی سخت میکند و خصم را آگاه میسازد سیوم آنکه هر کاه پیش رود خواجه دهان خود
بر گوش اسب نهاد و گفت هر عیب و نافرمانی که با حضرت ذو الجلال داشتم
همه را ترک گرفتم تو نیز این سه عیب خود را ترک کن اسب سر در جنبانید یعنی که

ترک گرفتم پس اسب را بخرید و بغزا رفت و بسیار کس را از کفار بدوزخ فرستاد
یاران گفتند که ما از حالت این اسب بگوی گفت قصه این است که من در
گوش این اسب گفتم که عیب خود را ترک گرفتم تو نیز این سه عیب خود را ترک
گیر چون بشرط خود وفا کردم آن نیز وفا کرد اگر خواهی که اهل روزگار
ترک عیبهای خود گیرند و بر تو ظلم نکنند تو نیز ترک عیب خود گیر تا همه
بر تو مشفق و مهربان گردند   اگر مردی را کنیزک در ملک آمد بسبب
خریدن یا بخشیدن یا وصیت یا صدقه یا بسبب صلح از دعوی یا
بنوعی از انواع ملک تا دو حیض در نگذرد این مرد را با وی
صحبت کردن روا نبود خواه بکر بود و خواه ثیب خواه از مردی بوی رسیده
خواه از زنی زیرا که ملک نو است و حال نو و حکمت حکم در هر فرد از افراد
رونده نیست و علت حکم رونده است و در اصول این مسئله دشوار است
علماء بزرگ دانند و از ابو یوسف القاضی روایتست که اگر بیقین
میداند که رحم کنیزک از بچه خالی است روا باشد در حال که در ملک
او در آید ان صحبت کند و اگر یقین نمیداند و میخواهد که با آن صحبت

کند حیله آنست که اگر زنی آزاد در نکاح ندارد پیش از آنکه او را بخرد
او را نکاح کند آنگاه بخرد تا نکاح باطل شود در حال صحبت با وی
حلال شود و اگر خرنده را زنی آزاد در نکاح بود کنیزک را چون که بر
سر زن آزاد نتوان خواستن پس مرد بیگانه که زن نداشته باشد پیدا
کند و کنیزک را چون بخرد با آن مرد بیگانه نکاح کند بشرط آنکه امر
بدست خواجهٔ کنیزک باشد که هر گاه خواهد پای کنیزک را بیک طلاق
باین کشاده کند و در حال که نکاح کردند گوید پای کنیزک را کشاده کردم
و با کنیزک صحبت کند حلال و بی بال باشد   مردی اسبی یا غلامی را دلالی
کرد و بفروخت دلال چیز ببستد بعد از آن بنوعی بیع را اقالت کردند
آنچه بدلال داده اند حسب الشرع نتوانند که بستانند زیرا که ان عمل خود را
باتمام رسانیده و بیعی است که آنرا بیع وفا میخوانند و این عادت اهل
سمرقند است و صورت وی آنست که صد دینار از یکی میگیرند و
و رزی که دارند باین صد دینار میفروشند و قرار میدهند
که هر وقت که این صد دینار را بدهی بیع را اقالت میکنیم اما این لفظ

را در حجت بیع نو نویسند و در حجت بیع صحیح می نویسند و بعضی ازین دانشمندان
که اکنون در رسیده اند بر بالای آن حجت و یا در نشیب آن حرف
وفا را میکشند یعنی علامت بیع وفاست این بیع بدین طریق حکم رهن دارد بلکه از
رهن بدتر زیرا که در بیع چون ارتفاع را مباح کنند روا باشد و در این
بیع هر ارتفاع که بردارد بر اصل مال آن میاید گرفت من محیط   اگر مردی
کمان میخرد و فروشنده گفت بکش چون بکشید کمان بشکست بر وی تاوان
لازم شود زیرا که گفت بکش و نگفت بشکن و اگر گفت کمان را بکش اگر بشکند
تاوان نیست کمان را بکشید و بشکست هم تاوان لازم شود زیرا که اسقاط
ضمانست پیش از وجوب چنانکه در تسلیم شفعه و بخشیدن نوبت زن بشوهر
دانسته ایم که در کتاب هدایه و غیر آن است و مولانا اعظم قضی القضاة
ابو علی نسفی رحمة الله علیه میگوید که این چنین وقتی باشد که بیشتر بهای کمان
را معین کرده باشد تا کمان مقبوض شود از برای خریدن تا اگر مردی
کالائی از فروشنده بگیرد از برای خریدن فروشنده او را بگوید که اگر
این کالا هلاک شود بر تو ضمان نیست و قیمت کالا معین کرده باشد و در

ودر دست خرند هلاك شود تاوان لازم شود پس مسئله کمان همین حکم دارد
واگر کاسه یا شیشه بر گرفت باجازت خداوندان تا به بیند وبخرد از دست
آن بیفتاد وبشکست تاوان لازم نشود زیراکه از برای خریدن بر گرفت
وبها معین نکرده اند پس مسئله کمان راجوان انست که اگر بها معین کردند
وانگاه گفت بکش وخرنده بکشید وبشکست تاوان لازم شود والا
بها معین نکردند وباذن فروشنده بکشید وبشکست تاوان نشود زیراکه
مقبوض نیست از برای خریدن واین مسئله بسیار بکار شود ودر این
فصل ازین مسئله خوبتر نباشد ودشوار است اگر شخصی را گندم
در نزدیکی باشد در وقت که گندم قیمت گرفت از وی طلب کرد گفت
ندارم بتسعیر وقت از وی قباله ستاند درست نباشد زیراکه نقل
دین است بدین بی قبض واین مسئله را مسئله گندم بها کردن خوانند
ودانستن این مسئله واجبست ومردمان غافلند ازین مسئله من جامع
المحیط ورسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که هرکه سود خورد فردای قیامت نیزه
از آتش دوزخ در دست وی نهند وخطاب حضرت در رسد

کم چنانکه

که چنانکه در دنیا با من بنیزه جنگ کردی اینجا نیز جنگ کن وهرکه سود
زر خورد فردای قیامت طاعتها از وی بستانند وبخصم آن دهند
وآن مفلس بماند ووبال سود خوردن از وبال بت پرستیدن زیادت
باشد هرچند برضا وخوشدلی دهند حلال نشود زیراکه حرام
کرده حق است وحق تعالی جل جلاله راضی نیست ورضای بنده را دیرین
هیچ اثری نیست چنانکه در زنا وبسیار کس از ترك وتاریك بر دست
این ضعیف از سود وزنا توبه کرده اند وبراهی راست باز آمده اند
وهیچ عاقل این چنین نکند که بهزار زحمت در دنیا طاعت کند وسود
خورد وفردای قیامت خصم او را بگیرد وبهر دکی هفصد رکعت
نماز از وی بستاند وآنرا مفلس کند واگر نماز وطاعت ندارد بعوض
خصم بدوزخ رود ومالهای حرام بزن وفرزند بماند تا بیگانگان
بخورند وضرا بی کار عالم از انیست واز نوشتن این مسئله ثواب بسیار
از حضرت آفریدگار طمع دارم اگر مرد غسال از غسال گوشت از قصاب
خرید وبخانه برد وباز آورد که لاغر است ورد میکنم وقصاب نمیستاند

ومیگوید که من گوشت را پاره کرده ام رد تواند کرد یا نی جواب صواب انست
که بنگریم اگر غسال چنانکه در شهر رسم است که گوشت را در زنبیل می
نهند گوشت را در زنبیل برده است ودر زنبیل آورده است رد
میتواند کردن واگر نه رد نمیتواند کردن زیراکه در صورت اول کراهت
نیاورده بدیگری تواند فروخت ودر صورت دوم اگر گوشت
مکروه شد نتواند فروخت ودر وقت خلافت خود هارون الرشید
بجهت جواب یکمسئله دهان امام ابو یوسف رحمة الله علیه را پر زر کرده
از برای عزت مسلمانی وامروز چنان شده است که زر از دانشمندان
می ستانند لاجرم همه ترك تحصیل علم کرده اند وبکسب کار مشغول
شده اند ورسول صلی الله علیه وسلم در فضیلت علما چنین فرمود که از عجایب قصه
معراج یکی آن بود که گفت در بهشت دو درخت دیدم که در میان هر دو
مسافت راه بود ومرغ سبز را دیدم که ازین درخت بر میخواست در حال آن
درخت خشك میشد وبران درخت می نشست سبز میشد چند بار این عجایب
بدیدم از جبرئیل علیه السلام سؤال کردم که این چه حالتست گفت این صورت

حال

حال علماء امت تست که بتو مینمایند که چنانکه این مرغ بود درخت
خشك می نشیند سبز میشود در شهری که عالم بود مانند آن درخت
سبز وباطراوت وبارونق بود وهر کجا عالمی نبود مانند آن درخت
خشك بود که آتش را شاید نه کار دیگر را ودرین باب سخن بسیار
دارم اما کتاب دراز میشود لاجرم امروز بدولت مخدوم جهانیان
مقتدای اهل جهان قصر پر نور شریعت روی بآبادانی نهاده است
ان شاء الله تعالی که ظل عاطفتش بر فرق عالمیان مستدام باد قال النبی صلی الله علیه وسلم
العِلمُ خزائنُ ومفتاحُها السؤال وعنه علیه السلام الا فاقبلوا بالعلماء خذوا
عنهم ما صفی ودعوا عنهم ما کدر ما صفا فوطهم وما کدر فعلیهم
ودر فتاوای سراجی میگوید که فردای قیامت خون شهدا را با سیاهی
علما موازنت کنند سیاهی علما بر خون شهدا راجح آید مسئله
فرض که اگر بدان عمل کنند ثواب یابند واگر ترك کنند هم ثواب
یابند کدام است قصاص است که اگر بعمل آرند واگر عفو کنند در
هر دو صورت ثواب است اگر شخصی بخطا سری زبان شخصی

بخط یادگار بتسلیم ... ٤ شنبه تحریر ... 1380/6/3

السلام ...

را برد هزار دینار بروی لازم شود واکر تمام زبانرا ببرد حکومتی
عدل واجب شود یعنی مزد طبیب چندانکه آن جراحت را نیکو کند
زیراکه چون سری زبانرا ببرد سخن فصیح نتواند کفت وچون تمام
زبانرا ببرد سخن فصیح تر بکوید ومولانا اعظم تاج الاسلام از فرزندان
صاحب محیط بود چنین فرمود که من دیدم که تمام زبان یکی را در بخارا
بریدند وان فصیح تر سخن میکفت وعلماء که انجا بودند تعجب بسیار
کردند واین مسئله را از لفظ مبارک او شنیدم دو کس دست
بر ریسمان زده ومیکشند ومیخواهند که ریسمان را از یکدیگر بستانند وخصومت
میکنند یکی بکارد این ریسمان را پاره کرد این مرد ومرد پس افتادند ومردند
براین برندهٔ ریسمان نه دیت لازم شود ونه قصاص زیراکه از برای مصلحت
مصلحت ریسمان را بریده است نه از برای قصد ایشان واین مسئله را از
فواید امام فخر الدین خان رحمة الله علیه نوشتم مسئله شخصی بر شکم مادیان آبستن
سنکی یا چوب زد یا بید ستور خداوند بروی نشست وبتاخت یا دراز کوش
آبستن یکی را بار کرد تا بچه انداخت براین شخص نقصان مادر لازم شود

یعنی

یعنی مادیان یا دراز کوش آبستن یکی را بار کرد تا بچه انداخت براین شخص نقصان
مادر میان این دو قیمت بود انرا ضامن شود مسئله اکر مردی دهقان اسب یا دراز
کوش در میان غلهٔ خود یافت چون از غله بیرون کرد اکر یک قدم بر عقب وی
برود تاوان دار شود قول دیکر آنست که بطلب خداوند چهارپای رود اکر می شناسد
وانرا بیاورد تا چهارپای خود را ببرد وهرچه غله خورده باشد بهای غله را از وی بستاند
مردی در قفسی یکی را بکشاد تا مرغی که در انجا بود بپرید یا بند از پای غلام یکی برکرفت
وغلامی بکریخت یا دری پایکاه یکی را بکشاد تا چهارپایان بیرون شدند وهلاک
شدند تاوان دار نشود زیراکه فعل فاعل مختار در میانست اما اکر مرغ یا دراز دنبال
رارم دار کرد وبترسانید تا برفتند تاوان دار شود واکر ریسمان قندیل یکی را ببرید
تا بشکست یا سری مشک روغن را بکشاد تا بر زمین ریخت تاوان دار شود زیراکه
اضافت بفعل ویست چون فاعل مختار در میان نیست واکر دیوار خانهٔ را سوراخ
کرد تا دزد در آمد ورختهای انرا ببرد سوراخ کننده دیوار ضامن نشود برنده رخت
ضامن شود مسئله شخصی مزدوری را باجره کرفت تا بر دری سرای وی سایبانی یا دیواری
بجهة سترت بنا کنند آن دیوار بر بالای شخصی یا چهارپای افتاد وهلاک شد تاوان

بر مزدور لازم شود یا بر صاحب صواب آنست که بنکریم اکر دیوار پیش از انکه
تمام شود افتاده است تاوان هلاک شده بر مزدور بود زیراکه تا عمل خود تمام وتسلیم
نکند عهدهٔ ان در ذمهٔ ویست واکر تمام کرده وتسلیم نمود تاوان بر ماینده باشد
زیراکه بمنزلهٔ حایط مال اوست شخصی یکی را بقتل رسانید که در حالت نزع بود
ومیدانست که بخواهد مردن قصاص بروی لازم شود واکر در فصل زمستان یکی را
در آب سرد انداخت تا بمرد دیت آن بروی هزار دینار لازم شود مردی جامهٔ
درسرای یکی نهاد بی دستور خداوند یا چهارپای در منزل وی بست خداوند سرا
آمد وجامه را بیرون انداخت تا تلف شود یا پی جواب آنست که جامه را تاوان دار شود
وچهارپای را نه زیراکه از جامه زحمت بوی نمیرسد واز چهارپای زحمت میرسد دفع زحمت
خود کرده باشد رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که یکدیکر را چیزها
بخشید تا میان شما دوستی شود وخصم را بدل داری در فرمان خود در آید که یکدیکر
بسیار باشد ویکدیکر اندک باشد اکر کسی چیز بکسی بخشید تا بوی تسلیم نکند درست
نبود مکر انکه به پسر نارسیدهٔ خود بخشد که اکر تسلیم نکند هم حاجت نبود بجهة بخشیدن
نارسیده را ملک شود زنی بر سری در در دادن کابین شوهر خود بخشید درست باشد

یانی

یانی آنست که اکر سلامت بر بین آید درست باشد واکر بر بهر زادن
بمیرد درست نباشد وبخشیدن کابین جز بشوهر روا وو درست باشد
~~واکر بر بهر زادن بمیرد~~ نیست مکر وقت که قبض کند انزمان بهر که خواهد
بخشد وتسلیم کند روا باشد مردی طاعتهای خود را بیکی بخشید
روا باشد اما اکر بفروشد روا نباشد واصل این مسئله از انجاست که ابی بن
کعب رضی الله عنه کفت یا رسول الله انصاریان را مال ونعمت است بر تو ولشکر
اسلام نفقه میکنند ومرا مال نیست که نفقه کنم رسول صلی الله علیه وسلم کفت تو اکر
مال نیست طاعت هست در حق تو آن تشریف فرموده ام که تو قرآن را
از همه بهتر میخوانی از طاعتهای خود چیزی بمن بخش کفت نیمهٔ طاعت
بتو بخشیدم کفت اکر قبول کردم واکر زیادت کنی ترا بهتر باشد کفت
چهار دانک طاعت خود بتو بخشیدم کفت اکر زیادت قبول کردم
کنی ترا بهتر باشد کفت همهٔ طاعتهای خود را بتو بخشیدم کفت قبول
کردم واین از ان کردم تا طاعتهای تو مقبول شود که پیش از این موقوف بود نه مقبول وبر تو شفقت کردم وبر امتی خود شریعت

روشن کردانیدم و وقتی که این دعاگوی در قصبهٔ سنجان خواف بود
شخصی اخبار سید و پنج ساله و ده ساله نماز و روزه یا بزرگان میفروخت
ومیخریدند این ضعیف ایشان را تعلیم داد که ان بگوید که این طاعت
بشما بخشیدم شما چیزی بوی دهید تا موافق شریعت باشد و این مسئله
در جامع مولانا مجد الدین استرشنیست و غریب و پرفایده است یعنی
بندگان را مزد عمل هست در طاعتهای که میکنند آن مرد کار خود میفروشند
درست باشد چنانکه مردی در زمین وقف درخت بنشاند یا باغ ساخت
و دیوار کرد و بیار آورد و بد ستور متولی هر چند که بیع زمین
وقف روا نیست اما اگر این مرد غلهٔ عمارت و درخت خود را
بفروشد و یا ببخشد روا بود اما بیع طاعت را روا نداشته اند
شخصی چیزی بیکی بخشید و باز میخواهد که رجوع کند و بستاند تواند
یا نتواند درین باب دری از مسلمانی گشاده اند و ضابطهٔ نهادند که
اگر یکی از حروف که درین نظم است واقع باشد باز نتواند ستاند
والا تواند بود در خلاصة الفتاوی بیت این نظم مانع عن الرجوع فی الهبة

یاصاحبی

خاصه محرز فوت فیعرب خلع یابی قالبانر
یاصاحبی حروف دمع خزقه در زیادت شدن آن چیز است موت بخشنده
یا انکه بوی بخشیده است خارج از ملک آن شده باشد زن و شوهری قرابت
و خویشی هلاک آن چیز است و شیخ ابو علی سینا بدین منوال در فقه
کتاب ساخته است و این مسئله را که مردی جنب را در صحرا دلوی در
چاه افتاد بطلب دلو در چاه فرو شد و اعضای آن تر شد حکم جنابت
آن و آب چاه چگونه باشد بدین طریق گفته است که مسئلة البئر
جحط بقول امام اعظم رضی الله یعنی مرد جنب و آب هم نجس بود و
امام ابو یوسف رحمة الله علیه یعنی مرد بحال خود همچنان جنب و آب چاه
بحال خود پاک و بقول امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمة الله علیه یعنی مرد طاهر
بر آید و آب چاه هم طاهر بود و این از کمال دانش او بوده و قدرت
او بر لفظ و بر معنی والله اعلم
وکیل کردن روا باشد در خرید و فروخت و در گرو کردن و ستا
نیدن و اجارت دادن و در بخشیدن کالا و قبض کردن و در
نکاح پذیرفتن و زن بشوی دادن و طلاق دادن و بنده آزاد کردن

و حقوق طلب کردن و دعوی کردن و کسی که خواهد که از این
اعمال چیزی بکند وکیل فرا کند تا از جهت آن به نیابت بکند باشد
که روی کرده باشد و وکیل کردن از کسی درست آید که میخواهد
که بخویشتن آن کار بکند و کسی را وکیل نشاید کرد که مثل آن کار
خویشتن را بتواند کرد مردی یکی را وکیل کرد بخریدن چیزی
این مرد چیزی خرید و چیزی از انچه خریده است نفقه کرد تا
بمنزل موکل چیزی رساند از انچه نفقه کردن باشد بر موکل
لازم شود یا نی جواب بر موکل چیزی لازم نشود مگر انکه فرموده
باشد و اگر در شهر چیزی بخرد هر چه اجرهٔ حمال داده باشد بر موکل
باشد و این روایت در خزانة الفقه است زید وکیل
مطلق عمرو است و خالد مال در ذمهٔ عمرو دارد تواند از زید
که وکیل مطلق اوست طلب دارد یا نی جواب تواند
شخصی یکی را وکیل کرد که اسباب مرا بفروش وکیل فروخت
و مشتری بجهتی غایب شد یا وجه ثمن را انکار نمود قیمت

اسباب

اسباب بر بایع لازم شود یا مشتری جواب بر مشتری بود نه بر بایع و بایع
را حبس نتوان کرد لیک توان گفت که مال را بر مشتری حواله کن و این مسئله
در باب تسلیم در خزانة الفقه است مردی بتجارت میرود و زن
از وی خطی بستاند که اگر مدت شش ماه را باز نیاید زن وکیل باشد
که پای خود را بیک طلاق گشاده کند و حجتی بر کناه بزن داد چون منزلی
چندین برفت کاغذی بزن نوشت که من ترا ازین وکالت معزول شود
یا نی فتوای صاحب محیط آنست که دو وکیل اند در عالم که ایشان را
معزول نتوان کردن یکی وکیل طلاق دوم وکیل بآزاد کردن بنده
زیرا که بمنزلهٔ یمین است و چنانکه در یمین رجوع ممکن نیست درین
دو وکالت رجوع ممکن نیست و قاضی فخر الدین خان گفته است
که تواند معزول کند و علماء بخاری فتوی بر قول صاحب محیط
میدادند و پیش ازین بشهر نشابور رسیدم از خدمت مولانا معظم
صدر الملة والدین اجازت فتوی نوشتن خراسان التماس کردم
مولانا گفت مسئله از عم خود مولانا عماد الدین استماع دارم

ودر خراسان این مسئله را کسی نمیداند از تو سؤال کنم اگر بدانی
چهار شهر خراسان را بتو اجازت بنویسیم و این مسئله را پرسید
درین مسئله سه روایت بمولانا سلمه الله نمودم وچهار شهر
خراسان را اجازت داد واین دعاگوی را دلداری بسیار فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که کفتن از
میراث که هرگز آن ترا بکار نشود از عبادت شصت ساله بهتر باشد ودر
خبر است که هر که یک مسئله در میراث بخش کردن بیاموزد چهل هزار
ثواب در دیوان عمل آن ثبت کنند وپیش ازین بهیژده سال این ضعیف
در محولات میبود فتوای امتحانی مشکل نظم از شهر نشابور نزدیک
این ضعیف آوردند هم در روز بتوفیق حق تعالی جواب آن نوشتم
مسئله این است که شخصی نماند واز وی زنی ماند ویک برادر
پدری ومادری وبرادر زنی همه مال این شخص بعد از میراث
زن به برادر زن او میرسد وبه برادری پدر مادری وی
ان هیچ نمیرسد صورت این چگونه باشد   انست که

پدری

پدر وپسری بوده باشد ومادری ودختری پدر دختر را خواسته باشد
وپسری مادر را پسری این مرد را پسری شد انمرد وپسر هرد ونماندند وپسر
پسر ماند که هم برادر زنی اوست وهم نواب زنی آن مرد هشت یک بیرد و
هفت سهم باقی این پسر پسر را باشد که هم برادر زن پدری خود است
وهم پسر پسر واین مسئله را بنظم آورده واین مسئله در عمدة المفتیین
ومولانا امام ظهیر الدین البخاری رحمة الله علیه بدین مسئله فروعی آورده است
بغایت خوب وآن اینست که مردی نماند واز وی هفت برادر زن
بماندند وبرادران آن زن با دن میراث برابر میکنند صورت این چگونه است
همین مسئله پیشتر است که یاد کردم جواب این مردی بود که مادر زن پدری
خود را خواسته بود وازو هفت پسر شدند ازین زن انگاه پسر بمرد وبعد
از وی پدر از هشت سهم یکسهم بزن آن رسد وهفت سهم برادران زن را
که همه پسران پسری ویند هر یکی را یکسهم والله الموفق والمعین   در مناقب
امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه خواندم که زنی بنزدیک او آمد وگفت ای
امام مسلمانان شاگرد تو داوود طائی رحمة الله علیه بر من ظلم کرده است

دو املا را امام گفت امروز ظلم نیست چهل سال نزد من علم خوانده است وگفته
که میروم تا چهل سال دیگر بعلم عمل کنم اگر اهل ضمان دهد باز آیم ودیگر
علم آموزم مرد دیگر بعلم عمل کنم پس اگه چنین صدق بود آن ظلم نکند وبا همه
بگوی که چه ظلم کرده است تا ازو ملامت کنم گفت برادری داشتم توانگر
از وی سیصد دینار زر سرخ مانده است یکدینار بیش بمن نداده گفت من
سر بیرون آوردم که چه گونه بوده باشد گفت از برادری تو یک زن مانده است
گفت مانده گفت چهار دختر مانده است گفت مانده گفت مادری مانده است
گفت مانده گفت دوازده برادر مانده است وتو یک خواهر ترا زیادت ازین
نمیرسد زن خجل شد   مولانا برهان الاسلام در ملخوره مسئله امتحانی
آورده که مردی نماند چون خواستند که مال او را قسمت کنند زنی آمد گفت
درین قسمت تعجیل مکنید اگر من پسری آرم مرا میراث است وهم ازو اگر
دختری آرم نه مرا میراث است ونه ازو صورت این چگونه بود   مردی کنیزک
خود را بشوهر داده بود چون کنیزک بار گرفت خواجه او گفت اگر پسر آری
از مال من آزادی پس اگر پسر زاید آن وهم پسری آزاد شوند ومیراث گیرند

واکر

واگر دختر آرد هر دو بنده باشند وبنده را از آزاد میراث نمیرسد والله الهادی   از شخصی
سه پسر ماند وپانزده خم سرکه ترکه بماند که پنج خم پر است وپنج خم تهی وپنج خم نیمه ومیخواهند که قسمت کنند
چنانکه خمها را از جای بر نباید گرفت چگونه قسمت کنند   آنست که یک پسر را دو خم پر ودو خم
نیمه ودو خم خالی بدهند یک پسر دیگر را مثل این بدهند پنج خم باقی ماند یکی پر ویکی تهی وسه نیمه
این بدیگر پسر دهند واین بخش درست است وخمها را از جای بر گرفتن حاجت نیست واین
مسئله از فواید قاضی ظهیر الدین است   شخصی نماند واز وی سه دختر صلبی باز ماند و
مبلغ چهل وپنج دینار ترکه باز ماند ازین چهل وپنج دینار نوزده دینار بدختری بزر
گتری آن میرسد وشانزده دینار بدختر میانگی آن میرسد وده دینار بدختر خورد تر
وی میرسد وهمه فرزندان برابرند صورت این مسئله چگونه باشد   آنست که شخصی
بنده دیگری بوده باشد وازو سه دختری آزاد بود ودختر بزرگ سی دینار بداد و
دختر میانه بیست دینار وپدر را به پنجاه دینار خریدند ودختری خوردتر چیزی
نداد وچون پدر را خریدند در حال آزاد شد ومبلغ چهل وپنج دینار زر بگذاشت
انگاه وفات کرد خرنده گان پدر را هم بحکم فرض وهم بحکم ولا میراث میرسد
واصل این مسئله از سه سهم   دو سهم بر سه دختر مستقیم نمی آید ویکسهم

برد و دختر که خرنده کان پدرند و در قسمت پنج اند به نسبت مال که در بهای پدر
داده اند مستقیم نیامد و میان سه و پنج مباینت است سه در پنج ضرب کردیم پانزده
شد نوزده سهم بدختری بزرگتر دادیم ده سهم بحکم فرض و نه سهم بحکم ولاء عتاقه
و شانزده سهم بدختری میانگی دادیم ده سهم بحکم فرض و نه سهم بحکم ولاء عتاقه
و دختری خوردتر را ده سهم میرسد بحکم فرض چهل و پنج سهم تمام و مستغرق شد و
دختر خوردتر را از ولاء چیزی نرسد چون مال نداده است و بسبب این مسئله زحمت بسیار کشید
و در آموخت اگر پرسند در همین صورت که سه دختر ماند که یکی ثلث مال برد
و یکی ثلثان می برد و یکدختر هیچ نمیبرد صورت این چگونه باشد گفت که بنده باشد که انرا سه دختر
یکدختری که پدر را خریده بود و یکدختر که پدر را کشته و یکدختر که نی پدر را خریده و نه کشته بود آن
دختر که پدر را خریده بود چهار دنگ میراث برد و آنکه پدر را کشته بود هیچ میراث نبرد و دو دانگ
دیگر از میراث آن دختر دیگر را بود که نه پدر را خریده و نه کشته والله الموفق والمعین
اگر شخصی وفات یافت و دو شخص اجنبی دعوی میکنند که این پدر ماست از بهر میراث و هیچکدام گواه ندارند
حکم این چگونه باشد امرد را برهنه کنند و از پس پدر مادر هر دو مدعی خون بستانند و بر اعضای مرده ریزند
خون هر کدام را قبول کند پسر آن باشد و میراث برد

شخصی گوسفند نر یا ماده یا ماده یابو یا دراز دنبال ماده یا شتر ماده به نیمه
سود بیکی داد این معامله درست است یا نی اگر نیمه گوسفند یا ماده یابو
و باقی را بهای معین بدان شخص فروخته است درست بود و آنچه که
حاصل شود بقرار که داده اند ایشان برند و نتوانند که این معامله را بر
اندازند و اگر نیمه این چهار پایان را بآن بیع نکرده باشد هر چه ازین
چهار پایان حاصل شود مجموع حق خداوند ایشان باشد و علف دهنده
را قیمت علف رسد که طلب دارد و اگر کاه خریده باشد قیمت کاه
و اگر در صحرا چرانیده مزد نگاهداشتن پیش واجب نشود و دانستن
این مسئله بر همه واجبست تا دانند که معامله چگونه بایکرد
شخصی کرباس بگازر داد و مزد قبول کرد که بشوید روز چندی که بگذشت
صاحب کرباس طلب کرباس کرد گازر انکار کرد که تو کرباس بمن نداده خداوند
کرباس ترک آن گرفت و بعد از روز چند گازر گوید که کرباس
ترا شسته ام مزد بده مزد کار گازر لازم شود یا نی بنگریم اگر پیش
ازان که منکر شود کرباس را شسته است مزد لازم شود و اگر بعد

ازانکار شسته چیزی لازم نشود زیراکه در صورت اول در عقد اجارت
گازری کرده و در صورت دویم چون منکر شد بی عقد و شرط گازری
کرده است پس خود را عمل کرده باشد و هر که خود را کار کند مزدش بر
خود لازم نه بر دیگری مردی چند گز کرباس بخیاط داد که از برای من
پیراهنی بدوز خیاط پیراهنی تباهی بدوخت و امرد دانست که پیراهن
انرا تباه دوخته و در پوشید خیاط ضمان باشد یا نی ضمان نباشد زیرا
که دانست که تباه دوخته است و با وجود دانستن در پوشید پس این پو
شیدن وی رضا باشد و با وجود رضا شدن تاوان نمیرسد
مردی حمامی دیگی باجارت گرفت بمدتی معلوم بعد ازان میان موجر
و مستاجر خلاف افتاد مستاجر میگوید که دیگ ازان منست و خداوند
حمام میگوید ازان من که در ملک منست قول کدام درست باشد
قول صاحب حمام درست زیراکه دیگ در حمام مرکبست و ازان
صاحب حمام است دو مرد بازرگان بحمام در آمدند و همیان بشراکت
در میان داشتند بحمامی سپردند و گفتند تا هر دو بیرون نیاییم و نزدیم

توماند هی حمامی قبول کرد یکی ازین دو یار از حمام بیرون آمد و همیان را از حمامی
طلب کرد آن همیان را بان داد و شرط بر وی فراموش شده بود که دو یار بودند
و در محل که تسلیم کرد آن یار دیگر بیرون آمد ~~بیرون آمد~~ و طلب همیان کرد شرعا
تاوان بر حمامی لازم شود یا نی این مسئله در وقت امام اعظم رضی الله عنه
واقع شده بود چون مرد حمامی عاجز شد بنزدیک امام آمد و قصه با وی
بگفت امام فرمود که برو و بگوی که شرط ان آنست که همیانرا بیک کس ندهم
برو و یار خود را بیار تا همیان را تسلیم شما کنم آنمرد بطلب یار خود
رفت و هنوز نیامده است و این مسئله را مسئله حمامی نام نهادند و از
بزرگی و کیاست امام شمردند مردی از حمام بیرون آمد جامه انرا
برده بودند و حمامی در خواب بود و این مرد از انجمله بود که مزد حمامی
را همیشه بعد از فراغ حمام میداد حمامی جامه انرا تاوان دار شود یا نی
اگر حمامی چنانکه معروفست پهلو بر زمین یا پشت بر دیوار نهاده و بخواب
رفته تاوان دار شود زیراکه در محافظت جامها تقصیر کرده و اگر همچنان
نشسته بی تکیه کردن خواب و برا گرفته تاوان لازم نشود زیراکه تقصیر

نکرده است ودر کاوچران وگله بان وشبان نیز همین حکمست
اگر اسب در گله یا گوسفند در رمه ضایع شد بر نگاه دارنده تاوان شود
یانی بنگریم که آن شخص میچراند یا بنوبت اگر بمزد میچراند ومزد داده یا قبول
کرده اند ولیکن نداده اند تاوان لازم شود زیرا که چون مزد گرفت
محافظت لازم شود واگر از راندن چهار پایان باز ایستد جبر
کنند واگر بنوبت میچرانند چون نوبت متبرع است بر ناچرانیدن جبر
نمیتوان کردن وهر کدام خواهند نوبت را بر انداز ند میتوانند ودر
مناقب شیخ الاسلام خواجه ابوحفص سفکردی بخاری رحمة الله علیه چنین
دیدم که در دهی سفکرد کاوچران نبود وکاو را بنوبت میچرانیدند چون
نوبت بخواجه رسید وی خادم وفرزندی نداشت کاو را خود میچرا
بود چون زمانی بگذشت قضا را عربی در رسید وفتوی چندی
مشکل بدهی سفکرد آورد وگفت این فتویها را نشستند گفتند در این ده
از شاگردان خواجه ابوحفص کبیر رحمة الله علیه یکی هست لغابر تا جواب
گوید به نشان اینجا آمده ام چون مردم ده این معنی را شنیدند

خجالت وتشویر خوردند وگفتند مولانا در صحرا چهار پایان را
نگاه میدارد وعالمان را بنزدیک جهال واهل دنیا عزت نیست
قدر علم را هم عالم داند نه جاهل واز استاد خود این نظم را شنیدم
که از قول بزرگی میفرمودند طلب العلم مذلة وصغار
والسهو عنه ندامة وخسار اصبر علی طلب العلوم فانه تحت المذلة
رفعة ووقار القصه آن عرب که قاصد خلیفه بغداد بود مولا
نارا در صحرا یافت انبان فتوی را پیش آن بنهاد مولانا چون نگاه
کرد انرا هیچ مشکل نبود جواب فتویها را نوشت وبدست عرب
داد وانرا روانه کرد چون عرب بخدمت خلیفه رسید خلیفه از وی
پرسید که در زمین عجم این مشکلات را که جواب نوشت عرب گفت
بخاک پای نعلین خلیفه روی زمین قسم که کاوچران کلان ده
از کاوهای بخارا جواب نوشت خلیفه را عجب آمد وگفت کاوچران
بخارا عالم تر است از دانشمندان بغداد واین خواجه ابوحفص
صغیر رحمه الله مردی بوده است که تا در سفکرد هر چند انگور

خمر در خم میکردند سرکه میشد وچون بدار بقا رحلت کرد وچیزی
از وی یادگار ماند یکی که هنوز در ان ده خمر نشده است ونمیتوان
خوردن ودیگر آنکه در سر تربت وی عمارت نمیتوان کردن هر چند
که بروز عمارت میکنند بشب خراب وناچیز میشود ومقامات آن
بسیار است اگر مردی شتر یا اسب یا دراز گوش بکرایه گرفت از شهر
نشابور تا شهر هراة بمبلغ پنجاه دینار واین ستور را تا بشهر تبریز
برد این زیادتی راه را کرایه لازم میشود یانی نزدیک امام اعظم
رضی الله عنه اگر تا به بغداد ببرد زیادت از همان پنجاه کرایه لازم نمیشود
زیرا که چون از مقام معین درگذرانید غاصب شد وبزور خود برد
نه باجارت عقد وشرط ودر بلخ بروی تقدیر هلاک چهار پای قیمت
لازم میشود وغاصب را قیمت از کرایه زیادت ودشوار تر واگر در راه
هراة چهار پای سقط شود بروی قیمت لازم نشود زیرا که ماذون
ومشروط است چنانکه در مسائل بخارا گوئیم یاد کردیم که عشر باخراج جمع
نمیشود در یکجا ودر زیادتی راه بدون اذن در فتوای قیامت از وی

باز خواست کنند واین مسئله تعلق باصول فقه دارد وبغایت دریا
یست است وبسیار کس در این مسئله غلط میکنند وپیوسته این ضعیف
بسبب بیان این مسئله با نیم دانشمندان در جنگ است اما علما که میدا
نند قبول میکنند شخصی قرنی بنزدیک بافنده برد وگفت این قرطسی
گز است بیکدینار می بافی گوید می بافم یکدینار بوی دهد یا قبول کند
چون بافته شد وگز کرد پنجاه گز بیرون آمد این بیست گز زیادتی را مزد
بافتن لازم نمیشود زیرا که صفت کالا در حاضر لغو است وگز در کر
دنیها صفت است پس تقدیرش چنان میشود که گفت که این قرت را
بیکدینار میبافی وبافنده قبول کرد که می بافم زیادتی داخل این قرار باشد
اگر بافنده عالم بود وگوید هر ده گز را باین مبلغ میبافم آنچه زیادت
بود مزد لازم شود ووقتی مفتیان طوس در همین مسئله غلط کردند این
ضعیف در خدمت ملک معظم بهاء الدین تقریر این مسئله کرد ومقبول
علما افتاد واین روایت در زاد الفقهاست مرد شتری یا دراز دنبال یا
گوسفند غیر را که بر نجور وبشرف هلاک رسیده باشد بی اجازت

صاحب بسمل تواند کرد یانی انست که بنکریم اکر نکاه بان این چهار
پاست مثل شتربان وشبان تاواندار شبان نه نشود زیرا که معذور
است از جهت خداوندان چهارپا بلی واکر غیر نکهبان است و در یکقول
تاواندار شود زیرا که معمول نیست وخواجه ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه
کفته است که نکاهبان وغیر آن در این مسئله برابرند وتاوان دار
نمیشود زیرا که مقصود همه کس از کشتن اصلاح کوشت نه زیان خداوند
چهارپای اما اکر اشتر یا دو را از کوش رنجور را بکشد بر قول امام اعظم
رضی الله عنه تاواندار شود وفتوی براین قولست زیرا که درین صورت
اصلاح کوشت نمیتواند بود مر آن چهارپای را واین مسئله از فواید مولانا
صدر الاسلام ابن صاحب محیط است وبغایت نیکوست شخصی خروار
غله باسیا برد چون آرد را بتراز و بکشید دو من کم آمد چون طلب
کردند دانه بشیب آسیا رفته بود آسیابان تاواندار شود یانی آنست
که بنکریم اکر خداوند غله غله را درد ولکرده است تاواندار شود واین
مسئله دشوار است وبکار و پیش از این این ضعیف در قصبه سنجان

خواف

خواف بود عالمی بزرکی انجا رسید وفراستی در همه علوم دینی درست
داشت ومرد اهل بود بد ومسئله انرا الزام کردم یکی در مسئله فرق
میان عصبه بنفسه وعصبه بغیره چیست ودیکر در دانه شیب آسیا
واین مسائل امتحانیست وغریبست
بدانکه رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که لا دین لمن لا امانة له یعنی دین مر آنکسی
نیست که انرا امانت نباشد اکر مردی دین دیکری را بی رخصت مدیون
بداین دهد بر مدیون رجوع نتواند کرد زیرا که آن از تبرع بود ودر تبرع
ضمان بر کسی لازم نیاید ودرین باب از امام اعظم رضی الله عنه نقلست
که ایشان وقتی بسفر دریا میرفتند مردی بیامد وکفت ای امام مسلمانان
بان دیار که شما میروید مردیرا بر من چندین مال دین است وقباله من
در دست اوست اکر زمانی توقف فرمایید تا ان مال را بیاورم
وبکسان سپارم تا بآن مرد رسانید موجب صواب شما خواهد بود
درین حال برضای امام ملاحان کشتی را روانه کردند چون امام بآن
دیار [illegible]

دیار رسیدند ومتاع خود را بفروخت وسود ها حاصل کرد از حال آنمرد
ووام دار یاد آورد قرضخواه انرا طلب نمود ووام آن مرد را ادا کرد وقباله
انرا بکرفت وچون بشهر خود رسید آنمرد بیامد وکفت که دریغا که یکزمان
توقف نفرمودی که حاجت من بر آمدی اهمال در کردن من بماند امام اعظم
کفت اندیشه مدار که حق انرا بد وداده ام وقباله ترا آورده ام انمرد خوشحال
شد وفی الفور برخواست ومال را بیاورد وپیش امام نهاد که بردارید
امام فرمود که این مسئله را همچنین وضع کرده ام که اکر کسی وام دیکریرا
بی امر وی ادا نماید ان تبرع بود وبر وام دار رجوع نتواند کرد ز
دی خود را بردار که این مال مرا نشاید پس چندین سرمایه خود بیک
مسئله تبرع نمود تا حاجت مسلمانی را براورد مردی دراز دنبال
را از دیکری وام کرد تا کار فرماید چون ببری کار برد وکار میفرمود لشکر
کافران یا باغیان ائمه آمدند وان دو دراز دنبال را غارت کردند بر وام
کیرنده ضمان لازم نکردد زیرا که این از عادتست که در میان مردمان
کاو بیکدیکر وام میدهند وانچه عرفی شد حکم دایمی دارد مردی

از دیکری

از دیکری دراز دنبال بعاریت خواست عاریت دهنده کفت که فردا بتو میدهم
عاریت کیرنده ان دراز دنبال را بدون اذن مالک برد وکار فرمود ودر
دست او هلاک شد بر وی ضمان لازم شود یانی جواب هرکاه عاریت دهند
بفردا وعده داده بود وان همان روز بدون رضای آن برده وکار فرموده
درینصورت ضمان بر وی لازم کردد مردی دراز دنبال خود را بدیکری
داد که بنزدیک کاوچران برو وبکوی تا بچراند چون انمرد دراز دنبال
را بنزدیک کاوچران آورد وکفت که زید این کاو را بنزدیک تو فرستاده
تا که بچرانی کفت دراز دنبال را ببرد ودر راه هلاک شد ضمان ان بر
خالد نیست بر کاوچرانست زیرا که چون خالد دراز دنبال را بنزدیک
آن آورد کار آن منتهی شد پس کاوچران امین شود ومودع را ولایت ان نیست
که ودیعت را بدیکری دهد اما اکر خالد در بازکشتن دراز دنبال را کار فرمود
وبعد از ان بخداوند باز داد ودر دست خداوند هلاک شد ضمان بر خالد
لازم میکردد واین روایت در تجنیس وفتاوای نقشبندیست
مرد از نهر عامه زمینهای خود را آب داد وبراین نهر جویهای خود داشت

که آب بزمینهای دیگر مردمان میرود و سر برقهای آن کشاده است قضارا
آب دران جویهای خورد درآمد و از سبب آن زمینهای مردمان دیگر تباه شد
قاضی امام ظهیر الدین کفته است که ضمان برین مرد آب دهنده لازم کردد
و صورت این چنانست که کویی همین مرد آب را بجویهای خورد رها نده است
مردی زمین خود را آب داد و زمین را چنان پرآب کرد که بزمین همسایه
کرد و تباه شد بر آب دهندهٔ زمین ضمان لازم نکردد و فقیه ابو جعفر
طحاوی و شیخ اسماعیل زاهد رحمة الله علیه کفته اند که اکر آب معتاد بوده و در آب
دادن محق باشد ضمان لازم نکردد یعنی اکر نوبت آب خود و مقدار
حق آبه خود آب را برده باشد ضمان لازم نکردد و اکر برخلاف این باشد
لازم کردد و همچنین اکر در زمین آن سوراخ موش بوده باشد و آب در ز
مین سوراخ موش است ضمان لازم نکردد و اکر میدانند و سوراخ را
محکم نکرده لازم کردد و همچنین اکر سوی جوی آب را بکشاد و آب در
زمین همسایهٔ او افتاد و تباه شد اکر آب را اعتقاد کشاده است که مثل
آن در ان جوی عادت بود ضمان لازم نکردد و اکر بیشتر از عادت کشاده است

ضمان

ضمان لازم کردد مردی چوبی از شخص غصب کرد و در بنای سرای
خود درآورد یا شاخی از درخت شخصی غصب کرد و در زمین ملک خود
نشاند و این شاخ درخت شد طلب نمایند همان قیمت چوب را و همان قیمت
درخت را تواند که از غاصب بستاند و این روایت در فتاوی ملتقط است
زید با عمر خصومت کرد و چنک در عمر انداخت و چیزی از عمرو
ضایع کرد بر زید چیزی زیاده لازم آید که قضاء آنچه از عمرو ضایع
شده لازم نمی آید زیرا که غاصب مغصوب منه را مالک نشده مکر وقتی ز
یاده لازم آید که قضاء و متقاضی با تراضی هر دو خصم بضمان باشد و چون
هر دو امر بوجود آید غاصب را روا بود تناول آن از جهت آنکه اکنون مال از جای
نکرفته است تناول آن بران روا نیست و این همچنان بود که چیزی را مالک
مالک شده باشد به بیع فساد و مغصوب منه را مباح نکرده اند بران
اکر باغیان امام بر شهری استیلا آورند و یکی را اکراه کردند که مال کافران را
بیایان بنمای و انکس خانه یا چاهی را بنمود که رخت وی و از آن دیکران
نیز در آنجا بود پس کافران تمام رخوت از آنجا بیرون کردند و ببردند

آن نماینده رخوت ضامن نباشد و فرق و تفاوت نباشد میان آنکه
آن شخص بکره مودع یا غیر مودع باشد و این روایت در فتاوی قاضی
ظهیر الدین البخاری است اکر شخصی از چاه دیکری بی اجازت از چندان
آب کشید که آن خشک کردید برا مرد هیچ ضمان لازم نشود زیرا که
اکر خداوند چاه مالک چاه است مالک آب نیست بود در آب چاه است
و چشمه سار و آب انهار قیمت لازم نمیشود اما اکر نقصان دانسته بچاه
رساند چنانکه انباشته کند یا دلو و ریسمان را غصب کند یا بنیان
آورد ضمان لازم باشد و این روایت در تجنیس است اکر مردی چیزی
بودیعت طبقی بیکری داد و آن ودیعت کیرنده آن طبق را بر سری
خم نهاد که در ان خم دوشاب یا روغن یا غیره بود قضارا آن طبق را به
جهت نکاه داشت طبق بر سری خم نهاده است تا وا ندار نشود و اکر
بجهت محافظت دوشاب و روغن خود نهاده است تا وا ندار شود
مردی جامهٔ صوف در نزد شخصی ودیعت نهاد و بعد از آن
غایب شد و مدتی بر این بکذشت و نیامد که ودیعت خود را

صاحب

صاحب شود و این ودیعت کیرنده میترسد که آن در دست او هلاک کردد
و در این صورت بر وی لازم است که آن جامهٔ صوف را بقاضی مسلمانان
سپرد تا قاضی او را بفروشد و قیمت او نکاه دارد تا هر کاه که صاحب حاضر
کردد و طلب نماید بان سپارد و در باب امانت داری چنین خواندم که نوح
ابن مریم رحمة الله علیه که در عهد خلافت عمر بن عبد العزیز بقضای شهر مرو
منسوب شده بود دختری جمیله در خانه داشت که بجد عمر بن عبد العزیز
زنان رسیده و تمامی اکابر مرو در صدد خواستکاری آن دختر درآمده
بودند و او متحیر که بکدام یک از ایشان دهد در همسایکی او ترسای بود
که بدیانت داری مشهور بود دیکر روز قاضی آن واقعه را با آن مشورت
نمود مرد ترسا کفت ای قاضی مرا چه لایق مشورت شما باشد قاضی کفت هر
چند از دین بیکانه اما در ظاهر همسایه و مرد امینی و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده
که المشورة مع مؤمنٍ ترسا کفت در تزویج سه شرط است سنت سلف
اهل اسلام اینست که دختر بمردم دین دار پرهیزکار میداده اند و سنت
در کیش ما اینست که دختر بمردم اصیل نامدار میدهند و سنت اهل روزکار

حال انست که دختر بمردم توانکو ما للدار میدهند تو بهر کدام عمل کنی مختار
قاضی را این سخن پسندیده آمد وکفت من لسنت سلف اهل اسلام
عمل میکنم وفکر نمود هیچکس را ازمبارک غلام خود دین دارتر و پرهیز
کارتر ندانست واین مبارک غلامی بود ونکهبان باغ قاضی میبود روزی
قاضی خان باجمعی از علما ومعارف بتماشای باغ آمدند ومبارک را کفتند
قدری انار شیرین بیاور تا آب کنیم وبیاشامیم مبارک رفت وقدری انار
از درخت بازکرد وبیاورد چون تناول کردند ترش بود قاضی کفت که
مدتیست که در این باغ میباشی ونکهبانی میکنی درخت انار شیرین را از ترش
از یکدیکر فرق نکردۀ مبارک کفت ای قاضی مرا بنکهبانی باغ امر نمودی
نه بخوردن انار وجدا کردن انار شیرین وترش از یکدیکر قاضی از سخن
آن متعجب ومتحیر شد ودانست که کار آن از عالم دیکر است پس آن
دختر را بمبارک عقد نمود ومبارک تا چهل روز کرد آن دختر نکشت
وخارکشی مینمود وقوت بان دختر میداد تا دختر ازان شبهه زنان قاضی
پاک شد بعد ازان دختر را زفاف نمود خدای تعالی همچون عبدالله فرزند

مبارک

بمبارک کرامت نمود که زاهد روزکار وعالم باوقار شد وبسبب امانت داری
ودیانت باین مرتبت رسید وکرامت یافتند
کواهی جماعتی که آواز مؤذن می شنوند وبنماز جماعت حاضر نمیشوند بی
ضرورتی حسب الشرع مسموع نیست زیرا که جماعت سنت مؤکده است
واز شعار اسلام است ورسول صلی الله علیه فرموده است من ضیع سنتی حرمت
له شفاعتی یعنی هر که ترک کند سنت مرا حرام کرده مرا او را شفاعت من
ودر حدیث دیکر فرمود که بدرستی قصد کردم تا بفرمایم جوانان قوم
را که پشتوارهای هیزم جمع نمایند ومؤذن را بفرمایم تا آذان و
اقامت کویند وبسوزانایم خانهای کسانی را که بجماعت حاضر نمیشود
وتخلف میورزند وبزرکان دین فتوی داده اند که بر پادشاه اسلام
لازم است که با اهل شهری یا دهی یا محلتی که ترک جمعه وجماعت کیرند
بیعذر شرعی جهاد کند چنانکه با کافران جهاد میکنند ودر این باب
آیتست که امام ابو یوسف القاضی رضی الله عنه در مجلس هرون الرشید حاضر
بود ودو شخص بایکدیکر دعوی میکردند وزیر هارون الرشید

کفت چرا کواهی او نشنودی کفت از برای آنکه یکبار در مجلس شما بودند
وشما او را بکاری فرمودید او کفت من بندۀ شمایم هر کاری که میفرمایید
چنان میکنم اکر راست کفت کواهی بنده در شرع جایز نیست واکر دروغ کفت
کواهی دروغ کوی را چکونه در حق مسلمانان اثبات کنم
هارون الرشید کفت اکر من کواهی دهم قبول میکنی کفت نمیکنم فرمود
که چرا نمیکنی کفت از جهت آنکه تو بنماز جماعت حاضر نمیشوی کفت من
بمهمات مردمان وکفایت مسلمانان مشغولم از این جهت حاضر نمیشوم
امام ابو یوسف این حدیث را روایت کرد که رسول صلی الله علیه فرموده است
طاعة المخلوق عند طاعة الخالق معصیة یعنی فرمان برخورداری
بندکان در وقت بندکی خدای تعالی کناه است بعد ازان خلیفه بفرمود
تا بر در دار الخلافه مسجد بنا کردند وامام ومؤذن نصب نمودند و
پنج وقت با جماعت حاضر میشد زید با عمرو دعوی شرعی دارد وعمرو
در جواب میکوید که اکر از امروز تا سه روز دیکر بدیوان قضا
حاضر نیاییم وجواب دعوی ترا نکوییم از عهده ادعای تو

بلا

بلا مضایقه بیرون آمده باشم وبدون بینه وحجت دعوی تو بر حق
باشد زید قرار وراضی شد وعمرو وجود رفت قضا را بعد ازان سه
روز نیامد بعد از ده روز دیکر آمده یا فوت نمود حق بجانب زید نمیشود
وبر عمرو چیزی لازم نمی آید اکر دو کس در حادثۀ کواهی دادند یک
کواه از انجمله کواهی خود را ادا کرد وکواه دیکر کفت که من نیز همچنانکه یار من
کواهی داد کواهم وبتفصیل کواهی خود را نمیکوید چنانکه کواه اول
کواهی اول کواهی داد حسب الشرع کواهی کواه دویم مسموع نباشد تا مادامی
که بتفصیل کواهی خود را نکوید واین روایت در واقعات صدر
الشهید است زید بر عمرو دعوی کرد عمرو انکار ادعای زید کرد
وزید در حال از بینه عاجز است عمرو را سوکند داد وبعد از سوکند
بر بینه اثبات دعوی خود مینماید حسب الشرع دعوی آن مسموع است
وبعد از سوکند بکواه ثابت میکردد اما اکر زید در ابتدای دعوی
کفت که اصلا کواه ندارم وعمرو را سوکند داد وبعد از سوکند به
بینه اثبات مینماید مسموع نباشد واین روایت در فتاوی مولانا

جلال الدین اوزجندی است زید بر عمر در نزد قاضی در غیبت عمر دعوی کرد چون قاضی عمر را طلب نمود عمر از قاضی مخفی گردید قاضی را ولایت آن هست که از قبل عمر مسخری نصب کند تا زید مدعی در حضور مسخر بر اثبات دعوی خود بینه گذارند یا نی

اول باید که قاضی عمر و را طلب دارد اگر عمر و مخفی شود و بیرون نیاید بعد از آن قاضی بفرماید که منادی کنند که فلانی تمرد نموده و بجواب دعوی که بان دارند حاضر نمیشود و چون سه روز منادی کنند و عمر و حاضر نگردد از زمان از قبل عمر و که تمرد نموده مسخری نصب کند تا دعوی زید مدعی باثبات رسد من فتاوی اوزجندی

زید بر عمر و بجهة اسباب دعوی کرو عمر انکار آن ادعا نمود و بعد از انکار زید و عمر و دعوی خود را بمبلغ معین باهم صلح نمودند و بعد از صلح زید مدعی به بینه شرعی اثبات می نماید که این اسباب حق و ملک اوست حسب الشرع این بینه زید مسموع باشد یا نی

بینه زید مدعی بعد از اقرار صلح و اخذ وجه مصالحه نموده باشد مسموع نباشد من کتب مولانا رشید بن عبد الکبیر

در زمین مردمان روا باشد که نماز گذاردن در راهی یا نی

صواب آنست که اگر زمین جهود و ترساست روا نباشد و در راه پاک نماز باید گذاردن زیرا که در راه همه کس را حق است و اگر زمین مسلمانانست اگر زمین کار کرده است یا مزروع روا نباشد و اگر بخلاف این باشد روا باشد و مولانا شمس الدین محبوبی رحمة الله علیه گفته که در زمین مردمان راه رفتن گناه بزرگست و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عَلَیْکُمْ بِالْجَادَّة وان طالت وعلیکم بالبکر وان عالت وعلیکم بالبر وان غالت یعنی بر شما باد که براه راست روید اگرچند دور باشید و بر شما باد که زن بکر خواهید و اگرچند درویش باشید و بر شما باد که گندم خرید و اگرچند گران باشد و چنین آورده اند که عبد الله مبارک مروزی رحمة الله علیه چهل و یک حج پیاده گذارده است آن گفت سال آخرین که حج گذاردم امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه را در یافتم مرا گفت ای عبد الله چون به بغداد رسی از بغداد تا حد و سمرقند و ترکستان برو و سلام من بهمه مسلمانان برسان و ایشانرا از من سه سخن بگوی که

که فایده دین و رستگاری آخرت ایشان در آنست که در علم مسلمانی چنین خواندم که اگر بنده از بندگان خدایتعالی به پری آسمان و زمین طاعت و عبادت بحضرت آفریدگار عالم آورد و یکی ازین سه گناه در نامه عمل خود دارد طاعات و عبادات خود بهیچ نه بیند اول آنکه در خانه زنی حرام دارد دوم آنکه بیضرورت از مال مسلمانان درمی بردارد سیم بی خوف در زمین مسلمانان راه رود و غله ایشان را بزیان آورد

شپش را در آتش انداختن روا نیست و بآتش سوختن صفت خدایتعالی است لقوله علیه السلام لا یُعَذِّبُ بالنار الا رب النار اما در استخار صابون جوشانیدن رواست زیرا که دفع مضرتست بوجه غیر منهی و این آنست که در آب بول کردن مروا نیست اما اگر بول بر جامه شود بآب شستن رواست و شپش را بر زمین انداختن روا نیست و کشتن آن رواست و سنه آن پاکست و کیک را نشاید کشتن که ان رسول را صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار کرده است بنماز بامداد اما چون موذیست مالیدن آن رواست قال النبی صلی الله علیه وسلم لا تقتلوا البراغیث فانها یقظنی من النوم یعنی مکشید کیک را بدرستی که آن مرا از خواب بیدار گرداند

اگر جمعی لشکریان یا عربان و غیر ایشان اسب بگرو دوانند یا شتر و اشتر یا تیر بگرو اندازند و آنچه بدین نوع بگرو از یکدیگر ببرند حلال باشد یا حرام

صواب آنست که اگر چنانچه گرو از یک طرفست حلال است و اگر از دو طرفست چنانکه در قمار است حرام بود و این مسئله غریب است و کم کسی این مسئله را داند و اکثر دانشمند درین مسئله بدین منوال گویند ندروا باشد و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که از بازیها سه بازی حلالست اول آنکه با حلال خود بازی کند دوم آنکه با تیر و کمان خود بازی کند سیم آنکه باسب و صلاح خود بازی کند و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را چنین تعلیم میداد که بی آنکه پا در رکاب کنی بجهی و در خانه زنین نشینی سنت مردانست

جوزی که در روز عید طفلان بازی کنند آن جوز را شاید خوردن یا نی

آنست که اگر بآن جوز با قمار میکنند نشاید خوردن و اگر بازی میکنند نه قمار شاید خوردن و میوه که در آب روان می آید اگر اندکیست و بقیمت نمیرسد شاید خوردن

گربه بقدر دانک زیان کرد گوش بریدن آن را روا باشد یا نی

آنست که گوش گربه را بریدن روا نیست زیرا که تعذیب حیوانات بیفایده اما اگر سری گربه را ببری شاید

بدانکه صاحب شرع قویم ملت و دین

سزای سارق نه قطع فرماید ولیک چون درمی زد تر از یان بکشد بدست خویش
سری گربه را بری شاید روایت قتل مسلمان چو قصد مال کند اگرچه دست تو
از خون آن بیالاید چه جای گربه و سگ باشد از ره تحقیق علی الخصوص کو قحبه
که مال بر باید مثال علم شریعت مثال صیقل دان که زنگ جهل زد
لهای مرده بزداید کسی که مفتی و ناظم بود شریعت را روایت حکمش
در دین بگو چه فرماید بگفت از سری دانش جواب این فتوی بجاری که
که ز طبع اش همی زاید لقب علاست مر او را و نام او عمر است
درین زمانه چه آن مفتی دیگر ناید اما کشتن سگان انگور خوار بر حاکم واجب است
که خداوند سگ را فرماید تا سگان خود را بربندند تا زیان نکنند و اگر نه خود سگان
خود را بکشند و جابر بن عبدالله رضی الله عنه میگوید که رسول صلی الله علیه وسلم ما را میفرمود تا سگان
خود را میکشتیم مگر سگان که صید میکردند یا غله و چهارپای نگاه میداشتند و اگر نه
بندند و نکشند حاکم یکی را نصب کند تا آن کار بکند یا بجهت محافظت خانه او را موضعی
معین باید کرد که در خانه نبرد و چیزها را پلید نکند و بعضی عربان را رسم بوده است
که با سگان خود در یک کاسه چیز میخوردند و رسول صلی الله علیه وسلم ایشان را منع کرد و گفت اگر سگ

در خانه در تابه و ظرف شما دهن بزند بشش آب باید شست و هفتم
در خاک باید مالیدن تا پاک شود تا ایشان را کران آمد و از آن باز ایستادند
و این قول امام شافعیست و بقول امام اعظم رضی الله عنهما بسه آب بشوید
و بخاک مالیدن حاجت نبود و جبرئیل علیه السلام گفته است که در خانهٔ که سگ
و صورت و خمر و آلت مزامیر و از اندهٔ مادر و پدر و زنی حرام و مرد
و زن بی نماز باشند ملائکه در نیایند و در خانهٔ که ملائکه در نیایند خیر و برکت
نبود و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که در خانهٔ که سگ دارند بی حاجت
هر روز از طاعت اهل آن یک قیراط کم شود بیست قیراط هست مثقالی
درمی هست چهارده قیراط هست قیراط در قضیه شرع
پنج جو فهم کن بلا افراط نرد و شطرنج باختن بنزدیک امام شافعی رض
باک نیست بشرط آنکه نماز را از وقت بیرون نبرند و قمار نکنند
و نزدیک امام اعظم رضی الله عنه حرامست که اگر مرد گوید نرد و شطرنج باختن
حرامست زن از من بطلاق در حال زن آن طلاق شود و رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که نرد و شطرنج بازی کند همچنان باشد که دست خود را در

خون خوک زده باشد و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما نهیکم عن ذکر الله تعالی میسر
یعنی هر چیز که شما را از یاد کرد خدای تعالی باز دارد آن قمار و حرام است
و از شاه مردان امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت میکند که بر قوم
بگذشت که نرد و شطرنج میباختند گفت مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي
اَنتُم بِهَا عَاكِفُون شنود آواز بربط و رباب و چنگ و غیر آن
از ملاهی حرامست و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که اِستِمَاعُ الملَاهِي
مَعْصِيَةٌ وجُلوسٌ عليها فِسْقٌ واستلذاذ بها كفر یعنی شنیدن
چیزهای که کسی را از خدای تعالی جل جلاله غافل میکند معصیت است و نشستن
در آن مجلس فسق است و طلب لذت کردن بآن از خصال کفار است
موی سفید روی را بحنا و وسمه رنگ کردن و جامهٔ سرخ پوشیدن
نیکوست مردان سپاهی را و از بزرگی سؤال کردن که میفرمایی در
حق کسی که مردی سپاهی نیست و موی روی را رنگ میکند در
جواب فرمود که چه گویم بر و ذرمت پیران نباشدش و بشبه قوم
جوانان و خود را ضلالت داده باشد مردی را حق تعالی جل جلاله پسری دهد

پسر هودی میکرده اند و در دین محمد صلی الله علیه وسلم این منسوخ است اگر جمعی سپندان
کنند و چیز بخرند و بخورند باکی نباشد اما باید که آن جمع هم آن چیز را
بیک کس بخشند تا آنکس همه را حلال کند تا اگر یکی زیادت و یکی کم خورد
وبال نباشد و در سپندان البته این شرط بجای باید آورد تا حلال باشد
در کاسه زرین و نقره گی چیز خوردن مکروهست زیرا که تشبیه است
بزینت مشرکان و تنعم مسرفان و درین معنی وعید بسیار آمده است
و همچنین جامهٔ ابریشمین پوشیدن و انگشترین آهنی و مسی و برنجی
نشاید داشتن که مشابهت اهل دوزخ و بت پرستان است اما از نقره
انگشتری کردن بجهت مهر و چیزها روا است نه از برای زینت و انگشترین
باید که بوزن یکمثقال بود و این سنت است از رسول صلی الله علیه وسلم و قاضیان را
روا باشد بجهت مهر کردن و مردم بزرگ را نه هر کس را و نقش انگشترین
رسول صلی الله علیه وسلم این کلمه بوده است که لا اله الا الله محمد رسول الله و در سه سطر
خط کنده بودند و انگشترین را در انگشت خورد تر دست چپ باید
کردن که سنت چنین است و در مردست راست کردن سنت اهل

کتابست و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که تختموا بالعقیق فانها مبارکة
یعنی از عقیق انکشترین کنید که آن مبارکست و عقیق را از خون من
آفریده است و چنین آورده اند که رسول صلی الله علیه وسلم از حربی بازکشته
بود دست بریدهٔ دید و انکشترین در دست انکس بود و کفت بعزت
لایزالی پروردکار جل جلاله که اکر انکشترین ان از نقره بودی یا نکین آن
عقیق بودی نه این سر را بریدندی و نه این دست همچنین بر استاد
خواندم و این سخن غریبست اکر مکس در دوغ یا در طعام افتد باك
بود و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که چون مکس بیماریست و در دیکر شفا
و انرا عادتست که بهر جا که در افتد آن پر در که بیماریست در وی پیشتر
کند و پری شفا را بالا یدارد و آن طعام و دوغ دا روا نبود که بریزند و وبال
باشد و اکر بسبب افتادن مکس در طعامها نبودی از بیماریهای که طبیبان
نه بیماری را دانند و نه علاج را امت من جان نبردندی و در آفرینش هر
چیزی او را حکمتی است و حکیم سنائی رحمة الله علیه فرموده است
چون تو نی خوب دیدان زشت خواری منکر کاندرین ملک چه طاوس بکارست مکس

واین معنی را دانسته کفته است و در قصهٔ هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
دیدم که پیوسته از جبرئیل علیه السلم می پرسیدی ما الحکمة للخالق فی خلق العنکبوت
آفریدکار عالم را حکمت در آفریدن عنکبوت چیست و آن در بین
ملت چکار آید تا وقتی که رسول صلی الله علیه وسلم در غار کوه شد و کافران
مکه نزدیک رسیدند عنکبوت را خطاب آمد که برو دری بر در
غاری فرو بتن تا پیند عصمت دوستان ما شود چون عنکبوت در کار
شد حق تعالی جبرئیل را کفت که محمد را بکوی که حکمت در آفرینش عنکبوت
این بود تا کافران ترا و ابوبکر صدیق را نه بینند اکر زنی فرزند
زاد ختنه کرده افتاد و بیم با و ختنه کردن حاجت نیست و اعراب را در
در زمان جاهلیت رسم بوده که در روز هفتم بعد از ولادت پسران را
ختنه میکرده اند و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که این عمل منسوخ و این کار
مکروه است و ابتداء ختنه کردن پسران از وقت هفت سالکیست
و انتهای او تا وقت دوازده سالکی است در وقت خفتن پای
بجانب قبله فرود کردن مکروه باشد مکر وقتی که ضرورت بود و چون

بحث خواب کرد

بندهٔ مؤمن بخسپد باید که بر دست راست خسپد چون زمانی بکذرد
بر دست چپ بکردد و رسول صلی الله علیه وسلم بر دست راست خفتی و بازان
پشت مبارك بر زمین نهادی و بخفتی و از امتان آن هر که چنین خسپد
فراموش نشود یاران کفتند یا رسول الله چرا چنین میخسپید کفت تا
در ملکوت نظر میکنم و از خالق خود یاد میکنیم و در جامهٔ خواب قرآن خواندن
و تسبیح کفتن روا بود اکر پای فرود نکنند و در خبر است که هر که از
خواب بیدار شود و در آن وقت که میخواهد که پهلوی دیکر کردد
بکوید لا اله الا الله محمد رسول الله یا یکبار بکوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم حق تعالی جل جلاله اکر بهشت پر نعمت
در مقابله این بوی دهم و نستاند حق بطرفه بندهٔ من باشد تا دیدار خود او بر سر این
انزار وزی کنم و در خبر است که روز قیامت بندهٔ کنه کاری را حاضر کنند و هیچ
طاعت نداشته باشد ملائکه انرا بسوی دوزخ برند خطاب حضرت عزت
در رسد که ای جبرئیل از ان بندهٔ کنه کار برس که در شبی که میخواستی از این پهلو
بان پهلو بکردی نکفتی یا حنان یا منان پدر و مادرا میخواندی بنده کوید نی کا

پرهیز از دروغ

تو داناتری که ترا میخواندم خطاب حضرت عزت در رسد که بر تو رحمت کردم
و اکر من خود روا ندارم که بندهٔ که در دل شب مرا یاد کرده باشد انرا باتش
دوزخ بسوزم در سه موضع دروغ کفتن مباحست اول در صلح
کردن میان دو برادر مسلمان که جنک کرده باشند دوم
در جنک کردن با کافران سیم با زن خود بجهة مصلحت روزکار و بغیر
این سه موضع هر که دروغ کوید وبال باشد و رسول صلی الله علیه وسلم سؤال
کردند که بندهٔ مؤمن زنا کند کفت شاید که کند کفتند حرام خورد
کفت شاید که خورد کفتند خون ناحق ریزد کفت شاید که ریزد کفتند
جملهٔ کفتند بندهٔ مؤمن دروغ کوید کفت هرکز دروغ نکوید لقوله
صلی الله علیه وسلم المؤمن لا یکذب و در بعضی خواندم که اعرابی بخدمت امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه در آمد و کفت مردی خمر خواره ام و مال مردم میخورم و زنا
میکنم و خون ناحق میریزم و دروغ میکویم و میخواهم که از این کناهان
از یکی توبه کنم کفت از دروغ کفتن توبه کن و این سخن معروفست
و در خبر است که چون بندهٔ مؤمن دروغ بکوید کرام الکاتبین

از بوی ناخوشی دهن آن مقدار چهار هزار کام از وی بگریزند
و بسیار لعنت خدای تعالی جل جلاله بر وی فرود آید و این خبر صحیح
در تنبیه الغافلین است و رسول صلی الله علیه و سلم شاه مردان ابی طالب کرم الله
وصیت کرد که راست گوی اگر چند ترا رنجت رسد که بعد از آن
راحت و نیکویی یابی و دروغ مگوی اگر چند در حال ترا راحت رسد که
بعد از آن ترا رنجت رسد و رسول صلی الله علیه و سلم یکی از یاران گفت که اصدق
تری العجایب راست گوی تا عجایب بینی و در معنی این حدیث این حکایت
را از استاد خود شنیدم که فرمود که چون شیخ ابوبکر شبلی قدس الله روحه
این خبر را بر استاد خود خواند گفت امروز بر در خانقاه باشم و بدین
حدیث عمل کنم تا حقیقت معلوم شود زمانی بود مردی سر و پا برهنه
برسید گفت ای شیخ از ظالمی گریخته ام و بیم جان دارم و در عقب
منست اکنون درین خانقاه میشوم چون آن برسد و از من بپرسد
بگوی آنرا ندیدم و مرد مظلوم در خانقاه گریخت و در پی در بخت
ظالم برسید و سلام کرد و گفت چنین شخصی را دیدی گفت

در بیان عزیزی بی‌بی فاطمه زهرا

دیدم گفت کجا رفت شیخ گفت در خانقاه رفت مرد مظلوم چون این
بشنید بترسید گفت این چه بود که با خود کردم و ظالم بکاو خانقاه
درآمد آنرا ندید و بیرون آمد و گفت ای شیخ درین خانقاه نیست شیخ
گفت آنجاست ظالم باز درآمد و مظلوم را ندید بخشم بیرون آمد و شیخ
را گفت تو مرا مشغول کردی تا خصم من بیش رفت و برفت و شیخ را
جفاها گفت و شیخ در خانقاه درآمد مظلوم را دید در پسی در نشسته
گفت ای شیخ آن دو بار درآمد و مرا ندید شیخ گفت از آنکه من راست
گفتم این عجایب پدید آمد تقبیل بر دست علما و سلاطین اسلام
رواست و غیر ایشان را روا نیست که دست بوس کنند و مولانا الاعظم
جمال الدین مجنونی رحمة الله علیه آورده است که رسول صلی الله علیه و سلم سر فرزند
خود فاطمه را رضی الله عنها بوسه دادی و گفتی که از سر آن مرا بوی
بهشت می آید و آن از قوت آن لقمه در وجود آمده است که در شب
معراج در بهشت خورده ام و فضیلت فاطمه زهرا رضی الله عنها
از آنست و او را از آن زهرا گفتندی که امیر المؤمنین حسن و امیر

المؤمنین حسین را رضی الله عنهما در نماز شام آورد نماز خفتن را از
نفاس پاک شد و غسل کرد و نماز خفتن را در وقت بگذارد و عایشه رضی الله عنها
چنین فرموده است که در چندین شبهای تاریک تا بر روشنایی نور
روی فاطمه رضی الله عنها ریسمان بسوزن در کشیده ام و جامهٔ
خود را دوخته ام و مقام فاطمه رضی الله عنها آنست که فردای
قیامت بیکدست پیراهن خون آلود که خدای خود شاه مردان امیر
المؤمنین علی کرم الله وجهه بگیرد و بیکدست پیراهن زهر آلود خون
آلود فرزندان خود بگیرد و گوید امروز خون کدخدا و فرزندان خود
نمیخواهم گناهان امت پدر خود را میخواهم رزقنا شفاعتنا و ایاکم
رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است که صید کردن را پیشه گرفتن
مکروهست و اولیاء الله بعضی گوشت صید را نخورده اند زیرا که هر
مرغی و آهوی را تسبیحیست تا ترک تسبیح خود نمیگیرند بدست صیاد گرفتار
نمیگردند و گفته اند هرچه از یاد حق غافل بود حلق مارا نشاید و درین
معنی سخن بسیارست و از اطالت احتراز کردیم هر چنگال دارد

تعریف آن جزهایی که خوردن آن حرام است

از سباع چون شیر و پلنگ و یوز و هرچه چنگ که دارد از پرنده
گان چون چرغ و باز و شاهین و باشه و مانند آن حرام است
خارپشت و سنگ پشت و سنقره و مشکاو و دوله و سوسمار و دوپا
و کفتار حرام و اصل در حشرات آنست که هرچه را باشش بیشتر در
زیر زمین است حرام است شتر مرغ حلالست و زاغ بیشه مکروه
و زاغ سیاه بزرگ که چنگ کج دارد و مردار میخورد حرامست
و زاغ سیاه خورد که دانه میخورد حلالست مرغ خانگی صحرا گرد سه
روز علف و دانه پاک تا حلال شود و گوسفند را که در میان محلت
هارها کردن که هرچه یابد بخورد چهار روز علف پاک دهند
و شتر و دراز دنبال صحرا گرد را هفت روز ببندند و علف پاک دهند تا کراهیت
نبود اگر گوساله یا بره را بشیر خوک بپرورانند گوشت آن مکروه نشود
زیرا که شیر را در گوشت اثری نیست و اگر شیر خری ماده را یکبار یا دو بار
خورد کراهیت نبود و اگر بسیار خورد کراهیت بود و این روایت در
کتاب نوادر امام محمد بن الحسن الشیبانیست رحمة الله علیه پس برین تقدیر

در شیر خوک یکبار یا دو بار که بره شیر خورد مکروه نبود اما زیادت ازین مکروهست
واکر زنی بره را شیر دهد و بزرک کند در بحواز الیین جواب نوشته اند که روز چند
آن بره را علف دهند شاید خوردن و کراهیت نبود و در شرح مختصر کافی
یافتم که اکر کوسفند یا شتر یا دو را از دنبال را خمر دادند تا بخورد و در حال بسمل کردند
حلال باشد و کراهیت نبود اکر سکی با بزی جفت شود و بچه آورد شاید خوردن
یانی آنست که بنکریم تا چه صفت دارد اکر سک را ماند نشاید خوردن و اکر
بز را ماند شاید خوردن و اکر هر دو را ماند در رمه رها کنند اکر بانک سک آمیزد نشاید
خوردن و اکر با بز آمیزد شاید خوردن و اکر با هر دو آمیزد استخوان و علف پیشش بنهند
اکر رغبت باستخوان کند نشاید خوردن و اکر بعلف کند شاید خوردن و اکر رغبت
بهر دو کند بر بندندش اکر بانک سک کند نشاید و اکر بانک بز کند شاید خوردن
و اکر بانک هر دو میکند بکشندش اکر روده دار باشد نشاید و اکر شکنبه دار باشد شاید
خوردن و اکر هر دو پیدا شود کوشت انرا در آب اندازند اکر بر روی آب
ایستد نشاید و اکر در تک آب ایستد شاید خوردن و این اصلیست که آب
مردار را بتک نبرد اکر مرد آبستن دارد و میخواهد ذبح کند اکر زادن آن
حیوان چ

دور است کشتن آن روا بود و الا که زادن آن نزدیکست آن روا نبود
و مکروهست مردی کوسفندی را بجهة کشتن بینداخت و تسمیه کفت
و کوسفند دیکر را بدان تسمیه ذبح کرد آن کوسفند دویم حلال نباشد
زیرا که بروی تسمیه نکفته است و تسمیهٔ کوسفند اول در دویم اثر
نمیکند اکر کشندهٔ کوسفند جنب یا ختنه ناکرده باشد کشتار آن حلال
باشد چنانکه در مسایل غسل یاد کردیم و کشتار اکر میداند که چکونه میکشد
حلالست و اکر نمیداند حرام و کشتار زنان و بچکان خورد نارسیده
همین حکم دارد و کار کشتار تعلق بدانش و مسلمانی دارد
اکر کوسفند یا شتر را بسمل کردند و از شکم آن بچه زنده بیرون آمد و
چندان وقت ضمان دارد که انرا بسمل کنند نزدیک امامین خلقت آن
تمام بود و خوردن کوشت آن روا باشد و این قول امام شافعیست
موافق حدیث رسول صلی الله علیه وسلم ذَكٰوةُ الجَنين بذكٰوة امّه و بنزدیک امام
اعظم رضی الله عنه انرا بسمل باید کرد تا حلال باشد خواه موی بر آورده
و خواه بر نیاورده چون کوسفند یا صید را خواهی که بسمل کنی

باید کفتن که بسم الله والله اکبر و کشنده باید که مسلمان بود تا حلال بود
و اکر بفراموشی نکفت کشتار ان حلال باشد زیرا که نام خدا تعالی
در دل آن بوده باشد از مشغولی خواطر بر زبان نرانده و اکر بقصد
نام خدا تعالی بر کشتار نکوید نزدیک امام اعظم رضی الله عنه حرام باشد و نزدیک
امام شافعی رضی الله عنه حلال باشد از کوسفند هفت چیز حرام است
چنانکه عزیز بنظم آورده بشنو سخنی ز من تو ای فخر کرام
در شرع ز کوسفند بر قول امام فرج و ذکر و خصیه و پس خون و غدود
با زهره و آبدان شد این جمله حرام اما خوردن سپرز و جکر و پشت
مازه حلالست نه مکروه و آن حرام مغز است نه حرام مغز
ماهی در آب پلید بزرک شود خوردن آن پاک نباشد و خوردن
ماهی که در آب مرده باشد و شکم بر روی آب بر آورده حرام است اما اکر
یخ بست یا آب را از جوی و حوض بستند تا خشک شد و ماهیان
از بی آبی مردند خوردن ایشان حلال باشد و خوردن ملخ و زلو حلال
است و از شاه مردان امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه سؤال کردند که

[illegible]

کشتار ملخ و ماهی چکونه است فرموده است که ذَكٰوةُ الجَرَادِ وَالسَّمَكِ
اَخْذُهُمَا یعنی بسمل کردن ملخ و ماهی کرفتن ایشانست و اینکه عوام النّاس
ماهی را بر زمین میزنند که این کشتار ویست خطا و و بالست زیرا که تعذیب
حیوانست و این مسئله در بایست است در شرح مختصر کافی یافتم و
غنیمت شمردم و بحقّ دین مسلمانی که بسیار مسئله غریبیست که بنج فرسخ
راه در خدمت استاد پیاده رفته الخادم تا حاصل شده است آلهی از ضایع
شدن نکاه دار خوردن خرکوش و سرخ آبی یعنی آن جانور سرخ بزرک
مباح است اما حلال طیب نداشند زیرا که چون عورتان در هر ماهی الایش
حیض می بینند و در روایت یافتم که رسول صلی الله علیه وسلم یکبار خرکوش بریان
خورده است اکر صید را بشمشیر دست زدند و دو پاره کردند
و تسمیه کفتند اکر هر دو پاره برابر است و هر دو پاره برابر جنبید
و ساکن شد شاید که همه را بخورند و اکر سوی سر بیشتر است آن بیشتر
را شاید خوردن و کمتر را نشاید خوردن و اکر از کوسفند زنده
دنبه ببرند یا دست پای جدا کنند جدا کرده حرام باشد

اگر گوسفند را بسمل کردند وهیچ خون نرفت اما حرکت کرد ودست وپای زد حلال باشد
شاید برکت عناب خورده باشد وخون در وی فسرده باشد واگر در شبی تاریک گوسفند یا
شتر یا دو راز دنبال بگور بسمل کنند وندیدند که دست وپای زد یا حرکت کرد
اگر بقوت خون رفته باشد حلال بود واگرنه حرام باشد وعلامت زنده کی یافتن
خون بقوت یا کت واین مسئله ایست که هر کس را بباید دانستن تا زیان مند
نشوند وآن آنست که چون در شب تاریک چهار پای خوردنی را بسمل کنند ودیدند که
حرکت نمیکنند وآواز خون رفتن نمیشوند باید که در حال انگشت در مقعد آن
کنند اگر انگشت انرا بگیرد زنده بوده است گوشت انرا شاید خوردن واگر انگشت
انرا نگیرد مرده بوده است گوشت انرا نشاید خوردن واین مسئله را از خط
مولانا شرف الدین کاشانی نوشتم واگر چنین نکردند اگر خون رفته است حرامست
زیرا که مرده را هم اندکی خون میرود   اگر گوسفند را بسمل کردند وآن عقدۀ
که بر حلقوم است بجانب تنه گوسفند برافتاد اگر حلقوم بریده شده است حلال
باشد وانچه میگویند که آن عقده بجانب سری گوسفند می باید تا حلال شود سخن
عوام الناس است ومعتبر نیست زیرا که شرط کشتن آنست که حلقوم ومدی

وودجانرا ببرند تا حلال باشد مگر وقتی حرام شود که ببری کارد
چنان ان عقده را فرو کشیده باشد که حلقوم را نبریده باشد البته حرام
باشد بسبب نابریدن حلقوم ودر بخارا هر وقت که این فتوی را آوردندی
استاد رحمة الله علیه بسیار فرمودی که سری گوسفند را باید آوردن
وبدیدی اگر آن سوراخ حلقوم بریده بر سر توانستی دید فرمودی
که حلالست واگر بریده کی حلقوم را در سر نه دیدی فرمودی که
حرامست زیرا که امکان دارد که بر دو نوع برند ودلیل درستی این
مسئله آنست که اگر قصابی در شبی تاریک گوسفند را بکشت از جانب
قفا آن عقده را نتواند که نگاه دارد ان کشتار حلالست پس معلوم
شد که نگاه داشتن عقدۀ حلقوم لازم نیست بریدن حلقوم
اعتبار دارد وبا همه علماء خراسان که بخدمت ایشان رسیدم درین
مسئله خصومت شد وروایت نیکو بعربیست درین مسئله
از بخارا آوردم   اگر کسی صید را تیر زد وتسمیه گفت ودر طلب
وی بود شب در آمد اگر در صحرا بخفت تا روز شد وصید را که

(الف)

تیر خورده یافت وشهید شده حلال باشد واگر از طلب بازگشت و
وبخانه آمد وبخفت یا به هیزم طلب کردن یا بچهار پای طلب کردن مشغول
شد وبعد از ان صید را شهید شده یافت آن صید حرام باشد زیرا
که چون روی بکار دیگر آورد تسمیه در صید عمل نمیکند واگر صید را
زنده یافت زخم خورده البته بسمل باید کردن تا حلال شود
اگر شخصی در شکارگاه خود را درمیان گله آهو انداخت ودو سه آهو را
تیر زد وپس بازگشت همه را مرده یافت همه حرام باشند زیرا که چون قادر
بر کشتن شد وبرنکشت تسمیه عمل نمیکند وچنان میباید که یک یک صید را
تیر زند وخدمتکار انرا بفرماید تا بسمل کنند   اگر صید یا گوسفند
را بسنگ تیز یا بنی تیز یا بسفال تیز بکشند حلال باشد واگر بناخن
که بر دست است یا بدندان که در دهن است بکشند حرام باشد واین کار
حبشیانست وانچه به پیکان کشی حلال ودر شب صید کردن مکروهست
اگر پارۀ آتش بقوت بر حلقوم گوسفند نهی وتسمیه گویی واین چهار
رگها انرا بسوزی حلال باشد واین مسئله غریبست   انچه بپیکان گرو

کرو هر برنند یا بتیر طغان یا بمعراض اگر زنند بکسی نبد وتسمیه بگویند
وبسمل کنند حلال باشد واگرنه حرام بود زیرا که این حربها صید
را نرم میکنند نه مجروح وهر چه صید مجروح میشود حلالست واگر بر کلوخ
تسمیه گفت وصید را هلاک کرد حرام است زیرا که سنگ مجروح میکند
وکلوخ نرم پس حکم منخنقه میگیرد ورسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که
لان صید مجروح میشود حلالست زیرا که خون مردار را از وی بیرون
میکند وهر آلتی نرم میکند حرام است   اگر شخصی گوسفند یا صید را
میکشد وروی بقبله نکرد حلال باشد اما مکروه بود   در خوردن
اولیه باکی نیست ومباحست ودر وقت رسول صلی الله علیه وسلم آن نبوده است
واین طریقه ترکانست وشیخ الاسلام صاحب المقامات والکرامات سیف الدین باخرزی
قدس روحه میخوردی ومولانا بزرگ صدر الاسلام تاج الدین صاحب محیط
اولیه را بخورد ورخصت خوردن میداد وبعضی از علما ومشایخ
وزهاد نخورده اند از راه زهد واز حکیمی پرسیدند که در اولیه
یعنی دنبه خوردن هیچ فایده هست گفت باسم ظرافت فایدۀ آن

هر آلتی که نرم ...

آنست که دل او را شاد کند و غمها را ببرد گفتند چگونه گفت چون چشم
مهم بر اولیه افتد دانند که گوشت برهٔ فربه در عقب آن خواهند
آوردن دلش شاد شود   گوشت پخته بکارد پاره کردن رواست
زیراکه روزی رسول صلی الله علیه وسلم را بدعوتی بردند و کارد آوردند که
گوشت پاره کنند گفت این رسم عرب نیست رسم عجمست اگر روا نبودی
فرمودی که روا نیست چون گفت رسم عجمست معلوم شد که رواست
اگر شتر یا درازدنبال سرنگون در چاه افتاد و خوف آنست
۲ بر دآن که هلال شود تسمیه گویند و کارد تیز آن یا در حبنا آن چنانکه
خون برود حلال باشد   اگر گوسفندی یا شتری کشته یابند
در صحرا یا در محلی دیگر و حلقوم و سه رگ دیگر بریده یابند
و نمیدانند که کشته است شاید که گوشت انرا بخورند
گوشت اسب مکروهست نزدیک امام اعظم رضی الله عنه و بقول
امام ابویوسف و امام محمد و امام شافعی رحمهم الله گوشت اسب
را خوردن باکی نیست و دلیل ایشان آنست که جابر بن عبد الله

روایت میکند که نهی کرد رسول الله از گوشت دراز گوش دستوری
داد در حرب خیبر در گوشت اسب و امام اعظم رضی الله عنه میگوید
حق تعالی جل جلاله در قرآن منت نهاده است بر بنده کان که وَالْخَيْلَ وَ
الْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا یعنی اسب و استر و دراز گوش را از
برای برنشستن بشما دادم شک نیست که نعمت خوردن بلندتر از نعمت
برنشستن است اگر خوردن اینها حلال بودی بنعمتی چنین بیان
آن نعمت کردی و نکرد معلوم شد که خوردن گوشت اینها حرام
است و دلیل دویم در حرامی گوشت اسب آنست که   بیم کور دشمنان
دین است و دین را بسبب وی قوت پیدا میشود و خوردن آن ترک
حرمت دین است و نشاید خوردن و بعضی گفته اند اگر غلبهٔ لشکر
اسلام را بود شاید خوردن و اگر غلبهٔ لشکر کفار را باشد نشاید خوردن
و بسبب فتوی دادن پیش از این نخوردند و فتوی ندادند اما چون
بخراسان آمدند خوردن خوردیم و قول استر از امام ابو حنیفه رضی الله عنه
انست که کراهت تحریمیه است نه کراهت تنزیهیه و شیر اسب نیز همین

خنده ای لو جوال لو سر موی سفید من
کرای برف زمستان انتق بر سر بر بام میبارد

حکم دارد

حکمت چیست

که هر عضوی که حق تعالی بر تن آدمی آفریده است دوتاست همچون چشم دو ماغ و
گوش و دست و پای و منفذ الا زبان که یکیست   زیراکه خدای تعالی در وجود
یکیست زبانرا نیز یکی آفرید که بچیزی دیگر مشغول نباشد الا بحمد و ثنای
آن و خواندن قرآن که کلام اوست   حکمت چه بود که خدای تعالی از میان
مخلوقات آدمیانرا گویایی داد و حیوانات و جانوران دیگر را نداد
بدانکه آدمیان به بسیاری از چیزها بجنس خود محتاجند لاجرم محتاج
بنطق بودن ازینجهت ایشانرا گویایی داد اما حیوانات دیگر محتاج بجنس
خود نیستند زیراکه پوستین و صلاح باخود دارند ازینجهت ایشان محتاج
بنطق نبودند   ممسوخات چنداست و هر کدام بچه سبب مسخ شده اند ممسوخات
ممسوخات بیست پنج اند و روایت است که از پیش احبار یهود شام جماعتی چند
حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه آمدند و سؤال نمودند که ممسوخات چندند
و هر کدام بچه سبب مسخ شده اند آنحضرت فرمودند که ممسوخات بیست و
پنج اند بدینموجب فیل مردی بود که با حیوانات جماع کردی خرگوش زنی

بود که از حیض و نفاس غسل نکردی خرس مخنث بود که مردمرا بزور برای
خود کشیدی ابن عرس یعنی سیخول مردی که بیعلم بمردم حیله آموختی کلاغ سینا
مردی بود که در میان مردم سخن چینی کردی میمون نهصد کس بودند
که در جزیرها و بیشها صیادی کردندی خوک هفصد کس بودند
که مائدهٔ حضرت عیسی را علیه السلام خوردند و ایمان نیاوردند عنکبوت
زنی بود ساحره که بر شوهری خود سحر کردی لاک پشت مردی بود که
تقلب در کیل و وزن کردی خارپشت مردی بود که گوشکافتی و کفش دز
دیدی شب پره زنی بود که داماد خود را بنفس خود خواندی خرچنگ مردی
بود که دو زن داشت بایکی خلوت کردی و دیگری را ندیدی روباه مردی
بود که در میان مردمان راهزنی کردی زنبور مرد قصاب بود و عالمانرا
دروغ گوی داشتی زهره کنیزک بود که از هاروت و ماروت اسم اعظم
آموخت و باسمان رفت سهیل پارسایی بود در ملک یمن که با عالمان و بزرگان
مکر و حیله کردی کژدم مردی بود در میان مردمان مکر و تزویر کردی
نهنگ مردی بود که بخدای تعالی سوگند بدروغ خوردی طوطی پیری

مفصد کس

صاحب جمال بود که نفس خود را از مردم دریغ نداشتی سگ مردی بود
که مردم را بگواهی دروغ فرمودی مار حاکمی بود که بغیر حق حکم کردی سوسمار
مردی بود که در میان مردمان زناکاری کردی موش دزدی مرد بود که در
میان مردمان حیله کردی و عیاری کردی موش دشتی زنی بود که دو شوهر
داشت که از یکدیگر خبر نداشتند و این جمله در زمان انبیاء ماضی صلوات الله وسلام
علیهم بودند که بسبب گناهان منکر که یاد کرده شد و هر یکی اکنون میشدند
صورت ایشان مبدل و مسخ کردیدند و حق تعالی بسبب فضیلت پیغمبرما
صلی الله علیه وسلم مسخ و نسخ را ازین امت گناه کار برداشته و زشتی صورت گناه ایشان را
باتش و آه و توبه و ندامت برحمت و مغفرت مبدل کرده چنانکه حدیث
وارداست که هی امّة مذنبة و انا ربٌّ غفورٌ یعنی این امت گناه کار و من
خداوند آمرزگار حکمت چیست که همه حیوانات بری و بحری زبانند
و ماهی زبان نیست چون ابلیس را از بهشت بیرون کردند یکناره
دریای رسید ماهی سر از آب برآورد ابلیس را بدید از حال آن پرسید
قصهٔ خود بگفت و سخن از فرزندان آدم بیان کرد که قومی باشند

که یکو و صید مرغ را از هوا فرود آرند و ماهی از دریا برارند ماهی زبان طعن
و غیبت بکشاد حق تعالی بسبب غیبت فرزندان آدم زبان از وی باز کرفت
و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که وبال غیبت کردن از وبال زنا کردن زیادتست
لقوله علیه السلم اَلغِیبَةُ اَشَدُّ مِنَ الزِّنا و در باب وعید غیبت کردن خواندم
که در روزگار خواجه ابو حفص کبیر بخاری رحمة الله علیه پیرزنی بخدمت
خواجه آمد و گفت مرا مشکل افتاده است که پسر دامرم رند و نابکار دوش
مست بخانه درامد و بامن دست د راز کرد در این واقعه چه میفرمایی
جمعی که حاضر بودند همه تعجب بودند و گفتند بیرون رو که آتش بشوی تو
نیاید و مارا نسوزد خواجه گفت شمارا ازین تعجب می آید بعزت لایزالی آفرید
کار که با مادر و خواهر خود زنا کردن سهلتر از آن باشد که غیبت کردن
برادر مسلمان و غیبت آنست که انچه در حق آن بگویی در آن موجود باشد
زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود اذکروا الفاحش بما فیه لکیلا یحذره الناس
عنه و براستاد خواندم که روزی دو طبیب ترسا نزدیک ابن سیرین
رحمة الله علیه آمدند و زمانی بودند چون برفتند خادم گفت ازین دو طبیب

کلام دانا ترند محمد بن سیرین رحمة الله علیه گفت هردو ترسایند اگر گویم که کلام
دانا ترند و چنان نباشد در حق آن دیگر غیبت کرده ام باشم و کعب الاخبار
رضی الله عنه گفته است که در اخبار ربانی خوندم که هر که شکم خود را از حرام
نگاه دارد همچنان باشد که توریة را خونده باشد و بدان عمل کرده و هر که ترک یاراه
بدگیرد چنان باشد که زبور را خوانده و بدان عمل کرده و هر که بکفاف خود
قناعت کند و ترک افزون گیرد چنان باشد که انجیل را برخونده و بدان
عمل کرده و هر که ترک غیبت گیرد چنان باشد که قرآن را برخوانده
باشد و بدان عمل کرده این چهار سخن همه خلق اولین و آخرین را بسنده است
الهی راحتها بجان پدرم برسان که بر وی خوندم و ابو هریره رضی الله عنه
روایت میکند که روزی اعرابی به نزدیک رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت
یا رسول الله آمدام تا معلوم کنم که بغیر انکه کلمهٔ شهادت میگویم پنج وقت
نماز میگذارم و روزه ماه رمضان میدارم و زکوة مال میدهم
و حج اسلام میگذارم و غسل جنابت میکنم دیگر مسلمانی چیست رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود که سه چیز دیگر است که تمامی مسلمانی در انست یکی آنست

که از برادر مسلمانی نرنجی و بروی هیچ قصد باطل نکنی و چون از برادر
مسلمان خوشدل شوی جانب حق را فرو نگذاری و چون بر مال برادر
مسلمان دست یابی زیادت از حق خود بر نگیری تا مسلمان تمام باشی
حکمت چیست که بچهٔ خورد تا یکسال که بگرید در چشم آن آب دیده
نیست زیرا که در حقیقت ان گریستن نیست و آن تسبیحست که
همیگوید تا چهار ماه لا اله الا الله و تا چهار ماه محمد رسول الله و تا چهار ماه اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِيْ و بچگان کافران در چهار ماه آخر همیگویند که لَعْنَةُ اللهِ عَلَی
وَالِدَیَّ چرا مادران بر فرزندان مهربان تر از پدرانند زیرا که
نطفهٔ مادران از سینه می آید و از پدران از پشت و هرچه در پس پشت
ازان یاد نکنند چرا فرزندان را به پدر نسبت میکنند و بمادر
نمیکنند آنست که انچه اصل آفرینش است از نطفهٔ پدر است چون
استخوان و عروق و مفاصل و از نطفهٔ مادر حسن و جمال و سمن
و هزال در وجود می آید و این چیزها پایدار نیست و تغیر پذیر است
لاجرم نسبت به پدر میکنند و درین آیت که در قرآنست که قوله تعالی

وللّه ملك السموات والارض ويهب لمن يشاء اناثا ويهب لمن يشاء الذكور
خوانده ام که ازان دختران را پیش از پسران یاد کرد که هر که اینه دلی پدران
از دختران شکسته باشد و خدای تعالی فرموده است که هر که را فرزند
دختر بینه دادیم هفتاد و دو نظر رحمت بوی کردیم و پدر پسر را یکنظر
بیش نکردیم و آیت یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه تا آخر آیت ذکر
دختران است و فرزند دختر بینه در روز قیامت از پدر و مادر نگریزد
و پیرسر دو راه باشد و گوید مرا بعوض پدر و مادرم بدوزخ برید
و ایشان را آزاد کنید   اینکه در التحیات میخوانند که عبدالله عباس روایت
کرده و طریقه شافعی مذهب آنست که وارحم علی محمد وعلی آل محمد چگونه
است که چون ذلت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم اینکه در پس و پیش است و آمرزنده
است قوله تعالی لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر و تاریکی را گناه
نبود نتوان گفتن که بروی رحمت کن چگونه است   مولانا صدر الاسلام
در محیط آورده است که این راجع با متان محمد است صلی الله علیه وسلم و نظیر این آنست
که مرد پیر و ضعیف و نیکو روزگار را پسری ناخلفی بود و گناهان کرده

باشد و حاکم وقت او را سیاستی فرموده و پدر پیران حاضر شده و
درد دل امیکند و میگوید ایها الامیر ارحم الشیخ الکبیر بابن الجانی یعنی بدین
پیر ضعیف رحمت کن یعنی پسر مرا آزاد کن که اگر او را بزنی و زحمت دهی
من میرنجم حاکم گوید بدین رحمت کردم و پسر او را آزاد کردم و اینجا نیز
همچنانست یعنی ای خداوندا اگر امتان محمد را عذاب کنی محمد میرنجد
و در کتاب مولانا مجد الدین استرشنی رحمة الله علیه که در بهشت مرغانی
اند که ایشان را مرغان التحیات میخوانند چون بنده مؤمن در نماز گوید
التحیات لله حق تعالی آن آواز را بدان مرغان رساند ایشان از درختان
خود را در چشمهای آب اندازند و غسل کنند و باز بود رختان روند و
خود را بیفشانند بعدد هر قطره آبی که از ایشان فرود آید حق تعالی جل جلاله
فرشته در وجود آرد و تا بوقت در آمدن دیگر نماز گناه عمر این خواننده
التحیات را آمرزش میخواهند و این غریبست راحتها بروح استادم
برسان در وقت که این سخنان را بروی میخواندم میفرمود که اگر روزی
ترا خواب شود باید که تو بروم روی که شهرهای بزرگ و ظنی

بسیار دارد و این سخنان غریب و مسائل عجیب را بیان و تقریر کنی تا ترا خدمتها
کنند و تمنوع دانش خود را در دنیا بیابی و بدانی که بجای تو نیکویی
کرده ام   اگر پرسند که قرآن خواندن فاضلتر است یا بر محمد صلوات
فرستادن جواب صواب آنست که در وقت آفتاب بر آمدن و راست
ایستادن و فرود شدن صلوات فرستادن فاضلتر است و اگر در این سه
وقت نبود قرآن خواندن زیرا که نماز بی قرآن نتواند گذاردن چون در سه
وقت نماز نمیشاید گذاردن قرآن خواندن نیز نمیشاید و رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است که در شب معراج فرشته را دیدم که از چشم راست آن چون
جیحون خون همی رفت و از چشم چپ آن چون سیحون آب فرو می آید بر من
سلام کرد گفتم ای ملك مقرب مگر از رحمت حق تعالی نا امیدی که چنین
بزاری میگریی احوال خود را با من بگوی گفت یا محمد حق تعالی مرا علم
آن داده است که اگر یکماه پیوسته روز و شب باران بارد بدانم که چند
عدد باران خورد و چند قطره باران بزرگ باریك است و بدانم
که برا عضای فرزندان آدم و حیوانات موی چند است و هر روز

چند هزار نفس میزنند و عدد ریگ بیابانها بدانم که چند است و عدد قطرهای
آبها دریاها را بدانند گفتم این گریستن از چیست گفت از آنست که اینهمه میدانم
ولیك چیزی را نمیدانم گفتم آن کدامست گفت اگر یکی از امتان تو بعداز
فریضه نماز بامداد هر روز عادت دارد که ده بار بر تو که محمدی صلوات
فرستد ثواب او را نمیدانم خطاب حضرت در رسید که ثواب این را جز که من
خدای دیگری از مخلوقان نمیدانند و این مسئله از تتمة العصر اها خارم رم
نوشتم   اگر پرسند که حق تعالی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر خلق فرستاده و
بعضی گفته اند که زیادت از این اند از این جمله ابراهیم خلیل و فرزندان او را در
التحیات یاد میکنیم و دیگر انبیا را این چگونه است   بدو سبب ابراهیم و
فرزندان او را یاد میکنیم اول آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که جمیع انبیا را در زیر
عرش در شب معراج دیدم هیچکدام امتان مرا سلام نفرستادند و ابراهیم
خلیل صلوات الله علیه امتان مرا سلام فرستاد و گفت ایشان را بگوی تا پیوسته
بگویند که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم تا بسبب گفتن این کلمات ایشان را حق تعالی

جل جلاله به بهشت رساند و نعمتی که از دست ایشان رفته باشد باز بدیشان دهد و جواب دویم آنست که چون ابراهیم از عمارت خانهٔ کعبه فارغ شد بر در کعبه با فرزندان و خواتونان بنشست و بگریست و گفت یا رب هر که از پیران امت محمد صلی الله علیه وسلم این خانه را زیارت کند بر وی رحمت کن فرزندان و احوال خواتونان آمین گفتند اسمعیل و اسحق گفتند یا رب هر که از جوانان امت محمد این خانه را زیارت کند بر وی رحمت کن ابراهیم و خواتونان آمین گفتند ساره و هاجر گفتند یا رب هر که از جوانان امت محمد این خانه را زیارت کند بر وی رحمت کن ابراهیم و خواتونان آمین گفتند ساره و هاجر گفتند یا رب هر که از زنان امت محمد این خانه را زیارت کند بر وی رحمت کن ابراهیم و فرزندان آمین گفتند حق تعالی جل جلاله آن سخن را با رسول الله بگفت پس از برای مکافات ابراهیم و فرزندان او علیهم السلام در نماز یاد میکنیم و دیگر انبیا را نی و این طریقه که حنفی مذهبان التحیات را می خوانند عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت کرده است و هر دو نیکوست مولانا تاج الاسلام حمزهٔ بخاری رحمة الله علیه آورده است که ابو جهل اعبد الله مسعود را رضی الله عنهم هلاک کرد و او صاحب مذهب امام اعظم ابو حنیفه است رضی الله عنه و یکی از مناقب آن آنست که روزی صلی الله علیه وسلم در خرماستانی رعوق بیاران میداد فرمود که هیچ

یارهست که بر درخت شود و خرما فرود کند عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت من بر درخت شوم جامه از تن خود بر کشید مردی ضعیف باریک ساق بود اصحاب بخندیدند رسول صلی الله علیه وسلم در غضب شد و گفت بر ساق پای مردی میخندید که فردای قیامت یکقدم خود را در ترازوی میزان نهد و اعمال جملهٔ خلایق در پلهٔ دیگر نهند این یکقدم آن از همه زیادت آید و آن خود از علم است در آنچه رسول صلی الله علیه وسلم در دعای خود میگفته است یا رازق الغربان فی اعشاشها یعنی ای روزی دهندهٔ زاغ بچگان در آشیانهای ایشان صحابه گفتند یا رسول الله به تخصیص زاغ بچگان فایده چیست رسول صلی الله علیه وسلم گفت چون بچه از بیضه بیرون آید سفیدرنگ چون مادر او را بیند گوید اگر این بچهٔ من بودی همرنگ من بودی چهل شبانه روز بچه را برود و گرد آشیان نگردد و درین چهل شبانه روز حق تعالی جل جلاله پشه را الهام دهد که نزدیک زاغ بچه پرواز کند و زاغ بچه دهن بگشاید و پشه در حلق آن فرو رود چون چهل روز بگذرد پرهای ایشان سیاه شود زاغ باشیان باز آید بچگان او را برنگ خود بیند طعمه باز کند و مهرو

شفقت در دل آن پدید آید و این خود مسئلهٔ مشکل است و مولانا شمس الائمه حلوانی رحمة الله علیه در شرح اسماء الله آورده است اگر کسی سوال کند که صانع عالم و آدم تواند که همچون خودی بیافریند یا نی آنست که گویی این محال است و در عقل نیاید و این چنان باشد که گویی پسر من هم پدر خویش را پدر باشد یا نه گویی پدر من مر پسر خود را پسر باشد یا نه یا گویی که مصنوع من صانع خود را صانع باشد یا نه گویی صانع من مصنوع خود را مصنوع باشد یا نه و این همه و از محالاتست که در عقل نیاید زیراکه این سخنان بگفتار راست نمی آید محال باشد و این مسئله از آن راست نیاید که چون گویی صانع تواند که مصنوع کند تا مصنوع باشد پس از آن روی که می خواهی که آفریده مصنوع باشد او از دیگر روی میخواهی که آن مصنوع تا مصنوع باشد هم صانع و از جست مصنوع تا مصنوع محالی ظاهر گشت و بقول درست نیک اگر پرسند آفریده کار نهایت ذات خود را داند یا نه جواب این هم از قبیل محالاتست زیراکه نهایت بر چیزی افتد که در باب کمیت آید یعنی در آب چندی و چگونگی یا بر چیزی افتد که در

باب کمیت آید یعنی در باب چندی و چگونگی یا بر چیزی افتد که در باب علت و معلوم باشد و آنچه در باب کمیت آید او را نهایت باشد چنانچه گویند آن چیز چند استار است یا چند منست یا چند پیمانه است یا چند آیت بعد هرچه زیر این مقادیر اند او را یابد او را نهایت باشد و در باب علت نیز همچنین و این مسئله دشوار است در حکمت اگر کسی خواهد که فال مصحف بگشاید باید که وضو سازد و مصحف در دست بدست گیرد و هر که بی وضو بدست گیرد در طریقت دست او بریدن واجب شود چنانکه شیخ سعید اقطع را دست بریدند مشایخ طریقت و قصهٔ آن معروفست و در شریعت وبال بسیار باشد و چون وضو سازد سورهٔ فاتحه یکبار بخواند و سورهٔ اخلاص سه بار این دعا بخواند اللهم انی تفالت بکتابک و علیک توکلت فاظهر لی ما هو المکتوم فی سر المکنون اللهم ارنا الحق حقا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه برحمتک یا ارحم الراحمین و نیت پیش خاطر آورد و مصحف بگشاید و چنانچه بر هر دو هر روی کاغذ نام بزرگ الله نوشته بود بشمرد و بعد دان ورق بگرداند و رقها خط بشمرد انجا که شمار تمام شود هر آیتی که بود

فالآن باشد از کردن وناکردن واین طریقهٔ شاهمردان علی ابن ابی طالب
کرم الله وجهه وعلماء بخارا این را اعتبار کرده‌اند واینچه فال برآید بران
باید رفتن وخلاف کردن روا نباشد والعلم عندالله اکر پرسند موسی علیه السلام
چرا از عصا بترسید وابراهیم علیه السلام از آتش نترسید کوی که عصا بصنع حق تعالی
جل جلاله مار شد موسی بحقیقت از حق تعالی بترسید وآتش فعل نمرود علیه اللعنه
بود ابراهیم علیه السلام از آن نترسید اکر پرسند که چون اهل بهشت همه
هفده ساله باشند بسال یحیی پیغمبر وبجمال یوسف پیغمبر وبآواز داود
پیغمبر علیهم السلام پس میان مرد وزن بچه چیز فرق توان کرد آنست که بر سری
هر یکی از اهل بهشت تاج باشد از نور وتاج زنان چیز باشد مانند مقنعه
که بدان علامت زنان را توان یافت بدانکه ملائکه را ثواب ایشان وعقاب
هست یانی کوی که عقاب ملائکه چون عقاب [illegible] فرزندان آدم است
اما ثواب ایشان چنین نیست زیرا که ایشان را لذت نیست از نعمت ولذت
ایشان در طاعت است اکر مسلمانی میخواست که کلمه لا اله الا الله محمد رسول
را بر زبان راند چون آغاز کرد وکفت لا اله هنوز به الا الله نرسیده بود

حکم این

حکم این چکونه باشد شرعا وی مسلمان مرده باشد زیرا که قصد ونیت وی
نفی آلههٔ باطله بود واثبات معبود بحق اما از اجل مهلت نداد اکر پرسند که
حق چیست وحق حق چیست وحقیقت حق چیست وکذاردن حق چیست
کوی که حق خدای عز وجل است وحق حق ایمان آوردن بخدای عز وجل است
اکر پرسند که فریضهٔ پیش از فریضه کدامست وفریضهٔ در فریضه کدامست
وفریضهٔ بعد از فریضه کدامست کوی که فریضهٔ پیش از فریضه علم است
پیش از عمل وفریضهٔ در فریضه اخلاص است در عمل فریضهٔ بعد از فریضه
خوف است بعد از عمل اکر پرسند که اصول دین بر چند است جواب کوی
که بر هشت است اول توحید است یعنی خدای تعالی را یکی دانستن ویکی اعتقاد کردن
وپیغمبران ویاد را آنچه از وی آورده اند راست کوی کفتن واعتقاد کردن
دوم عدل است یعنی بر خود وبر غیر خود راستی کردن سیم امانت یعنی کار
آخرت را بر کار دنیا مقدم داشتن چهارم نبوت است یعنی نصیحت خود را از مردمان
دریغ نداشتن پنجم امر معروف یعنی مردمان را بکار نیک فرمودن وخود نیز کردن ششم
نهی منکر است یعنی مردمان را از کارهای بد باز داشتن وخود نیز باز ایستادن

هفتم تولاست یعنی با دوستان خدای تعالی دوستی نمودن هشتم تبراست یعنی با دشمنان خدای تعالی
دشمنی کردن اکر پرسند که امام تو کیست کوی که امام من قرآن است
اکر پرسند که امام بر چند نوع است وقبله نیز بر چند نوع است جواب کوی که
امام بر پنج نوع است وقبله نیز بر پنج نوع اما امام اول تنست امام دوم جانست امام سیم
عقل است امام چهارم فهم است امام پنجم دل است اما قبله قبلهٔ اول محراب است قبلهٔ دوم
کعبه است قبلهٔ سیم بیت المعمور است قبلهٔ چهارم کرسی است قبلهٔ پنجم عرش است
پس مقام هر امام ازین انواع خمسه در یک قبله است تن در محراب جان در
کعبه است عقل در بیت المعمور است فهم در کرسی دل در عرش پروردکار عالم تعالی وتقدس وتعظم
خواجه محمد علی ابن حکیم ترمذی رحمة الله علیه در کتاب خود روایت
میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که من لا ورد له لا دین له یعنی هر که او را ورد نیست دین نیست
ورسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که هر که بامداد برخیزد وده بار بکوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم در آن روز هیچ آفتی ومکروهی بوی نرسد واکر خوابی بدی دیده باشد
تعبیر آن به نیکی بدل کرده ومولانا منهاج الدین سرتاشی بخاری رحمة الله علیه روایت
کرده است که هر که بعد از نماز بامداد هفت بار بکوید اللهم یا مالک یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین

از بلاها

بجهة فائده آیت الکرسی شریف

از بلاها در امان باشد وهر که نماز بامداد بکذارد وبر فور هفت بار بکوید
حسبی الله ربی من کل کربی وحاجتی که دارد بخواهد روا شود ومجربست
وچون نماز بکذارد بر فور هفت بار بکوید لا حول ولا قوة الا بالله لا حیلة ولا
احتیال ولا ملجأ ولا منجا من الله الا الیه حق تعالی در آن روز او را از هفتاد
بلا نکاه دارد وابو هریره را رضی الله عنه کفتند آتش در خانهٔ تو افتاده است کفت
آتش در خانهٔ من هیچ زیان نکند که من حرز خوانده‌ام که از هفتاد بلا چون حرق
وغرق وسرق وغیر آن تا آن ایمن شده ام واین حرز را میخواند وچون
میکفت ومدت سی وهفت سال است که در سفر وحضر این دعا کوی این حرز
را میخواند وچون کسی این حرز را بخوند یازده بار سورهٔ اخلاص را بخوند در آن
روز کناه که کرده باشد بروی ننویسند انکاه آیة الکرسی را بخواند تا آن و
فرزندان وهمسایکان آن از بلاها ایمن باشند ورسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که
من اراد ان یقبض الله روحه ونفسه علی طیب وروح فلیقرأ بعد کل فریضة
اداها ثلاث مرات آیة الکرسی یعنی پیغمبر صلی الله علیه وسلم کفت که هر که خواهد که بر کیرد
خدای تعالی روح او را بید قدرت خود بخوشی وراحت باید که بخواند بعد از

ادای هر فریضه سه مرتبه آیة الکرسی را ویکی از بزرگان دین گفته است که ده سال
در شهر نیشابور زندانبانی کردم هر که را بزندان می آوردند از وی می پرسیدم
که امروز بامداد گذارده و اوراد خوانده میگفت نماز نگذارده و اوراد نخوانده ام
میگفتم از شومی آنست که بزندان گرفتار شدی وچون آیة الکرسی بخواند وده
بار بر رسول صلی الله علیه وسلم صلوة فرستد وسه بار حرز خواجه خضر والیاس را بخواند
که دعوات کبیره بیهقی آورده است که هر که سال خواجه خضر والیاس علیهما السلام
حج بگذارند وموی سر یکدیگر را حلق بکنند وهر یک این حرز را سه بار
بخوانند ببرکت خواندن این حرز تا دیگر سال در امان خدای تعالی باشند
وهر که سه بار هر روز حرز را بخواند از حرق وغرق وشر دزدان ومکاران
وبیدینان وحاسدان ومفسدان ودشمنان در امان باشد وهیبت آن
در دل دشمنان بنشیند واز بسیاری که عیال واطفال ما این کلمات را
در بخارا خوانده اند در دست کفار نیفتاده اند ومیراث از پدران واستادان
بما رسیده وهو هذا بسم الله ما یشاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله الخیر کله بید الله
بسم الله ما شاء الله ما کان من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله

ماشاء الله لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از آن نود ونه نام آفریدگار
کار عز وجل بخواند که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که هر که نود ونه نام را او
بخواند یا بشمرد ببهشت در آید ومیان خواندن وشمردن فرق نگفته اند و
وبواستاد خود چنین خواندم که روزی اعرابی بخدمت خواجه عالم مهتر وبهتر
اولاد آدم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد وسلام کرد وسخت بگریست وگفت گناه بزرگ
دارم ومال ندارم که از کفارت کنم رسول صلی الله علیه وسلم گفت چه گناه داری گفت بنا
خون بناحق ریخته ام رسول صلی الله علیه وسلم روی از وی بگردانید اعرابی ناامید شد
جبرئیل علیه السلام آمد وگفت جبار عالم تعالی وتعظم ترا سلام میرساند ومیگوید
بندگان مرا نومید مکن اعرابی بگوی تا پنج نماز را نگاه دارد وهر روز بعد از نماز
دیگر ده بار بر تو که محمدی صلوة دهد وامید دارد که آن گناه را از وی عفو کنم
ودر گذارم وراوی این خبر مولانا جمال الدین محمد محبوبیست ومولانا جلال
الدین خالدی رحمة الله علیه روایت میکنند که خواندن این دعا در دفع بلیات و
ورفع مهمات وقضای حاجات دینی ودنیایی اثری تمام دارد وبسیاری از اکابر
وعلمای دین این را تجربه کرده اند وبصحت رسیده است هذا الدعا اللهم انی

دعا

اسئلک بالجباه الساجدة والمقل الساهرة والحجب المانعة ان تدفع شر الدنیا و
والاخرة اللهم یا دائم الفضل علی البریة ویا باسط الیدین بالعطیة ویا صاحب المواهب
السنیة واقض حاجاتی من الدین والدنیا عند الصباح والمساء بحرمة محمد خیر
الوری وعلی آله واصحابه ائمة الهدی یا ذا المن والجود والعلی - که حضرت
امام اعظم رضی الله عنه این دعا را مواظبت مینمودند وهر وقت در اوراد میخوانده اند
اللهم ارزقنی فقها فی الدین وزیادة فی العلم وکفایة فی الرزق وعافیة فی البدن
وتوبة قبل الموت ومغفرة بعد الموت وراحة عند الموت انک علی ما یشاء
قدیر رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم ودعای که
بندگان مؤمن بعد از اوراد وادعیه مأثوره که در روز وشب باید که بخوانند که خواندن آن
در اجابت دعاها اثری تمام دارد وبسیاری از علما واکابر دین این معنی را روایت کرده اند هذا الدعا
اللهم اجعلنا شاکرین بنعمائک وصابرین علی بلائک وراضین برضائک ومتلذذین
بذکرک وفرحین بکتابک اللهم ارزقنا حلاوة الذکر وحلاوة الایمان وحلاوة
المغفرة والرضوان وانزل علینا من الواردات والمغیبات والحرص علی الطاعات
واجنبنا من المعاصی والسیئات اللهم بلغ برکات هذا الاذکار الی کافة

المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات واخصص من بینهم وبارواح
آبائنا وامهاتنا وجمیع اقاربنا بفضلک وکرمک یا ارحم الراحمین
رفع بلاها را این دعا بسیار مجربست واکابر دین این را تجربه کرده اند وبصحت پیوسته است
هذا الدعا بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
اللهم یا خفی الالطاف نجنی بلطفک الخفی مما اخاف اللهم یا الهی فرج
همی ویا کاشف الغم واکشف غمی ویا میسر الامور یسر امری ویا مفتح القلوب
فتح قلبی وانظر الی بعین عنایتک عنایتک یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام
یا ارحم الراحمین عاصم ابن زید رضی الله عنه روایت کرده است که هر کس
را حاجتی باشد از حاجات دنیا واین دعا را بخواند از صدق حق تعالی
در حال حاجت او را بر آورده بخیر کرداند هذا الدعا یا مسبب الاسباب
ویا مفتح الابواب ویا مقلب القلوب والابصار ویا خالق اللیل والنهار
یا مجیب الدعوات یا قاضی الحاجات یا دلیل المتحیرین یا امان الخائفین یا
غیاث المستغیثین اغثنی یا ارحم الراحمین ارحمنی اکفنی بحلالک
عن حرامک وبجودک عن فقرک وبعزتک عن ذلک وبطاعتک عن معصیتک

وبرحمتك عن عذابك وبفضلك عمن سواك وقنا ربنا شر ما قضيت وصلى الله
على سيدنا ونبينا محمد وآله اجمعين که هر کس این دعا را میخوانده باشد انچه
از علوم بشنود یاد گیرد اللهم نور بكتابك قلبي واشرح به صدري وانطق به
لساني واستعمل به بدني بحولك وقوتك لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم که اکابر دین گفته و تجربه کرده اند که هر کس این سه نام را بنویسد
واز چپ به پیچد و در گوش راست خود نهد و در وقت خفتن سه بار دیگر این
نام را بخواند انچه مهم و مقصد آن باشد در خواب ببیند هذا الاسما بیص طراوم
عصص که هر کس عادت دارد که در وقت خفتن سه بار سورهٔ اخلاص بخواند
از روی ثواب همچنان باشد که توریت و انجیل و زبور و فرقان را خوانده و شیخ الاسلام محمد غزالی
رحمة الله علیه در کتاب اربعین آورده است که هر که در وقت نماز خفتن سه بار سورهٔ
قل یا ایها الکافرون بخواند از دنیا با ایمان برود و چون معوذتین بخواند واز شر دیوان
و حشرات زمین ایمن جسد و دیگر است که هر که خواهد که چاشت و شام بی زحمتی بوی رسد
واز حق تعالی نصرت یابد روی بآسمان کند و سه بار ترعاشیر بر زبان راند و تسبیح شرایت
یا من هو یا من هو یا لا اله الا هو شیخ الاسلام ابو الفضل کرمانی رحمة الله علیه

روایت میکنند که چون شیخ الاسلام لامشی رحمة الله علیه از بخاری بشهر مرو آمد انرا
گفتند انرا که راه چه آوردی گفت درین مدت سی سال که در بخارا بودم نهصد
و نود و نه بار مصطفی را صلی الله علیه در خواب دیدم و هر بار پرسیدم که امتان
تو چه کار کنند که از دنیا با ایمان بیرون روند میفرمود هر بار که بعد از نماز
دیگر یازده بار سورهٔ اخلاص بخوانند تا با ایمان از دنیا بیرون روند و بیت
سا
دولت که این دعائی را ورد است و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت میکند
که روزی اعرابی بخدمت رسول صلی الله علیه آمد و گفت مرد توانگرم و پیوسته رنجورم
و هر علاج که خود را میکنم سود نمی دهد مرا معالجتی فرمای رسول صلی الله علیه فرمود که چون
ماه نو بینی شب اول در وقت خفتن سه بار سورهٔ قل یا ایها الکافرون و سه
بار سورهٔ اخلاص و سه بار سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و سه بار قل اعوذ برب الناس
بخوان و باز بر کف دو دست خود دم و بر اعضای خود بمال تا آخر آنماه رنجوری مکرر
اعرابی چنین کرد صحت یافت و این در کتاب طبقات است که رسول صلی الله علیه فرمود که هر کرا
مهمی پیش آید و در آن عاجز شود باید که وضوی تازه بسازد و دو رکعت
نماز بگذارد و روی بقبله کند و چهل و یکبار سورهٔ فاتحه بخواند چنانکه

در سری هر فاتحه دو بار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید انگاه سر بسجده نهد و حاجت خود را بخواهد البته
روا شود و ان مهم خلاص شود و اگر جمعی باتفاق چنین بخوانند در حال آن مهم کفایت
شود روایت کرده اند از رسول صلی الله علیه که هر که این دعا را بخواند همچنان باشد که
بنده آزاد کرده باشد و هزار درویش را طعام داده باشد و هزار شب نماز کرده باشد
و از باد سرج و جمیع بلاها و از هفتاد هزار بلا ایمن باشد و از دنیا بیرون
نرود تا پیغمبر را صلی الله علیه بخواب نه بیند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا عالم السر والنجوی
و یا کاشف الضر والبلوی اجعلنی من امری فرجا و مخرجا ایاك نعبد و ایاك نستعین
اللهم لك الحمد والیك المشتکی وانت المستعان ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم فسیکفیکهم الله والسمیع العلیم روایت کرده اند از
رسول صلی الله علیه فرمود که هر که این دعا یاد در عمر خود یکبار بخواند یا با خود دارد
خدای تعالی مراد دینی و دنیایی او را بر آورده بخیر کرداند و این فرج غمهاست و رستگار
از عذاب گور و هول منکر و نکیر و نجات از هول قیامت و ببهشت رسد برکت این دعا
بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله
الا الله رب السموات السبع والارض ورب العرش العظیم برحمتك یا ارحم الراحمین

روایتست از حضرت رسول صلی الله علیه که هر که این دعا را بخواهد یا با خود دارد حق
جل و علا او را از غمها و بلاها ایمن کرداند و مکر و جادو بر روی کار نکند و از
هفتاد هزار بلا ایمن باشد و از خستگیها در حفظ و امان خدای تعالی باشد
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انت العزیز المتعزز بالکبریاء المتفرد بالبقاء الحی القیوم المقتدر
القهار الذی لا اله الا انت ربی وانا عبدك وظلمت نفسی واعترفت بذنبی
استغفرك فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت یا غفور یا شکور برحمتك
یا ارحم الراحمین روایتست از پیغمبر صلی الله علیه که هر که را نماز فوت و قضا
شده باشد چنانکه عدد انرا نداند که چنداست چون روز جمعه شود پیش از
نماز جمعه چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار
و انا اعطینا پانزده بار بخواند چون سلام نماز بازدهد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که
شصت سال نماز قضای آن کفارت شود یاران سوال کردند که یا رسول الله اگر
کسی را چندین عمر نباشد گفت از آن پدر و مادر و اجداد و ابناء او کفایت
شود و این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا سابق الفوت و یا سامع الصوت
و یا محیی العظام بعد الموت صل علی محمد وعلی آل محمد واجعل لی فرجا و مخرجا مما انا لا اقدر

وانت علام الغیوب یا واهب العطیات ویا غافر الخطیئات یا سبوح یا قدوس یا
رب الملائکة والروح ویا ساتر العیوب یا ذا الجلال والاکرام برحمتک یا ارحم
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است که کفر در امتی
من پوشیده وپنهان تر از آن میرود که مور سیاه بر سنک سیاه در شب
تاریک در بن چاه برود انکاه فرمود که ای یاران زبان خود را نکاه دارید
از کفتنها تا نباید که کلمه بر زبان شما برود که دین شما را زیان دارد ونکاح
بریده شود وطاعتهای شما را باطل کند چون امیر المؤمنین ابا بکر صدیق
رضی الله عنه این خبر بشنید مدة یکسال سنک در دهن خود نکاه میداشت
که مبادا سخنی افزونی کوید. که چون بنده مؤمن بعد از خفتن سخن دنیایی
بکوید ملائکه کویند که ای بنده مؤمن شرم نداری که وقت استغفار است
وعذر کناهان باید خواستن وتو بسخن کفتن دنیا مشغول شدی وهمچنین
از وقت خفتن تا آفتاب بر نیاید سخنی دنیایی کفتن کراهت است وسبب
درویشی دنیا وآخرت است اعاذنا الله وایاکم من ذلک واز جمله آن الفاظ
که نمیشاید کفتن نه بجد ونه بهزل آنست اکر یکی را کویند که چرا قرآن نمیخوانی

کوید که سیر شدم از قرآن ویا کویند چرا نماز نمیکنی کوید تا چند بکار کنم یا کوید
تا چند این تاوان بدهم یعنی دادن زکوة یا در قرآن عیبی کند یا خطای کیرد کافر شود
واکر قرآن خوان را کوید فلان را زبون کرفته ویا کوید قل هو الله احد را چو بار
کردی یا کوید پس بدهن مرده اند رهله کافر شود واکر کوید خانه را چون والسماء
والطارق نهاده ام یا یکی را کوید الم نشرح در پیشانی تو بکارم کافر شود که همه خوارها قرآنست
واکر مردی کلی را کوید که حق تعالی ترا دشنام داده آنکه کلا بل ران علی قلوبهم یا نی و
وچنک ورباب ودف را کوید آن مصحف من بیار کافر شود واکر یکی کوید بنماز
جماعت بیا کوید من نماز جماعت نمیکذارم که حق تعالی در قرآن کفته است که ان الصلوة
تنهی کافر شود اکر کوید والنازعات غرقا نزعا باید خواند کافر شود واکر کوید
این زمین قاعا صفصفا شده است یا کوید والضحی را کوید که ریبان کرفته است
کافر شود واکر کوید مرا با فلانکس بهشت اکر بفرستند نروم کافر شود واکر یکی
را کویند نزد فلان مالیست توانی بستانی کوید اکر خدا وند منت از وی
بستانم کافر شود اکر محمد رسول الله را صلی الله علیه وسلم غیبتی کند یا عضوی از اعضا
مبارک او بتصغیر کوید چون دستک وپایک ویا کوید خدای سبحانه وتعالی

چه تواند کرد جز دوزخ کافر شود واکر مصاحب ابو بکر صدیق را رضی الله عنه
منکر شود کافر زیرا که آیت قرآن را منکر شده باشد قوله تعالی ثانی اثنین اذ هما
فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن واکر ازان دیکر صحابه را منکر شود عاصی شود
واکر شعر رسول را دشنام دهد کافر شود واکر یکی را کویند بیا نماز کن کوید
از نماز کار فریضه تر دارم اکر وضو میکرده باشد کافر نشود والا که کافر شود واکر
یکی کوید خوش کار نیست این بی نمازی کافر شود واکر کوید یکی را نماز مکن یا حلاوت
یابی کافر شود اکر کسی کلمه باستهزا یا ببازی میکوید ونمیداند که کفر است
کافر شود واکر کوید ای بار خدایا این ظلم مپسند بر قول بعضی کافر نشود واکر
کوید خدای تعالی و آسمان میداند که چنین نکرده ام یا کوید هر ابر آسمان خداست
وبر زمین هم کافر شود واکر کوید بیکی که فلان مرد وجان بتو داد این کفر است
زیرا که این مذهب تناسخ است واکر یکی را ببازی لفظ کفر تلقین میکند
کافر شود زیرا که رضا بکفر دیکری کفر باشد واکر یکی عبد الرحمن را عبد
الرحمنک کوید بقصد وعالم بود بدین خار داشتن کافر شود واکر جاهل
وعامی باشد ونمیداند که این تصغیر وخار داشتنست کافر نشود

واکر یکی در کار حیله شرعی بکند دیکری او را کوید او را مکر خته بست و
وخوار داشت میکند کافر شود اکر غازی از غزا بیاید یا حاجی از حج باز آید
یا امیر بدیر شهر رسد مردم شهر دو را ز دنبال بر چوب بندند پیش باز آن
در سر راه ببرند وبکشند شیخ الاسلام ابو حفص صغیر سفکردی وحاکم
شرع ابو عبد الرحمن کاتب وشیخ الاسلام عبد الواحد در آهنین بخاری وشیخ
ابو اسحاق نوقدی شیخ الاسلام ابو محمد کفنی بخاری قاضی امام ابو علی نسفی رحمهم الله
این چند بزرکان دین فتوی داده اند که آنکس که آن دو را ز دنبال را بران چوب
میکشد کافر شوند زیرا که قربانی عادتیست خاص مر خدای را عز وجل چون از برای
مخلوق کنی کفر باشد وآن کوشت حرام ومردار باشد زیرا که این رسم کافران
عرب بوده است که در روی بتان خود خون میریخته اند ودر حرامی کوشت
حق جل جلاله فرموده است وما اهل لغیر الله اما شیخ الاسلام ابو بکر فضل رحمه الله
فتوی داده است که کافر نشود زیرا که بمردم مسلمان این کمان نبرند که بدین کشتن
تقرب جویند شاید که از برای دفع مضرت میکنند اما سخت کراهیت وکناه بزرکست
وبران کس لازم است که نکذارد که این دو را ز دنبال را بر بالای چوب بکشند

اما شاید که در مطبخ آن بریزند و بکشند تا آن حلال باشد و مسلمان بخرند و
وبال بزرگ بکردن این کار حاصل نیاید و در ملک بخاری چون غلبه علما را بود هرگز
نگذاشتند که چنین کنند و امیر بزرگ عالم بزرگ دستور اعظم برهان
الدنیا والدین مسعود بیک رحمة الله علیه رخصت نداد چون عالم و فاضل جهان
بود و گفت ما بغیر این گناه بسیار داریم این یک گناه گو مباش و آن مردی بود
که در مدرسه بخاری بیست و دو هزار پاره کتاب وقف طالبان علم کرده
و چنین یادگار از وی بماند و هر کلام ما حرفی دانسته‌ایم از ترتیب اوست
که بارها میفرمود رحمه الله و از لفظ مبارک او شنیدم که چنانکه موی را از خمیر
میکشند من ارتفاعات اوقاف از ظالمان جدا میکنم و بمصارف میرسانم
لاجرم در عهد دولت آن قرب ده هزار دانشمند بعمر رسیدند راحتها
بر جان عزیزان باد و شیخ الاسلام ابوبکر فضل الله علیه ایچنان مردی بوده است
که چون در زمستان از ایشان مهمان آمدی سبک بر گرفتی و بباغ رفتی و تره
دالوی تازه آوردی و گفتی هر که را این آرزو میکند گو چون باشد که چهل سال است
تا من بدین دست ابخر حوالست نکرفته‌ام و بدین پای بحرام نرفته‌ام و حرام من چنین کند

بخورده‌ام شما نیز چنین نگاه داشت کنید تا بدین مقام برسید دیگر از مناقب آن
آنست که چون شیخ الاسلام اسحاق کلاآبادی رحمة الله علیه که صاحب شرح تعرف
فوت نمود و در خاک دفن میکردند قریب بصد هزار مار و کژدم از آن گورستان
که نزدیک آن بود بیرون آمدند و در دیگر گورستان که نزدیک آن بود پنهان
شدند و خلق از آن میدیدند و تعجب میکردند از بزرگی مقام آن شیخ الاسلام
ابوبکر فضل رحمة الله علیه حاضر بود گفت این مقام نیست که بلا را از خود دور
کنند و بر دیگران اندازند چون مرا وفات رسد در گورستان که ماران
و کژدمان در آن دفن شدند مرا دفن کنید تا عجایب بشما نمایم بعد از
مدتی که از او وفات رسید چون او را بجا آن دفن کردند صد هزار مار و کژدم
از خاکهای در دمان بیرون آمدند و بفرمان خدای تعالی بمردند و امروز در
گورستان عذاب و عقاب نیست و مردم بخارای این سخن را میدانند و قبر
وی معروف و مشهور است و خواجه امام ابوحفص کبیر رحمه الله فرموده است
که دو رو ز نور و ز روا نیست که یکدیگر را چیزها فرستند اگر مسلمانی
را پنجاه ساله طاعت باشد و در دو ز نور و ز بیضهٔ مرغ را برسم تحفه نزدیک

کسی فرستد پنجاه ساله طاعت آن باطل شود زیرا که تشبیهی تعظیم مغان کرده باشد
و از استادان بزرگ روایت این مسئله را بمشقت یاد گرفتم که بخشم و هر که
باتش کردن صدق بیرون آید از آن قوم باشد زیرا که شعار کفر است و
و چنان باشد که بر آن یاری کرده باشد ایشان را و در بخاری هرگز آن نگردید
اگر مردی الفاظ کفر بر زبان راند یا فعلی از افعال بعمل آورد کفاره
آن آن باشد که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله تا باز مسلمان شود
اما عقد را تازه باید کرد که نکاح بریده میشود اما عدد طلاق کم نمیشود
چون بلای عامست و علما بزرگ بخارا را هر کس بدعوت بردی از طعام وی
نخوردندی تا خطبهٔ آن کس را نخواندند و مشایخ خراسان در روز پنجشنبه
نیز این سنت را مسلوک میداشتند و در خبر است که چون رسول
صلی الله علیه الفاظ کفر را بیان کرد صحابه گفتند یا رسول الله ما را چیزی میباید
که اگر بخطا ازین الفاظ چیزی بر زبان ما رود دین ما را زیان ندارد گفت
در این معنی جبرئیل علیه السلام دعای بمن آورده شما را بیاموزم که هر که هر روز بامداد
سه بار بخواند هر لفظ کفری که در شب بر زبان رانده باشد کفارت

شود و هر که هر شام سه مرتبه بخواند هر لفظ کفری که در روز بر زبان رانده باشد
کفارت شود و علماء بخارای هر روز و هر شب این دعا را میخواندند و مردم
را تعلیم میداده اند و این ضعیف ملاسی و هفت سالست که هر روز و هر شب
سه بار میخوانم و بسیار کس را تعلیم داده و میدهم بجهة رستگاری آخرت ان
شاء الله تعالی توفیق رفیق همگنان باد اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ اَنْ اُشْرِکَ بِکَ
شَیْئًا وَاَنَا اَعْلَمُ وَاَسْتَغْفِرُکَ لِمَا لَا یَعْلَمُ اَعْلَمُ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ تَعَالٰی مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ عَمْدًا
اَوْ خَطَأً سِرًّا اَوْ عَلَانِیَةً وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِیْ اَعْلَمُ وَمِنَ الذَّنْبِ الَّذِیْ لَا اَعْلَمُ
اِنَّکَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ وَغَفَّارُ الذُّنُوْبِ وَسَتَّارُ الْعُیُوْبِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ در فواید مولانا نجم الدین
کاشی رحمة الله علیه آورده است که رسول صلی الله علیه فرموده است که اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ
الْعَقْلَ وَاَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ الْقَلَمَ وَاَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ نُوْرِیْ وجه توفیق میان احادیث
ثلثه است که مبدع اول در وی صفت است از جهة آنکه دانست خود را و
مبدع را عقل نام نهادند و از جهة آنکه صادر شد از وی نفس منقش بعلوم
قلم نام نهادند و از جهة آنکه فایض و در بنوت شد نور نام نهادند پس یک

شیٔ واحد بود که از اسه اعتبار بود به نسبت هر اختیاری از او نام نهاریند ودر
کافی آورده است که عاقل آنست که مستقیم بود قول وفعل آن وانچه غیر مستقیم
بود از وی نادر بود ومعتوه آن بود که مخلوط بود قول وفعل آن کاه یکبار غالب رد
مستقیم وکاه یکبار غالب بود غیر مستقیم ودر کتاب الاحکام کفته است که عاقل
آنست که بد ونیک بشکند واز دو بد بلاتر را جدا کند یا از شاهد دلیل تواند ساخت
بر غایب ودر خلاصه حقایق آورده که اَلعَقلُ مَاخُوذٌ مِنْ عُقَالِ البَعِیرِ یعنی عقل
را از عقال بعیر کرفته اند وعقال بعیر زانو بند شتر است همچنانکه عقال شتر را
از رفتن منع میکند عقل صاحب خود را باز میدارد از چیزهای ناپسندیده ودر کتاب
اخوان الصفا می آرد که رکبَ اللهُ العَقلَ فی المَلائکة بلا شهوة ورکبَ الشهوة
فی البهایم بلا عقل ورکبَ العقلَ والشهوةَ فِی الانسان فمَن غلبَ عقلُه علی شهوته
فهو خیر من الملائکة ومن غلبَ عقلَه علی شهوته فهو شرّ من البهایم ودر فواید
شیخ ابو سعید ابو الخیر رحمة الله علیه آورده است که حق تعالی عقل را بیافرید وا را
در مقام هیبت بداشت پس خطاب کرد که من انا عقل متحیر شد دیده عقل را
بنور واحدانیت خود بینا کردانید پس خطاب کرد که مَن انا کیستم من عقل

کفت کانت الله الذی لا اله الا انت پس بود عقل را طریق معرفت الاهم بدان
وامیر المؤمنین علی کرم الله وجهه کفته است که عقل درختیست که بیخ وی تقوی است
وشاخ وی حیا ومیوه وی ورع پس تقوی که اصل درخت است میخوانند بسه
خصلت بفقه در دین وبزهد در دنیا وبانقطاع از سوی الله تعالی وحیا که
فرع این درخت است میخوانند بسه خصلت بیقین وحسن خلق وتواضع
وورع که ثمره این درخت است میخوانند بسه خصلت بصدق زبان ومسارعت
بسوی خیرات وبترک شبهات صاحب کتاب سواد الاعظم از خواجه ابو حفص
کبیر بخاری رحمة الله علیه وخواجه ابو القاسم حکیم سمرقندی رحمة الله نقل کرده
که واجب است بر همه مسلمان پاک دین که بدانند که هر که عقل انبیا واولیا
وعلما با عقل کافران برابر نباشد وهر که کوید که همه در عقل برابرند فرزندان آدم
آن مبتدع باشد بدانکه عقل بر پنج وجه است عقل عزیزیست وتکلفی وعطایی
وعقلیست از جهة نبوت وعقلیست از جهة شرف اما در عقل عزیزی همه خلایق
برابر باشند وهمه کافران میدانند که ایشان را خدای تعالی هست ورازق دارند
واین را عقل عزیزی میخوانند اما تکلفی از بسیاری جهد وبسیار بودن در

خدمت عقلا وفضلا باشد تا از همه یاران خود در کذرد باندازه تکلف وکو
شش اما عقل که عطای بود کافران را در آن نصیب نیست ومؤمنان در این عقل
برابر باشند اما عقل که از جهة نبوتست مؤمنان را در آن نصیب نیست واین عقل
انبیا را باشد وهمه انبیا درین عقل برابرند اما عقل که از جهة شرفست هیچکس را در آن
نصیب نیست واین خاصه محمد رسول الله است صلی الله علیه وهب بن رضی الله عنه کوید که نود و
یک جلد کتاب انبیا را خوانده ام آن کتابها یافتم کما کو عقل خلایق اولین وآخرین
را در جنب عقل پیغمبر صلی الله علیه جمع کنند در مقابله عقل وی چون دانه ریک باشد
در بیابانی زیرا که عقل را خدای تعالی جل جلاله بر صد جزو بیافرید واز ین جمله نهصد
نود ونه جزو بمحمد رسول صلی الله علیه داد واو یک جزو باقی را به بندکان خود آنرا
که خواست بداد واکر کسی بکوید که حق تعالی جل جلاله آتش پرست را برابر محمد
رسول الله صلی الله علیه عقل داد آنکس از جمله آتش پرستان باشد والله الهادی الی سواء
السبیل در فردوس الاخبار آورده است
ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه فرمود که بر شما باد که پر
هیز کنید از کیاه بانک که آن خمر عجمانست وشرم را در دنیا ببرد وایمان را در حال
بنک که خمر عجم است

نوع ودر حدیث دیکر آمده است که زود بود که در بلاد هند درخت ظاهر شود
که از خوردن آن عقل ودین برود وشیطانی در وی دهد وآن کیاهی باشد
که از انبنج خوانند یعنی بنک هر که خوردن او وکشیدن آن عادت دارد مسلمان
نمیرد واز دنیا مکر که توبه کند والعیاذ بالله در مبسوط امام ابو بکر خواهر
زاده رحمة الله علیه چنین آورده است که امام شمس الائمة سرخسی رحمة الله علیه چنین
چنین کفته است که کسی علت دارد وطبیب حاذق علاج بدین میفرماید خو
خوردن بانک لا باس بود واکر از آن جهت میخورد تا عقل آن برود حرام
بود وخوردن بنک وامثال آن از برای دارو خوردن مباحست وانچه
بر این زیادت شود که عقل را ببرد حرامست ودر آخر عمر مخنث شود
امام جعفر بن محمد صادق رضی الله عنه روایت میکند که حق تعالی جل جلاله
آدم را از خاک آفرید وخوردن کل را بر فرزندان آدم حرام کردانید وعذاب
کسانی که کل خورند چون خمر خواره کان باشد رسول صلی الله علیه فرموده
است که سبب درویشی مردم سؤال کردن وطعام خوردن وخواب
کردنست در مسجد پس در مسجد سؤال نشاید کردن که از خدای تعالی شکایت بود

امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را گفتند در مسجد ها سؤال میکنند گفت
در بیرون مسجد بدهید تا در مسجد سوال نکنند گفتند بر خم سوگند میستانند
گفت بی سوگند بدهید گفتند اخر میستانند بنا جایگاه صرف میکنند گفت
از جای پگاه صدقه دهید تا بجایگاه صرف نکنند   رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است
که بپرهیزید از خواب وقت آفتاب بر آمدن در نیم روز بخسبید که شیطان
خواب نیم روز نمیکند اما نیم روز خفتن از وقت که چاشت روند تا وقت که انکور
درویدن سنت است باقی ایام نیم روز خفتن سنت نیست و رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده که خواب سه قسم است عیلوله و قیلوله و فیلوله عیلوله خواب بامداده است
وان درویشی بار آورد و مال و ملک از دست برود و قیلوله خواب نیم روز است
وان عقل و کیاست و زیرکی بار آورد و فیلوله خواب نماز دیگر است و آن
بی ربایی و بیهوشی بار آورد نعوذ بالله و در تواریخ خوانده ام که چندان مال
و جاه که در عرب آل برمک داشتند و از دست ایشان برفت از ایشان پرسیدند
که سبب چه بود گفتند بسبب سه کار مال و ملک از دست بدادند و بدرویشی
افتادند الا آنکه کارهای بزرگ و خطیر را بنا اهلان حواله کردند دویم

در گذاردن

گذاردن طاعات و عبادات کاهلی میکردند سیم در وقت آفتاب بر آمدن
خواب میکردند و در قصه ملک و راست کرد و القرنین علیه السلام بشومی
خواب بامداد آب حیات را از دست بداد   رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است که مسلمانان می باید که از بیست هشت کار که سبب درویشی است
پرهیز کنند تا نعمت از دست ایشان بیرون نرود اول برهنه آب نریزند و در جنابت
آب و نان نخورند و نان ریزه را خار نکذارند و پوست سیر و پیاز را نسوزنند
و در خانه نروبند و پدر و مادر را بنام نخوانند و پگاه دیوار و بهر چوب
خلال نکنند و دست چرب را بسبوس و گل نشویند و بر آستانه در ننشینند
در موضع استنجا آب وضو را نریزند و روی خود را باستین و دامن
جامه بعد از شستن پاک نکنند و دیگ و کاسه را ناشسته نکذارند و نماز
را خار نکذارند چنانکه از وقت بگذارد و باز قضا کنند و بسیار نخورند
و از جای نماز زود بر نخیزند بی حاجت تا که اوراد نخوانند و از گدایان
نان نخرند و نخورند و جامه در تن ندوزند و چراغ پف نکشند و
خانه عنکبوت را خراب نکنند و در خلا جا آب دهن را نیندازند

حضرت امام اعظم صاحب بن ثابت

وایستاده بول نکنند و در میان راه بول و غایط نکنند و بدندان ناخن
نچینند و دروغ نگویند و بر فرزندان لعنت نکنند و پگاه ببازار در روند
و بیگاه باز نیایند و جامهای پوشیدنی زیر سر ننهند و هر که ازین چیزها
پرهیز کند از درویشی در امان خدای تعالی جل جلاله باشد و هر که این چیزها
را عادت گیرد درویش گردد و هر که بعد از طعام خوردن دست بشوید
هرگز دیوانه نگردد و بر استاد خود خوانده ام که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است
که هر که بر پای ایستاده بول کند از روی عبادت چنان باشد که بر روضه
من بول کرده باشد و هر که از شلوار پایه بول کند همچنان باشد که بر بام کعبه
بول کرده و هر که بعد از بول کردن خود را در دیوار بمالد اگر آن دیوار
از غیر باشد چنان باشد که خود را در ورق مصحف مالیده باشد و در این
سخن مغز مسلمانیست
رسول صلی الله علیه وسلم چنین فرموده است که آدم و همه پیغمبران
علیهم السلام فخر بمن کرده اند و من فخر بمردی میکنم که نام آن نعمانست و کنیت
آن ابوحنیفه سنتهای مرا زنده کند و آن چراغ امت منست و راویان

اخبار

اخبار چنین روایت کرده اند که روزی مهتر و بهتر عالم صلی الله علیه وسلم در مسجد بود
که اعرابی در آمد و کاسه خرمای آورد و گفت از راه دور آمده ام بر یاران
قسمت کن چون رسول صلی الله علیه وسلم نیم خرما بخورد عبدالله مسعود رضی الله عنه برپای
خواست و گفت یا رسول صلی الله علیه وسلم دوش خواب عجبی دیده ام تعبیر فرمای گفت
چگونه خوابی دیده گفت چنان دیدم که ستاره از آسمان بزمین فرود آمد
و از نور آن ستاره همه عالم روشن شد رسول صلی الله علیه وسلم متفکر شد جبرئیل علیه السلام
آمد که یا محمد تعبیر خواب عبدالله مسعود آنست که بعد از رحلت تو دار بقا
بهشتاد سال و هشت روز مردی از کوفه بیرون آید نام آن نعمان و کنیت
ان ابوحنیفه و همه عالم را بنور علم منور کند و سنتهای ترا بکمال رساند
رسول صلی الله علیه وسلم خوشدل شد و انس ابن مالک را پیش خود خواند و قدری
آب از دهن خود در دهن وی کرد و گفت ترا عمر دراز خواهد بود تو ابو
حنیفه را خواهی دید سلام من بوی برسان و بگوی که عطای تحفه من ترا
مبارک باد و نیم خرما در دست داشت در حریر کرد و بعبدالله مسعود داد
و گفت تو این نیم خرما را یکسان خود برسان تا به ابوحنیفه رسانند چون رسول صلی الله علیه وسلم

بدار آخرت خرامید عبد الله مسعود رضی الله عنه آن امانت را نگاه داشت تا آخر
عمر آنگاه بشاگرد خود علقمه داد و قصه آن بوی بگفت چون علقمه را وفات
نزدیک رسید آن نیم خرما را بشاگرد خود ابراهیم داد و قصه با وی بگفت چون
علقمه را وفات نزدیک رسید آن نیم خرما را بشاگرد خود علقمه که داد ابراهیم
نخعی داد و قصه با وی بگفت و در اینولا ابوحنیفه هفت ساله شده بود و شاگرد
حماد میکرد و هشتاد سال و کسری عمر حماد بود و انچه او میدانست ابوحنیفه
در یکسال بیاموخت و حماد هر روز آن نیم خرما را از صندوق بیرون میکرد و
بر کف دست مینهاد و میگفت الهی بحرمت عطا کننده این نیم خرما که گیرنده این را
بمن نمای روزی ابوحنیفه نزدیک آن در آمد و گفت آن امانت بمن ده و کسی
نمیتوانست خوردن آن حماد بوی داد و در حال بخورد حماد او را در کنار گرفت
و گفت من دانستم که نیم خرمای رسول صلی الله علیه وسلم امانت تو بوده است و در ستم مید
و ترا مبارک باد و قصه خواب عبد الله مسعود رضی الله عنه با وی بگفت
و پدر آن ثابت چنان پرهیزکار بود که سیبی سیب که در جوی آب می برد بگرفت
و بخورد و در حال پشیمان شد و سیصد فرسنگ راه برفت و از خداوند

وان یکاد الذین

ان سیب حلی خواست چون حماد وفات کرد ثابت پدر ابوحنیفه رضی الله عنهما
قصد حج کرد و ابوحنیفه را با خود ببرد و در مکه خیمه دید زده از ادیم طایفی
و قومی انبوه بگرد خیمه در آمده ابوحنیفه گفت بدانجا رسیدم پیری دیدم سال
خورده و نورانی گفتم این کیست گفتند انس ابن مالک رضی الله عنه در آمدم و بروی
سلام کردم و آن آواز من بشنود گفت این آواز آشنا می نماید مرا گفت از
کجایی گفتم از کوفه گفت کنیت تو چیست گفت ابوحنیفه گفت ابرو یا نرا
برگیرید تا او را ببینم که آن صاحب مذهب بزرگست آنگاه مرا گفت نزدیک
من بیا تا امانت دارم ترا تسلیم کنم چون نزدیک آن رفتم قدری آب دهن در
دهن من کرد و گفت این آب دهن مصطفی است چون بخوردم حلاوتی
عظیم یافتم انس ابن مالک رضی الله عنه گفت اکنون چون آب دهن مصطفی م
خوردی چگونه خود را می بینی و نشان او را باس بگو ابوحنیفه رضی الله
برپای خواست و زبان برگذاشت و گفت انس ابن مالک این ساعت خود را
چنان می بینم که اگر جمع کنند امامان یمن را و دادخواهان بغداد را و کافیان
کوفه را و فصیحان مکه را و کلاه داریان مدینه را و تیزبانان عرب را و بصیران بصره را

و ادیبان اصفهان را و شیخان همدان را و سخن شناسان ری را و موذنان کرمان را
و قران خوانان خوارزم و سواران بلغار را و حکیمان فارس را و کاملان نیشابور را
و راویان هراة را و اشراف سجستان را و علماء بلخ را و فیلسوفان یونان را و کلیمان
هند را و بزرگان سند را و صفدران مرو را و معاملان عمان را و حکویان فلطیس
را و فقیهان بخارا را و کمان کشان سمرقند را و تیراندازان سیجاب را و قاضیان طوس را
و عیاران باورد را و مناظره ماوراء النهر را و دانشمندان فرغانه را و مفتیان غزنین را
چون این همه را جمع کنند و ایشان از جمع خود جمعی برانگیزند که حق تعالی ایشانرا علم دین و
شریعت و احکام اسلام و ملت و تاویل و تفسیر و بیان معجزه و امر و نهی و وعد و وعید
و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مکی و مدنی و بصری و تشدید و اعراب و وقف
و روایت و امثال و اشکال و افعال و اشارات و عبارات و تصدیق و تحقیق
رهن و اجارات و بیوع و اقالات و هبه و کفایت صلوة و صوم و اصول و مناقب و
مراتب و شمایل و فضایل و تحقیق محققان امتحانی و تمیز ابرام به قبطه و نقطه و دعوت
و عبارت و تقدیر فقه و فلسفه و هندسه این چند علوم و حکمتکه یاد کردم در شخصی
هریک موجود بود و هریک از من هزار مسئله امتحانی بپرسند بتوفیق خدای تعالی

انهمرا جواب بصواب بگویم و دیگر از مقام آن است که چهل سال شب
نخفت و بر وضوی نماز خفتن نماز بامداد بگذارد   در فواید
قاضی امام ظهیر الدین آورده که روزی اعرابی بخدمت امام اعظم آمد
و گفت اَبُوا اِبُوا و بُنِ امام گفت بوا و بن اعرابی گفت بارک الله فی عُمُرِكَ
کما بارك فی الاولی امام گفت ای یاران دانستید که این اعرابی چه گفت
گفتند نی گفت دانستید که مرا چه دعا کرد گفتند نی آنگاه امام بیان
سوال و جواب آن اعرابی را بیان فرمود و این فقیر معنی این سوال
را ننوشتم تا عیبجویان که درین کتاب طعنه میزنند چون ندانند
جای خود را بشناسند و این مسئله را جواب گویند و مرد نماز کلان را
هر روز چندین بار این مسئله بکار آید   علی البخاری مصنف
هذا الکتاب معنی اَبُوا و ام بوا و بن اینست که اعرابی از امام اعظم
رضی الله عنه پرسیده است که در التحیات لله و الصلوات و الطیبات
خواند بیک واو باید و یا واو چنانکه ابوحنیفه و اصحاب وی میخوانند
و الصلوات و الطیبات بروایت ابن مسعود ابوحنیفه رضی الله عنهما

فرموده است که بواوین موافق مذهب خویش جواب فرمود بخلاف امام شافعی
واصحاب او رحمهم الله بروایت عبدالله عباس التحیات المبارکات الصلوات
الطیبات که هردو واو اصلا نیست ودر روایت ابن مسعود در
هردو واو هست وانکه اعرابی گفت بارک الله فی عمرک کما بارک الله
فی لاولی مرادش این بوده است که بارک الله علیک کما بارک علی
شجرة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة در آیت الله نور السموات مذکور است
ودر صحف مسطور کتب الله بعفران الخالق سالق ابن محمود سالق
نیشابوری که روزی جمعی از ترسایان نزدیک امام آمدند وگفتند
که از تو چهار سوال میکنیم اگر جواب بگوئی ما همه مسلمان شویم ودران
حال امام دوازده ساله بود که گفت بگویید گفتند با ما بگوی که
خدای تعالی چه چیز است که او انداند وچه چیز است که او ندارد
ودیگر روی خدای تعالی از کدام طرفست وخدای تعالی در کدام مکانست
که حاضر نیست امام فرمود که خدای تعالی چیز نمیداند غیر از خود خدای
دیگر نمیداند وچیز که ندارد نیاز است وبعد ازان فرمود تا شمع وکاسه

شیر حاضر کردند پس بفرمود تا شمع را روشن نمودند وکاسه شیر کردند
پس بفرمود تا شمع را روشن نمودند وکاسه شیر را گرم نمودند ویکلا ستند
تا سرد شد وروغن آن پرده بست وگفت نگاه کنید که روی این شمع را از
کدام طرفست همچنین نظر شفقت حق تعالی بر همه جهان وبر همه آفریدگان
باین نوعست وهمچنانکه روغن درین شیر آمیخته ومخلوط است خدای تعالی
در همه جا وهمه مکان بوبند کان حاضر وناظر است چون ترسایان باین جواب
وان حالت را بدیدند همه مسلمان شدند وخلایق در تعجب افتادند
بدانکه علماء اسلام گفته اند که چون رسول الله صلی الله علیه در حق
امام اعظم در حدیث که بعبدالله ابن مسعود رضی الله عنه گفت که سیاتی
من بعدی رجل اسمه نعمان وکنیته ابو حنیفة وهو سراج امتی وهو
سراج امتی وهو سراج امتی یعنی زود باشد که بیاید بعد از هجرت
من مردی نام او نعمان وکنیت ان ابو حنیفه وان سراج امت ملت
چون سه مرتبه این لفظ را مکرر گفت از برکات لفظ مبارک
سید عالم صلی الله علیه چهار دانگ علوم ازو فتح شد واگر چهار

مرتبه این لفظ را بگفتی تمام علوم ازو فتح شدی وهیچکس با وی خلاف
نکردی وقول امام شافعی که گفته است که العلماء کلهم فی الفقه عیال
ابی حنیفه ازینجاست وتاویل این سخن آنست که علم بر دو قسم است یک
قسم سوال است کل آن مر امام را مسلم است وان نیمه که جواب است نیز
چهار تیر است از انجمله سه تیر امام را مسلمست ویک تیر دیگر مر کل علمای
عالم را مسلمست وزنان را در میراث از هشت تیر یک میرسد پس سخن
امام شافعی رضی الله عنه درست شد که علماء عالم در فقه عیال ابو حنیفه
اند چنین روایت کرده اند که جهودی با امام همراه شد جهود را گفت
چرا بدین محمد در نیایی گفت ای امام مسلمانان من گرسنه ام اگر دین محمد
حق است دعا کن تا خوانی از آسمان فرود آید و ازان طعام بخوریم
انگاه بدین محمد در آییم بر من عهد کردند امام ابو حنیفه رضی الله عنه دو رکعت
نماز گذارد بر زمین نهاد وگفت یا رب بحرمت در پیش بیگانه خجل مکن در حال خوان
فرود آمد جهود گفت سر بردار که کارت بر آمد وازان طعام سیر بخوردند
امام گفت بشرط وفا کن وایمان آور گفت ای امام صبر کن تا من نیز دعا کنم

اگر مثل تو نتوانم که خوان فرود آورم مسلمان شوم جهود دانا بود هر
دو قدم خود را بر قدمهای آن نهاد وهر دو دست را بر مقام دستهای
ان نهاد وگفت یا رب بحرمة این امام که همچنانکه او خواست فرود فرست
در حال خوان آراسته فرود آمد امام متحیر بماند جهود گفت ای امام مسلمانان
از تو دو کرامت دیدم یکی انکه تو نمودی ویکی انکه من نمودم من هم ترا
شفیع خود آوردم تا کارم بر آمد جهود در حال مسلمان شد ودر مناقب
آن خواندم که وقتی جمعی از جهود بغداد آمدند واز امام اعظم رضی الله عنه
سوال کردند که شهریست که آن شصت محله دارد سی از وی روشن است
وسی تاریک ودران سی محله تاریک یک محله تاریکست که بهتر از
هزار شهر است ان شهر کدام وان محله کدام جواب فرمود که ان
شهر رمضانست وسی محله روشن ان روز است وسی محله تاریک
ان شب وان یک محله تاریک شب قدر است که بهتر از هزار شهر است
که لیلة القدر خیر من الف شهر چون بیان کرد جهودان بسیار مسلمان
شدند ودر فواید ظهیریه آورده است که روزی شخصی مجوسی

اورا آمد و گفت چه میگویی در حق مردی که میگوید که من بهشت
امید وار نیستم و از آتش دوزخ نمیترسم و زن بینکاح دارم و
مرده و خون میخورم و گواهی میدهم بانچه ندیده ام و از خدای تعالی
نمیترسم و نماز بی رکوع و سجود میگذارم و حق را دشمن میدارم و فتنه
را دوست میدارم و از رحمت حق میگریزم و جهود و ترسایان
را راست گوی میدارم امام گفت ای یاران درین مسئلهٔ امتحانی
چه میگویید همه گفتند این شخص کافر باشد امام گفت ای یاران این
شخص مسلمان باشد و تبسمی کرد آنگاه گفت انچه گفت بهشت
امید نمیدارم و از آتش دوزخ نمیترسم از خدای تعالی امید میدارد
و از وی میترسد و انچه گفت که زن را نکاح نمیکنم کنیزک دارد و انچه
گفت گفت که ندیده ام و گواهی میدهم یعنی کلمه شهادت میگویم
و خدا و رسول را ندیده ام و انچه گفت مرده و خون میخورم ماهی
و سپرز و جگر میخورد و انچه گفت که از خدای تعالی نمیترسم یعنی ظلم
نمیکند و انچه گفت فتنه را دوست میدارم فرزند و مال را دوست

میدارد و انچه گفت از رحمت حق میگریزم باران را گفت و انچه گفت جهود و
ترسا را راست گوی میدارم درین قول که وقالت النصاری لیست الیهود
علی شیء وقالت النصاری لیست الیهود علی شیء و در باب حق نگاه داشتن
آن خوانده ام که مدت ده سال در جوار آن مردی ربابی بود هر شب حریفان
بخانهٔ ان آمدندی و ده دینار بوی دادی و تا روز امام را زحمت بودی
و ان نماز میگذارد شبی آواز همسایه را نشنود چون بامداد شد پسر
خود حماد را ده دینار بداد و گفت نزدیک همسایه برو و انرا از من
بپرس اگر رنجور است و بگوی که دوش حریفان نیامدند و ترا دخل نیست
این ده دینار را خرج کن عیال آن گفت دوش با آن رفته بود عسس انرا
گرفته و در زندان کرده و خلیفه حکم کرده که در زندانست همه را بقتل آورند
و ما را کسی نیست که غم کار آن خورد حماد بیامد و این خبر آورد امام
اعظم یاران را بخواند و نزدیک خلیفه به بغداد رفت پیش باز آن
بیرون آمد و انرا اعزاز کرد و گفت چه مهم رنجه شدی قصهٔ همسایه
بگفت فرمود که اگر تو کمترین شاگرد خود را میفرستادی این کار برآمدی

اما چون خود آمدی از برای آمدن تو همسایهٔ ترا آزاد کردم که تا من باشم
بهیچ گناه کسان من آن را نگیرند و بطفیل آن همهٔ زندانیان را آزاد کردم
و امام را جبه و دستار بداد چون مرد همسایه بخانه رفت فرزندان آن
شاد شدند و گفتند ترا که خلاص کرد گفت امام اعظم رضی الله عنه اهل
خانه گفتند جوانمردی کرده است بامداد پسر را فرستاده و ده دینار
خرج که همسایه رنجور است کرد و دوش آواز آنرا نشنودم همسایه هر چه
آلت رباب داشت همه را برگرفت و نزدیک امام آورد و همه را بشکست
و توبه کرد و گفت حلم و فتوت تو مرا بتو آورده و از جملهٔ دوستان
شد و دیگر از فضل و بزرگی امام آنست که چهار هزار شاگرد را بدرجهٔ
فتوی دادن رسانید و از انجمله هفتاد مرد در شهر نشابور ساکن
بوده اند و دیگر سیصد و هشتاد هزار مسئلهٔ امتحانی را جواب
فرموده است و روزی بعد از درس یاران را وعظی بگفت که بسیار
بگریستند خواست که خوش دل شوند گفت فردای قیامت هیچ کافر
بدوزخ نرود و در خبر چنین همه در تعجب شدند که این چگونه باشد

باب رابع عشر

آنگاه فرمود که نروند ولیکن کافر کورا ایشانرا ببرند و این آیت را برخواند
وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا یاران خوشدل شدند و در فواید متفرقهٔ
امام قاضی ظهیر الدین رحمة الله علیه خوانده ام که چون امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه
حج آخرین گذارد با خود گفت پیر و ضعیف شده ام شاید که عمر بدیگر سال
وفا نکند که دیگر حج گذارم مجاوران کعبه را گفت امشب مرا در کعبه گذارید
گفتند از وقت رسول صلی الله علیه و سلم تا امروز کسی را شب در کعبه نگذاشتیم
اما چون تو پیشوا و مقتدای اهل اسلامی در کعبه شو گفت چون فریضهٔ
نماز خفتن گذاردم بر یک قدم ایستادم و نیمهٔ قرآن را بخواندم و در رکعت
دیگر بر آن قدم دیگر ایستادم و نیمهٔ اخری را بخواندم و چون سلام نماز
باز دادم و روی بر زمین نهادم بگریستم و گفتم یارب این بندهٔ ضعیف
نتوانست چنانکه حق عبادت تست ترا خدمت کند اما ترا بسزای خدایی
شناخته است به بزرگی خود که نقصان خدمت مرا بکمال معرفتی
من بخش از گوشهٔ کعبه هاتفی آواز داد یا ابا حنیفة احسنت عبادتی
وعرفت معرفتی غفرنا لک ولمن اتبعک الی یوم القیمة یعنی نیکو بندگی

ما را کردی و بجمال لما را شناختی آمرزیدیم ترا و مر آنان را که پیروی تو کنند
تا روز قیامت رزقنا الله تعالی وایاکم شفاعته فی دار القرار واعاذنا
وایاکم عن دار البوار بفضلك وکرمك یا عزیز یا غفار وصلی الله علی سیدنا
محمد وعلی آله البررة الاخیار واصحابه الخیرة الابرار
در رساله ابو القاسم قشیری رحمة الله علیه خوانده‌ام که امام
مطلبی ابن عم النبی محمد بن ادریس الشافعی رضی الله عنه در مدت یکماه تمام
قرآن را آموخت و میراث پدر را قبول نکرد و گفت من هفت ساله بودم
در مکتب پدرم بیامد و گفت در دست چیزی دارم اگر سبق درست خوانی
بتو دهم من سبق درست بروی خواندم دست بگشاد در دست آن
چیز نبود مردی که چنین گوید مال آن حلال نبود و روایت است که هر کس
قرص درست خورد و چنین روزی مردی قرص میخورد و من قرآن میخواندم
تا آن یک قرص بخورد من دویست و پنجاه آیت قرآن بخواندم روزی آیینه
داری موی لب آن راست میکرد و آن چیزی میخواند آیینه دار گفت اگر بگیرم
چیزی بر نخوانی تا لب تو آنگاه بکنم بهتر خواهد بود و گفت تو در کار باش

کمن از

مراقبت یقراکن فانی

که من از خدای تعالی شرم میدارم که این قدر از یاد آن غافل باشم و یاران را
وصیت کرد که در کار تقصیر مکنید که اگر برکت قرائت قرآن خوانان
نباشد حق تعالی رحمت نفرستد و در روز عرفه انواع گوشت کفش
آوردند همه را به یتیمان و بیوه زنان داد چنانکه روز عید فرزندان
آن همه پای برهنه بماندند و در مقامات آن خوانده‌ام که پیش از وی
ابن لیلی امام و مفتی بود و جمعی از رهبانان بیامدند و در خدمت
خلیفه بغداد گفتند که دین عیسی بر حق است و سوالات مشکل
کردند و کسی جواب ایشان نتوانست گفتن علماء بغداد همه حیران
و متفکر شدند و امام شافعی رضی الله عنه صاحب کرامات و مقامات بود
اما ظاهر نمیکرد و معروف نبود چون این خبر ... بر امام شافعی
گفت وقت ظاهر کردن کرامتست و هنگام نصرت دین محمد صلی الله علیه وسلم
گفت چون صبح دمید نماز بامداد بگذارد و بدر سرای خلیفه ۲ گفت
آمد و گفت من جواب ترسایان میدهم بفرمای تا منادی کنند
و خلق بغداد بکنار دجله حاضر شوند و من اینک رفتم خلیفه

را خوش آمد بفرمود تا منادی کردند که خلق بکنار دجله حاضر
شوند ترسایان گفتند آن یکمر داشت ما همه غلو کنیم و آنرا باب
در اندازیم تا هلاک شود چون بیامدند امام شافعی را دیدند
قدم در روی آب زده و مصلی انداخته و نشسته گفت هر کرا
مشکلیست و سخنیست نزدیک من بیاید تا بیان کنم ترسایان یکدیگر
را میگفتند که تو برو او آب غرق نکند هیچکدام باب در نرفتند و خلق را
حقیقت دین محمد صلی الله علیه در دل نیك نشست و ترسایان خجل
شدند و خلق در کار آن غلو کردند و آنرا با امامت قبول کردند
و هر روز کار آن بلندتر میشد و زهد بر کمال داشت که خون کیك را از جامه
بشستی و با مقدار سری سوزن نجاست بر تن یا بر جامه روا نداشتی
و علم با عمل داشت و بزرگی گفته است علما را سزا نداند کس
قدر عالم خدای داند و بس انکه در علم خود عمل دارد
پای تارك زحل دارد و در مسئله که این ضعیف قول
این امام را چندانکه میباید می‌دید و سبب این آنست که پیش از این

به بیست

به بیست سال بخواب دیدم که مردم شهر نشابور باستقبال بزرگی
میرفتند پرسیدم که کدام بزرگ میرسد گفتند امام شافعی رضی الله عنه
میرسد چون رفتم از آن پنج گنبدی عالی دیدم که گویی از نقره
خامست و بالای او بغایت بلند امام در آن گنبد شد و روی کسی
ننمود خلق انبوه آن گنبد را زیارت کردند چون وقت نماز جمعه
درآمد شخصی از این گنبد بیرون آمد او ضعیف را طلبید و گفت
با جازت امام بزرگوار نماز جمعه را تو امامت کن امامت کردم و
سوره الحمد لله فاطر السموات را برخواندم و نماز نیکو گذاردم
و از خواب بیدار شدم و این خواب در شب جمعه بود چون مقام
او اعالی دید از آن روز تا امروز الخ قول آنست مینویسم و بقول
آن احتیاج بسیار دارم و این نظم را وی گفته است فَلَوْلَا الشِّعْرُ
بالعلماء یزری لَکُنْتُ الآنَ أَشْعَرَ مِنْ لَبِیدِ وَلَوْلَا خَشْیَةُ
الرَّحْمٰنِ عِنْدِی جَعَلْتُ النَّاسَ کُلَّهُمْ عَبِیدِی و یاران وی
بعد از وفات او را در خواب دیدند گفتند حق تعالی جل جلاله ترا آمرزید

کفت آمرزید کفتند سبب چه بود کفت بسبب صلوات کفتن
بر محمد آخر الزمان صلی الله علیه وسلم
در کتاب جامع الحکایات که سلطان سنجر سلجوقی خاطر خواجه امام ابو
الفضل کرمانی را رحمة الله علیه بسیار میخواست و تعظیم و احترام
آنرا بجای می آورد وقتی مولانا ابو الفضل در پهلوی سلطان سنجر
سواره میرفت سلطان سه بار در کوش مولانا کرد و سخن کفت چون
بمنزل آمدند شاکردان پرسیدند که سلطان با شما چه میکفت
که سر در کوش شما کرده بود سواره و پنهان سخن کرد مولانا فرمودند
که سلطان میکفت مرا بکذارد تا از اسب فرود آیم و غاشیهٔ سعادت
شما را بدوش کیرم تا مرا ثوابی حاصل شود و مریدان را در حق تو ا
اعتقاد درست. امامن میکفتم که این معنی از دو وجه نشاید
اول انکه شما پادشاه عادل و اولوا الامر بید و شمارا بر کافهٔ خلایق
شرفست و دویم انکه مهابت خلافت و سلطنت شمارا زیان دارد و
در کار عامه حرج پیدا میشود و این از کمال تواضع ان بود که بعالم

بجای می آورد   امیر اسماعیل سامانی پادشاه خراسان بود و برادر
بزرکتر آن امیر اسحاق نام داشت پیوسته در خدمت آن می بود رو
زی یکی از علماء بزرک جهة ساختن مهمی نزدیک پادشاه آمد و پاد
شاه انرا در مسند نیکو بنشاند و چون سخن خود باز کفت و بان
شنید برکشت پادشاه نه کام بر عقب آن بمشایعه برفت باز آمده بجای
خود قرار کرفت و امیر اسحق بتعظیم ان عالم حرکت نکرد و بمشایعه
هم نرفت بعد از ان پادشاه انرا ملامت کرد و کفت چرا بی ادبی کردی
حد تعظیم هر کس را بقدر مرتبهٔ ان نکاه باید داشت شرف علم
و علما بسیار است   چون شب بخفت حضرت رسول صلی الله علیه وسلم را
در خواب دید که با وی میکوید که ای اسماعیل بسبب انکه از علما
امت مرا عزیز داشتی و تقرب نمودی بحضرت حق تعالی تقریب تمام
یافتی و منکه رسول خدایم از تو خوشنود شدم و از حضرت آفرید
کار درخواستم تا ملک ترا باقی دارد و بسبب آن نه کام که بمشایعهٔ آن عالم
رفتی حق تعالی نه تن را از نسل تو شرف پادشاهی کرامت نمود

نقلست که امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمة الله علیه جهتی مهمی بنزدیک
هارون الرشید آمد خلیفه از برای تعظیم و احترام آن بر پای خواست و انرا بجا
یکاه خود بنشاند و خود در خدمت آن بر پای استاد و سخن انرا استماع نمود و حاجتش
را روا کردانید و چون باز کشت بهمان دستور تواضع نمود یکی از حاضران مجلس
کفت که اکر بهر کس که امیر المؤمنین باین نوع تواضع نمود تواضع نماید مهابت
سلطنت و خلافت کم شود و خلایق از وی نترسند خلیفه فرمود که هیبتی
که بتواضع ضایع کردد آن هیبت هر آینه سزاوار زایل باشد   هر که خود را بزرک
میداند   یقین جاهل و دنی باشد   پلشتی اندر کمی بود ظاهر دایم
برتری در فروتنی باشد   روزی میان هارون الرشید و زبیده خاتون
بحث رفت هارون الرشید کفت مردان را دو زن رواست. و زبیده خاتون
کفت روا نیست و قرار دادند که امام ابو یوسف القاضی الطیب دارند اکر
کوید رواست خلیفه زن دیکر بخواهد و اکر کوید روا نیست نخواهد چون امام ابو یوسف
حاضر شد و از ماجرای ایشان خبر نداشت خلیفه کفت ای امام مسلمانان مردی زنی دارد
و دیکر زن میخواهد روا باشد کفت باشد و خدای تعالی فرموده است که فانکحوا ما طاب لکم

من النساء مثنی و ثلاث و رباع   خلیفه خزینه دار را فرمود تا ده هزار درم
بیاورد و با امام ابو یوسف داد زبیده خاتون برنجید و کفت دیکر امام ابو
یوسف را نیکویی نکنم بچنین رخصتی که خلیفه را داد در خواستن دو زن امام
چون آنرا بشنید باز کفت ای خلیفهٔ روی زمین اینمرد که زن دیکر میکند عدل
میتواند که بکند در میان دو زن کی کفت خدای تعالی فرموده است
فان خفتم الا تعدلوا فواحدة   یعنی اکر میترسید که عدل نکنید
یک زن بیش حلال نیست چون زبیده خاتون این را بشنید خزینه دار خود را
فرمود تا پانزده هزار درم بیاورد و با امام ابو یوسف داد و امام بجواب دو مسئله
بیست و پنج هزار درم حاصل شد و کار اسلام ازین زیاده است   در تواریخ
خواندم که سلطان سنجر را رحمة الله علیه وقتی از دست چیزی بر آمد و چندانکه اطباء
حاذق علاج کردند نیکو نشد و مولانا ابو الفضل کرمانی رحمة الله علیه طالب
علم بود و قریب بخدمت سلطان آمد و کفت در فلان کتاب دیدم که علاج
دست تو اینست و چند روزی چندین تجربه کردند و سود داد و سلطان
نیکو شد سلطان سنجر انرا تشریف فرمود و کفت ترا بعد ازین نزدیک ما باید بود

۳۶۳۴

روزی مولانا نزدیک سلطان در آمد و سلطان بشکار میرفت بفرمود تا اسپی جهت مولانا زین کردند و مولانا را با خود ببرد چون بشکارگاه رسیدند گرد و غباری از جنب سرخ ظاهر شد و لشکر همه صلاح در پوشیدند و سلطان میگریست خواجه نظام الملک گفت ای سلطان اسلام اگر بسبب تو دل لشکری شکند تو چندان خیرات و طاعات داری که هیچ دشمن بر تو ظفر نیابد سلطان گفت من از خوف دشمنان نیست گریستن من از آنست که مبادا لشکر بهم بر آیند و این طالب علم در میانه هلاک شود و من با خدای تعالی جواب نتوانم گفت در این مقالات بودند که ده سوار بیامدند از آن قوم و پیاده شدند و دو دعا بر زمین نهادند و گفتند ما همه بندگان سلطانیم مال و خراج سه ساله روم را آورده ایم سلطان خوشدل شد و فرمود که از شکار باز گردید چون بشهر مرو رسیدند گفت ای نظام الملک اندیشه میکنم که این مالها را تمام باین دانشمند دهم که صید در قدم آن بود هر دو زصید ما آهوی دوی پیش نبود پس مولانا را گفت گفت این اسپ و شتر و صلاح و بار همه از آن تست و زیران گفتند

ابخ